

انتشارات دانشگاه تهران

۴۳۶

تاریخ فرهنگ اروپا

تألیف

دکتر عیسی صدیق

فارغ‌التحصیل از دانش‌سرای ورسای

لیسانسیه در ریاضی از دانشگاه پاریس

دکتر در فلسفه از دانشگاه کلمبیا (نیویورک)

آذر ماه ۱۳۳۶

چاپخانهٔ دانشگاه



بها : ۸۰ ریال

فهرست مندرجات

فصل چهارم

فصل پنجم

فهرست تصویرها و نقشه‌ها و جدولها

غلطنامه (۱)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵	حاشیه	سیرفرهنك در	تاریخ فرهنك
۴۰	۱۰	۵۹۸	۵۸۸
۴۱	۱	ابتلات	ابتلاآت
۵۲	۲۴	درفلسطین	درمصروفلسطین
۶۰	حاشیه	اصلاحات	اصطلاحات
۱۰۹	۱۱	تباغ	تبلیغ
۱۱۸	۱	تنی	تنی چند
۱۲۱	حاشیه	Convictius	Convictus
۱۳۱	حاشیه (۴)	مردانست	مرداست
۱۶۸	۱۵	ایندوره امیل	درایندوره امیل‌مایل
۱۹۵	۴	دربهرداو	دادبهردو
۲۰۲	۱۰	مادر را	مادر
۲۰۳	۶	انحاه	انحاء
۲۰۸	حاشیه (۱)	۱۸۳۶	۱۷۳۶
۲۱۱	حاشیه	Horbert	Herbert
۲۲۰	۸	انسانی	انسان
۲۳۳	حاشیه (۱)	Realymnase	Realgymnase
۲۴۰	حاشیه	Operstufe	Oberstufe
۲۴۷	۴	تحصیلات دورهٔ اول	تحصیلات
۲۶۲	۱۲	دبستانها	دبستانها ودبیرستانها
۲۷۶	حاشیه (۱)	دویست	دویست هزار
۲۸۰	۱۶	کشورها	کشورهاازمالیاتهای‌معارفی
۳۱۷	حاشیه	Niepolnya	Niepolnaya
۳۲۰	۲۳	پنگاهگاه	پناهگاه

(۱) تنها اغلاط فاحش دراینجا خاطرنشان شده است .

بنام پروردگار دانا و توانا

بیست و پنج سال است که در دانش‌سرای عالی چند کرسی برای علوم تربیتی تأسیس شده و تدریس تاریخ فرهنگ بعهدهٔ من محول بوده‌است.

چهار سال از این مدت وظیفهٔ مذکور را باسخنرانی انجام داده‌ام سپس کتابی بنام «تاریخ مختصر تعلیم و تربیت» تألیف کرده‌ام که تا ۱۳۳۱ متن درس بوده وسه‌بار تکمیل وچاپ شده‌است.

در سال مذکور کتاب جامعتری در این رشته تألیف نمودم که در سلسلهٔ انتشارات دانشگاه تهران بنام «سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین» بطبع رسید ودر آبان ۱۳۳۲ منتشر گردید. در ۱۳۳۵ نسخ آن تمام گشت ودانشگاه بر آن شد که‌از نو آنرا بزیور طبع آراید. من نیز موقع را مغتنم شمردم وبا اضافات وتغییراتی دو کتاب مستقل از آن ترتیب‌دادم: یکی «تاریخ فرهنگ ایران» که درمهر ماه ۱۳۳۶ انتشار یافت ودیگر کتاب حاضر که اکنون بخوانندهٔ گرامی تقدیم میشود.

دراین کتاب نقائصی که در «سیر فرهنگ» بنظر میرسید درحدود امکان برطرف ساختم - مطالبی که مبهم می‌نمود روشن کردم - نکات تازه‌ای به‌بعضی‌از فصول افزودم - سازمان فرهنگ پنج کشور بزرگ جهان را تکمیل وشرح معارف آنهارا بزمان حاضر رساندم.

گرچه این کتاب برای دانشجویان دانش‌سرای عالی ودانشکدهٔ ادبیات تألیف گردیده ولی اکنون که مجاهدت میشود با کمال سرعت از فرهنگ اروپا و امریکا اقتباساتی بعمل آید وازطرق جدید تربیت استفاده شود برفرهنگیان است که امثال این کتابرا مطالعه کنند وازتجربیات مترقی‌ترین ملل جهان آگاه گردند ودرنقشه‌ها

وطرحها واقدامات خود از آنها بهره برگیرند.

دراینجا باید تذکر دهم که اولا باوجود مشهودات شخصی دراروپا وامریکا مطالب ومندرجات این کتاب باستناد مآخذی است که صورت آنها درپایان مجلد داده شده ولی ازذکر مأخذ درحاشیه ومتن حتی‌الامکان خودداری کرده‌ام تاباعث تشتت حواس خواننده نشود. ثانیاً فهرست نامهای کتاب را آقای دکتر منوچهر افضل دانشیار تاریخ فرهنگ تهیه کرده‌اند که ازاین جهت باید ازایشان تشکر کنم.

امیدوارم این کتاب بروشن شدن فکر طبقات مربی و آموزندهٔ مملکت کمک کندو سبب بهبود تعلیم وتربیت ایران گردد تامقصود ومنظوری که ازتألیف آن داشته‌ام برآورده شود و از عمری که دراین راه صرف کرده‌ام پیوسته خشنود و سرافراز باشم.

اویزان ـ ۱۶ آذر ۱۳۳۶

عیسی صدیق

فصل اول

آموزش و پرورش در یونان باستان

یونان باستان کشوری بود کوچك که هیچ نقطهٔ آن بیش از شصت کیلومتر از دریا فاصله نداشت . باوجود این بچندین شهرستان مستقل تقسیم شده بود که مهمترین آنها ازحیث تمدن شبه جزیرهٔ آتیك (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند . درازای این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و پهنای آن از پنج فرسنگ تجاوز نمیکند .

تمام یونان شاید سه کرور جمعیت داشت مرکب از آزادگان و بیگانگان و بندگان. در آنزمان وسایل گذران عبارت بود ازماهیگیری و برزگری ودامپروری .

آب وهوای یونان معتدل است ـ زمستانهایش کوتاه وملایم و تابستانهایش خشك وسالم . ازیکطرف دریا و آسمان کبود وازطرف دیگر کوهستان و جنگل های کاج برزیبائی کشور میافزاید . دامنه وپایهٔ کوهها را درختان انجیر وزیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره های فرح بخش بوجود میآورد و بینندگان را بستایش طبیعت میخواند .

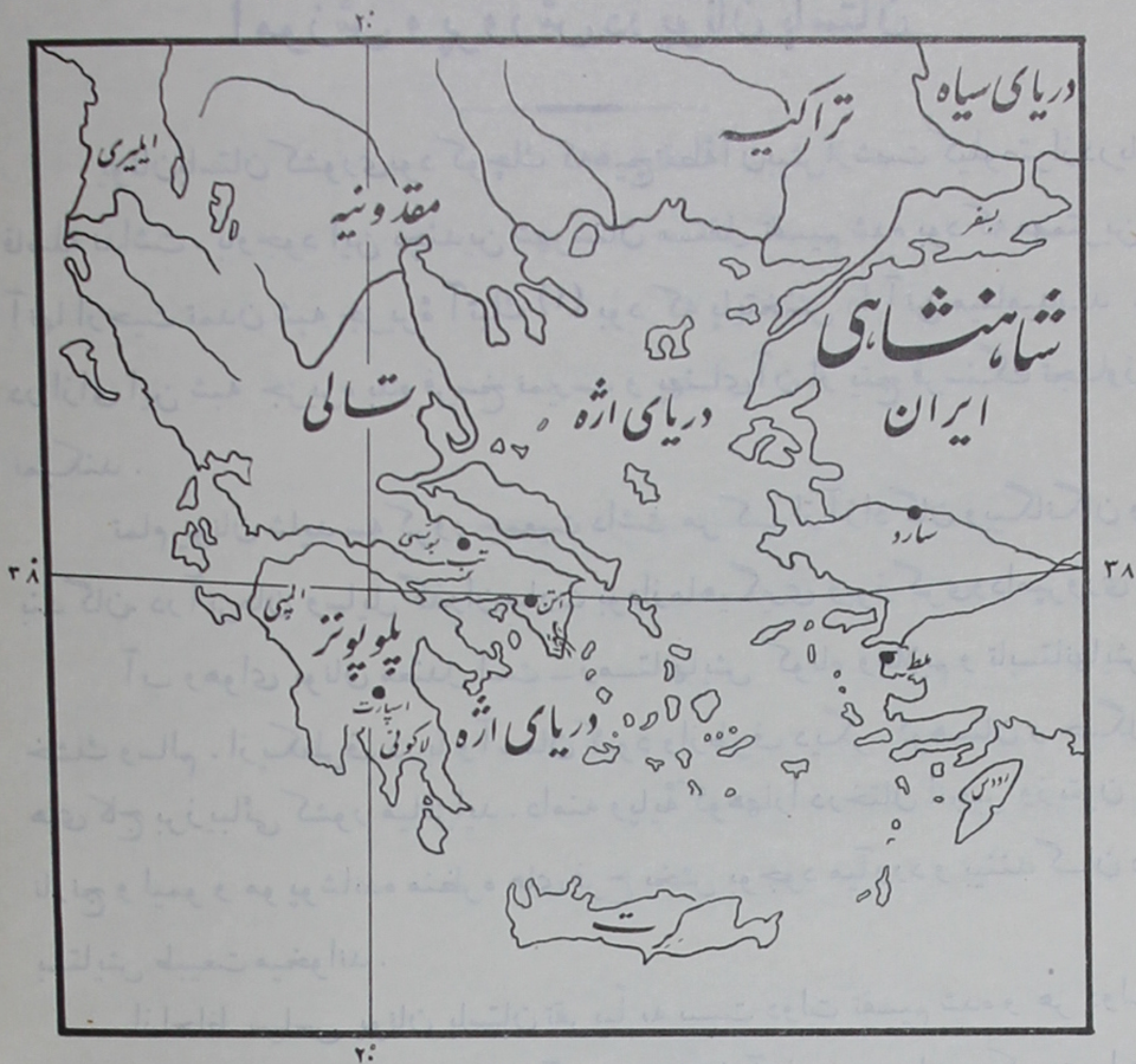
ازلحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم شده و هر دولت شهری داشت که مرکز فرمانروائی آن بود . افراد آزاد هر دولت حکومت را در دست داشتند. مهمترین دول مذکور عبارت بود ازشبه جزیرهٔ آتیك که پایتخت آن آتن نام داشت ـ لاکونی (۲) که مقرحکومت آن اسپارت بود ـ بوئسی (۳) که شهر مهمش تب (٤) نامیده میشد .

---

(۱) Attique
(۲) Laconie
(۳) Boétie
(٤) Thèbes

دربرخی ازاین دولتها حکومت ملی وجودداشت که بهترین نمونهٔ آن در آتن بود. دربعضی دیگرعدهٔ محدودی بردیگران حکمفرمائی داشتند.

تمام یونانیها خودرا ازدودمان هلن (۱) میدانستند وباهم یکزبان ویك کیش



یونان باستان

داشتند معذلك هردولت مستقل بود و تبعهٔ هریك دردیگری بیگانه بشمارمیرفتو نمیتوانست مثلا درآنجا مالك شود یا زن بگیرد. گاهی عده‌ای ازدولتهای مذکور باهم متفق میشدند چون هنگام لشکرکشی ایران (۴۷۹ – ۴۹۲ پیش از میلاد) و گاهی باهم منازعه وجدال داشتند. رشك ورقابت ودشواری ارتباط وتمایل آنها به منفرد زیستن موجب شده بود که دولتهای یونان باهم متحد نمیشدند و نفاق میان

---

(۱) Hellène. یونانیها کشور خودراهم Hellas می نامیدند.

آنها وجود داشت.

مردم یونان

شبه جزیرهٔ لاکونی را درحدودهزارسال پیش ازمیلادوشبه جزیرهٔ آتیك را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل ازمیلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادندودرحدود ۶۵۰ پیش ازمیلاد در سواحل شرقی‌مدیترانه توطن گزیدند. حکومت دردست طبقهٔ مخصوصی بود که‌افراد آزاد جامعه‌راتشکیل میدادندوعضوجامعه محسوب میشدند. عضویت جامعه ازراه ارث وپرورش خاص حاصل میگشت. تنها عضو جامعه ممکن بود پایهٔ رسمی داشته باشد ـ ازخود در دادگاه دفاع کند ـ سمت مالکیت پیدا کند ـ درمجامع همگانی حاضرشود ـ در عیدهای مذهبی شرکت جوید. مذهب هم مختص این طبقه بود.

آموزش وپرورش نیزمنحصربپسران همین طبقه وبرای نگاهداری سلطه و حکومت طبقهٔ مذکور بود.

ازسال ۵۰۹ پیش‌ازمیلاد که‌یونانیهای شبه‌جزیرهٔ آتیك بیگانگانرا باشرائط معینی بعضویت جامعهٔ خویش پذیرفتند برشمارهٔ اعضاء جامعه افزوده شد معذلك هشتادسال‌بعدیعنی‌در ۴۳۰ پیش‌ازمیلاد عدهٔ اعضاءجامعه‌ازچهل‌هزارتن‌تجاوزنمیکرد درصورتیکه ۱۵۰،۰۰۰ بنده و ۱۰،۰۰۰ بیگانه درآن شبه جزیره‌زیست‌می‌کرد.

مشاغل بندگان عبارت بود از نوکری ـ کارگری ـ ملوانی ـ شاگردی ـ لله گی‌ومانندآن. عده‌ای‌ازاین بندگان قبلا دردولتهای دیگریونان عضویت‌جامعه را داشتند ودرجنگهای داخلی باسارت گرفتار شده بودند.

در اسپارت شمارهٔ اعضاء جامعه بسیار کمتر از آتن بود و مشاغل بندگان خیلی پست‌تر.

دوره‌های آموزش وپرورش

تاریخ آموزش وپرورش یونان باستان‌را میتوان بدو دورهٔ مشخص تقسیم کرد:

دورهٔ نخست اززمان قدیم تالشکرکشی ایران وپس‌نشینی

ایرانیان یعنی سال ٤٧٩ پیش ازمیلاد . دورهٔ دوم را از ٤٧٩ باید آغاز کرد وبسال ١٤٦ قبل ازمیلاد که یونان جزو متصرفات امپراطوری روم شد خاتمه داد. اطلاعات درست تنها راجع بآتن واسپارت دردست است . دراین دو کشور منظور ازپرورش این بود که پسران اعضاء جامعه را برای حکومت ودفاع ازمیهن آماده کنند .

دورهٔ نخست

(تا ٤٧٩ پیش ازمیلاد)

در اسپارت

لاکونی جلگه‌ای است که از اطراف کوهها آنرا گرفته و مردمان جنگجو ورشید میپرورانده است ولی بیشتر این مردم ازنعمت تربیت بهره‌مند نمیشدند بلکه پرورش منحصربود به پسران شایستهٔ کسانی که‌فرمانروائی داشتند. بندگان اغلب آرام نبودندوبوسیلهٔ زورآنهاراساکت نگاه‌میداشتند . فضائلی که موردتوجه بود نیرو - دلاوری - پایداری - میهن‌پرستی وفرمانبرداری بود. ارسطو گفته است که «اسپارت خودرابرای جنك آماده میکرد وبهنگام صلح مانند شمشیردرغلاف زنك میزد» ومقصودش این بود که ادب وهنر وعواطف واحساسات دراسپارتی‌ها نمونمیکرد. هنگام تولد اگرطفل‌را شورای‌ریش سفیدان ازلحاظ استخوان بندی ونیرومندی نمی‌پسندید در کوهها می گذاردند تا تلف شودواگرمورد پسندواقع میشد مادرموظف بنگاهداری اوبود ولی این‌وظیفه فقط تا رسیدن پسربسن هفت دوام داشت .

ازهشت تاهیجده سالگی پسررا درسربازخانه پرورش وویرا بتحمل‌سختی و مشقت عادت میدادند . خوراك وپوشاکش کم ورختخوابش سخت‌بود : کارهائی که بدو میآموختند عبارت بود ازدویدن ـ جستن ـ مشت زدن ـ کشتی ـ موزیك نظامی ـ توپ بازی ـ بکاربردن شمشیر ـ جنك کردن ـ سخنرانی موجزومختصر.

ازسن هیجده تابیست اورا برای جنگیدن آماده میکردند .

ازبیست تاسی‌سالگی هر کس باید درپاسگاههای مرزی بسربرد .

ازسی‌سالگی بعضویت جامعه پذیرفته میشدند ومجبور بودند زن بگیرند لیکن درسربازخانه زیست کنند وبپرورش کودکان اشتغال ورزند.

تربیت‌نظری وفکری‌اسپارتیها منحصر بودبه حفظ کردن‌قانونهای‌لیکورك(۱) ومنتخبات همر(۲)ـ شنیدن گفتگوی پیرمردان. دخترهارا تنهاازلحاظ تندرستی ونیرومندی تربیت میکردند تابچهای سالم وقوی‌بجامعه تحویل دهند.

ازآنچه گذشت بخوبی روشن است که اسپارت در ادبیات وعلوم وفلسفه و صنایع وسیاست خدمتی بعالم بشرننمود.

درآتن

برای عضویت جامعه علاوه براینکه‌آتنی باید ازخانواده های مخصوص‌وافرادآزاد باشد میبایستی خواندن‌ونوشتن وموزیك وورزش بداند. آموزش وپرورش آزاد بود وروش القاء عقیده‌وجودنداشت. از اینرو دولت آموزشگاه تأسیس ونگاهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف‌بود فرزند خودرابتحصیل گمارد واگربدین وظیفه‌عمل نمیکرد طفل‌مجبور نبود هنگام پیری پدر ازاونگاهداری کند.

آموزگاران پایهٔ‌رسمی نداشتند وتنها ازماهانه‌ای که ازشاگردان‌میگرفتند گذران میکردند. درجامعه رتبه وحیثیت زیاد برای آنها قائل‌نبودند وفقط نسبت باستادان حرمت میگذاشتند. کسی که گم میشد میگفتند یامرده یاآموزگارشده وکلمهٔ آموزگارمطابق گفتهٔ ابیقور(۳) ازالفاظ ناسزا بوده است.

آموزشگاه‌ها ازبامداد تاغروب بازبود. تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن در سال نود روز عید میگرفتند و مدارس بسته بود. شاگرد بهمراهی لله که

---

(۱) Lycurgue پادشاه وقانون‌گذارمعروف که ظاهراً درحدود ۸۰۰ سال پیش ازمیلاد میزیسته است

(۲) Homère شاعرحماسه سرا که درحدود ۸۵۰ سال پیش ازمیلاد میزیسته است(کتاب ادبیات جهان تألیف ریچاردسن واون ـ صفحهٔ ۶۲) صاحب ایلیاد Iliade واودیسه Odyssée

(۳) Epicure حکیم نامی یونان (۲۷۰ ـ ۳۴۱ قبل ازمیلاد)

پداگوگ(۱) می‌نامیدند وازبندگان بود، بآموزشگاه میرفت وبرمیگشت .

روش آموختن انفرادی بود وآموزگار بهرشاگردی جداگانه درس میداد . آموزگار درس را میگفت وشاگرد ازبرمیکرد . تنبیه بدنی هم درآموزشگاه‌وهم درخانه معمول بود .

دورهٔ تحصیل

هنگام‌تولد اگربچه مورد پسند پدرنبود اورادر کوهستان میگذاشت تا تلف شود . اگربنظر وی شایسته‌و نیکو بود تاهفت سالگی درخانه پرورش می‌یافت . دراین سن پسررا ازدخترجدا میکردند . دختر ازمادرخانه داری میآموخت وباوی همیشه دراندرون بود. دختران‌توانگران درزی گری‌وموزیك وبافندگی‌نیزفرامیگرفتند. ازسال‌هفتم پسررا بدوآموزشگاه میفرستادند: آموزشگاه موزیك‌وادب وآموزشگاه تربیت‌بدنی. طفل‌بخشی‌ازروزرا دراولی‌وبخش‌دیگررا دردومی‌بسرمی‌بردیایکروزدراولی‌بود وروز دیگردر دومی.

ازشانزده تاهیجده سالگی جوانها به‌ژیمنازی میرفتند که ازطرف دولت‌برپا شده بودوآنهارا برای خدمت‌نظامی حاضرمیکرد . پس ازآن دوسال صرف‌خدمت نظامی میشد ـ سال اول درآتن سال‌دوم در مرزها . ازاینرو دورهٔ تحصیل دربیست سالگی بپایان می‌رسید .

برنامه

چنانکه در فوق اشاره شد خواندن و نوشتن وموزیك و ورزش اساس برنامه بود . مختصری نیزشمارمیآموختند. بجای عدد که ازقرن نهم میلادی‌ازایران باروپا رفت حروف الفبا را بکار میبردند.

---

(۱) Pédagogue ـ واژهٔ پداگوژی Pédagogie که در زبانهای اروپائی بمعنی اصول آموزش وپرورش آمده ازهمین کلمه مشتق است . فقط درقرن حاضر این رشته بسط حاصل کرده ودراثر تحقیقات و تتبعات امریکائیها و اروپائیها بشعب مختلف تقسیم‌شده ودرردیف‌دروس‌عالی‌قرار گرفته‌است‌ودردانشگاهها‌منزلت پیدا کرده ومجموع آنها بعلوم تربیتی موسوم شده است .

هر حرف ارزش معینی داشت (۱) وروی حروفی که بدین طریق بکار میرفت علامت مخصوص می گذاردند. محاسبه رابا انگشت یاروی تخته انجام میدادند که شکلی از آن درذیل چاپ شده است :

یکه پنج برابر

هـزار

☆☆ ☆☆

سد

☆☆☆ ☆

ده

☆☆

یکه

☆☆ ☆

تخته حساب یونانیها

ستاره‌ها علامت ریگهائی است که باندازه‌ها یارنگهای مختلف برای هرمرتبه بکارمیبردند ووضع آنهادرروی تخته مقدار آنهارا معین میکرد. تختهٔ بالاعدد ۱۲۸۲۷ را نشان میدهد.

همینکه کودك خواندن را یاد گرفت وی را بخوب خواندن عادت میدادندو مجاهدت میشد که آنچه اطفال میخوانند نمایش دهند وازاینجاست که نمایشگران

---

(۱) مانند ارزشی که حروف ابجد در ادبیات فارسی دارد وشعرا از آن ماده تاریخ میسازند چنانکه مثلا جامی برای تاریخ تولد ظهیرالدین بابر که بعدها بپادشاهی هندوستان رسید فرموده :

چون درشش محرم زادآن شه مکرم تاریخ مولدش هم آمد شش محرم

شش محرم بحساب ابجد میشود ۸۸۸

خوب دریونان بوجود آمده‌اند.

کتاب درس وجود نداشت و آموزگار مطالب را جزوه میگفت. نخستین کتابی که بدین ترتیب مینوشتند ومیآموختند ایلیاد[۱] وادیسهٔ[۲] همر بود سپس اشعار هزیود[۳] وته‌او گنیس[۴] وحکایات وافسانه‌های ازوپ[۵]. موزیك توأم بود باخواندن وبمنظور تحریك احساسات اخلاقی ومیهنی تعلیم میشد. زدن چنگ را نیز ضمن موزیك میآموختند واشعار وغزلیات را بآواز میخواندند. دراعیاد مذهبی آتنی ها بالاجماع میخواندند و درس موزیك برای آن داده میشد که ازعهدهٔ آواز گروهی برآیند. بعلاوه موسیقی برای کودکان تفریح ولذت روحی دارد ودرس را جالب میکند و بواسطه نمایش نیك وبد و زیباوزشت در شنونده خوشی یا درد پدید آورد وموجب تهذیب اخلاق واعتلای روح گردد.

اشتغال جستن بموزیك وورزش یعنی آنهارا پیشه وشغل قراردادن بنظر جامعه خوب نمی آمد ومختص بطبقهٔ بنده بود.

ورزش را برای این می آموختند که رشد اعضا وجوارح کودك متناسب باشد. اقسام آن عبارت بود از جستن بـرای بسط و رشد تن وسینه ـ مسابقه دو بمنظور چابکی واستقامت ـ پرتاب کردن صفحه برای ورزیدن دست وبازو ـ انداختن ژوبین جهت آموختن شکار ـ مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط برنفس ـ شنا و رقص فردی یا گروهی بهمراهی موزیك برای آموختن حرکات موزون.

---

(۱) Iliade که از کلمهٔ Ilion مشتق است و آن نام شهری بود که در پیرامون آن بین یونانیها و اهالی تروا Troie (که اسم دیگری است از ایلیون) کارزار صورت گرفته است. درمحل ایلیون اکنون شهر حصارلی است (در ترکیه).

(۲) Odyssée

(۳) Hésiode (شاعر قرن نهم پیش ازمیلاد)

(۴) Théognis (شاعر قرن ششم پیش ازمیلاد)

(۵) Esope (افسانه نویس قرن هفتم پیش ازمیلاد)

محسنات و معایب

سه عیب عمده در آموزش و پرورش یونان باستان موجود بود . نخست آنکه مختص بعدهٔ محدودی بود که طبقهٔ آزاد و اعضاء جامعه مینامیدند و دیگر طبقات که شمارهٔ آنها بسیار افزونتر از اعضاء جامعه بود از نعمت تحصیل محروم بودند . دوم اینکه برای دختران همین طبقه نیز ترتیباتی منظور نشده بود که آموزش و پرورش آنهارا تأمین کند . عیب سوم این بود که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاه تربیت آنها وجـود داشت چون تلف کردن بچگانی که مورد پسند واقع نمیشدند ـ عیاشی و تجمل خواهی و هوس بازی طبقهٔ آزاد ـ تحمیل تمام زحمات و مشقات بر طبقات دیگر جامعه و مانند آن .

ازمعایب مذکور گذشته محسنات عمده درطرز تربیت آتن موجود بود .

برای نخستین بار درتاریخ بواسطهٔ این ملت روح آزاد منشی وحکومت ملی وتجدد دردنیا ظهور کرد ـ برای مرتبهٔ اول ملت یونـان طوری وسایل زندگانی را فراهم نموده بود که فرهنگ ملی وتمدن معنوی میتوانست روزبروز پیشرفت و توسعه حاصل کند .

تعلیم وتربیت یونان عملی بود وطرقی که اتخاذ میشد جالب وجاذب. منظور ازآموزش وپرورش درآتن عبارت بوداز ترس از خدایان ـ درستکاری ـ تنفر از راحتی ـ فرمانبرداری از قوانین ـ احترام نسبت بدیگران بویژه بزرگـان و خردمندان .

مدت دویست سال این نوع آموزش وپرورش ادامه داشت واشخاصی راپرورش داد که هیبت وعظمت دولت هخامنشی نتوانست آنهارا ازپای درآورد و مغلوب لشکر ایران کند.

دورهٔ دوم
(۴۷۹-۱۴۶ پیش ازمیلاد)

بگفتهٔ مورخان یونانی لشگر کشی ایران بیونان بیش از یازده سال بطول انجامید. کامیابی یونانی ها درجنگ ماراتن (۴۹۰ پیش ازمیلاد) وسالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) وپلاته (۴۷۹ پیش ازمیلاد) موجب دلاوری آنها گردید ونیروی آنان را بـر خودشان ظاهر ساخت . درنتیجهٔ توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از

لحاظ سیاسی وادبی وهنری دریونان بظهور پیوست که مانندآن دردنیا دیده نشده است . دراین‌مدت بواسطهٔ فداکاری‌های قبلی شبه جزیرهٔ آتیك (مانند تخلیه وترك آتن وسوزاندن آن ازطرف ایرانیها) آتن ازلحاظ سیاسی‌ومدنی پیشوای دیگردول یونان گردید .

عصر طلائی
۴۷۹ ـ ۴۳۱
پیش ازمیلاد

عصری که پس ازعقب نشینی ایرانیان دریونان بوجودآمد معروفست بعصرطلائی یاعصرپریکلس [۱] . درهر رشته‌از اموراشخاص برجسته‌ای‌پیدا شدند که موجب افتخاریونان باستان هستند . درکارسیاست وحکومت تمیستوکل [۲] و پریکلس- درهنرهای‌زیبافیدیاس [۳] ومیرون [٤] ـ درتاریخ‌هرودوت وتوسیدید [٥] درنمایش وتعزیه‌اشیل [٦] وسفکل [۷] ـ درنمایشگری وبازی وتقلید و هنرپیشگی آریستفان [۸] از نامـداران جهان هستند . متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت این عصر ادامه یابد وجنگهای معروف پلوپونز [۹] آغاز وموجب خرابی همهٔ یونان‌شد. دولت آتن ازلحاظ سیاسی ازمیان رفت لیکن ادب وهنرآن باقی ماند .

تحول ازدورهٔ نخست بدوم

چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد پیش از لشگر کشی ایران‌در ۵۰۹ قبل‌ازمیلاد دولت‌آتن شرایط عضویت‌جامعه راآسان نمود و منحصرنکرد بکسانی که از خانواده های مخصوص باشند و بطرز خاصی تربیت شوند بلکه بازرگانان نیز بعضویت پذیرفته گشتند و در نتیجه بر نفوذ و جمعیت شبه جزیرهٔ آتیك افزوده شد. همینکه در

---

(۱) Périclès
(۲) Thémistocle
(۳) Phidias
(٤) Myron
(٥) Thucidide
(٦) Eschyle
(۷) Sophocle
(۸) Aristophane
(۹) Péloponèse نام شبه جزیرهٔ جنوبی یونان است که لاکونی جزئی از آن است .

جنگهای باایران(بقول مورخین یونان) کامیاب شدند نفوذشبه جزیرهٔ مذکور زیادتر گردید - بازرگانی رو بفزونی گذاشت ـ سفارتها با کشور های دیگرمبادله شد ـ آتنی ها باطراف مدیترانه مسافرت کردند ـ برشمارهٔ بیگانگان درخاك یونان افزوده گشت ودرنتیجه نسبت بعقاید واصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد . ادبیات وفلسفه مورد توجه واقع گردید .

تا آنزمان حکما راجع بعالم صوری وظاهری نظریاتی ابراز کرده ودرمقام این بودند که منشأ وریشهٔ اصلی موجودات را پیدا کنند . طالس که در ۵۴۸ پیش ازمیلاد در گذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست ـ انکسیمانوس [۱] معتقد بود که موجودات از هوا مشتق شده ـ هرقلیطوس [۲] تصورمیکرد همه چیزاز آتش بوجود آمده ـ فیثاغورث که بایران مسافرت کرده وازدانشمندان آن بهره مند شده و در ۵۰۰ قبل ازمیلاد در گذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات می‌پنداشت . از این ببعد حکما ومتفکران بعالم باطنی واحساسات وعواطف بشری توجه کردند و درفلسفه واخلاق ومنطق تتبعاتی نمودند .

روی‌هم رفته تغییرات کلی درافکار وسیاست وراههای پیشرفت پدیدآمد که محتاج بطرز جدیدی درآموزش وپرورش بود . دراین عصرتازه برای اینکه هر فرد مقامی که شایسته است احراز کند می‌بایست راجع بمسائل سیاسی و اقتصادی واجتماعی بتوانـد بحث کند ـ درمیدانگاهها و دادگاه‌ها قادربه سخنرانی باشد ـ اجتماعـات ملی را بوسیلهٔ خطابه های شیرین بخود جلب نمایـد ـ در هیئت های اعزامی بخارجه بتواند کارمند شود ـ شمارهٔ بسیاری رأی برای خود تهیه نماید ... ازاینرو آموزش وپرورش دورهٔ نخست دیگربسنده نبودوبرای زندگانی‌نومیبایستی ترتیبات نواتخاذ گردد .

---

(۱) Anaximène (وفات در ۵۲۴ پیش ازمیلاد)

(۲) Héraclite (متوفی در ۴۷۵ قبل ازمیلاد) که معتقدبه‌عدم ثبات وبقا است وآتش‌راکامل‌ترین مظهر بی ثباتی میداند وعالم رابرودی تشبیه کرده که جاری و هر آن متغیر است .

تغییرات بزرگ

این بود که رفته رفته تغییراتی نسبت بدورهٔ نخست بعمل آمد. ورزش های دورهٔ اول آسان‌تر ودلپسندترشد. بجای مشقهای نظامی که برای خدمت بدولت میآموختند ورزش های تفریحی معمول گردید. کتاب های درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبهٔ دینی داشت. آلات نوین موزیك جای چنگ را که هفت سیم داشت گرفت. آموزش وپرورش بیشتر جنبهٔ نظری پیدا کرد. هندسه ورسم جزوبرنامه شد. صرف و نحو ومعانی وبیان وسخنرانی مورد توجه واقع گشت. چهارسالی که ازسن ۱۶ تا ۲۰ صرف تربیت بدنی‌ونظامی میشد صرف تحصیل وامور فکری شد. معلمان تازه‌پیدا شدندبنام‌سوفسطائیان که کودکان‌رابرای‌مشاغل‌سیاسی آماده‌میکردندوچون‌مشاغل سیاسی بوسیلهٔ‌جلب افکارهمگانی‌بدست میآمدبسیاری‌ازجوانان نزدمعلمان مذکور رفتندتاطرزجمله‌بندی - انتخاب‌واژه‌ها-معانی‌وبیان- تجزیه‌وترکیب رابیاموزند.

درحدود سال ۳۵۰ پیش ازمیلاد سه مرحله ممکن بوددرآموزش و پرورش یونان تشخیص داد. مرحلهٔ نخست: دورهٔ ابتدائی که ازهفت هشت‌سالگی آغاز وتا سن سیزده ادامه داشت وشامل خواندن ونوشتن وحساب وآواز بود. معلم آن آموزشگاه گراماتیست(۱) نام داشت. مرحلهٔ دوم: دورهٔ متوسطه که از سیزده تا شانزده سالگی‌بطول میانجامید وبرنامهٔ‌تحصیل عبارت‌بود ازهندسه ورسم وموزیك. بعدهاصرف ونحوومعانی‌بیان نیزبدان‌افزوده‌شدومعلم‌این‌مدرسه‌را گراماتیکوس(۲) میگفتند. مرحلهٔ سوم: دورهٔ عالی که ازسن شانزده ببعدتعقیب میگردید.

تفوق شخصی وانحطاط

جنگهای پلوپونز که از ۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد میان آتن و اسپارت ادامه داشت وبواسطهٔ کمکهای ایران به پیروزی اسپارت پایان یافت موجب خرابی و انحطاط تمام یونان شد. میل به‌پیشرفت شخصی وتفوق فردی که درآموزش وپرورش ظاهرشده

---

(۱) Grammatiste

(۲) Grammaticus

بود وبواسطهٔ سوفسطائیان تعلیم میگردید درتمام شئون اجتماعی پدیدآمده بود .
گزنوفون (متوفی در۳٦۲ پیش ازمیلاد) در «کورش نامه» که چگونگی تربیت کورش‌را شرح‌داده ـ افلاطون در کتاب «جمهوری» ـ ارسطودر کتابهای «اخلاق» و«سیاست» ـ زینون وابیقورهریك طرز نوی برای آموزش وپرورش وبهبودی کار یونان پیشنهاد کردند ولی کوشش آنها بیهوده ماند. هر کس تنها بفکر ترقی و پیشرفت خود افتاد وخدمت بکشور ودولت تابع منافع شخصی شد. چون شخص‌را فوق جامعه پنداشتند دیگرپای‌بند اصول‌اخلاقی‌نشدند ودرنتیجه اخلاق‌خانوادگی رو به پستی نهاد وبالاخره دولت هم روبفساد گذاشت تا ۳۳۸ پیش از میلاد فیلیپ مقدونی یونانراتصرف نمودوجزو امپراطوری خویش کرد. بسال ۱٤٦ قبلازمیلاد یونان بدست رومیها افتاد ویکی ازبخشهای امپراطوری روم گشت.

شگفت‌آورآنکه یونان پس ازمغلوب شدن برغالبان خوددرعالم معنی فائق آمدودرهنرهای زیباوادبیات وفلسفه وعلوم‌نمونه‌های برجسته وشاهکارهائی‌بوجود آورد که نفوذآنرا درتمام کشورهای مدیترانه تأمین کردویکی‌ازارکان عمدهٔ تمدن فعلی مغرب زمین گشت و ازآنجا بتمام دنیا انتشار یافت که دراین فصل برسبیل اختصار ازآن ذکر خواهد شد.

آموزش عالی

سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند وخردمندآمده ونامی است که طبقه‌ای از معلمان برخود نهادند. این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی وپیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هر کس را میتوانند قادر باستدلال وسخنرانی وجلب توجه مردم کنند و دراین قسمت چندان مبالغه مینمودند که میگفتند شاگردرا ممکن است آنگونه پرورش داد که بتواند در آن واحد برله وبرعلیه موضوع معینی سخن گوید. سوفسطائیان‌بملاحظهٔ اسم‌دانشمند که‌برای‌خویش‌برگزیده بودندو‌بملاحظهٔ ترویج منافع‌شخصی‌و گرفتن ماهانهٔ گزاف ازشاگرد بعنوان‌اینکه وی را شایستهٔ‌سخنوری کنند و بواسطهٔ پرداختن بمجادله مورد انتقاد وملامت علمای واقعی و حکمای

حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعد ها کلمهٔ سفسطه معنی مذموم پیدا کرد و مرادف بامغالطه شد.

چنانکه درصفحهٔ قبل ذکرشدهریك ازاین حکمای حقیقی سعی کردندبرای فسادی که در کشوربظهور پیوسته‌بوداز طریق فلسفه‌راه‌حلی برای مسائل و مشکلات زندگانی پیدا کنند که بطورمختصر نام ونظریهٔبزرگترین آنان‌دراینجاذکرمیشود.

سقراط سقراط سر دستهٔ این حکمای حقیقی بود و کوشش نمود مردم را ازفکرمنافع شخصی وخودخواهی منصرف کند و متوجه حقیقت سازد. چون باز گشت بآموزش وپرورش دورهٔ نخست‌وآماده کردن افراد برای خدمت بجامعه و دولت غیرمقدور بود سقراط مجاهدت نمود اساس تازه‌ای برای تربیت‌بریزدو**فضیلت و اخلاق شخصی**راشالودهٔ آن‌قرار دهد. بعقیدهٔ اوآدمی‌جویای سعادت است‌وسعادت اوبسته بسعادت اجتماع. هر کس وقتی‌سعادت‌را درك میکند که وظائف خویش را نسبت بافراد جامعه نیکوانجام دهد. برای رسیدن باین مقصود و تشخیص نیك از بد انسان باید دانا باشد بنا براین اساس رفتار و اخلاق دانش است و حکمت. روش آموختن او از راه گفت‌وشنود باجوانان‌بود- در هر رهگذر که آنهارا میدید. درسیاست وحکومت معتقد بتزریق و پرورش فکر بود نه‌قوهٔ قهریه وزور. در نتیجهٔ بیدار کردن مردم دشمنانی پیدا کرد که در ۳۹۹ پیش ازمیلاد اورا در ۷۱ سالگی بجرم گمراه کردن جوانان آتن محکوم بمرگ وهلاك نمودند.



سقراط
(۳۹۹-۴۶۹ پیش از میلاد)
از روی مجسمهٔ نیم تنه که در موزهٔ واتیکان در روم موجود است

افلاطون
۳۴۸-۴۲۹
پیش از میلاد

بزرگترین شاگرد سقراط بود که بواسطهٔ دلبستگی بفلسفه از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد. شخصی بود توانگر و اطلاعاتی که راجع به آراء وافکار سقراط در دست میباشد توسط او رسیده است. در ۳۸۶ قبل از میلاد درباغ شخصی کـه آکادموس (۱) نام داشت آموزشگاهی برپانمود وقریب چهل سال در آن بتدریس وتألیف پرداخت. آموزشگاه مذکور را آکادمی (۲) نامیدند وعبارت بود ازجامعه‌ای ازاستادودانشجو که مشترکاً



افلاطون وارسطو درمدرسهٔ آتن
اثر رفائل نقاش شهیرایتالیائی (۱۵۲۰-۱۴۸۳) درموزهٔ واتیکان

(۱) Académus

(۲) Académie - اروپائی‌هاوامریکائی‌ها کلمهٔ اکادمیرا بامعنی های مختلف برای بنگاههای معارفی اخذ کردند مانند حوزهٔ فرهنگی - فرهنگستان - دبیرستان - کلاسهای برزخی بین متوسطه وعالی ومانندآن.

نمازخانه و کتابخانه و اطاق‌های درس داشتند . برنامهٔ تدریس شامل فلسفه و ریاضیات وعلوم طبیعی بود و زنان و مردان حق ورود داشتند . آثار کتبی او در حدود سی رساله است که مهمترین آنرا در مملکت ما «سیاست» نامند و اروپائیان آنرا «جمهوریت» (١) خوانند و حاوی نظریات او درباب تعلیم و تربیت است . در این کتاب افلاطون معتقد است که با ایجاد سوسیالیسم اشرافی فضیلت و عدالت در یونان برقرار خواهد شد و فساد موجود از میان خواهد رفت .

ارسطو

٣٢٢ - ٣٨٤ پیش از میلاد

از شاگردان افلاطون بود که در ٣٣٥ قبل از میلاد مدرسه‌ای بنام لیسه (٢) باز نمود و اطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب و تألیف کرد و نخستین حکیمی است که علم و دانش را تنظیم و طبقه‌بندی کرد و منطق و تاریخ فلسفه و تاریخ طبیعی را وضع و تدوین نمود و بهمین جهت است که او را **معلم اول** نامیده‌اند. بواسطهٔ کتب متعددی که نوشته و بزبانهای فارسی و عربی ترجمه شده و قریب دو هزار سال مدار معرفت و حکمت بوده شهرت او در ایران و مشرق زمین بیش از استادش میباشد . چنانکه در فوق اشاره شد نظریات او در کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بفرهنگ تشریح شده و آموزش پرورش را وسیلهٔ اصلاح مفاسد و معایب یونان و اجرای آنرا از وظایف دولت دانسته است .

دیگر از حکمائی که معروفند زینون (٣) مؤسس مکتب رواقیان (٤) میباشد که در ٣٠٨ قبل از میلاد بایجاد آن موفق شد .

پیروان او در رواقی درشهر آتن جمع میشدند و معتقد بودند که عقل باید بر اعمال انسان حاکم باشد و انسان باید از شهوات و نفسانیات دوری جوید و نفس را مغلوب عقل کند و خود را



ارسطو

(٣٢٢ - ٣٨٤ ق.م.)

---

(١) La République

(٢) Lycée

(٣) Zénon

(٤) Stoïcisme

ازعلائق مادی رهائی بخشدتا آزاد ووارسته باشد. بعقیدهٔ زینون خوشی و سعادت امر باطنی وعبارتست از آرامش و خرسندی خاطر .

چون رواقیان درزندگانی روزانه اصول مذکوررا رعایت میکردند و بکار می‌بستند به بی‌عاطفه گی وبیحسی وبیدردی معروف شده‌اند .

پنجمین حکیمی‌را که باید نام برد ابیقوراست که در۳۰۶ قبل ازمیلاد اقدام بتأسیس مدرسه کرد. بعقیدهٔ وی انسان‌سعادت راازادراك لذت حاصل‌میکند وفلسفه برای تشخیص نوع این لذت است .

لـذت‌باید معنوی‌باشد نه‌مادی وبهمین جهت ازمـال‌وجاه بـایدچشم‌پوشیدو بر نفس‌تسلط‌پیدا کردوبقناعت ودرویشی زندگی نمود تاآسایش‌خاطرفراهم گردد.

جمعی از عوام کـه نسبت بفلسفهٔ ابیقور اطلاعی نداشتند بر خلاف حقیقت او و پیروانش‌را عیاش وخوش گذران خواندند وبدین اوصاف آنانرا مشهورساختند.

دانشگاه آتن

درنتیجهٔ تغییراتی که دردورهٔدوم آموزش وپرورش‌دریونان بوقوع پیوست وظهورسوفسطائیان تربیت‌بدنی که‌ازشانزده تاهیجده سالگی بعمل میآمدمبدل بتحصیل شد . پس ازتسخیرآتن ازطرف‌مقدونیه (درسال۳۳۸ قبل‌ازمیلاد) دوسال خدمت نظامی که جوانان‌آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگرمورد نداشت .آتنی ها که نفوذ سیاسی خودرا از دست‌داده بودند سعی‌نمودند ازلحاظ ادبی‌وفلسفی توجه همه‌را بخودجلب کنند ازاینروبجای دورهٔ خدمت نظامی حضور درآموزشگاه های فلسفه را که پس‌ازسقراط‌بوجودآمد اجباری کردندوحضور درآموزشگاههای سخنرانی‌را که درنتیجهٔ زحمات‌ایسقراط (۳۳۸-۴۳۶ پیش‌ازمیلاد) سردستهٔ سوفسطائیان برپا شده بود اختیاری نمودند .

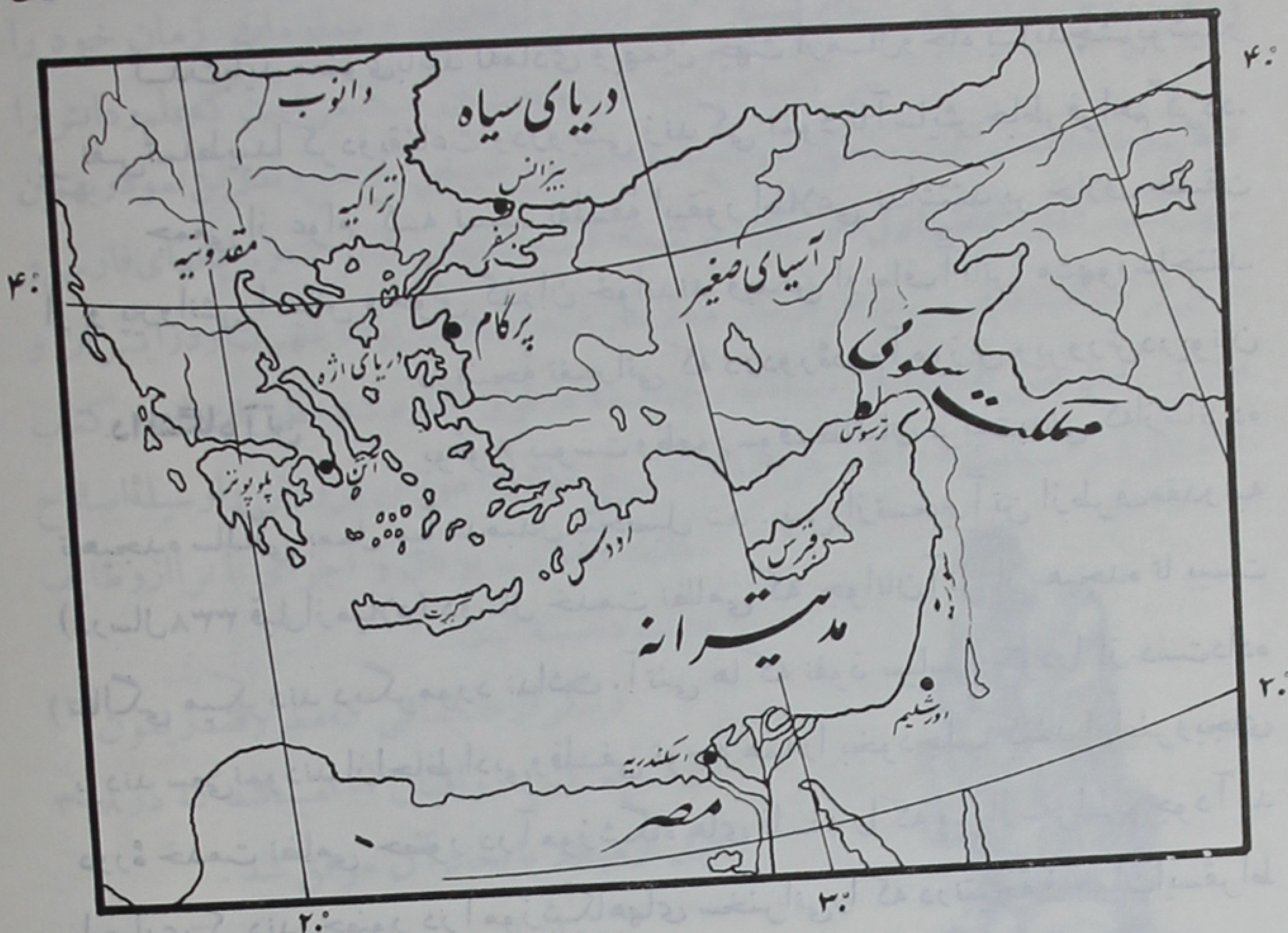
چیزی نگذشت که شورای‌آتن برای‌آموزشگاه‌های فلسفه اعانه معین کردو بدین‌ترتیب برشمارهٔ استاد ودرس افزوده شد سپس آموزشگاه‌های سخنرانی‌وفلسفه را باهم مخلوط نمودند وسالهای تحصیل را ازدوبشش وهفت‌سال رساندندبطوریکه درحدود ۲۰۰ سال قبل ازمیلاد مؤسسه‌ای بوجودآمد که ازلحاظ استاد و دانشجو

شبیه بحوزهٔ علمیه بود و بنام دانشگاه آتن معروف وموسوم است.

مدت سیصد سال این دانشگاه مرکز تحصیل بود و تا قرن ششم میلادی نیز وجود داشت تا بالاخره ژوستی نین (۱) امپراطور روم شرقی آن را بعنوان اینکه جای تبلیغ وتعلیم پرستش خداوندان یونانی است تعطیل نمود.

درخارج از یونان

جهان گشائی اسکندر مقدونی موجب شد که مدیترانهٔ شرقی و آسیای غربی درزیر یك لوا درآمد و یك زبان در آنها رواج حاصل کرد و معلومات و قوانین یکی شد. اسکندر شهر ها برای نگاهداری



دانشگاههای یونان

امپراطوری خویش تأسیس کرد که موجب بسط وتوسعهٔ فرهنگ وتمدن یونان شد زیرا درتمام آنها آموزشگاه وتماشاخانه و گرمابه ودیگر بنگاههای یونانی برپا بود و بزبان یونانی سخن میگفتند. درعقب ارتش اسکندر فیلسوفان ودانشمندان ومعماران و

(۱) Justinien (که از ۵۲۷ تا ۵۶۵ میلادی سلطنت کرد)

هنرپیشگان وبازرگانان یونانی حرکت میکردند وتمدن یونانی را درنقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند. دانشگاه یونانی درپرگام[۱] در شمال ازمیر کنونی وتارس[۲] یاترسوس درکنارمدیترانه مقابل جزیرهٔ قبرس و در جزیرهٔ رودس و اسکندریهٔ مصر برپا گردید.

در پرگام کتابخانهٔ معتبری تأسیس شد ودرآنجا بود که جالینوس معروف درنیمهٔ قرن دوم میلادی معلومات پزشکی را جمع آوری و کتابی دراین باب تألیف کرد که بیش ازهزارسال کتاب درسی بود.

جزیرهٔ رودس در دریای اژه بواسطهٔ تعلیم سخنرانی شهرت بسیار داشت و اشخاص نامی بزرگ مانند کاسیوس[۳] و قیصر وسیسرون[٤] در آنجا سخنرانی آموختند.

دانشگاه اسکندریه

دانشگاه اسکندریه ازهمهٔ دانشگاههای دیگر مهمتر و معتبرتر بود ورفته رفته برعظمت آن افزوده شد تادانشگاه آتن راتحت الشعاع قرارداد ومرکزادبی وعلمی دنیا گشت. دانشگاه مذکور شامل دومؤسسه بودیکی کتابخانه ودیگری موزه. آورده‌اند که کتابخانهٔ بزرگ هفتصدهزار جلد کتاب بزبان عبری ویونانی ومصری وایرانی وسریانی داشت.

در موزه پژوهندگان بخرج دولت بکارتتبع وبررسی میپرداختند. مجموع دوبنگاه مذکوررا بواسطهٔ شباهتی که بحوزهٔ علمیه داشته دانشگاه اسکندریه خوانده‌اند.

دراسکندریه ملل مختلف ازیونانی و رومی وایرانی و کلیمی با هم محشور شدند ودین ها ومذهب ها وطریقت های مختلف فلسفی با یکدیگرمواجه گردید

---

(۱) Pergame

(۲) Tarse

(۳) Cassius سردار رومی که بسال ٤۲ پیش ازمیلاددر گذشت.

(٤) Cicéron سخنران وسیاستمداررومی (٤۳ - ۱۰٦ پیش ازمیلاد)

ودرتمام اینها زبان یونانی وسیلهٔ بیان وتقریر وتعلیم بود .

پیشرفتهاوترقیات‌مهمی که‌دراسکندریه صورت گرفت در ریاضیات‌وجغرافیا وعلوم‌طبیعی بود. روش‌تحقیق‌وتتبع که‌ارسطوپیدا کرده بوددر آنجامعمول گردید. بجای‌تفکروتأمل دربارهٔ آثارطبیعی چنانکه دردورهٔ نخست آموزش‌وپرورش یونان متداول بود مشاهده وآزمایش وتجربه مبنای کارشد. اقلیدس (۲۸۳-۳۲۳ پیش‌ازمیلاد) بسال ۳۰۰ پیش ازمیلاد آموزشگاهی دراسکندریه باز کردوهندسه‌ای تصنیف نمود که درمدارس دنیا معمولست. ارشمیدس (۲۱۲ - ۲۸۷ پیش ازمیلاد) که شاگرد اقلیدس بود درمکانیك وفیزیك کشفیاتی کرد که بعضی از آنها در آموزشگاهها بنام خود او تدریس میشود .

اراتستن [1] (۱۹۶-۲۲۶ قبل ازمیلاد) که دراسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا راوضع کرد واندازهٔ محیط کرهٔ زمین را تا چند هزار کیلومترتقریب‌معین کرد. بطلمیوس (که در۱۶۸ میلادی درگذشت) بسال ۱۳۸ میلادی هیئت‌معروف خودرا تدوین نمود که مدت پانزده قرن دراروپا ملاك ومأخذ بود .

درپزشکی پیشرفتهای‌عمده حاصل شد چنانکه درآموزشگاههای‌اسکندریه نقشه ونمونه‌ازبدن‌انسان موجود بود واطاقهائی برای کالبدشناسی داشتندوتحقیقات سودمندی دروظائف‌الاعضاء نمودند. درقسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت. کتب بسیارجمع آوری واستنساخ وتنقیح وتصحیح شد - صرف ونحو و نقدالشعرو عروض واساطیر بطورعلمی تدوین گردید - مطالعه درآثار عتیق یاباستان شناسی‌را آغاز کردند - نخستین کتاب لغت‌را بوجودآوردند - کتاب تورات رادرقرن دوم‌قبل ازمیلاد هفتاد تن‌ازدانشمندان کلیمی ازعبری به‌یونانی ترجمه کردند [2] تایهودیان اسکندریه که زبان خودرا فراموش کرده بودند ازآن بهره‌مند شوند .

انحطاط اسکندریه بسال ۳۰ قبل ازمیلادبدست رومیهاشد که‌آنجارا متصرف

---

(۱) - **Eratosthène**

(۲) این ترجمه‌را **Septuagint** نامند .

گردیدند. نفوذ یونان مانند پیش دوام داشت ولی ازاین پس بیشتر متوجه فلسفه و حکمت ماوراءطبیعت ومباحث دینی شدند. سه قرن بعد که شهر قسطنطنیه بجای بیزانس در ۳۲٦ میلادی تأسیس گشت یونانیها بآنجا شتافته آنرا مرکزادبی و علمی قرار دادند. علوم وادبیات وفلسفهٔ یونان مدت ده قرن درآنجا محفوظ ماندتا درپایان قرون وسطی مجدداً باروپا مسترد گردید.

اسکندریه را عربها درسال ٦٤٠ میلادی بتصرف درآوردندو کتابخانهٔ آنرا که ازقرارمذکور درصفحهٔ قبل هفتصدهزارجلد کتاب داشت آتش زدندو گویندمدت ششماه سوخت چهارهزار گرمابه را تأمین کرد.

خدمات یونان باستان

ازلحاظ سیاسی دول یونان باهم نساختند وچون اتحادی نداشتند نتوانستند دولت بزرك توانائی بوجودآورند. سهمی که یونان درتمدن بشر دارد صنعتی وادبی وفلسفی وعلمی است. آتنی‌ها بیشتر ملتی هنرمند وفکور بودند تا جنگجو وسیاستمدار و درنتیجه هنرهای زیبا وادبیات نغزی ایجاد کرده‌اند که تاامروز مردم دنیارا لذت می‌بخشد. فلسفهٔ آنها دردین مسیح نفوذ داشته ودرطرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. درعلوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست آورده‌اند.

درآموزش وپرورش یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش اخلاقی انسان و پرورش تن وروان درآن واحد ومیانه روی درهرچیز. آموزشگاههای آنهابرای مغرب آسیای صغیروحوزهٔ مدیترانه سرمشق شد وهمینکه امپراطوری روم بوجود آمدسازمان مدارس وروش آموزش و پرورش یونانیها مورد اقتباس قرار گرفت و مدتها جوانان رومی دردانشگاههای یونان بتحصیل پرداختند. بدین ترتیب وسیلهٔ بسط و توسعهٔ نفوذ ادبی وعلمی یونان درتمام حوزهٔ مدیترانه شدند. تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا درآتن واسکندریه سپس درقسطنطنیه یعنی استانبول کنونی وایران ودیگر ممالك اسلامی محفوظ ماند تا درآغاز عصرجدید باروپا باز گشت نمود.

فصل دوم

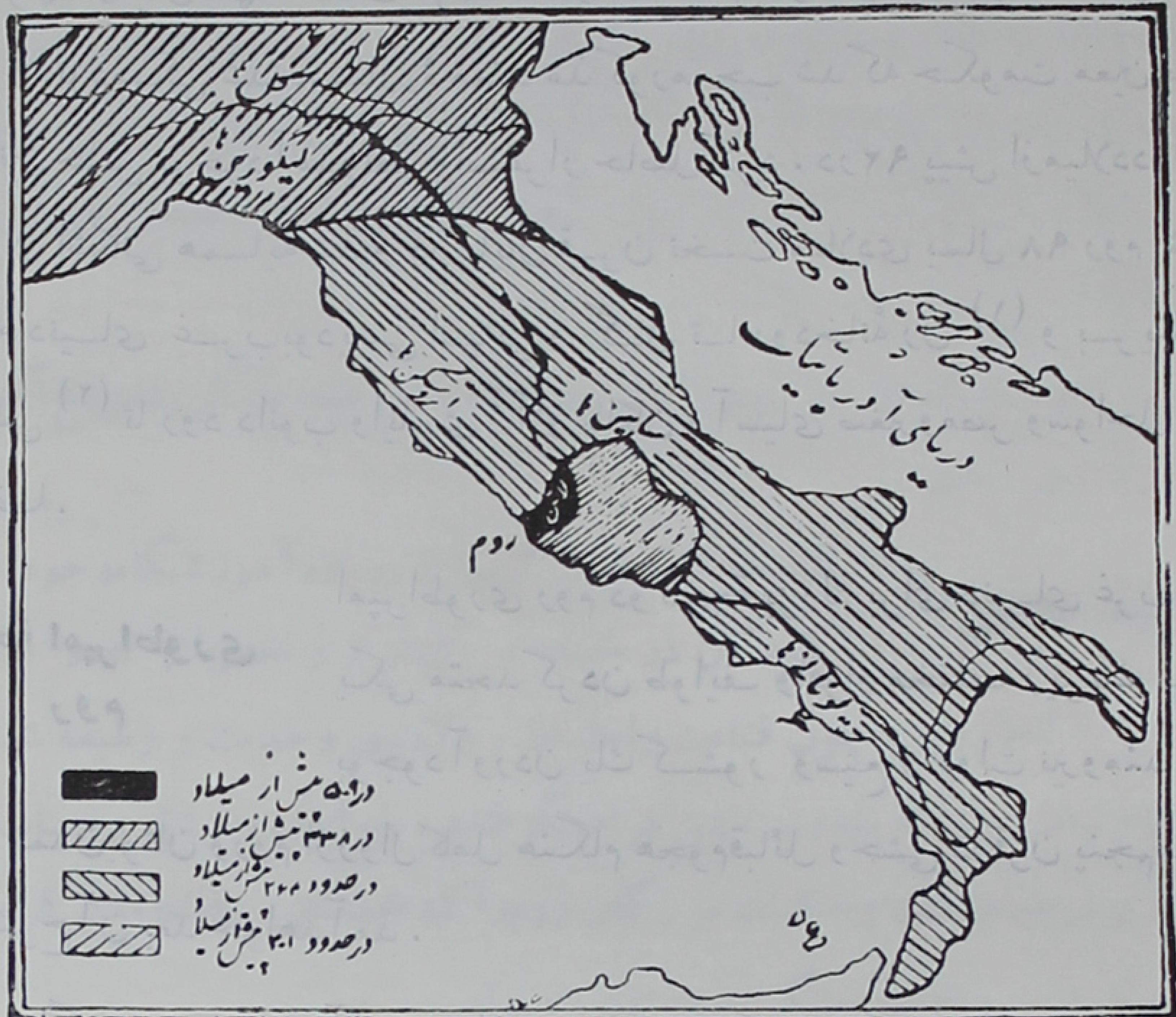
آموزش و پرورش در روم

از ایلات وطوائف آریائی که درشبه جزیرهٔ ایتالیا سکونت گزیده بودندیکی از آنها که لاتین نام داشت درنیمهٔ قرن پنجم قبل ازمیلاد یعنی مقارن باعصرپریکلس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بردیگر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه جزیره را که دردست مهاجران یونانی بودونواحی شمالی را که طائفهٔ گل(۱) سکناداشت بتصرف درآورد وبسال ۲۰۱ پیش ازمیلاد تمام ایتالیا درزیر نفوذوقدرت آن قرار گرفت.

این طائفه که مرکزش شهرروم بود نسبت بقبائل وعشائری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ مینمود- عقایدوعادات ورسوم آنهارا احترام میگذاشت ودرآن مداخله نمیکرد - بآنان استقلال محلی میداد - ازبردباری ومهربانی وخوشرفتاری نسبت بآنها خودداری نمینمود. تسلط خویش را باین نحو برآنها مسلم میکرد که اولا دسته‌هائی ازقبیلهٔ خوددرمیان آنها جای میداد وثانیاً راههای نظامی میساخت تامراکزآنانرامستقیماً بپایتخت مربوط کند ثانیاً نسبت بآنها ملاطفت مینمودتامتمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگرشبه جزیره بالاتین‌ها پیوند کردندوهمخون شدندوعادات وزبان رومیهارا اخذنمودندوملت روم ازمیان آنهابوجود آمد. چندی بعدنیزبترتیب مذکورروم توسعه پیدانمودواسپانی وگل وبریتانیاجزو

(۱) - Gaule نام طایفه و کشوری بود که بعدموسوم بفرانسه‌شد. قسمتی ازآن طایفه درشمال شبه جزیرهٔ ایتالیا سکناداشتند.

آن گشت وملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم دردنیای آنزمان پدید آمد .



ایتالیا وطایفه‌هائی که در آن سکنا داشتند

اوصاف رومیها

رومیها ملتی بودند عملی وفعال مرکب از برزگر و چوپان وبازرگان وسرباز و کارکنان دولت . میان طبقهٔ اخیر که اعیان روم بودند ودیگر طبقات که تودهٔ‌ملت‌را تشکیل میدادند مدت دویست‌وپنجاه سال (از ۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل ازمیلاد) برسر مساوات وحقوق سیاسی واجتماعی کشمش بود تارفته‌رفته تودهٔ ملت بحقوق خویش نائل گشت : در ۵۰۹ پیش ازمیلاد حق پیدا کردند که‌ازاحکام‌صادرازمجلس شوری پژوهش بخواهند. در ۴۴۹ قبل ازمیلادقوانین روی الواح آمد وموسوم گردیدبقوانین دوازده لوح که پایهٔ مجموعهٔ قوانین وحقوق مدنی‌وجزائی‌روم‌شد . در ۴۴۵ حق وصلت وازدواج بااعیان پیدا کردند ــ در ۳۶۷

قبل از میلاد توانستند در ادارات دولتی خدمتگزار شوند و مقرر شد که یکی از قونسولها ازمیان آنها انتخاب گردد ـ در ۲۵۰ پیش ازمیلاد امتیازات اعیان ازمیان رفت وباتوده‌یکی شدند. مبارزهٔ ممتد مذکورموجب شد که حکومت معین باقواعد وقوانین خاص بوجود آمدونظم واستقرار حاصل کرد . در۹۲ پیش ازمیلاددولت‌روم باایران اشکانی همسایه شد و در پایان قرن نخست میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب‌بودیعنی اسپانی و گل تا رودخانهٔ رن (۱) و بریتانیا و هلوسی (۲) تا رود دانوب وایلیری (۳) و بالکان وآسیای صغیرومصر وسواحل شمالی افریقا .

نتیجهٔ امپراطوری روم

امپراطوری روم دو نتیجهٔ بزرك برای دنیای غرب داشت یکی متحد کردن طوایف واقوام مختلف زیریك بیرق و بوجودآوردن یك کشور وسیع و دولت نیرومند . دوم حفظ تمدن‌یونان وروم اززوال کامل هنگام هجوم‌قبائل وحشی درقرن پنجم‌میلادی که شرح آن بعد خواهدآمد .

اگر رومیها مانندآلمانها واتریشیهاوروسها کوشش کرده‌بودند تمدن خودرا برقبائل مغلوب تحمیل کنند یك ملت قوی وامپراطوری نیرومند ایجادنمیشد.هنر بزرك رومیها این بود که طرز حکومت کردن را میدانستند ـ باملل واقوام مغلوب مهربانی میکردند ـ بآنها نشان میدادند که منافعشان بامنافع روم یکی‌است ـ بهر محل استقلال داخلی میدادند. عضویت جامعهٔ روم‌وپذیرفتن تابعیت آنرا برای آنها آزاد میگذاردند. بآنها حق میدادند که بمقامات‌عالی نائل شوند ... درنتیجه‌طوائف مغلوب حاضرمیشدند ازشخصیت خویش چشم بپوشند وازجامه ودین وعادات ونام خانوادگی وزبان قبیلهٔ خود دست بردارند. باین ترتیب وحدت زبان وقانون وپول

(۱) - Rhin

(۲) Helvétie که‌تقریبا سویس کنونی باشد

(۳) - Illyrie

وقواعدبازرگانی بوجود آمد و آرامش ونظم درامپراطوری مستقر ماند وهمه ازنعمت امنیت وانتظام بهره‌مند شدند. زبـان لاتین عمومیت پیدا کـرد وغیرازطبقات پست دیگران بدان تکلم میکردند. تنهادرمدیترانهٔ شرقی زبان وفرهنك یونانی برتری داشت ودرآنجا نیزرومیها کوشش نکردند زبان و فرهنگ خود را برمردم تحمیل کنند بلکه با فراست از علوم و ادبیات آنها استفاده کردند و تمدن خودرا بسط و توسعه دادند.

اکنون که کلیات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکروتشریح آموزش و پرورش آن پرداخت.

تربیت خانگی

تاسیصد سال پیش ازمیلاد درروم آموزشگاه‌وجود نداشت. کودکان در خـانه و کشتزار و صحرا و اردو اوصاف و خصائلی راکه‌لازم بود چون قناعت واحتیاط و دلاوری وجدیت و وظیفه شناسی‌وپا فشاری وثبات، بوسیلهٔ پندوسرمشق فرامیگرفتند. خواندن ونوشتن‌وحساب کردن را پدر بپسرمیاموخت وحکایات بزرگان روم‌را که خدماتی بملك‌وملت کرده‌بودند نقل میکردوسرودهای جنگی بوی تعلیم میداد.

از ٤٥٠ قبل ازمیلادباینطرف هر کودك مجبور بود قوانین دوازده لوح رانیز یاد بگیردومعنی آنرا بفهمد. وقتی طفل بزرك میشد بهمراهی پدر بصحرا یا میدان میرفت وبسخنان مردم گوش میداد. درآنوقت که امتیاز میان طبقات موجود بـود البته پسر اعیان از پسر توده بیشتر مطلب میآمـوخت وبهترپرورش می یافت زیرا اطلاعات ومعلومات طبقات ممتاز زیادتربود. رومیها مشاغل را بـوسیلهٔ عمل یـاد میدادند. برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری میبایست ابتدا شاگردی کرد یا دراعمال وامور جامعه شرکت جست تا ضمن کار شغل‌را فراگـرفت. منظور از تربیت این بود که کودك نیرومند وتندرست باشد ـ خـدایان وبنگاههای دولتی را تکریم کند ـ اولیای خودرافرمان بردوقوانین‌رابحد اعلی گرامی شمارد ـ بخانواده ونیاکان خود مباهات کند ودرجنك دلیروپردل باشد.

نتیجهٔ تربیت مذکوراین بود که پرورش یافتگان قبل ازقرن سوم پیش ازمیلاد نسبت بدولت و کشورتسلیم وفرمانبردار بودند - جنگجوئی وسلحشوری آنها وسیلهٔ تسلط روم برشبه‌جزیرهٔ ایتالیاشد - ملتی‌تشکیل دادند عملی ودوراندیش که معتقد بود برای جهانگشائی وفرمانروائی بر گیتی بوجود آمده است - به‌نژادخودمیبالید ودرفرمانداری وجدیت وپشتکارممتازبود لیکن مرام بلند چون بهره‌مندی‌ازجمال وزیبائی- نیرومندی‌درتفکروتخیل - شخصیت اخلاقی - آزادی سیاسی-عشق‌وشوق بسیاردرزندگانی نداشت .

دورهٔ تحول

چنانکه در بالا اشاره شدتا ۳۰۰ سال قبل از میلاد آموزش و پرورش منحصر بود بآنچه درخانه‌و کشتزارومیدان عملا میآموختند زیرا تاآنزمان روم دولت کوچکی بود که باجهان خـارج‌ارتباط بسیار نداشت وتربیت‌مذکور برای آن کفایت میکرد. در ۲۰۱ پیش ازمیلادرومیهابرتمام شبه جزیرهٔ ایتالیا دست یافتند وبرسیسیل که یونان بزرگش مینامیدندمسلط‌شدند وبا یونانیها محشور گشتند . ازطرف دیگر کشور گشائی اسکندر مقدونی (از ۳۳٤ تا ۳۲۳ پیش ازمیلاد) موجب شد که‌زبان یونانی درمدیترانهٔ‌شرقی انتشارپیدا کردو درنتیجه دانشمندان وبازرگانان یونانی درتمام مدیترانه رفت وآمد کردند وبروم نیزمسافرت نمودند .

درحدود ۳۰۳ پیش ازمیلاد چند تن آموزگارخصوصی درروم دبستان‌هائی بازکردند وبکاربردن لله‌را چنانکه دریونان مرسوم بود برای جلب‌توجه‌توانگران معمول نمودند . بااین همه تا ۲۵۰ پیش ازمیلاد درآموزش وپرورش‌روم‌تغییرمهمی حاصل نشد و برنامهٔ تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن وسخنوری و سرود وقوانین دوازده لوح .

در نیمهٔ قرن سوم قبل ازمیلاد که قسمت اعظم از شبه جزیرهٔ ایتالیا بتصرف رومیها درآمده‌بود روابط آنها باخارج زیادشد ودانستن‌زبان یونانی‌برای‌بازرگانی وسفارت لازم آمد . این بود که اسیران یونانی را که از جنوب ایتالیا میآوردند

بآموزگاری گماشتند . از میان اسیران مذکور آندرونیکوس [۱] نام که در زمان گرفتن شهر تارانت [۲] بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه کردو درروم معلم یونانی ولاتین شد . این ترجمه فوراً جای قوانین دوازده لوح را گرفت و کتاب قرائت گردید . زبان لاتین درنتیجهٔ این ترجمه شکل ثابتی پیدا کرد و کتابهای دیگر یونانی نیز ترجمه شد وطرز آموزش وپرورش وسازمان فرهنگ یونان درروم مورد توجه واقتباس واقع گشت .

درقرن دوم واول پیش ازمیلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد . اسپانی و وایلیری ویونان (در ۱٤٦ پیش ازمیلاد) وتمام شمال افریقا ومصر وآسیای صغیر و گل تا رود الب [۳] ودانوب بتصرف رومیها درآمد . چندی بعد تمام حوزهٔ مدیترانه در دست روم افتاد و کشتیهای آنها دریا هارا تحت سلطهٔ خود قرارداد و فرماندارن و سپاهیانش کشورهای مذکوررا اداره کردند . در نتیجهٔ تسخیر کشور های مذکور ثروت وتجمل وبنده درروم زیاد شد - دین واخلاق تنهابرای ریاکاری وصورت ظاهر بود - طلاق فراوان گشت - بهای غله بحدی تنزل کرد که روستائیان وادار بفروش زمین خود وسکونت درشهر شدند ودرآنجا باقوت لایموت زندگی کردند و آراء خودرا درمقابل این قوت فروختند یابسربازی بولایات دوردست امپراطوری رفتند. توانگری کمال مطلوب شد وبرای متمول شدن می بایست وارد خدمات دولت گردید: یافرمانده لشگروحکمران شد یاتوانست سیاستمداربود وشمارهٔ کافی رأی تهیه کرد .

ازاین پس دیگر آموزش وپرورش دیرین بسنده نبود. دریونان باستان هنگامی که زندگانی آنها درنتیجهٔ جنگهای پلوپونز تغییر کرد ازخود تغییرات جدیدی در فرهنگ بعمل آوردند ولی رومیها که تخیل بسیار نداشتند تنها ازیونانیها فرهنگ جدید خویش را اقتباس کردند .

---

(۱) Andronicus

(۲) Tarente ازشهرهای یونان درجنوب شبه‌جزیرهٔ ایتالیا .

(۳) Elbe رودخانهٔ آلمان که بدریای شمال میریزد .

نفوذ یونان

در آغاز کار رومیها همان آموزشگاههای یونانیان را در روم باز کردند. ازاینرو تعلیم بزبان یونانی داده شد ـ فرستادن



امپراطوری روم در حدود ۹۸ میلادی

لله (پدا گوگ) بهمراه طفل مرسوم گردید ـ آموزشگاههای عالی سخنرانی و

فلسفه بوجود آمد . ژیمنازهائی نیز برپا نمودند که در آنها جوانان و سالمندان به پرورش تن پرداختند .

رفته رفته درنتیجهٔ تعصب ملی رومیها ازخود آموزشگاههائی ایجاد کردند که زبان لاتین‌را در آنها وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی راهم آموختند . در پایان پس‌از کشمکشی که‌میان‌طرفداران‌نفوذیونان‌و کسانی که میگفتند رومبایدفرهنگی ویژهٔ خودداشته باشد در گرفت دستگاه‌آموزش وپرورش روم یکقرن پیش‌ازمیلاد سروصورت قطعی پیدا کرد ونفوذ یونان مستقرشد وسازمانی پایدارماند که‌بعضی‌از عناصر آن ازروم بود ومابقی ازیونان .

بسال۲۷قبل ازمیلاد امپراطوری جای‌جمهوری‌را گرفت. امپراطورهامعلمان جدیدوآموزشگاههای تازه‌را زیرحمایت خویش قراردادندواز آنها تشویق نمودند ودرایالات‌روم‌مدارس عالی برپا کردند . ادبیات وفلسفه رفته رفته از موادی شد که بوسیلهٔ‌آن ممکن بود دارای‌مقامی شد . درنتیجهٔ حمایت امپراطورها زبان‌وادبیات یونان درتمام امپراطوری‌روم وحوزهٔ مدیترانه انتشار پیدا کرد بالاخره فرهنگی‌در این کشور پهناور بوجود آمد که باید سازمان‌آن مورد بررسی قرار گیرد .

دبستان

دبستان را لاتین‌ها لودوس(۱) مینامیدند و برنامهٔ تحصیلات آن مانندبرنامهٔ مدارس‌یونان عبارت‌بود ازخواندن‌ونوشتن وحساب کردن. دخترو‌پسرهردوحق ورودداشتند لیکن‌عموماً اطفال ذکوربدبستان میرفتند وازسن‌شش یاهفت‌آغاز مینمودند تادوازده که دورهٔ مدرسه بپایان میرسید. روش آموختن مانند یونان بود. ابتدا الفباء وسیلابهاوواژه هاواعراب‌را میآموختند سپس خواندن و نوشتن را . هر شاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و بدین ترتیب کتاب تهیه مینمود . چون رومیها مردمان عملی بودند وبعلاوه عادت داشتند حساب هزینهٔ خانه را درست نگاه دارند و طرز محاسبه و شمار آنها

---

(۱) **Ludus** یعنی بازی

دشوار (۱) بود وبالاخره باجهان متمدن آنزمان بازرگانی عمده داشتند دردبستان بحساب اهمیت بسیار میدادند ووقت زیاد صرف آموختن آن میکردند .تخته‌حسابی بکارمیبردند که درذیل دیده میشود :

M C X I C X I

تخته حساب رومیها

از ریگهائی که در تخته بکار میبردند آنهائی که نزدیك خط مستقیم افقی بود بحساب میامد . هر ریگی که در بخش بالا بود وقتی پائین می آوردند پنج برابر یکهٔ زیرمحسوب میشد. در تخته حساب بالاعدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

پایگاه آموزگاران عالی نبودواغلب ازاسیران وبندگان بودند.ماهانه‌ای که‌از شاگردان خود میگرفتند بخداوندخویش تسلیم میکردند دانش آنان اندك وبسیار سطحی‌بود.تأسیس دبستان وتحصیل در آن کاملااختیاری‌بودوشمارهٔ کمی‌از کودکان که‌سنشان مقتضی‌بود بآموزشگاه سپرده میشدند. دولت بهیچوجه در آموزشگاهها

(۲) درشمارلاتین صفروجود نداشت وچنانکه امروز نیز معمول است بجای پیکر هفت حرف الفباء (I,V,X,L,C,D,M) متداول بود که اعمال حساب بوسیلهٔ آنها بسیار طولانی ودشوار است.

مداخله نمیکرد . دبستانها ابتدا در شهرهای ایتالیا سپس در شهر های امپراطوری بوجود آمدو کاملا خصوصی وپولی بود . ماهانه متفاوت و بسته بود بقرارداد میان آموزگار واولیای کودك و گاهی مبلغ آن بسخاوت آنان واگذار میشد . همراه فرستادن لله را از یونان تقلید کرده بودند ووی همواره بندهای بود پیروناتوان که بخانوادهٔ کودك تعلق داشت .



دبستان رومی درایوان خانه

(ازروی نقاشی دیواراطاقی در پمپئی برداشته شده)

جای آموزشگاه عموماً ایوان یاهشتی یاانباریادهلیزی بود .

آموزگاربر صندلی‌می‌نشست وشاگردان بر نیمکت. اطاقی برای کندن لباس ونشستن للهها موجود بود . دستهٔ چوب برای تنبیه طفل‌ازلوازم بشمار میرفت زیرا تنبیه بدنی فراوان بود. دبستان صبح زود بازمیشد چنانکه در زمستان شاگردان بافانوس رهسپارآموزشگاه میگشتند.

دبیرستان

دبیرستان را آموزشگاه صرف و نحو مینامیدند و برای اطفالی بود که دوازده تاشانزده سال داشتند. در نیمهٔ قرن دوم پیش ازمیلاد تعلیمات متوسطه بوجود آمد ودرخانهٔ توانگران توسط دبیران خصوصی داده میشد. پنجاه سال بعد دبیرستان وجود خارجی پیدا کرد ورفته رفته در شهرهای مهم امپراطوری برپا شد ولی ویژهٔ اطفال توانگران بود.

دبیران یا یونانی بودند یا ازلاتین‌هائی که یونانی هاتربیت کرده بودند. ازینرو برحسب ملیت معلم دو گونه دبیرستان وجود داشت و آنهائی که دردست یونانیها بود بر دیگران برتری داشت. پایه وحقوق دبیران از آن آموزگاران بهتر وبیشتر بود. برنامهٔ دبیرستان عبارت بود ازصرف ونحو وادبیات یونانی و لاتین و انشاء و اخلاق وتاریخ وجغرافیاو کمی هندسه‌وهیئت ومنظوراین بود که سخنران‌وسخنور وخدمتگزار خوب تهیه کنند. ازمواد مذکور بادبیات‌توجه خاص داشتندتاشاگرد سبکهای ادبی وفکر های عالی را تشخیص دهد و بردانش وی افزوده شود. برای اینکه دانش آموز ازادبیات درسخنوری بهره‌مند شود اورا وادار میکردند جمله‌ها وعبارتهارا ازبر کند تا نیروی بیان و گفتارش زیاد گردد.

روش آموختن ازاینقرار بود که قطعهٔ منتخب را نخست دبیر میخواند سپس شاگردان. آنگاه از نوخوانده میشد ومطالب ونکات مربوط بتاریخ و جغرافیا و اساطیر را دبیربیان‌میکرد. همینکه این‌قسمت انجام‌می‌یافت معلم‌متن‌راانتقادمیکرد و واژه‌هاو جمله‌هاو عبارت هائی‌راکه ممکن بود اصلاح کرد خاطرنشان میساخت و در پایان راجع بسبك نوشتن مؤلف و زیبائی و زشتی قطعه اظهار نظر و قضاوت می‌نمود.

نویسندگان یونانی که بآثارآنان بیش ازدیگران رغبت داشتندعبارت‌بودند از همرومناندر (۱) وازوپ که داستانها وافسانهای او برای انشاء بکارمیرفت. از میان

---

(۱) Ménandre نویسندهٔ نمایشنامه های خنده‌آور (۲۹۰-۳۴۲ پیش‌ازمیلاد)

شاعران واستادان زبان لاتین بیش از همه به ویرژیل [۱] و هراس [۲] وسالوست [۳] اهمیت میدادند. شاگردان قطعه‌های منتخب‌را جزوه نوشته وبدین ترتیب‌برای‌خود کتاب تهیه میکردند. بعدها که شمارهٔ اسیران وبندگان باسواد افزون‌شد استنساخ کتب امکان پذیر گشت ونسخه‌های خطی بسیارفراهم کردند که مورد معامله واقع میشد واطفال توانگرخریداری میکردند. در دبیرستانها ی‌روم ورزش وپرورش‌تن که در یونان بعمل میآمد معمول نبود وآنرا برخلاف اخلاق و موجب اتلاف وقت میدانستند.

آموزشگاههای سخنرانی

دبستانها برای اطلاعات ومعلومات سودمندوعملی بود و دبیرستانها یاآموزشگاههای صرف ونحو برای کسب‌هنرو کمال. درفوق آنهاآموزشگاههای سخنرانی بوجودآمدتا جوانانرا برای مشاغل دولتی آماده سازد. رومیها این‌مدرسه‌هارا از آموزشگاههای سخنرانی یونان که سوفسطائیان بوجودآوردند اخذ واقتباس کردند. معلمان آنرا سخنران مینامیدند وفن سخنرانی یکی از مهمترین مرام و کمال مطلوب هررومی بود وهر کس میخواست پایگاهی درجامعه احراز کند - دادرس شود - بفرمانداری رود - پیشوای قوم باشد میبایستی درسخنرانی وسخنوری ماهر گردد.

دورهٔ این آموزشگاهها دوسه سال‌بودوتنهابزرگ زادگان‌وپسران توانگران ازشانزده سالگی ببعد درآنها بتحصیل میپرداختند.

برنامهٔ این مدارس عبارت بود ازتمرین درسخنرانی‌یعنی‌مناظره ونطق‌بصدای بلند - تمرین ادبی وزبانی- کمی ریاضی‌وطبیعی وفلسفه. ازقرارمعلوم موادهفتگانه که‌برنامهٔ‌آموزشگاههای قرون وسطی بود یعنی‌صرف ونحو - سخنرانی - منطق -

---

(۱) **Virgile** (۱۹ - ۷۰ پیش‌ازمیلاد) صاحب **Géorgiques** و **Bucoliques** و **Enéide**

(۲) **Horace** (۸-۶۵ پیش ازمیلاد) غزل سرا ونویسندهٔ هجویات.

(۳) **Salluste** مورخ (۳۸-۸۶ پیش ازمیلاد)

موزیك - حساب - هندسه - هیئت در مدارس سخنرانی تعلیم میشد ولی بیشتر بسه مادهٔ اول ومقداری حقوق اهمیت میدادند. موزیك برای کمك بحرکات دست‌وبدن و ورزش صدا بود - هندسه برای این تدریس میشد که هنگام منازعه های ملکی بدان نیازمند بودند - منطق را هم بدین منظور میآموختند که مغالطه ها را کشف کنند.

آموزشگاه سخنرانی بسیارمورد توجه بود و از هرسو بدان میشتافتند حتی پس ازانقراض جمهوری واستقرارامپراطوری ومحو آزادی که دیگرسخنرانی‌محل حاجت نبود و کسی بدان وسیله ترقی نمیکرد مدارس مزبور بحال خود باقی بود تا اینکه بالتبع رو بانحطاط گذاشت و حالت تصنعی پیدا کرد و جزو هنرهای زیبا قرار گرفت.

ازاین پس بیشتر بکلمات بزرك وبی‌معنی وحرکات نمایشی پرداختند وارزش مدارس ازمیان رفت. بااینهمه امپراطوران ازآموزشگاههای سخنرانی‌تشویق‌بسیار نمودندودرشهرهای عمده ازآنها تأسیس شد. در حدود ۷۵ میلادی برحسب فرمان امپراطور حقوق معلمان‌صرف ونحووسخنرانی شهرروم‌ازخزانهٔ‌امپراطوری پرداخته شدودرنیمهٔ قرن دوم‌میلادی حقوق معلمان شهر های دیگررا نیز دولت پرداخت و معلمان درردیف نمایندگان مجلس سنا قرار گرفتند وعده‌ای از آنان را از دادن مالیات و خدمت نظامی وتکفل سربازان بخشودند. بعدها این امتیازات نیز توسط امپراطورها فزونترشد.

تحصیلات عالی رومیهائی که مایل بتحصیلات عالی بودندبه‌آتن‌وجزیرهٔ رودس میرفتند. هراس شاعر بزرك و سیسرون (۱) سخنور نامی درآتن تحصیل کردند - قیصر معروف و کاسیوس (۲) سردار مشهور در رودس

---

(۱) Cicéron (۴۳-۱۰۶ پیش ازمیلاد)

(۲) Cassius که در ٤۲ قبل ازمیلاددر گذشت.

دانش آموختند. بعدها اسکندریه مورد توجه قرار گرفت.

وسپازین[۱] که ازامپراطوران دانش پژوه بود واز ۶۹ تا ۷۹ میلادی پادشاهی کرد بواسطهٔ تأسیس کتابخانه در معبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید. بنگاه مذکور بعدهادارای رشته‌های ذیل‌شد: حقوق ـ پزشکی ـ معماری ـ ریاضی ـ صرف ونحو ـ سخنرانی به‌یونانی ولاتین. دردانشگاه مذکور پژوهش وتتبع نمیشد بلکه آنچه دریونان میدانستند درآنجاتدریس گردید وازشهرها جوانانی درپی‌دانش بدانجا رهسپار گشتند.

محاسن فرهنگ روم

بطوریکه دیده شد اساس عمدهٔ فرهنگ روم ازیونان اتخاذ وهمانطور که رومیهادین[۲] و فلسفه وادبیات وعلوم را از یونان گرفتند همانطورنیز فرهنگ و آموزشگاههای آنرا سرمشق قرار دادندوالبته مطابق‌احتیاجات‌خوددرآن تغییراتی قائل‌شدند که‌مختصراً بدان اشاره شد.

دستگاهی که بدین طریق بوجودآمد اطفال توانگران رومی را وسیلهٔ‌خوبی برای‌فراگرفتن‌فرهنگ یونان بودوآنانرا برای مشاغل‌سیاسی ودولتی آماده‌میکرد. سیسرون و کنتی لین[۳] که ازفرهنگ روم در کتابهای خود سخن گفته‌اند مکرر فائده وارزش مذکوررا خاطرنشان نموده وخدمات آنهارا درتهیهٔ سخنور وسخنران وپیشوایان قوم گوشزد کرده‌اند.

درایالات روم نیز آموزشگاه بهترین وسیلهٔ پرورش فکر وانتشارزبان لاتین‌و آداب ورسوم وتمدن‌روم‌بودومؤثرترین راه‌برای تربیت‌اطفال‌بزرگان وشاهزادگان و رئیسان محلی و معتقد نمودن آنها به مبانی و معتقدات و سنت ها وپیشینه های روم.

---

(۱) Vespasien

(۲) آئین مهرپرستی را ازایران گرفتند (رجوع شود به سیر فرهنگ درایران ـ فصل ۱۴).

(۳) Quintilien سخنور نامی روم (۱۲۰ ـ ۴۲ میلادی)

پس از برپاشدن امپراطوری گرچه ازفوائد فرهنك مذکور کاسته شدمعذلك همان آموزشگاه های خصوصی پیشوایان وقائدان بزرك بیرون داد - پیشوایانی که امپراطوری‌وسیع را تشکیل دادند - ایالات وولایات‌این کشور پهناوررا اداره کردند- حکومت وقانون رابرای روم‌بوجود آوردند - معماری وطرزساختن رومیهارا شهرهٔ آفاق کردند .

بزعم‌مورخان مشابهت‌زیادی میان‌روم آنزمان‌باانگلستان قرن‌نوزدهم‌میلادی موجوداست. باوجوداینکه انگلستان دیرترازدیگرملل غربی برای خویش دستگاه فرهنگی‌منظم ایجاد کرد معذلك دبیرستانهای خصوصی‌مانند ایتن (۱) و هرو (۲) و روگبی (۳) و وینچستر (٤) و دانشگاه های کیمبریج واکسفرد از آغاز عصرجدید پیشوایان بزرك برای این کشورتربیت کرد که موجب فخرومباهات هرملت‌بزرگی است وامپراطوری بریتانیا مرهون خدمات وزحمات آنهاست .

معایب فرهنك روم

نخستین عیب دستگاه فرهنك روم این بود که تنها اطفال توانگران وخداوندان‌جاه ونعمت از آن استفاده میکردندو پرورش همگانی‌وجود نداشت وتوده‌وطبقات متوسطازپرتو دانش وکسب فضیلت محروم بودند .

نقص‌دوم‌مدارس‌دراین بود که‌جوانانرا برای کارهای مهمی که‌رومیان کرده‌اند مانند ساختن‌راهها‌وپلها وراه‌آبهای فوق دره‌ها وعمارت‌های مجلل وهمچنین امور بازرگانی عظیم آماده نکرد و رومی ها از راه های دیگر باابراز این همه فعالیت کامیاب شدند .

بالاخره دولت درامر آموزش وپرورش‌مداخله‌ودلبستگی نداشت درصورتیکه

Eton (۱)
Harrow (۲)
Rugby (۳)
Winchester (٤)

یونان دراینقسمت توجه‌نموده مردمان آزاد را به تربیت فرزندان خود مجبور کرده بود. درروم از کسی نمیخواستند طفل خودرا برای عضویت جامعه مهیا کندوراجع بآموزشگاه وتحصیل ومعلم دولت دخالت نمیکرد.

تنهادرپایان دورهٔ امپراطوری‌دولت درتحصیلات عالی مداخله کردورنه‌مسئلهٔ آموزش وپرورش‌راکارخصوصی میدانستند وعدهٔ محدودی‌فرزندان‌خودرا درمدارس شخصی بتحصیل میگماشتند ودیگران درفکر تحصیل ومدرسه نبودند وطبقهٔ بنده بکلی ازنعمت تربیت محروم بود.

خدمات روم

روم خدماتی‌بعالم تمدن کرده که‌دراینجا مهمترین آنهاباید خاطرنشان شود. روم تمام کشورهای مغرب و تمام حوزهٔ مدیترانه را درزیرلوای واحد درآوردوموجب‌یکی شدن زبان و آداب‌ورسوم‌وسنن وسوابق وپول رائج وقانون شد واین مسئله عامل بسیارمهمی در تسهیل انتشار دین مسیح‌وحفظ دنیای غرب‌هنگام هجوم‌قبائل‌وحشی گردید. اگرمثلابعدهٔ کشورهائی که‌اکنون درمحل امپراطوری روم موجود است درآنزمان مملکت مستقل وجود داشت دین مسیح شاید تاامروز درتمام‌آن منتشرنمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم برای نشردین مذکوردرتمام امپراطوری تقریباً کافی شد.

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه‌ای است ازقوانین. قوانینی که‌درروم‌بود بواسطهٔ تصمیمات‌دادگاهها ومقررات رفته رفته مبسوط گردید وچون‌فهرست‌نداشت پیدا کردن قانون معینی دشوار شد تا اینکه بفرمان تئودوز [1] در ۴۳۸ میلادی و ژوستی نین در۵۳۸ میلادی آنها را بشکل مجموعه‌ای در آوردند که تا امروز باقی است. ژرمنها که بروم تاخت وتاز بردند قوانین مذکور را پذیرفتند ومجموعهٔ آن در قرون وسطی کتاب درس دانشکده های حقوق شد سپس در دانشگاه های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا بر همین مجموعهٔ قوانین بود و امروز پایهٔ حقوق عده‌ای از کشور های

۱ - Théodose

متمدن بر آن استوار است . ممالك لاتین مانند اسپانی و فرانسه و ایتالیا حقوقشان را از قانون روم گرفتند . بواسطهٔ تصرف قسمتی از امریکا توسط فرانسویها و اسپانیولی ها در ۱۸۲۴ مجموعهٔ قوانینی بنام مجموعهٔ قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردید که ازحقوق روم‌اخذ شده‌است . مهاجران اسپانیولی وپرتغالی بنوبهٔ خودپس ازتصرف امریکای مرکزی وجنوبی قوانین روم را در آنجا معمول داشتند . بالاخره کشوری مانند ایران که بخشی‌ازتمدن جدید خودرا ازفرانسه اقتباس کرده‌ازحقوق روم بهرهٔ بزرك برده‌است .

بسط وتوسعهٔ‌زبان‌لاتین نیزازخدمات‌روم‌است . الفاظ وواژه‌ها وحتی جمله‌های لاتین در بیشتر زبانهای اروپائی چون فرانسه و انگلیسی و آلمانی و اسپانیولی و پرتغالی‌وایتالیائی‌وزبان تمام‌امریکای مرکزی‌وجنوبی‌بسیارفراوان‌است‌ودرتمام‌قرون وسطی و آغازعصرجدید زبان مذکور زبان‌علمی مغرب‌زمین بود واصطلاحات‌علمی نیزاکثرازکلمات لاتین مشتق است .

چهارمین خدمت رومیان تکمیل الفبائی‌است که امروز تمام ملل متمدن‌بدان آشنا هستند . مبنای این الفبا‌ازفنیقیه بود که یونانیها اخذ کرده و درجنوب ایتالیا میان‌آنان‌معمول بود.رومیان‌آنرا گرفته‌واضافاتی در آن وارد کردند . اکنون‌الفبای تمام‌اروپا جزیونان وروسیه‌وآلمان ـ الفبای تمام امریکای شمالی‌ومرکزی‌وجنوبی- الفبای استرالیا- الفبای بخش بزرگی ازافریقا- الفبای ترکیه همان‌الفبای لاتین‌است وحدس میزنند که درآینده الفبای عمومی جهان خواهد شد .

بالاخرهٔطرزفرمانروائی و اداره کردن کشوروهرشهری را در کارخود مختار نمودن وحدود اختیاراتی برای آن معین کردن که درتمام شهرها ازطرف‌روم‌معمول بودچون میراث بکشورهای مغرب زمین رسید واکنون‌دربیشترآنهامانندانگلستان وامریکا معمول ومتداول است .

Louisiane – (۱)

فصل سوم

ظهور مسیح و تأثیر او در آموزش و پرورش

دریونان وروم برای هریك از کارها خدائی قائل بودند. منظور ازدین این بود که از آینده پیشگوئی کنند- حقیقت گیتی رابیان نمایند- ازبلیات جلوگیری کنند- ازخدایان یاری جویند. در روم بخدایانی معتقد بودند که بکارهای خانه نظارت دارد مثلا میگفتند خانه راژانوس (۱) از شرارواح خبیث حفظ میکنند و آتش مقدس خانه تحت نظارت وستا (۲) است و گنجه و انبار خوراك سپرده به پنات ها (۳) است همینطور درزندگانی اجتماعی هر کار راخدائی اداره میکرد وپیش از آغاز بدان کار بایستی خشنودی اورافراهم ساخت. نسبت بدین وخدایان ملل دیگر رومیان بهیچوجه تعصب نداشتند تاآنجا که حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانکه خداوند تندرستی ـ توانگری ـ سازش ـ یگانگی ـ کشت ـ درو و عده‌ای دیگر را از یونانیها عاریه بردند و برای آنها درروم معبد ساختند ومهرایزد روشنائی راازایران گرفتند.

ازینرودین رومیان بیشتر جنبهٔ عملی داشت وراجع بکارهای روزانهٔ زندگانی بودوجنبهٔ اخلاق شخصی را فاقد. دین مذکور ازرستاخیز چیزی نمیگفت واززندگانی واپسین سخن نمیراند ونوید پاداش یا کیفر نمیداد بلکه تمام افرادرا بوسیلهٔ احترام به

۱ - Janus

۲ - Vesta

۳ - Les Pénates

خدایان وترس از آنها متحد و متفق میکرد. وسیلهٔ آموختن اخلاق مانند پنددادن یا وسیلهٔ تهذیب اخلاق مانند توبه وخواندن کتاب مقدس یا وسیلهٔ تربیت اجتماعی مانند نماز جماعت وجود نداشت ورستگار نمودن و پرهیز کار کردن از وظائف روحانیان نبود.

بنی اسرائیل

حضرت مسیح در میان بنی اسرائیل ظهور کرد. این قوم ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد از مصر بکنعان (بخشی از فلسطین کنونی) مهاجرت نمودند. چون حاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیگرفتند از طرف همسایگان مورد هجوم وغارت واقع میگشتند.

در ۵۹۸ پیش ازمیلاد آنهارا باسیری ببابل بردند وپنجاه سال بعد یعنی ۵۳۸ قبل از میلاد کورش شاهنشاه ایران آنها را آزاد کرد[۱]. در ۷۰ میلادی رومیها بیت‌المقدس را خراب وساکنین آنرا پراکنده کردند.

خدمت بزرگی که‌طایفهٔ بنی‌اسرائیل نموده‌اند ازراه‌دین بوده است. اولافکر خدای یگانه مطلق نخست بنظر آنها رسید. کلیمی‌هابشررا فرزندپروردگار یگانه میدانند وازاینروهمه باید باوخدمت کنند واخلاق‌نیکوداشته‌باشند ووجوددیگران را مقدس و گرامی‌شمارند و کودکانرا حفظ کنند نه‌اینکه‌اگرپسندیده‌نبودندمانند یونانیان آنهارا تلف نمایند. ثانیاً کلیمی هامعتقد به برگشت وزندگانی واپسین هستند بنابراین به پاداش و کیفر ایمان دارند و این مسئله در اخلاق آنهابسیار مؤثر بود.

ازلحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که گروهی از اولیا وانبیاء وبزرگان بنی اسرائیل برشتهٔ تحریردرآوردند وشرح حال ومهاجرت

---

(۱) - در تورات شرح حال قوم یهود در اسارت وتوجه و محبت شاهنشاه ایران نسبت بآن قوم در کتاب عزرا واشعیاء نبی بیان و کورش چون مأمورحق ومجری‌خواست خدا معرفی وستوده شده است.

وابتلات وامیداوریها و آرزوها ونجات آنها رابزبانی شیرین و سبکی مخصوص بیان کردند. قبل از اسیر شدن بنی‌اسرائیل بدست بابلی‌ها سفرهای پنجگانهٔ تورات (پنج فصل اول تورات- سِفر بکسرسین وسکون فاورا یعنی کتاب) تدوین شده‌وبرای آنها مجموعه‌ای ازقوانین ووسیلهٔ وحدت درزمان اسارت بود. پس ازبرگشت ازبابل بفلسطین رعایت قوانین مذکور مهمترین وظیفه در زندگانی آنها شدبهمین جهت همه جا کنیسه برپا کردند تاروزهای شنبه قوانین را تفسیروتوضیح کنند. باین‌نحو طبقه‌ای بوجود آمد بنام ربانی که وظیفهٔ آنها علاوه برآموختن قوانین موسی تربیت ربانیان دیگربود ورفته رفته دادرسی و آموزگاری قوم بنی‌اسرائیل بدست آنان افتاد. ربانیان‌عادات‌ورسوم‌رابعدازسال ۷۰ قبل‌ازمیلاد در کتابی‌باسم **تلمود** (یعنی‌تعلیم) تدوین کردند که‌نزد کلیمی‌ها مقدس است. رئیسان قوم بنی‌اسرائیل پس ازبازگشت ازبابل ملتفت شدند که هستی آنها بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است بوحدت اخلاقی واین مسئله تنها بوسیلهٔ مدرسه و پرورش و ازراه‌آموختن سنن و سوابق‌وآداب ورسوم وقوانین تأمین میشود. ازینروبتأسیس کلاسهای توراتدرهوای آزاد اقدام کردندوبعدها دخول‌درآنرابرای تمام‌پسران‌اجباری نمودند. جسته‌جسته دبستانهائی در مجاورت کنیسه ها درتمام دهکده‌ها‌ایجادشد تادر ٦٤ میلادی رئیس ربانی ها موسوم به یوشع بن جمال آموزش را اجباری نمود و درتمام دهات مدرسه برای پسران برپا ساخت وبرای دختران آموختن خانه‌داری را معین کرد. برنامهٔ آموزشگاه پسران عبارت بود ازخواندن ونوشتن وحساب وتاریخ قوم‌بنی‌اسرائیل‌و سرودهای دینی وقوانین سفرهای پنج گانه وقسمتی‌از کتاب تلمود.

روش‌آموختن زبانی وبوسیلهٔ سپردن بحافظه وازبر کردن بود. نسبت بتعلیم قوانین کلیم‌الله واطاعت ازخدای یگانه‌واحترام معلم ونگاهداری سنن‌وسوابق‌وآداب و رسوم توجه مخصوص داشتند. پس از پراکنده شدن یهودیها در ۷۰ میلادی البته آموزشگاه های آنان بهم‌خورد لیکن‌تربیت ربانیان وملاهای‌آنان ادامه‌داشت‌واین

طبقه تعلیم سنن وسوابق‌را دنبال کرد و درنتیجه باوجود نداشتن استقلال وخـاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند واین‌بهترین نمونهٔ‌نجات ملی‌است ازراه‌آموزش وپرورش همگانی واجباری .

ظهور وانتشار دین مسیح

حضرت مسیح از میان قوم بنی اسرائیل برخاست ـ دین خودرا اعلام داشت ـ پیروانی برای خود پیدا کـرد و پس ازچندی مصلوب گردید .

حضرت عیسی پایهٔ دین خودرا براخلاق شخصی واهمیت فرد کـه در میـان کلیمیان‌تااندازه‌ای‌منظوربود گذاردوبهبود جامعه‌را ازراه‌اصلاح‌افراد آن‌تعقیب‌نمود. تاآنزمان‌فرد درجامعه تحت‌الشعاع و دربرابر دولت محو بود از اینروفکرمسیح که هریك ازافراد مردم ممکن‌است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تأکید او درمهربانی وهمدردی وفداکاری وبرادری تمام بشرمسئلهٔ‌ملیت را ازبین برد . تعلیم ایمان به‌بر گشت ورستاخیز وزندگی واپسین موجب شد که همه متوجه عالم عقبی و نسبت باین دنیا بی‌اعتنا گشتند ودرنتیجه نفوذ واهمیت دولت وجامعه درنظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس از کشتن مسیح دربیشتر نقاط‌آسیای صغیر وبرخی‌از نقاط یونان ومقدونیه کلیسا برپا بود وهنوزقرن‌چهارم‌میلادی بپایان‌نرسیده درتمام امپراطوری روم کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطین (۱) امپراطور روم (که در۳۲۶ مرکزامپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داد) مسیحی شد ومذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود وبرای روحانیان همان امتیازی را قائل شد که معلمان‌آموزشگاه های سخنرانی دارا بودند و در فصل گـذشته بدان اشاره شد .

درسال ۳۹۱ میلادی تئودوز (۲) امپراطور پرستش خدایان را ممنوع‌ساخت.

---

(۱) Constantine

(۲) Théodose

در ۵۲۹ میلادی ژوستی نین (۱) تمام آموزشگاههائی را که معروف بود بـه تعلیم و تبلیغ پرستش خدایان اشتغال دارند مانند دانشگاه آتن بست و مذهب مسیح همه‌جا روا شد.

خدمات مذهب مسیح

دین مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطهٔ محدود نکردن خدای یکتا بطائفه وعشیرهٔ معینی همه کس توانست اورا قبول کند و ابتدا تمـام امپراطوری روم بـه یگانگی خدا گرویدند واز آنجا بروسیه ونقاطی که بعدها عالم اسلام شد انتشار یافت و سپس امریکا آنرا اخذ نمود.

باوحدانیت خداوپدری او عقاید نوینی ظاهر شد مانند مهربانی خداوبخشایندگی او ویکسان بودن مردم اعم ازمرد وزن در برابر او و برادری افراد بشر واهمیت و مقام هرفرد درپیشگاه او. ازینرو قواعداخلاق تغییر کرد وبرطبق عقائد جدیداخلاق تازه‌ای بوجود آمـد چـون مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده ـ جنـایت شمردن دور انداختن اطفال ومانندآن. فکر بر گشت که از کلیم‌الله وزردشت گرفته شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت و این اندیشه راکـه تا آنزمان معمول نبود رواج داد. در نتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فـرد مسئول رفتار و کردار خود گشت و نیك بختی یا بدبختی او بسته بخودش شد. ایـن امیدواری و نیرومندی درقرن پنجم که هجوم قبایل ژرمن آغاز گردید مانع محوشدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب شدودرقرون تاریك مایهٔ روشنائی و موجب تحریـك بکار و ادامهٔ حیات بود.

سازمان دین مسیح نیز باعث شد که کلیسا جای دولتها وحکومتهاقرار گرفت و بواسطهٔ نفوذ روحانی ومعنوی که داشت درمقابل طوایف وحشی ومهاجم سدی شد.

---

(۱)ـ Justinien دراین موقع بود که هفت تن ازحکمای یونان که ازپیروان فلوطین بودند بایران پناه آوردند وانوشیروان درپیمانی که باروم بست شرط کرد بدون اینکه آنها را بیازارند بگذارند تابمیهن خود برگردند.

باضافه آموزشگاه‌هائی ازطرف کلیسا برپا گردید که بنشر دین وتعلیم وتربیت مردم اقدام کردو دراینجا باید بتشریح آنها پرداخت .

آموزشگاه‌های مقدماتی

در آغاز نشر مسیحیت چون گروندگان معتقد بودند که حضرت عیسی بزودی باز میگردد وجهان بپایـان میرسد نیازی بسازمان نبود و عقائد مذهبی نیز تنظیم و تـدوین نگشته بود . اصول عقائد مسیح عبارت بود از اعتراف وشناختن خداونـد و اقـرار بپدری او- توبه‌از گناهان گذشته ـ زندگانی‌بازهدوپرهیز گاری ـ میل‌برستگاری. مسئلهٔ مهم بهبودی جامعه بود ازراه اصلاح گروندگان .

برای رسیدن بدین مقصود روشی برای آموختن ودوره‌ای برای آزمـایش بایسته‌آمد . آموزشگاه‌هائی که باین نحو ایجاد شد تنها مقدمات دین را در ظرف دوتاچهارسال میآموخت وبدین جهت مدارس مقدماتی نامیده شد .

متمایلان بدین‌مسیح بچهاردرجه تقسیم‌میشدند : نخست کسانی که‌تنهانسبت بپذیرفتن دین‌مذکور اظهار میل کرده بودند .دستهٔ‌دوم‌شنوندگان که‌تاخواندن دعا و شنیدن وعظ حاضر بودند . سومین گروه زانو زنندگان بودند که با گروندگان دعای جمعی میخواندند . دستهٔ چهارم که برگزیدگان نام داشتند برای غسل‌تعمید حاضر بودند .

جایگاه‌آموزش ایوان یادهلیز یارواق کلیسا بود. موادی که میآموختندشامل تعلیمات دینی واخلاقی ـ خواندن ـ نوشتن ـ ازبر کردن کتاب مقدس وسرودهای مذهبی بود .

آموزشگاه های علوم دینی

هنگامی که‌دین مسیح آغازبتوسعه کرد فلسفهٔ یونـان و روم میان طبقات ممتاز امپراطوری رواج و انتشار داشت . اساس فلسفهٔ مذکور بر عقل استوار وراجع به زندگانـی وخوشی دراین‌دنیابود درصورتیکه عیسویان معتقد بودند که مسیح‌باز گشت‌میکند وجهان بپایان میرسد ازینرو پیوسته درفکر دنیای آینده بودند . عده‌ای‌از آشنایان

بفلسفهٔ یونان‌وروم عیسوی شدندو کوشش نمودند مسیحیت‌را با فلسفهٔ مذکور وفق وسازش دهند یعنی‌آنچه در دین مسیح مطابق عقل و منطق است بپذیرند و آنچه خارق‌العاده‌وازخرد دوراست کنار گذارند. باین ترتیب فلسفه‌ودین‌مسیح بایکدیگر آمیخته گردید وتحصیلات عالی برای مسیحی ها لازم‌آمد بویژه برای دانشمندانی که ایمان میاوردند و همچنین برای روحانیان و معلمان وپیشوایان دین مسیح .از اینجا درنیمهٔ دوم قرن دوم میلادی دراسکندریه‌آموزشگاه علوم دینی بوجودآمد. آموزشگاه‌مذکورساختمان مخصوص‌نداشت‌ودانشجویان درخانهٔ‌استاد گردمیآمدند ولی ازوسائل کار دانشگاه اسکندریه و کتابخانه وموزهٔ‌آن استفاده مینمودند.برنامهٔ این آموزشگاه عبارت بود از حکمت الهی ـ فلسفهٔ یونان باستثنای فلسفهٔ ابیقور ـ ادبیات یونان ـ صرف و نحو ـ سخنرانـی ـ منطق ـ حساب و هندسه و هیئت ـ موزیك...

نظیرمدرسهٔ اسکندریه بعدها در انطاکیه و رها (اورفهٔ کنونی) و نصیبین‌و قیصریه تأسیس گردید وبناشد کشیشان وزعمای دینی درآنها بتحصیل عـلوم دینی پردازند . این آموزشگاهها پس ازچندی درکلیسا تشکیل شد بدین جهت از قرن ششم به‌این طرف مدارس علوم دینی را آموزشگاه های کلیسا نامیدند .

درقسمت غربی‌امپراطوری روم‌چون پیشوایان‌دین‌مسیح ازرومیان‌بااستخوان و کمتر تحت نفوذ فلسفهٔ یونان بودندتوسعهٔ دین مسیح موجب بدبینی آنها نسبت بعلوم‌وفلسفهٔ یونان وباعث‌مخالفت آنان‌بافرهنك یونان شد ودامنهٔ این ضدیت‌بجائی کشید کـه از قرن چهارم آشکار گردید و بسال ٤٠١ شورای دینی قرطاجنه(١) خوانـدن و بررسی آثار یونانی و غیر عیسوی را بر روحانیان ممنوع سـاخت و بدین ترتیب مدت هزار سال زبان و ادبیات و علوم و فلسفهٔ یونـان از مغرب زمین رخت بربست .

---

(١)-Carthage

خانقاه‌ها (۱) ازقرن سوم میلادی کلیسا دارای سازمانی شد که از طرز حکومت و کشورداری روم اتخاذ گردید. همان طور که امپراطوردررأس کشورقرار گرفته وبفرمان‌وی‌استانداران‌وزیردست‌اینان‌فرمانداران و زیردست فرمانداران بخشداران کشوررا اداره‌میکردند همانطورنیز پاپ در رأس عالم‌مسیحیت بود وزیردست اوبطرکها وزیردست بطرکهارئیس اسقف‌هاوزیردست اینان اسقف‌ها کلیسارااداره مینمودند باین‌ترتیب سازمان کلیسا قوت گرفت‌ورفته‌رفته دولتی شد درقلب دولت روم. چندتن از پاپها که با تدبیر وسیاستمدار بودند برنفوذ دنیوی کلیساوحکومت مسیحیت افزودندواقتدار آنرا درتمام کشورهای مسیحی‌بحد اعلی بردند.

درمقابل توجه پاپ‌ها وطرفداران آنها بکارهای دنیوی عده‌ای از گروندگان بدین مسیح معتقد بودند که زهد مستلزم دوری کامل ازاین عالم پست‌وپر گناه‌است باین جهت بعضی بصحرا رفتند وبرخی درجنگل اقامت گزیدند ودسته‌ای از جامعه کناره گیری کرده بعبادت مشغول شدند. بنظر این عده رهبانیت که بموجب آن مردان می‌باید مانند برادر باهم زندگی کرده ازدنیا چشم بپوشند وبعبادت‌وریاضت مشغول شوند وبادرویشی‌بسازند واطاعت وزهدراپیشهٔ خویش قراردهندبسیاردلپسند افتادوخانقاه ازاینجا پیداشد.

در ۳۳۰ میلادی‌درجزیرهٔ طبرنه واقع دررودخانهٔ نیل نخستین خانقاه تأسیس گردید. بیست‌سال بعدرهبانیت درآسیای صغیرمعمول‌شدوبزودی‌توسعه پیدا کرد. مقارن همان وقت درروم نیز آموزشگاهی برای رهبانان بوجود آمد. درقرن پنجم درمارسیل (۲) و در درهٔ رودخانهٔ رن (۳) ولوار (۴) درگل خانقاه‌های متعدد ایجاد

---

(۱) خانقاه بجای واژهٔ Monastère بکاررفته‌است.

(۲) Marseilles

(۳) Rhône

(٤) Loire

شد وتاهجوم قبائل وحشی استقرار پیـدا کرد. درخانقاه ها کودکان را از دوازده سالگی بعنوان نوچه می‌پذیرفتند لیکن‌تاسن هیجده نوچه‌ها ممکن نبودنذر کنند. درمـدت این شش سال خواندن ونوشتن وحساب ساده و محاسبهٔ عید های دینی و موزیك کلیسا را بنوچه‌ها میآموختند. ازین پس هریك از اعضای خانقاه در اطاق جداگانه میزیست و تنها هنگام خوراك وعبادت در تالارهای مخصوص حاضرمیشد و با دیگران شرکت میکرد. درآغاز کار نذر میکردند کـه درویش و پرهیز کار و فرمانبردار باشند وروز گارخویش را صرف کارهای با مشقت کنند تاروان آنـان تعالی یابد.

خانقاههای مذکورهریك تابع آئینی بود. یکی از آنها که توسط بندیکت[۱] در ۵۲۹ میلادی در کوه کاسینو[۲] در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قاعـده داشت که‌بیشترخانقاههای‌اروپای غربی آنهارا پذیرفته‌واجرا کردند. ازلحاظ آموزش وپرورش قاعدهٔ چهل وهشتم ازهمه‌مهمتربود زیرا بموجب آن‌تمام‌رهبانان میبایستی هرروز دست کم‌هفت ساعت کاربدنی کنند ودوساعت قرائت‌ومطالعه نمایند. ازاینجا کارهای دستی رهبانان و کشاورزی وهنرمندی‌آنها درقرون وسطی معروف‌وممتاز گردید. نگاهداری اطلاعات ومعلومات نیزدرقرون مذکوربیشتربواسطهٔروزی دو ساعت قرائت بود که رهبانان انجام میدادند.

خانقاه‌هائی که تاکنون توصیف شد تمام برای مردان بود. برای دختران‌نیز آموزشگاهها‌وصومعه‌هائی باز کردند که درقرون وسطی تنهابنگاههائی‌بود که تـا اندازه‌ای وسیلهٔ پرورش زنان راهب وتارك دنیارا فراهم میکرد.

---

۱ - Benedict که فرانسویها بنوا Benoit گویند.

۲ - Monte Cassino

فصل چهارم

آموزش و پرورش در قرون وسطی

قرون طلائی امپراطوری روم از پادشاهی اگوست (۱) تا زمان مارك اورل (۲) ادامه داشت (۳۱ پیش ازمیلاد ـ ۱۹۲ میلادی) ووسائل آسایش وترقی مردم وآبادی کشور وپیشرفت ادبیات وعلوم ازهرحیث فراهم بود . درزمان مارك اورل اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون (۳) وطغیان رودخانه‌ها و قحطی و هجوم ژرمنها واغتشاشاتی که بواسطهٔ دین جدید (مسیحیت) بوجود آمد . از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو بانحطاط وناتوانی رفت وتغییراتی که از آغاز تأسیس امپراطوری درزندگانی واخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل دوم مختصر بدان اشاره شد آثارش ظاهر وهویدا گشت .

فضیلت وپرهیز کاری که ازخصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساد اخلاق شد وبیشتر دامنگیر طبقات ممتاز واولیای امور گردید . دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری ازروی امانت ودرستی وایمان امور کشور رااداره کند ـ درآموزش وپرورش مداخله نکرد تا شاید ازاین راه تمایلات و هوسرانی های مخاطره آمیز زمامداران را تعدیل واصلاح کند بلکه رفته رفته قبائل ژرمن را که ازطرف شمال فشار

---

(۱) ـ Auguste نخستین امپراطور روم (۶۳ پیش ازمیلاد ـ ۱۴ میلادی)

۲ ـ Marc Aurèle

۳ ـ طاعون سال ۱۶۶ بین سربازان رومی که بسرداری کاسیوس بتصرف سوریه و ارمنستان وحمله بایران رفته بودند بروز کرد و بوسیلهٔ آنها وارد روم شد و موجب هلاکت نصف جمعیت ایتالیا گردید .

میآوردندبدرون امپراطوری‌پذیرفت وپیوسته برشمارهٔ بندگان واسیران که‌بیشتراز حیث هوش واستعداد واستخوان بر صاحبان خود برتری داشتند وتنها مغلوب‌شدن درجنك آنهارا بدین روز انداخته بود افزود و باین ترتیب ازنیرووقدرت‌امپراطوری کاست . ازعوامل مهم دیگر که موجب تخریب وتضعیف کشور مذکورشد ازمیان رفتن خورده مالك و بوجود آمدن املاك وسیع بود که متعلق بیك تن و توسط بندگان واسیران کاشته میشد ـ ازدیاد مستمند و بینوا درشهرها ـ کم شدن‌موالید ـ پستی اخلاق طبقات بی‌چیز که مسبب آن زمامداران وقت بودند که حاجت برای داشتند ـ توسعهٔ دین مسیح که مردم را متوجه عقبی ونسبت بدنیا بی‌اعتنا میساخت واطاعت‌دولت راواقع نمیگذاشت . تمام این عوامل موجب شد که دراواخر قرن دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت تنومندو کهن‌سالی بود که درظاهر با عظمت وخوب ودرحقیقت پوست وقشری بیش‌نداشت وهرباد مخالف وتندی میتوانست آنرا ازپای درآورد .

مهاجرت وهجوم ژرمنها

حدود شمالی امپراطوری روم رود دانوب ورن [۱] بود وقبائل‌وحشی که‌رومیان آنهارا ژرمن مینامیدند درآنسوی این دو رودخانه سکنا داشتند وتنها ارتش‌روم‌مانع سرازیر شدن آنها بدرون کشور بود .

در۱۶۶میلادی یعنی‌سالی که طاعون ایتالیارافراگرفت یکی‌ازطوایف‌وحشی بامپراطوری روم هجوم‌آورد وحتی به دریای‌آدریاتیك هم‌رسید و سیزده سال طول کشید تا رومیان آنهارا بآنطرف رود دانوب راندند .

درسال ۲۷۵ میلادی رومیان ایالت داسی واقع درجنوب دانوب را به قبایل ویزیگت [۲] واگذار کردند تا ازفشار آنها رهائی یابند . درسال ۳۷۸قبایل‌خونخوار هیون [۳] ویزیگت ها را زیرفشار گذاردند وآنها نیزروم شرقی‌راموردتاخت وتاز

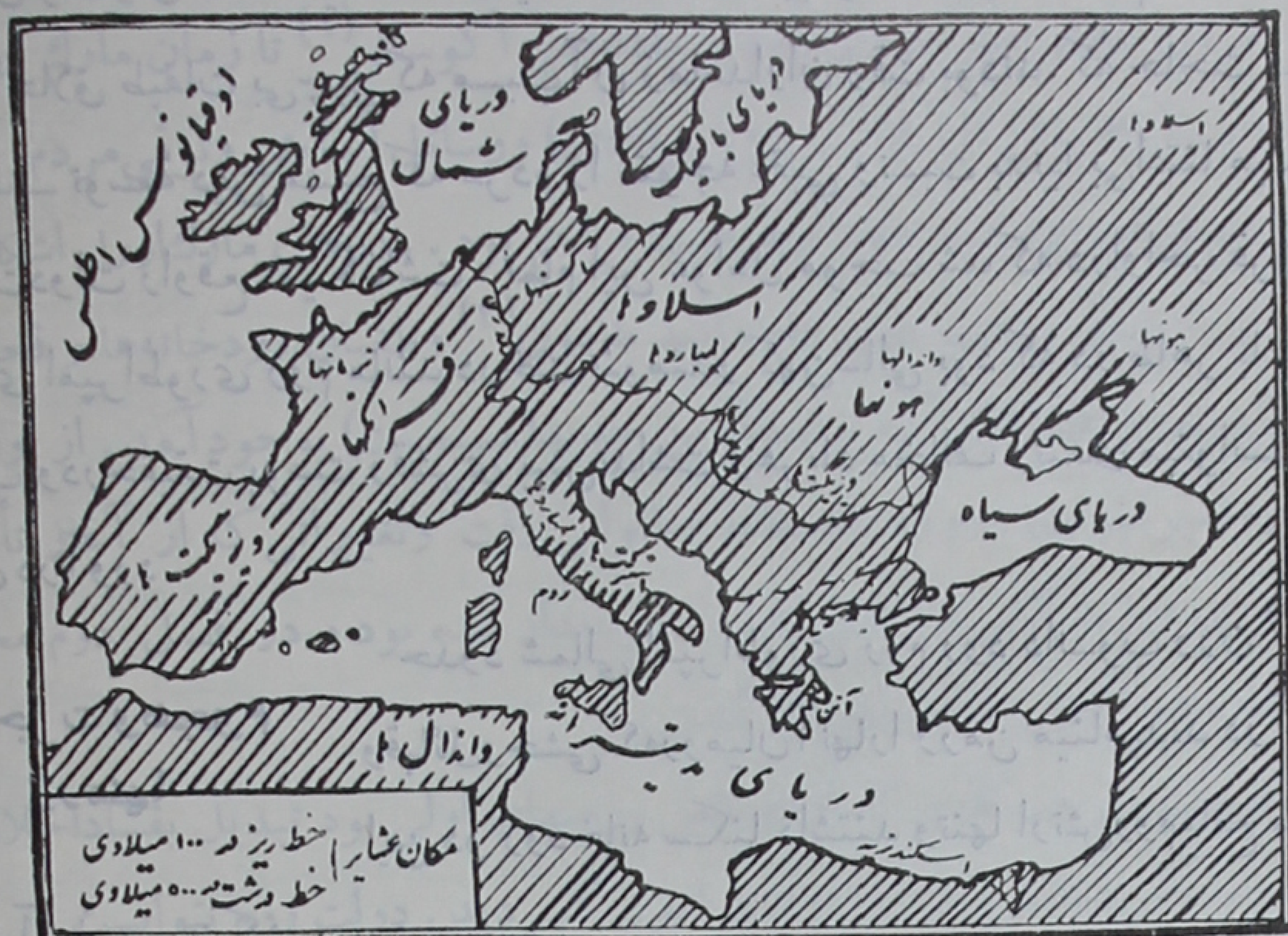
---

۱ - Rhin

۲ - Visigoths

۳ ـ Huns ظاهرا همان قبایلی که‌ازطرف قفقاز بایران حمله‌می بردند .

قرارداده رومیان را درادرنه شکست دادند وامپراطور را کشته در بالکان سکونت اختیار نمودند. چندی بعد در تحت ریاست آلاریك(۱) ویزیگت‌ها یونان را تصرف نمودند سپس بطرف غرب پرداخته از شمال ایتالیا به‌شبه جزیره هجوم بردندو بسال ۴۱۰ شهر روم‌را گرفته وغارت کردند . این مسئله باندازه‌ای مهم بود که جمعی تصور نمودند که گیتی بپایان رسیده است زیرا مدت هشتصد سال پایتخت روم ازهر گونه هجوم



مهاجرت ژرمنها

بر کنار بودو کسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف وغارت نمود . بالاخره قبایل مذکور ازنو بطرف غرب بر گشته ودراسپانی وجنوب گل متوطن گشتند .

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیز بواسطهٔ فشارهیونها بود که‌قبایل واندال (۲)را بمغرب کوچ‌داد ودرظرف پنجاه سال‌از آلمان وفرانسه واسپانی گذشته تمام شهرهاراغارت نمودند وبالاخره از دریای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را

Alaric (۱)

Vandales (۲)

تصرف کردند . درسال ٤٥٥ میلادی طوائف مذکور مجدداً از دریا گذشته بایتالیا رفتند وشهرروم را تصرف وغارت کردند .

درسال ٤٧٦ چریکهائی که‌ازعشایروحشی بودندودرارتش‌روم‌خدمت‌مینمودند اززندگانی اردوخسته‌شده درخواست کردندزمین‌هائی‌به‌آنهاواگذارشود که‌بتوانند درآن سکونت کنند وچون حاجت آنها برآورده نشدطغیان کردند وامپراطور روم غربی را خلع ویکی ازایلخانهای طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار[1] بجای‌او منصوب کردند وبدین ترتیب امپراطوری روم غربی منقرض شد .

مهاجرت های دیگری که تأثیرزیاد دروضع اروپاداشت عبارت بود از کوچ کردن قبایل آنگل[2] وساکسون که درمحل دانمارك کنونی سکنا داشتندبمشرق وجنوب بریتانیا (در٤٨٥ ـ ٤٤٣ میلادی) . فرانك[3] هانیز که دربخش پائین رن متوطن بودند در٤٨٦ مهاجرت آغاز کرده رفته رفته تمام گل را متصرف و در آنجا ساکن شدند.درقرن ششم‌اسلاوها متوجه‌امپراطوری روم‌شرقی شدندویو گواسلاوی وبلغارستان کنونی را قبضه کرده درآنجا اقامت گزیدند . ازینروعلاوه برلاتن های ساکن بخشی از اروپای باختری ، جنوب شرقی اروپا را نژاد اسلاو و یونان و اروپای غربی را نژاد ژرمن متصرف‌شده تصاحب کردند و با این وضع قرون‌وسطی آغاز شد .

مشخصات قرون وسطی

ازلحاظ آموزش وپرورش قرون وسطی دو مشخص بزرك دارد . نخست اینکه قرون مذکور دورهٔ جذب و تحلیل و متمدن کردن قبایل وحشی است که در قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی براروپا مستولی گشتند وامپراطوری روم غربی را منقرض کرده درقارهٔ اروپای متمدن سکونت گزیدند وباین ترتیب مواجه شدند با تمدن یونان و

---

(1) Odovacar

(2) Angles

(3) Franc

تمدن روم ودین مسیح وسازمان کلیسا وهزارسال طول کشید تاطوایف ژرمن برای کسب ودرك وجذب این سه‌عامل آماده شدند.

موجباتی که آنها را باین مسئله جلب کرد عبارت بود از طرز حکومت و کشورداری روم وثروت وهنرهای آن ملت که درشهرها وساختمانها وراهها و پلها پدیدار وهویدا بود- وحدت حکومت درامپراطوری پهناوری که سالها باآن مجاور وهمسایه بودند واختلاف آشکاری که باحکومت عشیره‌ای خودآنها داشت -وحدت سازمان کلیسا بانفوذ ونیروئی که نسبت بتمام ملل حائز بود - ادبیات و علوم و آموزشگاه‌های یونان وروم که بدست مسیحیان‌اداره میشد. قبایل وحشی درمقابل این‌تمدن خیره ومبهوت شدندوآنرا غایت مطلوب وحداعلای زندگی فرض کردند وکورکورانه به‌تقلیدآن پرداختند.

دومین مشخص بزرگ قرون وسطی فرمانبرداری و انقیاد محض و توقف و رکود بود. عقایدوافکار وآداب وعادات ومؤسساتی که وجود داشت همه را غایت مقصود ونوع اکمل میدانستند وپذیرفتن عین‌آن را لازم میشمردند وبکسی‌اجازهٔ چون وچرا نمیدادند و تغییرآنها را روا نمیدانستند. باین جهت ترقی و پیشرفت غیر ممکن بود- تنوع و ابتکار ممتنع مینمود- تحجر کامل در کارها حکمفرما و هر کس ناگزیرازتقید وتقلید واطاعت وتسلیم بود.

خانقاه ها درتمام قرون وسطی طبیعةً کلیسا ازلحاظ آموزش وپرورش بزرگترین نفوذراداشت‌زیرادین‌مسیح‌دین‌رسمی امپراطوری روم‌شده وبواسطهٔ سازمان کامل ومتمرکزی که‌داشت اختیار وقدرتش نامحدودبود. پس ازبسته شدن مدارس غیرعیسوی از طرف ژوستینین در۵۲۹ میلادی‌آموزشگاه های دینی بی‌رقیب ماند وازمیان آنها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کرد.

چنانکه درفصل گذشته ذکرشد خانقاه ها ازاواسط قرن چهارم میلادی‌برپا گردیدونخست درفلسطین وسوریه سپس‌دریونان وایتالیا وگل وشهرروم وجزیرهٔ

بریتانیا بسط پیدا نمود و آئین و نظاماتی را که بندیکت وضع کرده بود عموماً در آنها پذیرفته و اجرا کردند. چون مطابق مادهٔ ٤٨ آئین نامه رهبانان باید روزی دو ساعت قرائت و مطالعه کنند خانقاهها آغاز بگردآوری نسخهٔ خطی نمودند و بدین ترتیب کتابخانه‌هائی بوجود آمد که بعضی دارای چندصد جلد کتاب بود و یکی از آنها موسوم به نوالز (۱) در ایتالیا گویند ششهزار و پانصد جلد کتاب داشت. چون رهبانان بخواندن و مطالعه نیازمند بودند و گاهی نیز میخواستند کتابهای خود را با کتاب‌های دیگر خانقاهها مبادله نمایند استنساخ کتب خطی مانند کتاب انجیل و تورات و تفسیر و دعا و کتابهای ادبی رواج پیدا کرد و باین ترتیب وسیلهٔ نشر معرفت فراوان شد و ذخائر علمی و ادبی از زوال و فنا محفوظ ماند.

درتمام قرون وسطی خانقاهها مهمترین مراکز آموزش و پرورش بود. نه تنها زندگانی روزانهٔ آنها نوعی از تربیت بود بلکه هر عضو میبایستی نذر کند که پیوسته فرمانبردار باشد و درویش و مجرد بماند و بر طبق این نذر عمل نماید تا تقرب بخداوند حاصل کند.

برنامهٔ تحصیل در آغاز تأسیس خانقاهها مقدماتی و شامل خواندن و نوشتن و محاسبهٔ عیدهای دینی بود لیکن از زمان بندیکت یعنی از قرن ششم میلادی به بعد که کلیسا استقرار پیدا کرد و دیگر باکی نداشتند کـه علوم و ادبیات یونان در دماغ گروندگان تردید وشك ایجاد کند مواد هفتگانهٔ معروف را که عبارت باشد از صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك ـ هیئت بیاموختند و چند کتاب درسی که شامل این مواد بود تألیف کردند. چون نسخهٔ کـتاب بعدهٔ کافی وجود نداشت معلم جزوه میگفت و شاگردان مینوشتند.

روش تعلیم عبارت بود از نویساندن پرسش ها و جوابهائی که شاگرد باید همهٔ آنها را عیناً بیاد سپارد. برای اینکه درجهٔ فکر و دانش مردم آنزمان معین شود چند پرسش و پاسخ که برای آموختن به پسر شارلمانی تهیه شده و شبیه است بآنچه

Novalese - (۱)

درخانقاه ها میآموختند دراینجا نقل میشود :

پ - چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج - زبان

پ - زبان چیست ؟

ج - تازیانهٔ هوا

پ - هوا چیست ؟

ج - نگاهدارندهٔ زندگانی

پ - زندگانی چیست ؟

ج - لذت بردن ازچیزهای خوب - غمگین شدن ازچیزهای بد - انتظار مرك .

پ - باران چیست ؟

ج - منبع آب زمین - مادرمیوه ها

پ - یخبندان چیست ؟

ج - جور کنندهٔ به گیاهها - خراب کنندهٔ برگها - زنجیر کنندهٔ زمین

پ - برف چیست ؟

ج - آب خشك .

گرچه خانقاهها گاهی ازخط راست منحرف میشدند وازحیث اخلاق وتقدس وکارقابل انتقادبودند وباعلوم وادبیات یونان وروم مخالفت میورزیدند بااینهمه باید گفت که روی همرفته درقرون وسطی خدمات بزرك نمودند. قبایل وحشی ژرمن را رام کردند - زمین های پهناور بایررا حاصلخیز نمودند - پیشه وهنررا که روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند میان مردم ترویج کردند - بینوایان و گرسنگان را پناهگاه بودند - مسافران فرسوده را آسایش بخشیدند - فرهنگی را که در دست بود محفوظ داشتند - کتب را بوسیلهٔ تکثیر نسخه از محو شدن مانع گردیدند .

شارلمانی وجنبش موقت فرهنك

در قرون وسطی عامل اصلی آموزش و پرورش کلیسا و کارگزاران آن یعنی روحانیان ومتصدیان کارهای دینی بودندلیکن بطور استثناء دولت وعوامل سیاسی نیز گاهی

درآن تأثیرداشت چنانکه شارلمانی[۱] ازجملهٔ این عوامل بود.

میان قبایل ژرمن آنانکه درناحیه های پائین رودخانه رن اقـامت داشتند و موسوم بودند بفرانك برای خویش سلطنتی بوجودآوردند که در اواخرقرن هشتم میلادی شامل فرانسهٔ کنونی و بلژیك وهلند و آلمان غربی بود. از دودمانی که پادشاهی میکرد مهمترین شهریاری که‌براریکهٔ سلطنت جلوس‌نمود شارلمانی بود که‌بحکومت خود مرکزیت داد وبراقتدارات‌خویش افزود ودر ۸۰۰ میلادی‌توسط پاپ مراسم تاجگذاری وی بعنوان امپراطور رومی‌ها بعمل‌آمد.

شارلمانی درطرز اداره کردن کشور اصلاحاتی نمود. درقسمت‌فرهنك‌چون آموزشگاههای کلیساوخانقاههاروبانحطاط رفته ـ استنساخ کتاب‌موقوف شده‌ـسواد کشیشهاتقلیل یافته بودشارلمانی بزرگترین دانشمندان زمان‌را بخدمات فرهنگی گماشت. ازجملهٔ این دانشندان شخصی بود موسوم به الکوئین[۲] که انگلیسی و مدیرآموزشگاه کلیسا دریرك[۳] بود وامپراطور درحقیقت او را بوزارت فرهنگ تعیین کرد. الکوئین‌درکاخ شاهنشاهی‌آموزشگاهی برپانمود که شارلمانی‌وخانواده ودرباریانش‌درآن بتحصیل پرداختند. برنامهٔ این مدرسه عبارت‌بوداز‌صرف‌ونحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هیئت ـ یزدان‌شناخت(حکمت الهی).

بوسیلهٔ فرمانهائی که‌شارلمانی‌بروحانیان ومتصدیان کارهای دینی‌صادرنمود آموزشگاههائی در خانقاه ها و کلیساها و دهکده ها بوجود آمد و آنها که از پیش وجود داشت بجنب وجوش افتاد. در ۸۰۲ نیز فرمانی برای آموزش اجباری صادر کرد.

بسال ۷۹۶ میلادی الکوئین اصراردر کناره گیری از کارهای فرهنگی کردو در شهرتور[۴] خانقاه نمونه‌ای برپا نمود وتا پایان عمر نفوذ زیاد درآمـوزش و

(۱) ـ Charlemagne(۷۴۲ـ۸۱۴)

(۲) Alcuin

(۳) ـ York شهری درسیصد کیلومتری شمال لندن.

(۴) ـ Tours

پرورش کشور داشت . پس ازوی شاگردانش کار اورا دنبال کردند . یکی ازآنها موسوم به راباتوس[(۱)] خانقاه فولدا[(۲)] واقع درپروس رامرکزعلمی نمود .

باوجودزحماتی که شارلمانی متحمل شد وجنبشی که بوجودآورد چون کار های کشور بی‌اساس و جانشین های وی ناتوان بودند و قبایل شمالی پیوسته هجوم میآوردند پس ازاو فرهنگ روبضعف وانحطاط گذارد ونتیجه‌ای که ازشهریاری‌وی در آموزش وپرورش باقی ماند این بود که ادبیات وعلوم یونان وروم که در زمان جلوس وی تنها درجزیرهٔ بریتانیا فی‌الجمله رائج بود در قارهٔ اروپا نیز تا حدی متداول ومعمول گشت .

اقدامات آلفرد در انگلستان

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً یك قرن بعد الفرد[(۳)] بزرگ پادشاه انگلستان در کشورخویش نمود .

این پادشاه در ۸۷۱ میلادی بتخت شهریاری نشست وچون ضعف وانحطاط فرهنك را مشاهده نمود شخصاًآموزشگاه دربارراً زیر نظر گرفت وازاروپای بری مربیان ودانشمندان بزرگی را مانند گریم بولد[(٤)] که در فلاندر[(٥)] مدیر خانقاه بود بانگلستان جلب کرد ـ تأسیس آموزشگاه رادرخانقاه‌ها برای تعلیم‌سواد تشویق نمود ـ آموزشگاههای موجودرا اصلاح کرد .

الفرد علاوه‌بر نظارت‌شخصی که‌درآموزشگاه دربارمینمود بواسطهٔ دلبستگی که بفرهنگ داشت چند کتاب که راجع بفلسفه وتاریخ در آنزمان معمول بود از لاتین‌بانگلیسی ترجمه کرد. البته کتابهای مذکوربهترین متن‌های‌آن عصرمینمود ولی ازهرحیث متوسط است وشایان توجه نیست .

---

(۱) Rabanus که‌فرانسویها «رابان» گویند.

(۲) Fulda

(۳) Alfred (۸۷۱-۹۰۱) که‌قبایل مهاجم‌دانمارکی‌راشکست داد.

(٤) Grimbald

(٥) Flandre ولایتی است در مغرب بلژیك کنونی میان مرز فرانسه و دریای‌شمال.

ظهور اسلام و تاثیر آن در آموزش و پرورش

شارلمانی والفرد دوعامل جنبش درقرون وسطی بودند که اثردائمی از آن باقی نماند. عامل سوم دین اسلام بود که درتمدن وفرهنگ شرق وغرب تأثیرات فراوان بخشید. هنگامیکه محمدبن عبدالله (ص) به پیغمبری بر گزیده شد عربهاعموما بادیه نشین وازتمدن کم بهره وبی‌سواد ونادان بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد وتقریباً سی‌سال پس ازهجرت تدوین وجمع آوری شد.

تسخیرسوریه (که درعصرساسانی میان ایران وروم دست بدست می گشت) و تسخیرایران ومصراعراب را باملل متمدن محشورساخت. درآسیا سه امرمهم زمینه را برای استفادهٔ تازیان مهیا ساخته بود. نخست آنکه ایران دارای تمدن و فرهنگ عالی و درخشانی بود و بهنر وادب و علوم وحکمت و پزشکی توجه خاصی مبذول میداشت.

ازقرن سوم میلادی هم کتب هندی ویونانی به پهلوی ترجمه ومنتشرشده و دانشگاه گند شاپور درخوزستان مرکزنشر وتعلیم معارف وعلوم بود.

دوم آنکه چون نسطوراسقف قسطنطنیه (پایتخت روم شرقی یا بیزانس) دین مسیح را با منطق وحکمت یونان وفق دادشورای مذهبی منعقد درشهرافیسوس[1] در ۴۳۱ میلادی او وپیروانش را محکوم کردواز بیزانس راند. مسیحیان نسطوری از بیزانس بایران (درزمان قباد) پناه آوردند و پروانهٔ اقامت در نصیبین یاتدریس در دانشگاه گند شاپور یافتند و از قرن ششم میلادی کتب یونانی را در فلسفه وعلوم طبیعی وریاضی وپزشکی بسریانی ترجمه کردند ودر نقاطی چون نصیبین و رها و

(۱) ـ در کناردریای مدیترانهٔ شرقی درآسیای صغیر

انطاکیه وقیصریه و حران بآموختن وتبلیغ عقاید خویش پرداختند.

سوم اینکه در۵۲۹ میلادی ژوستی‌نین امپراطور بیزانس دانشگاه آتن را که که بزعم او پرستش خدایان را می‌آموخت تعطیل کرد. حکمای یونان پراکنده شدند وهفت نفربایران (درزمان انوشیروان) پناه‌آوردند وچندی ازدانش وحکمت اطرافیان‌خودرا بهره‌مند ساختند.

بنابراین وقتی که اعراب درقرن هفتم میلادی برسوریه وایران چیره آمدند درنقاط ومراکزی که ذکرشد مواجه با روحانیان نسطوری وایرانیان شدند که از علم وفلسفه بابهره وباحکمت ودانش یونان آشنابودند. ازنیمهٔ قرن هشتم میلادی که بنی عباس بخلافت رسیدند ونفوذ ایرانیان دردربار خلفا استقرار یافت ترجمهٔ کتابهای فلسفه و پزشکی و علوم ریاضی و طبیعی از پهلوی‌و سریانی‌و یونانی بعربی آغاز شد و مدت دویست سال (۹۵۰ــ۷۵۰) این کار ادامه داشت و بغداد ودمشق وبصره و کوفه مرکزعلمی گشت.

مقارن این احوال متفکران عالم اسلام درصدد برآمدند که خرافات‌ومطالب خارق‌العاده وفوق طبیعت‌را ازدین اسلام خارج کنندوپایهٔ آنرا برعقل ومنطق نهند. یکی ازمتفکران مذکور واصل‌بن عطاء غزال (۷۴۹ــ۷۰۰) بود که مؤسس‌طریق معتزله است. این شخص ایرانی بود و آشنا به حکمت طبیعی و فلسفهٔ یونان. پیروانش نیز ازترجمهٔ کتبی که تحت حمایت منصور(۷۷۵ــ۷۵٤) و مأمون(که‌از ۸۱۳ تا ۸۳۳ خلافت داشت) فراهم شده بود کاملا بهره بر گرفته وسعت نظر پیدا کرده بودند.

معتزله که خودرا اهل عدل و توحید مینامیدند معتقد بودند که اولا ذات و صفات باری تعالی یکی‌است وخداوند لم یزلی است ونهایت و حد ندارد ثانیاً درباب جبرواختیار که ازمباحث مهم مذهبی وفلسفی عصر بود عقیده به «اختیار» داشتند وآدمی را فاعل مختارمیدانستند ومیگفتند انسان دردوران حیات‌آزادی عمل‌دارد

وهمین موضوع عادل بودن پروردگاررا روشن میسازد . ثالثاً حقایق لازم را برای نجات وفلاح انسان درعقل وخرد اومیدانستند که پی بحقایق امو ربردونیکی را از بدی وصواب را از خطا تشخیص دهد (۱).

فارابی (۹۵۰-۸۷۴ میلادی) وابن‌سینا (۱۰۳۷-۹۸۰) و امام محمد غزالی (۱۰۵۹-۱۱۱۱) سه‌فیلسوف نامی ایران وابن رشد(۱۱۹۸-۱۱۲۶) فیلسوف‌معروف اندلس درعقاید قشری وتعصب آمیزمذهب رخنه واردآوردند ودردین آزادی فکر را داخل نمودندو کتب بسیار بزبان عربی نگاشتند.

اخوان الصفا

پادشاهان بویه که شیعه بودند درنیمهٔ قرن دهم میلادی‌بر مستکفی خلیفه عباسی چیره شدند وبغداد را تصرف کردند (احمد معزالدوله دیلمی در۳۳۴ هجری که مقارن با ۹۴۶ میلادی‌باشد بغداد را تسخیر کرد) وبیش‌ازیك قرن‌درآنجا فرمانروائی کردند. باین‌جهت بحث درمسائل دینی وفلسفی روا شدوهیئتی ازمسلمانان باسم اخوان‌الصفا بوجودآمد که کارمعتزله را دنبال نمود. این هیئت وجههٔ همت خویش قرارداد که دین ودانش را باهم‌سازش دهد - عقاید و قوانین اسلامی را با فلسفهٔ یونان یعنی عقل و منطق تألیف وتطبیق نماید - تمام معلومات آنزمان را بشکل دائرةالمعارف درآورد . نتیجهٔ زحمات آنها درپنجاه ویك رساله تدوین شدودرحدود ۹۷۰ میلادی بپایان رسید .

ازاخوان‌الصفا نام پنج تن بما رسیده که از روی نام و انتساب سه تن از آنها ایرانی‌اند : ابوسلیمان محمدبن نصر بُستی معروف به المقدسی- ابوالحسن علی‌بن هارون‌زنجانی - ابواحمد مهرجانی - العوفی - زیدبن رفاعه .

رساله‌های اخوان‌الصفا

رساله‌هائی که اخوان‌الصفاتدوین کرده‌انددرحقیقت‌مجموعهٔ تعلیمات‌عالی عصر بود و شیوهٔ نوشتن آنها ساده وعوام فهم . معذلك شاگردمیبایستی ازپیش تحصیلات زیررا کرده‌باشد

(۱) برای تفصیل بیشترراجع به معتزله رجوع شود به کتاب خاندان نوبختی- اقبال - صفحهٔ ۳۷-۳۲ وتاریخ ادبی ایران براون - جلد اول - فصل هشتم .

تابتواند ازمطالعهٔ رساله‌ها بهره‌مند شود .

الف ـ علوم دنیوی مشتمل برخواندن ونوشتن ـ صرف ونحو ـ حساب ـ عروض وقافیه ـ تفأل علم سعد ونحس ـ طلسم وجادو و کیمیا گری ـ پیشه ها و هنرها ـ بازرگانی و کشاورزی ـ قصص وتراجم احوال .

ب ـ علوم دینی که شامل قرآن ـ تفسیرقرآن ـ اخبارواحادیث ـ فقه ـ ریاضت وتصوف بود .

پنجاه و یك رساله اخوان‌الصفا راجع بود بآنچه حکمت مینامیدند و بشرح زیربخش میشد :

سیزده‌رساله درخصوص ریاضیات ومنطقیات یعنی حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ جغرافی ـ موزیك ـ رابطهٔ حساب وهندسه ـ پیشه‌ها وهنرها ـ تنوع اخلاق بشر و مقولات‌عشر (جوهر ـ کمیت ـ کیفیت ـ مضاف ـ وضع ـ مکان ـ زمان ـ جده ـ ان یفعل ـ ان ینفعل(۱)).

هفده رساله درطبیعیات وانسانیات که درخصوص هیولا (یعنی ماده) وصورت وزمان‌ومکان وحرکت ـ آفرینش گیتی‌وکون وفسادوعناصر ـ هواشناسی ـ کان‌شناسی ـ ماهیت طبیعت و آثارآن ـ گیاه شناسی ـ جانور شناسی ـ کالبد شناسی ـ حواس پنجگانه ـ جنین شناسی ـ آدمی چون جهان کوچکی است ـ تحول نفسانی ـ تن وروان ـ ماهیت حقیقی لذت ودرد ـ زبان شناسی .

ده رساله راجع بنفسانیات یا روان شناسی .

یازده رساله درالهیات که ازمرام‌وروش اخوان‌الصفا سخن‌میراندوعقایدباطنی اسلام ـ نظام عالم روحانی ـ نجوم وسحروجادو را مورد بحث قرار میدهد .

---

(۱) اصلاحات مذکور بزبان فرانسه بترتیب عبارتست از :

Essence و Quantité و Qualité و Relation و Situation و Lieu و Temps و Manière d' être و Action و Passion.

مطابق تحقیقاتی که دی‌تریتسی [۱] مستشرق آلمانی کرده است اخوان‌الصفا در عقاید و افکار فلسفی و علمی خویش بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان و دانشمندان یونان قرار گرفته‌اند بطوریکه در منطق و طبیعیات از ارسطو- در ریاضی از فیثاغورثیان و افلاطونیان جدید -در تاریخ طبیعی از بطلمیوس و در پزشکی از جالینوس بهره یافته‌اند.

اخوان‌الصفا معتقد بودند که کمال از ترکیب فلسفهٔ یونان و شرع اسلامی بوجود آید و از این حیث پیرو معتزله و فارابی و پیشقدم ابن‌سینا و امام محمد غزالی بودند و فلسفه‌ای که ایجاد کردند موسوم شد به فلسفهٔ عرب **زیرا بزبان عربی تدوین گردید**

اهمیت بغداد

حشر و تماس عربها با مردم سوریه و ایران و مصر و روحانیان نسطوری- ترجمهٔ کتابهای فلسفی و علمی از سریانی و یونانی و پهلوی [۲] بعربی- پیدایش معتزله و اخوان‌الصفا- حمایت هارون و مأمون از دانشمندان موجب شد که بغداد که توسط منصور دومین خلیفهٔ عباسی از روی نقشهٔ خالد برمکی و نوبخت (که هر دو ایرانی بودند) در ٧٦١ میلادی درخاك ایران نزدیك تیسفون ساخته شده بود مرکز مهم علمی شد و بصره و کوفه نیز مورد توجه واقع گردید. آموزشگاههای متعدد در بغداد برپاشد و از هر سو دانشجو بدانجا روی کرد- ایرانیان و دیگر مسلمانان و یونانیها و کلیمیهای فاضل بتدریس پرداختند- در علوم ریاضی و طبیعی ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیان یافته بودند پافراتر نهادند. از جمله کارهائی که مسلمانان (که بیشتر ایرانی بودند) در این زمینه کردند این بود که در ٨٠٠ میلادی پیکرهای هندسی را از هندیان گرفتند سپس اروپائیان آنها را بنام

---

(۱) Dieterici که در کتاب تاریخ ادبیات ایران نگارش مرحوم پروفسور براون جلد نخست ص ٣٨١ نقل شده است.

(۲) در فهرست ابن‌الندیم اسامی عده‌ای از مترجمین کتب پهلوی بعربی ذکر گردیده که برای مثال میتوان نام ابن مقفع روزبه - چندتن از خاندان نوبخت (نوبخت پسر گودرز- ابوسهل پسر نوبخت که منجم منصور خلیفه بود و هفت کتاب از او در فهرست آمده - عبداله و فضل‌اله پسران ابوسهل. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بکتاب خاندان نوبختی - اقبال - صفحهٔ ٣) حسن بن سهل - محمد بن جهم برمکی - زادویه و محمد اصفهانی - بهرام بن مروان شاه - عمر بن فرخان را در اینجا نقل کرد.

پیکرهای عرب اقتباس نمودند وبدین ترتیب انقلاب بزرگی درمحاسبه ایجاد شد- طول یکدرجه از نصف‌النهار را میان کوفه و بغداد و کنار دریای احمر اندازه گرفتند [۱] - بسال ۸۳۰ میلادی شیب مدار خورشید را نسبت بسطح استوا معین کردند - نخستین کتاب جبرومقابله را نوشتند - علم مثلثات را وضع کردند -طول سال را حساب کردند - تقویم نوشتند - زیج تهیه کردند - آونك را برای اندازه گرفتن زمان بکاربردند -درفیزیك وشیمی اکتشافاتی کردند (مانند قانون انکسار نور- تعیین ارتفاع جو- سنگینی‌هوا - نیروی گرانی - تعیین وزن مخصوص اجسام - تغییر وزن اجسام درهوای رقیق و کثیف) که تا قرن هفدهم وهیجدهم براروپائیان مجهول بود - درپزشکی‌وجراحی کارهائی کردند که مانندآنها تنها درقرن نوزدهم در اروپا انجام یافت - راجع بصرف و نحو و لغت و داروسازی کتابهای پر بها نگاشتند . . .

در ۱۰۶۵میلادی که مقارن۴۵۷ هجری قمری‌باشد خواجه نظام‌الملك‌مدرسهٔ نظامیه‌رادربغدادبرپا کرد که بزودی یکی‌ازمراکزعلمی‌شد.موادی که‌درآن‌تدریس مینمودند عبارت بود ازحساب - هندسه - مثلثات - فیزیك - هیئت - زیست‌شناسی- پزشکی - جراحی - حکمت ماوراء طبیعت - منطق - فقه . . .

انتقال علوم باسپانی

عربها پس ازتسخیراسپانی وهجوم بفرانسه در۷۳۲ میلادی از شارل مارتل [۲] شاهزاده و سردار فرانك ها در نزدیکی تور [۳] شکست خوردند وباسپانی بر گشته درآنجاسکونت گزیدند. تنی ازعربها که درمادرید متوطن وبه مسلم‌بن محمدبن ابوالقاسم‌المجریطی (مادریدی) اندلوسی (وفات در۱۰۰۵ میلادی) موسوم بود افکار و عقاید اخوان‌الصفارا با خود

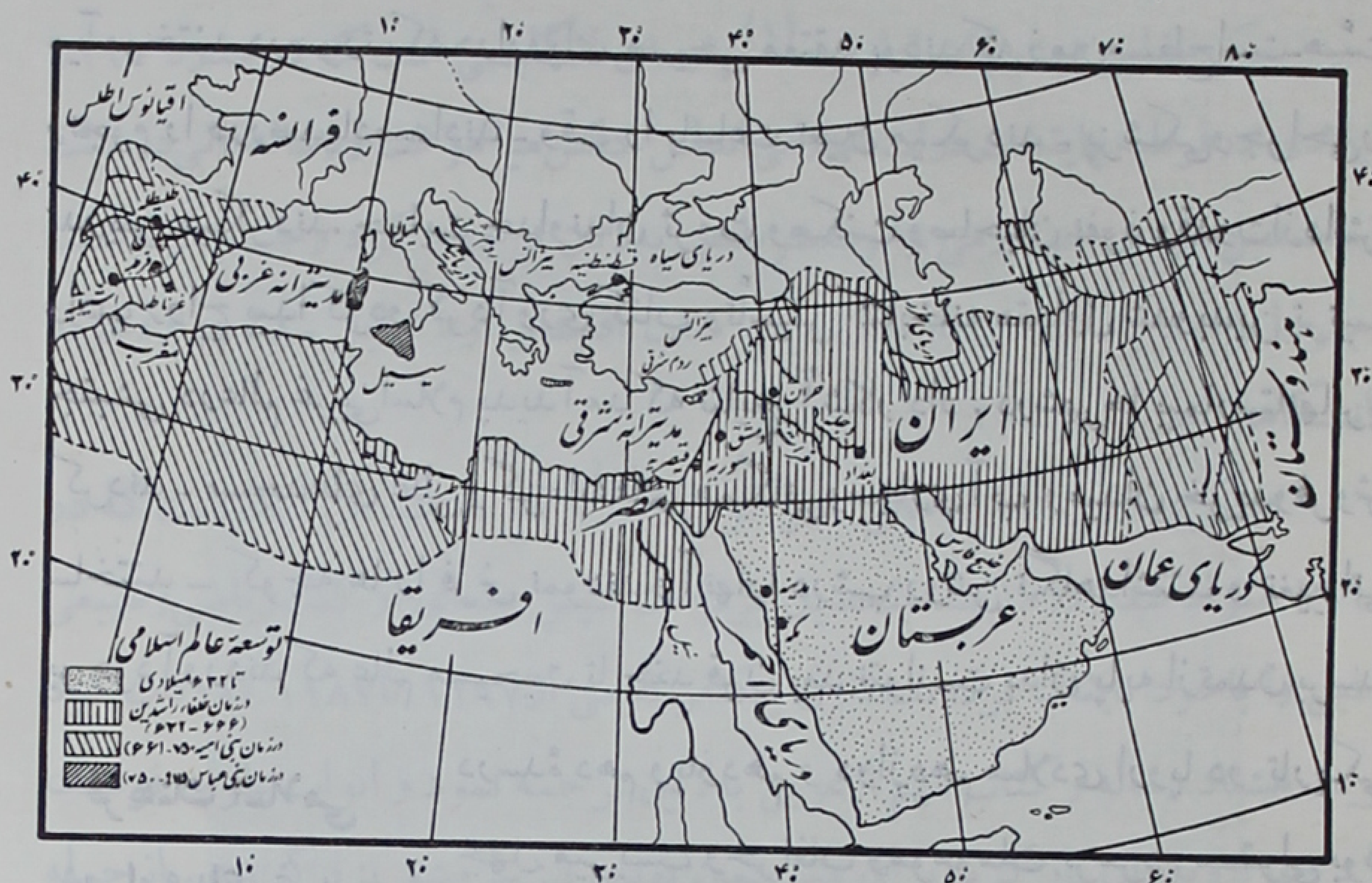
---

(۱) طولی که یافتند ۹۰ کیلومتر بود وطولی که در قرن هیجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلومتر است بنا براین اختلاف بیش از۲۱ کیلومتر نبوده‌است. اکنون میدانیم که دائرهٔ نصف‌النهاردائرهٔ فرضی‌است ومفهوم خارجی ندارد .

(۲) Charles Martel

(۳) Tours

بمغرب زمین‌برد. این افکار دردماغ عربهای‌اسپانی ویهودیها ومسیحیها تأثیرفراوان داشت . میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲٦) کوشش کرد تا اسلام و فلسفهٔ ارسطورا باهم سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر ارسطو درمغرب زمین شد .



عالم اسلامی

ازطرف دیگرنادانی وتعصب تودهٔ عرب - پیدایس اشعریها[1] ومخالفت‌شدید آنها بامعتزله - تسلط ترکها برخلفای عباسی موجب شد که پیروان اخوان‌الصفا و فلسفهٔ یونان درآخرقرن یازدهم میلادی ازبغداد رانده شدند ومانندهمان‌واقعه‌پیش آمد که درقرن پنجم میلادی درایتالیا بظهور پیوست وباعث شد که فلسفهٔ یونان‌از مغرب زمین‌رخت بربست ودرفصل سوم‌مختصراً بدان اشاره شد . پیروان اخوان‌الصفا

(۱) اشعریها پیروان ابوالحسن اشعری بودند که بسال ۲٦۰ هجری متولد شد و درآغاز درمکتب معتزله پرورش یافت ودرچهل سالگی بصف مخالف پیوست و بررد معتزله‌رسالاتی‌انتشارداد. اشعریها برخلاف‌معتزله انسان‌را درزندگانی مختار نمیدانستند بلکه ایمان به جبرداشتند - قرآن را قدیم وغیرمخلوق می گفتند - معتقد به رؤیت‌خداوند درروز رستاخیز بودند ودرعالم اسلام تعصب ومحدودیت فکروتحجرور کود ایجاد کردند (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بتاریخ ادبی ایران - براون - جلد اول - صفحهٔ ۲۹۱ و ۳۵۲)

به شمال افریقا واسپانی مهاجرت کردند ودراسکندریه (۱) وقاهره واشبیلیه‌وغرناطه وقرطبه‌وطلیطله مدارسی‌شبیه بنظامیهٔ بغداد برپانمودند که طلاب درآنهامیزیستند وبرنامه‌ای‌شبیه‌به‌برنامهٔ نظامیه داشتند. دراین‌مدارس جغرافیاراازروی کرهٔ‌مصنوعی میآموختند درصورتیکه دراروپای مسیحی معتقد بودند که زمین‌مسطح‌است.هیئت ونجوم را دررصدیادمیدادند - وقت را باساعت تعیین میکردند - پزشکی‌وجراحی‌را تدریس میکردند. حمایت خداوندان ثروت ومکنت وصاحبان نفوذ وقدرت‌ازدانش وادب رواج پیدا کردو گردآوری کتاب وتأسیس کتابخانه متداول شدوبدین ترتیب جنبشی درعالم غربی‌اسلام پدیدآمد که نتایج آشکار داد . درشهرها بیمارستانهابرپا کردند - مسجدهای عالی‌و گرمابه‌های همگانی‌ومجاری‌آب ومیدان خریدوفروش ساختند - کوچه ها را فرش نمودند وآنهارا درشب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجودآوردند که عالم مسیحیت تا چند قرن بعد نتوانست بدان پایه ازتمدن برسد.

فرهنگ اسلامی در اروپای غربی

درسدهٔ دهم ویازدهم و دوازدهم میلادی اروپا در تاریکی جهل میزیست وخرافات وموهومات برمردم مستولی بود. سحر و جادو - شیاطین و ارواح پلید در همه جا شیوع داشت ودرتمام کارها مؤثر مینمود . شهرها کوچك بود و کثیف -وسایل ارتباط بد بودو کم - راههائی که وجودداشت درمعرض غارت بود وتاخت وتاز دزدان . اوضاع بهداشت بسیار وخیم بود . بیماری درنظرهمگان عبارت بود از کیفر گناه و بایستی بوسیلهٔ دعارفع‌شود . دیوانگان را تازیانه میزدند تا ارواح پلید وشیاطین ازتن‌آنها خارج شود... روحانیان مسیحی که تنها دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را «هنرسیاه» مینامیدند وآنهارا ازعلوم شیطانی میدانستند .

باوجوداین‌احوال‌درنتیجهٔ‌آموختن موادهفتگانه‌درخانقاههاوآموزشگاههای علوم دینی‌عده‌ای مایل‌شدند از کتابهای قدیم بویژه کتابهای ارسطواستفاده کنندواز

(۱) ابن‌یامین تودل **Benjamin de Tudèle** نقل میکند که در۱۱۷۳ بیست مدرسه دراسکندریه مشاهده کرده‌است (تمدن اسلامی صفحهٔ ۵٤۰)

علوم ریاضی نیزمتمتع شوند ودراین قسمت ازمسلمانان اسپانی درس گرفتند ورفته رفته **موجب بیداری اروپا** گشتند . از این عده چند تن پیشوا بودند که باید مختصری راجع بهریك از آنها دراینجا گفت .

یکی ازاین پیشوایان ادلهارد (۱) پارسای انگلیسی است که درحدود ۱۱۲۰ میلادی درقرطبه پایتخت دولت اسلامی‌اندلس دانش‌میآموخت ورساله‌هائی‌درهیئت ازمحمدبن موسی خوارزمی وابومعشربلخی به‌لاتین ترجمه کرد وحساب و هندسه وجبررا باخود بانگلستان بارمغان برد . کتاب اقلیدس اوتا اوایل سدهٔ چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد .

دیگری ژرارد(۲) ازاهالی شهر کرمون(۳) واقع در شمال ایتالیاست که در ۱۱۱٤ متولد شد ودرطلیطله بتحصیل پرداخت سپس عده‌ای از کتب‌ریاضی‌وطبیعی وطبی را باخود بایتالیا بردوبدستاری یکنفر کلیمی از۱۱٦۷ تا۱۱۸۷ که وفات کرد قریب هشتاد رساله و کتاب مهم ازعربی به‌لاتین ترجمه نمود و ابواب علوم وفرهنك را بروی اروپائیان باز کردوبرای مترجمین بعدی نیزسرمشق بزرگی‌شد . ازجمله آثاری که ژرارد بترتیب فوق ترجمه کرد چند کتاب ذیل بطورنمونه‌ذکرمیشود :

ترجمهٔ کتب بقراط وجالینوس توسط حنین‌ابن اسحاق

المجسط بطلمیوس درهیئت ونجوم

کتاب منصوری محمد ز کریای رازی درپزشکی

بعضی از مجلدات دائرةالمعارف یا فرهنگنامهٔ طبی محمد ز کریای رازی موسوم به‌حاوی

جبرومقابلهٔ محمدبن موسی خوارزمی

کتاب موسیقی فارابی

---

(۱) Adelhard از اهالی شهر باث Bath که در ۲۰۰ کیلو متری مغرب لندن است .

(۲) Gérard (۱۱۸۷–۱۱۱٤ میلادی)

(۳) Crémone

قانون ابن سینا

سومی آلبرت بزرك [۱] است که در ۱۱۹۳ بجهان آمد و جامه‌ای شبیه لباس علمای اسلامی برتن میکرد ودر پاریس کتابهای فارابی وابن سینا و غزالی را میآموخت.

شخص دیگری که درانتقال معارف اسلامی باروپای غربی مؤثر بودفردریك



مجلس درس آلبرت بزرك (بادستار ورداء) درپاریس ازروی تصویری که درنسخهٔ خطی مورخ ۱۳۱۰ دربرلن موجود است

امپراطور آلمان بود که از۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ شهریاری میکردوروز گارخودرا بیشتر درسیسیل [۲] وایتالیامیگذراند وباپاپ برسرپادشاهی پیوسته در زدوخورد بود ودر پایان مغلوب شد. فردریك ستایش بی‌اندازه‌ای نسبت بفرهنك اسلامی داشت ودسته‌ای

---

(۱) Albertus Magnus (۱۱۹۳-۱۲۸۰)

(۲) Sicile جزیرهٔ بزرك وحاصلخیز جنوب ایتالیا که در حدود یکقرن ونیم تا ۱۰۹۱ میلادی درتصرف اعراب بودو بهمین جهت پس ازاسپانی مهمترین مرکز نشرمعارف اسلامی دراروپا گردید.

ازپزشکان کلیمی را بترجمهٔ کتابهای عربی گماشت . مهمترین کتابی که‌بدین‌ترتیب نیز به‌لاتین نقل شد قانون ابن سینا بود که تاسدهٔ هفدهم میلادی کتاب اساسی در پزشکی بود ودردانشگاه‌های‌اروپا ازروی‌آن تدریس میشد . ازدیگر کتب طبی که که دراین دوره به‌لاتین ترجمه‌ومنتشر گردید حاوی دائرةالمعارف پزشکی محمد زکریای رازی است که بدستور شارل اول [1] پادشاه ناپل (برادر پادشاه فرانسه) فرج‌بن سالم کلیمی‌ازاهالی سیسیل ترجمهٔ‌آنرابعهده گرفت وپس ازسالها زحمت در ۱۲۷۹ بپایان رسانید .

کتابهای دیگری که دربیداری اروپا کمك فراوان کرد ترجمهٔ کتابهای ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) فیلسوف اندلسی است که کوشید تا فلسفهٔ ارسطو را بادین اسلام سازش دهد و در تمام قرون وسطی بزرگترین مفسر گفته های ارسطو به شمارمیرفت .

درموسیقی نیزآثاراساتید اسلامی وایرانی چون فارابی وابن رشدوفخرالدین رازی توسط عده‌ای مانند قسطنطین افریقائی وجهانس هیسپالنسیز [2] وژرارد از

---

(۱) Charles d'Anjou (۱۲۸۵ - ۱۲۲٦) که با برادرخود در جنك صلیبی شرکت کرد ودرمشرق زمین اسیرشد و باتمدن وفرهنك اسلامی آشنا گشت و در ۱۲٦٦ به‌سلطنت ناپل وسیسیل رسید .

(۲) Johannes Hispalensis (که در ۱۱۵۷ درگذشته‌است)

موسیقی ایران را بناهائی که عبدالله بن زبیر که مدعی بنی‌امیه در امرخلافت بود ازایران برای تعمیر کعبه خواسته بود درعربستان داخل کردند باین ترتیب که بهنگام کار چنانکه امروزهم معمول است آوازمیخواندند وآهنك‌ها موردپسند واقع شدواسامی واصطلاحات موسیقی ایران عیناً در زبان عربی بکاررفت بعضی ازبناهای مذکورنیز که آلات موسیقی باخود برده بودند زدن‌آنهارا تعلیم‌دادند .

خلفای‌بنی‌امیه موسیقی دانان بسیارازایران بدمشق خواندند ووقتی که عبدالرحمن دوم در ۸۲۲ میلادی بخلافت اندلس رسید - زریاب موسیقی دان ایرانی را به قرطبه دعوت‌نمود واودراندلس‌شهرت ونفوذ فوق‌العاده یافت تاآنجا که آداب و رفتاروجامه وسلیقه اوبرای مردم سرمشق شد (میراث ایران - ۱۹۵۳ - دکترلوی صفحهٔ ۷۸-۷۷)

عربی به لاتین ترجمه ودراسپانی تدریس گردیدوتوسط خوانندگان ونوازندگان با آلات متنوع عملاآموخته شد ودرفرانسه وایتالیا انتشاریافت واثرآن تا بامروز در اسپانی باقی است.

بترتیبی که گفته‌شدعلوم‌وادبیات‌وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان‌مسیحی درقرن چهارم وپنجم میلادی ازاروپا رخت بربست دو باره توسط ایرانیان و دیگر مسلمانان درسدهٔ یازدهم باروپا بر گشت وانگیزهٔ بزرگی برای بیدارشدن اروپا و توجه بعلوم وفلسفه گردید.

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه [1] عبارت است از طریقه‌ای که معلمان و شاگردان آموزشگاه های قرون وسطی ازسدهٔ یازدهم تا پانزدهم میلادی در تدریس‌وتحصیل وتفکر بکار میبردند . پیش از قرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت بعقاید وافکار و احکام بویژه‌آنهائی که مربوط بدین میشد مطیع محض بودندوچون وچرا در کار نبود - تردید وشك وپژوهش وتتبع گناه شمرده میشد . از سدهٔ مذکور باین طرف درمغرب زمین سستی عقیده میان عده‌ای پدیدآمد وعلت این بود که اولا از زمان شارلمانی ازموادهفتگانه توجه مخصوصی بمنطق پیدا شد . ثانیاً درجنگهای‌صلیبی اروپائیان با افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند .

روحانیان و اولیای دین مسیح مصمم شدند که هم بازور و هم با استدلال از دین مسیح دفاع کنند . در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد . ازینرومنظور از آن روش این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقاید دینی بگمارند و احکام دینی را با عقل سازش دهند و هرنوع شك و تردید و پرسشی‌را با دلیل جواب گویند .

از لحاظ آموزش وپرورش این مقصود دنبال میشد که اولاشاگردان رادارای قوهٔ بحث واستدلال کنندتاعقاید دینی‌را بامنطق ثابت نمایندودلایل‌مخالف‌رارد کنند بی‌آنکه‌دراصل احکام ودراساس دین شك وسستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیدهٔ اهل مدرسه تنها عبارت بود ازحکمت‌الهی وفلسفه مرتب ومدون کنند ثالثاً علومی که بدین ترتیب تدوین وتنظیم شده بود بیاموزند .

---

(1) Scholasticisme

موضوعهائی که بکارمیرفت

دلبستگی اهل مدرسه باین بود که افکار دینی را بشکل منطقی درآورند وچون منطقی که وجود داشت ازارسطو بود روش‌اهل مدرسه رابیشتربااین نحوتعبیر کرده‌اند که اتحادی است میان عقاید دینی مسیحیان بامنطق ارسطو.

موضوعهائی که اهل مدرسه بدان دلبستگی داشتند دینی ومحدود و شامل مطالبی بود چون تزکیهٔ نفس ـ سرنوشت بشر ـ مسئلهٔ تثلیث ـ جبر و تفویض ـ قلب ماهیت[(١)] ... وظیفهٔ آنها این بود که این مطالب را بشکل فلسفی درآورند ـ آنهارا مرتب‌ومدون ومنظم سازند ـ اشکالاتی که ممکن است ازطرف‌موافق‌ومخالف بشود جواب گویند ـ هرچه‌برخلاف عقیدهٔ کلیساست رد کنند. این‌عمل را چنانکه اشاره شد بوسیلهٔ منطق ارسطومیکردند.

ازجمله‌مطالبی که اهل مدرسه مورد بحث قرارمیدادند ماهیت علم[(٢)] بود.در آخرسدهٔ یازدهم‌نسبت بدین موضوع دوعقیدهٔ مختلف پیدا شد. آنسلم[(٣)] انگلیسی (١١٠٩ـ١٠٣٤) رئیس کلیسای بزرك کنتوبوری[(٤)] باتکاء قسمتی از عقاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود ومیگفت حواس بشرخطا میکند و تنها مُثُل حقیقت دارد بنابراین اسم نوع وجود حقیقی دارد وهرقدر کلمه‌ای عمومی‌تر باشد بیشتر حقیقت خارجی دارد[(٥)]. رسلن[(٦)] فرانسوی باتکاء ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت ومیگفت حقیقت را بوسیلهٔ پژوهش وبکار بردن عقل‌باید پیدا کرد واسم نوع

---

(١) مانند تبدل‌نان وشراب بگوشت‌وخون حضرت مسیح (ضمن‌یکی ازآداب‌مذهبی مسیحیان که موسوم است به عشاء ربانی)

(٢) مقصود Connaissance است

(٣) Anselme

(٤) Canterbury درجنوب شرقی انگلستان.

(٥) برای روشن کردن این مبحث رجوع کنید بجلد اول کتاب سیرحکمت‌دراروپا نگارش فروغی صفحهٔ ٥٠ ـ ٣٤

(٦) Roscelin (١١٠٦ ـ ١٠٥٠)

تنهااسمی است که بعده‌ای ازموجودات اطلاق میشود وخود حقیقت خارجی ندارد .
چون عقیدهٔ اولی بحال کلیسا مفیدبود ودومی خطرناك کلیساطرفداراولی‌شد ورسلن
را وادار کرد که از گفتهٔ خوداستغفار کند . منازعهٔ طرفداران آنها چهار قرن بطول
انجامید و کتابهای متعدد دراین باب نوشته شد .

بعدها آبلارد(۱) پیداشد که معتقد باصالت ماهیت ووجودهردو بود .

طرز بیان مطلب

اهل مدرسه‌روش تحلیلی‌را برای‌بیان مطلب‌بکارمیبردند.
موضوع‌درس یامتن کتاب تقسیم به‌بخشهائی‌میشد-هربخش
بفصل هائی - هرفصل بمباحثی - هر مبحث بقسمت هـای
کوچکترتابرسد بجمله.سپس هریك‌ازجمله‌هابسبك ارسطومورد دقت‌قرارمیگرفت
چه ازلحاظ علت (علت‌صوری- مادی - غائی - فاعل)وچه ازحیث‌معنی (تحت‌اللفظی
استعاری - عرفانی - اخلاقی)

پس ازبیان هرمطلب تمام دلایل مخالفان (یعنی دلایل مخالفان عقیده‌ای که
کلیسا نسبت بمطلب معینی‌داشت) اظهارویکی یکی رد میشد بعددلایل موافق‌ذکر
و مطلب را ثابت میکردند و ایراد هائی که ممکن بود بگیرند عنوان کرده جواب
میگفتند .

چند کتاب

یکی ازنامی ترین اهل مدرسه‌آبلارد (۱۱۴۲-۱۰۷۹) بود
که نخست‌صرف‌ونحوسپس حکمت‌الهی‌درپاریس‌میآموخت
وازاکناف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او گرد می‌آمدند . برای کمك
بآموختن حکمت الهی ۱۵۷ پرسش راجع بمعضلات دین مسیح در کتاب کوچکی
موسوم به« آری یانه» نوشت که موجب بیداری فکرمردم وانگیختن آنان‌به تفکر
وتعقل گردید . برای آگاهی ازنوع مطالبی که اهل مدرسه‌را بخودمشغول میداشت
چند فقره ازپرسش‌ها دراینجانقل میشود :

آیا ایمان بشر بایدمتکی بعقل باشدیانه ؟

---

(۱) Abélard

آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه ؟
آیا اصل‌های خدا باهم فرق دارند یا نه؟
آیا خدا ماده‌است یا نه؟
آیا درمقابل خدا میتوان ایستادگی کرد یا نه؟
آیا بی‌اراده گاهی گناه میکنیم یا نه؟
آیا برای گناه معینی خدا هم دراین دنیا کیفر میدهد هم در آخرت یا نه؟
آیا خدا همه چیز را میداند یا نه؟
آیا خدا آفرینندهٔ شر هست یا نه؟

آبلارد معقد بود که عقل مقدم بر ایمان است و بهمین جهت در عقاید دینی سستی



تماس آکیناس درمدرسهٔ آلبرت بزرگ
ازروی پردهٔ نقاشی که لورول Lerolle فرانسوی
درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم کشیده‌است

ایجاد کرد و دانشمندان را به پژوهش و تفکر تحریك نمود و در نتیجه محکوم و مورد

تعقیب واقع شدولی بااینهمه افکاروی بعدها دربیداری اروپا تأثیرفراوان داشت .

دیگر از مهمترین کتب اهل مدرسه « مجموعهٔ الهیات » تألیف تماس آکیناس[1] (۱۲۷٤ - ۱۲۲۵) ایتالیائی است که تا امروز کاملترین کتابی است که در حکمت الهی راجع بمسیحیت نوشته شده‌است و کاتولیك‌ها آنرا کتابی معتبر برای بیان عقاید خویش میدانند . تماس آکیناس شاگرد آلبرت بزرك بود که وی‌را معلم کل میخواندندودرهمین فصل نام اوبرده شد . آلبرت‌بزرك (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که‌فلسفهٔ ارسطورا بطور منطقی آموخت و متن‌هائی که‌بکارمیبرد عبارت بوداز ترجمهٔ کتب حکما ودانشمندان ایران یعنی فارابی وابن سینا وغزالی.

محاسن ومعایب روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه در کشور ما هنوز معمول است و در مدارس علوم دینی آنرا بکارمیبرند . معایب‌بزرك این روش آنست که اولا تمام توجه بمباحثه واستدلال است‌نه درستی یانادرستی موضوع ومحمول . ثانیاً کلیهٔ موضوع هائی که موردبحث واقع میشود ازمجردات است وهیچگاه‌ازدنیای خارج‌وعالم واقع‌وطبیعت وآدمی گفتگونمیشودونتایجی که‌بدست میآید تنها مربوط بجهان فکراست‌وخیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی‌معنی وعبارت است از لفاظی وحرافی و ذکر اصطلاحات وکلمات‌مغلق وبی‌مغز.همین تماس آکیناس که کتابش یکی‌ازمعتبرترین کتب حکمت الهی کاتولیکها است مدتها وقت خودرا صرف این‌بحث کرده است که چندفرشته برنوك سوزن ممکن است جای گیرد ؟

روش‌اهل‌مدرسه درکلیساهای معروف‌انگلیس وفرانسه وایتالیا که‌آموزشگاه های علوم دینی داشتند وهزاران دانشجواز‌نقاط دوردست درآنها گرد میآمدند بکار میرفت‌وحسن‌بزرگش‌این‌بود که‌روش‌بحث ودقت و کنجکاوی‌وتفکروتعمق‌رادرآنها بوجودآورد و کلیسا نیزمجبورشد عقاید دینی‌را بامنطق بثبوت رساند .

---

(۱) Thomas Aquinas

علوم و حکمت و فرهنك اسلامی و ایرانی که از اسپانی وارد اروپا شد - زوار بیت‌المقدس واروپائیانی که‌درجنك‌های صلیبی از ۱۰۹۹تا۱۲۷۰شرکت کردند ودرنتیجهٔ حشربامسلمانان ویونانیها دارای وسعت‌فکرشدند - روش اهل مدرسه از **عواملی بودکه به بیداری مغرب‌زمین کمك مؤثر نمود** و مقدمات و موجبات نهضت‌بزرك علمی وادبی (رنسانس) رافراهم ساخت(۱)

---

(۱) برای اینکه روشن شود فرهنك اسلامی تا چه پایه بدست ایرانیان ساخته و پرداخته شده رجوع کنید به کتاب فجر الاسلام وضحی‌الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که بقلم آقای عباس خلیلی تحت عنوان پرتواسلام دردوجلد بفارسی ترجمه و طبع شده‌است. همچنین رجوع‌شود بکتاب فرهنك ایرانی وتأثیر آن در تمدن‌اسلام‌وعرب تألیف آقای محمدمحمدی. در کتاب میراث اسلام که‌بقلم ۱۳ نفرازمستشرقین‌نامی اروپا نوشته‌شده است اسامی۹۸ تن‌ازبزرگان وعلمای اسلامی جهان ذکرشده که خدمات‌برجسته بدنیای علم وادب کرده‌اند وازعدهٔ مذکور۳۴نفرایرانی هستند.

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ فرهنگ ایران (مخصوصاً فصل پنجم وششم و چهاردهم) تألیف نگارنده (تهران-۱۳۳۶)

پرورش بزرگان

غیر از طبقهٔ روحانی که در خانقاه‌ها و آموزشگاههای علوم دینی پرورش می‌یافت طبقهٔ بزرگان نیز نوعی از آموزش و پرورش ویژهٔ خود داشت.

بزرگان و خداوندان ملك که در نتیجهٔ ناتوانی جانشینان شارلمانی هر کدام در حوزهٔ خود فرمانروائی داشتند در اروپا ملوك‌الطوایفی را بوجود آوردند. کار عمدهٔ آنان جنك و نزاع بود. برای آماده کردن خود جنگهای ساختگی میکردند که بعد بصورت نمایش در آمد و جزو تفریح شد. باین ترتیب تا سدهٔ دوازدهم میلادی عصر گردی و دلاوری بود و بعد از آن دورهٔ ادب و آداب منشی.

بزرگزادگان پیش از رسیدن به پایهٔ اشرافی بایست نخست در خانه پرورش یابند سپس در کاخ یکی از بزرگان که غالباً ارباب پدر طفل بود پیشخدمتی کنند و از بانوئی آئین رفتار و طرز سلوك با خانم‌ها را بیاموزند. در بیست و یك سالگی با تشریفات دینی بپایگاه اشرافی ترفیع می‌یافتند.

در نتیجهٔ پرورش مذکور میان این طبقه همه گونه مردمی بوجـود آمدند ـ هم دلیر در کارزار و هم بیرحم نسبت باسیران ـ هم عفیف و نیکوسیرت هم بداخلاق و بدقول. حسن بزرك آن این بود که عده‌ای را از فکر آخرت دور کرد و بفکر زندگانی در این جهان انداخت و بواسطهٔ تعلیماتی که از خانمها گرفتند از خشونت آنان کاسته و بر ادب آنان افزوده گشت.

دانشگاهها

عوامل مختلف درقرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مهم اروپا شد. این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده وعبارت است از آموزشگاههای علوم دینی ـ خانقاه‌ها ـ آشنائی وحشر بامسلمانان درجنگهای صلیبی واخذ علوم وفلسفه ازمسلمانان اسپانی ـ دلبستگی بمنطق ومباحثات دینی وپیدایش روش اهل مدرسه ـ دورشدن ازفکر آخرت ومتوجه شدن بدنیا که درنتیجهٔ آموزش وپرورش بزرگان (اشراف) وترقی وتوسعهٔ شهرها بوجود آمد... دانشمندان قرون وسطی با کمال جد درآموزشگاههای قرطبه وغرناطه واشبیلیه واسکندریه بتحصیل پرداختند ومواد جدیدرا باروش تازه آموختند وازمیان آنان معلمانی پدید آمد که بپایگاه بلند رسیدندودرآموزشگاههای علوم دینی وخانقاهها بتدریس پرداختندوبه این ترتیب دانشگاههائی بوجود آمد.

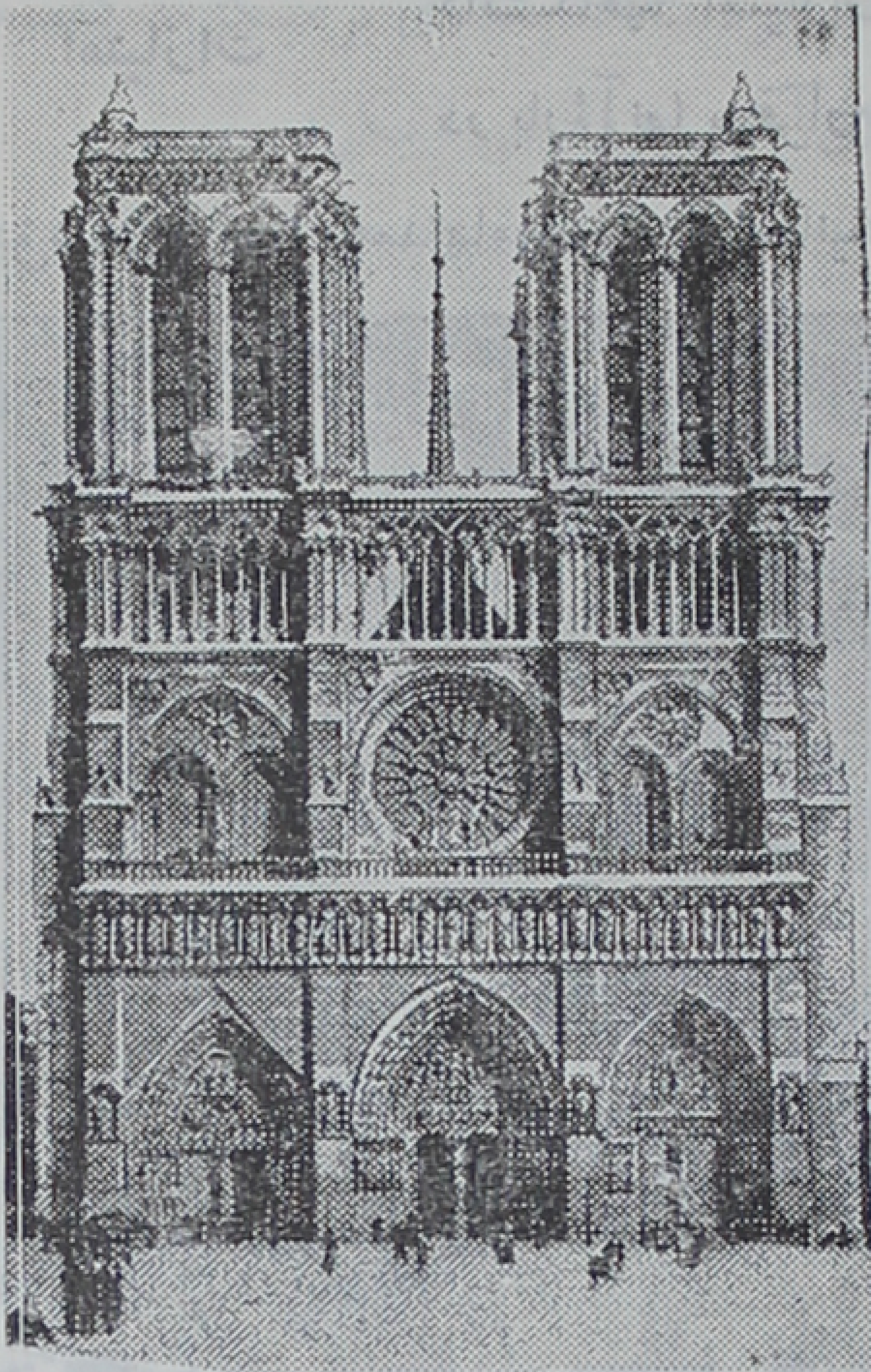
نخستین آموزشگاه عالی که درپزشکی شهرتی بسزایافت درسالرن[۱] نزدیك ناپل بود که‌ازحیث آب وهوا ممتاز وازنیمهٔ قرن یازدهم جایگاه‌مهمی برای آموزش پزشکی بشمارمیرفت یعنی اززمانی که قسطنطین افریقائی (ازکلیمیان مسیحی‌شده که در۱۰۸۷ در گذشته‌است) پس ازمسافرت درهندوستان و آسیای صغیر ومصر از کتابهای طب وشیمی مانند کتاب ملکی علی‌بن عباس مجوسی (متوفی در ۹۹۳) و کتاب کیمیای‌محمدز کریای‌رازی (متوفی در۹۳۲) اززبان عربی ویونانی به لاتین ترجمه کرد وآنها رابنام خودمنتشرساخت وازروی آنها درسالرن تدریس نمود.

نخستین بنگاهی که رسماً دانشگاه‌شناخته‌شد دانشگاه بولونی[۲] بوددرشمال

Salerne (۱)

Bologne (۲)

شبه‌جزیرهٔ ایتالیا که اززمان شارلمانی جزو امپراطوری مقدس آلمان بودودر ۱۱۵۸ ازطرف فردریك باربروس(۱) امپراطور آلمان قانون‌اساسی بدان‌داده شده .دانشجویان



کلیسای نتردام که آموزشگاه پیوستهٔ بدان پایهٔ دانشگاه پاریس بود

این دانشگاه کلان سال و رشید بودند ودرمحیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند وهمهٔ کارهای دانشگاه را چون برگزیدن‌استاد -تعیین‌ماهانه-مدت تحصیل -آغاز کار و مانند آن خودشان انجام میدادند دانشگاههائی که از آن پس درایتالیا واسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه برپا شد بولونی را سرمشق قراردادند .

دانشگاه پاریس از آموزشگاه علوم‌دینی‌نوتردام(۲) منشعب‌وجدا شد ودر ۱۱۸۰ ازطرف لوئی هفتم پادشاه فرانسه‌قانون‌اساسی آن‌اعطا گردید دراین‌دانشگاه‌دانشجویان بالنسبه کم‌سال‌وجوان‌بودندواداره‌ٔ آن‌بدست استادان‌بود.دانشگاه‌هائی که‌درانگلستان وآلمان وسوئد ودانمارك تشکیل شد پاریس را نمونه وسرمشق گرفتند . دانشگاه اکسفرد در ۱۱۶۷(یعنی صدسال پس‌ازتأسیس نظامیهٔ‌بغداد بدست خواجه‌نظام‌الملك) بفرمان هانری دوم پادشاه انگلیس ودانشگاه کیمبریج در ۱۲۰۹ برپا شد . در سدهٔ سیزدهم وچهاردهم چند دانشگاه دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام

---

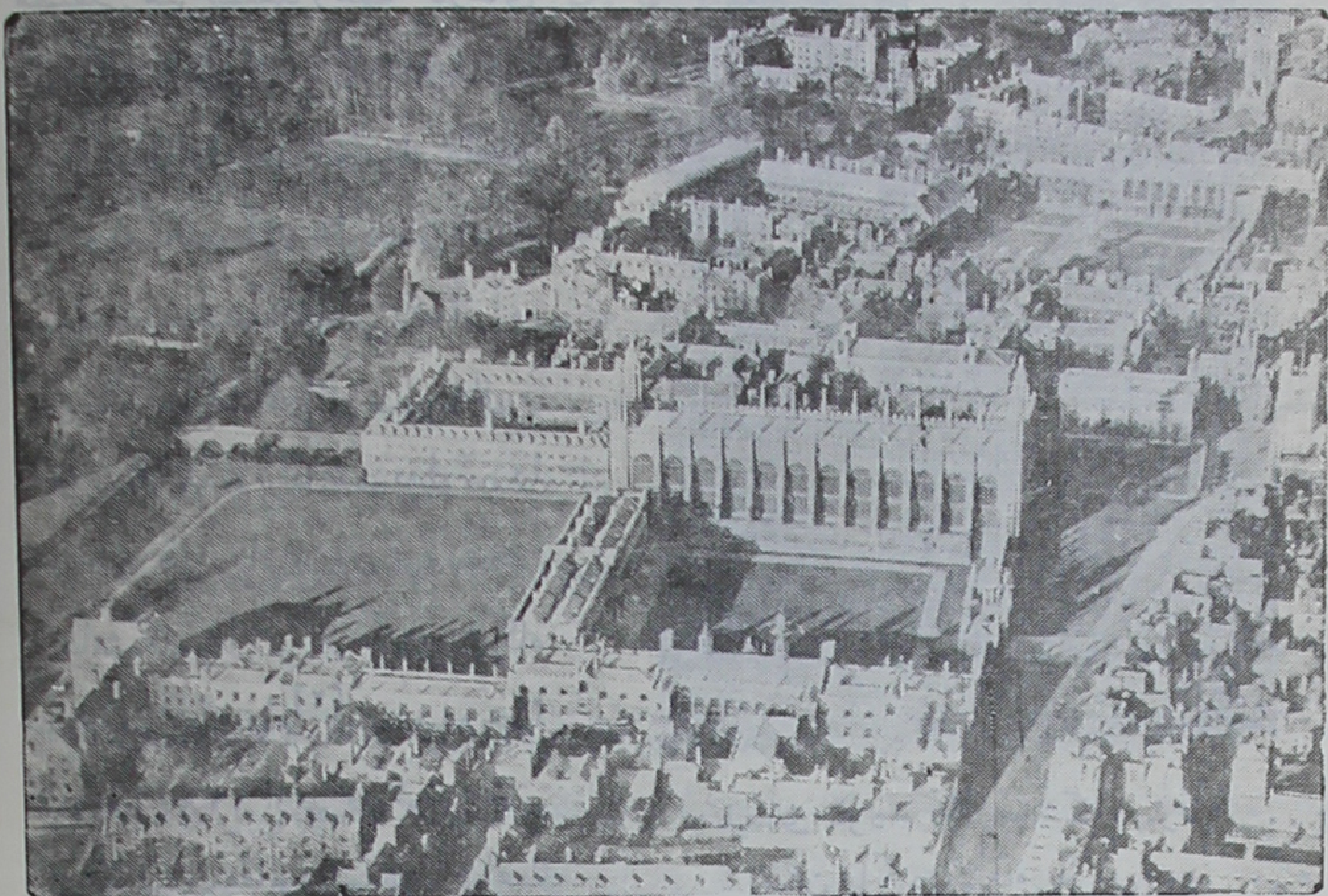
(۱) Fréderic Barberousse

(۲) Notre Dame

جنبش بزرك علمی و ادبی (رنسانس) دست کم هفتادو نه دانشگاه در اروپا وجـود داشت.

امتیازات

دانشگاهها امتیازات بسیار داشتند که پادشاهان و پاپ ها در بارهٔ آنها برقرار نموده بودند چون حمایت مستقیم پادشاه وحق دادن درجه که مدتها مخصوص روحانیان بود وداشتن داد گاهی که ویژهٔ خودشان



منظرهٔ دانشگاه کیمبریج ازهوا
ساختمان جلو نمازخانهٔ مدرسهٔ شاه است.

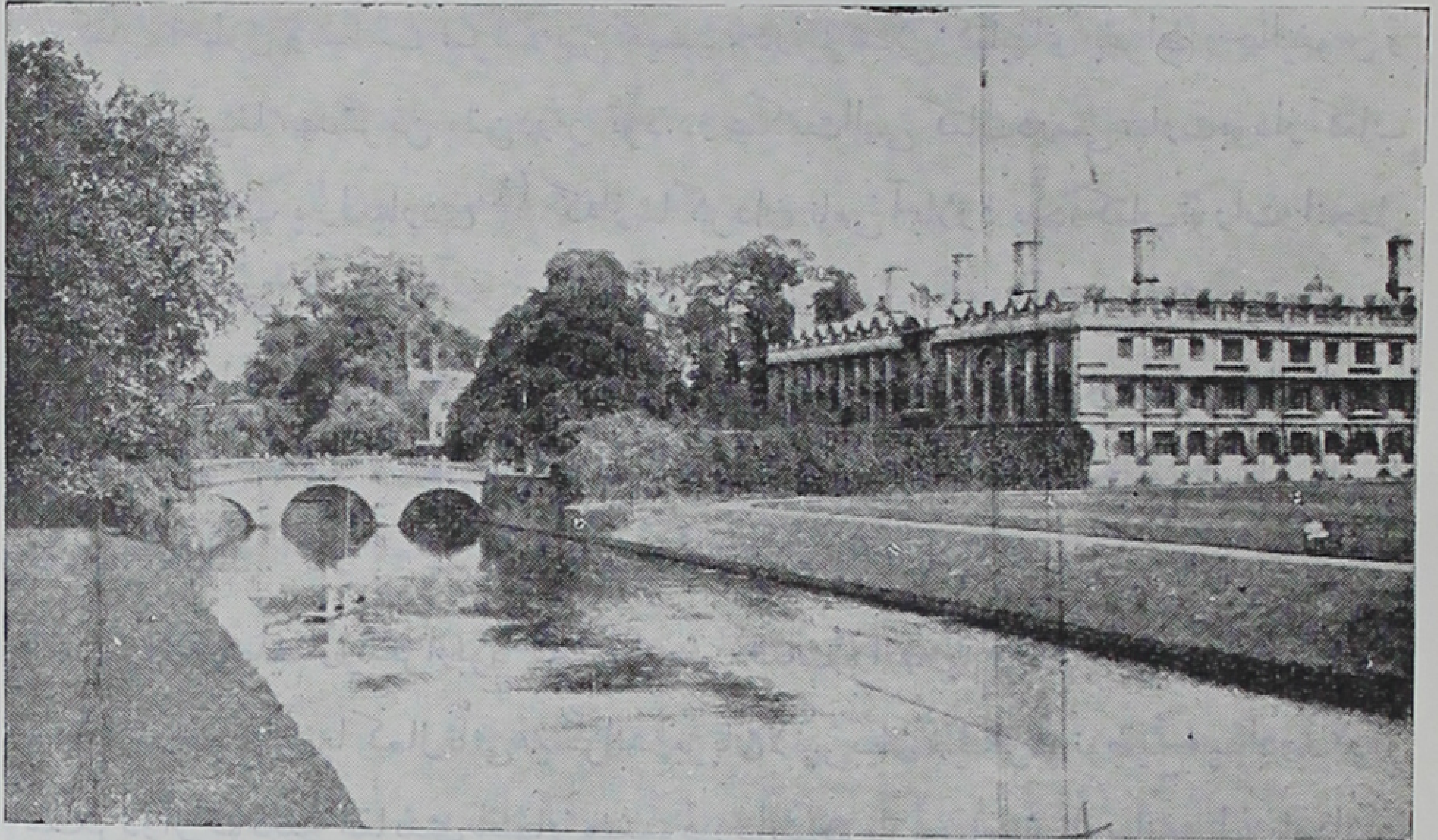
بودوبخشودگی از خدمت نظامی جزدرمواقع استثنائی (مانند نزدیك شدن دشمن بشهر) و معافیت از پرداخت مالیات وحق نصب استادان وتعطیل درس ومانندآن.

سازمان

در آغاز کار دانشگاه بمعنی مدرسه یااجتماع مدارس وجای تحصیل نبود بلکه عبارت بوداز جامعهٔ دانشجویان واستادان که مانند سایر رسته‌های قرون وسطی بمنظور معینی دورهم گردمیآمدند. محلی که درآن بتدریس میپرداختند مدرس همگانی (۱) نامیده میشد. از سدهٔ چهاردهم ببعد

(۱) بلاتین Studium Generale

واژهٔ دانشگاه بمحل تحصیلات عالی اطلاق گردید. عموماً دانشجویان برحسب ملتی که بدان تعلق داشتند دسته‌بندی می‌شدند. هر دسته نماینده‌ای برمیگزید که موظف بنگاهداری حقوق افراد آن بود و در اخلاق آنان نیز وارسی میکرد.



کلر کالج Clare College یکی ازمدارسی که دانشگاه کیمبریج‌را تشکیل میدهد. رودخانهٔ کم Cam از میان چمن‌زارها و باغهای مدارس میگذرد.

استادان‌موادی که‌بیکدیگر‌مرتبط بوددانشکده‌راتشکیل میدادند. دردانشگاه کامل چهاردانشکده بنام ادبیات - حقوق - پزشکی - یزدان شناخت وجود داشت.

در آغاز کار استادان هر دانشکده رئیس آنرا انتخاب میکردند. رئیسان دانشکده‌ها و نمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه‌را برمیگزیدند[۱]

(۱) بعدها که دانشگاهها رو بتکامل رفت وقانون اساسی وسازمان ثابت پیدا کرد ودارای بودجهٔ منظم شد طرز انتخاب رئیس دانشکده ودانشگاه نیز تغییر‌حاصل کرد زیرا باترتیبی که معمول بود رئیس‌دانشکده از استادان و رئیس دانشگاه از رؤسای دانشکده‌ها ملاحظه داشت و ناگزیر بود نظریات‌گوناگون و منافع شخصی آنها را رعایت کند تا بوی مجدداً رأی دهند باین جهت ممکن نبود مصالح عمومی رعایت شود ودر کاردانشکده‌ها و استادان نظارت بعمل آید و نظم و انضباط مستقر‌گردد لذا انتخاب رئیس دانشکده بنظر رئیس دانشگاه موکول شد

بقیه درحاشیهٔ صفحهٔ بعد

برنامه وروش

برنامهٔ عمومی دانشگاه ها شامل مواد هفتگانه وعبارت بود ازصرف ونحو-سخنرانی [۱]- منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك ـ هیئت. بعضی از کتابهای ارسطو مانند ارغنون و کتاب اخلاق وسیاست نیز تدریس میشد. در پزشکی کتابهای بقراط وجالینوس و قانون ابن‌سینا مهمترین متن درس بود. درحکمت‌الهی کتاب درسی عبارت بود از کتاب «عقاید» تألیف پیرلمباردی [۲] که‌ازشاگردان نامی آبلارد بود. کتاب‌تورات‌وانجیل را نیز میآموختند.

در دانشکدهٔ حقوق مجموعهٔ قوانین ژوستینین که در فصل دوم بدان اشاره شد (صفحهٔ ۳۷) و همچنین مجموعهٔ قوانین و مقررات و نظامات مربوط بکلیسا تدریس میشد.

روش‌تعلیم‌ازاینقراربود که استادمتن کتاب راکه به زبان‌لاتین بودباحواشی و معلقات وشرح آن‌باکمال‌تأنی‌میخواندوبزبان‌لاتین‌بیان میکردوتوضیح‌میدادوتکرار میکردوازخودنیز عقایدی اظهار مینمود ودانشجویان‌میبایستی‌ازبیانات او یادداشت بردارند وآنرا فراگیرند.ازینرو پیش‌ازورودبدانشگاه‌میبایستی زبان‌لاتین‌راآموخته باشند.مباحثه وحتی مجادله میان‌دانشجویان ازلوازم تحصیل بود.

درجه‌ها

پس ازسه تاهفت سال تحصیل وتمرین شایستگی دانشجورا درمباحثه ومجادله میآزمودند ودرصورتی که کامیاب‌میشد ویرا درجهٔ مدرسی ودکتری میدادند. بادرجهٔ مدرسی دانشجو حق تدریس پیدا میکرد-همانطور که یك تن‌جوان درمیان رسته‌ها پس‌ازمدتی شاگردی‌وکارگری

بقیه ازحاشیهٔ صفحهٔ قبل

و انتخاب رئیس دانشگاه از طرف دولت یا هیئت مخصوصی که قانون معین میکرد و خارج از دانشگاه بود صورت میگرفت. این ترتیب اکنون در دانشگاههای اروپا و امریکا معمول‌است. شرح آن بعداً درسازمان فرهنك کشور های بزرك ذکرخواهدشد.

(۱) Rhétorique که‌گاهی بلاغت وفصاحت برای آن بکار میبرند ومراد گفتن ونوشتن سخنان درست وزیبا ومؤثر است ودر این کتاب به«سخنرانی» تعبیر شده است.

(۲) Pierre le Lombard (۱۱۶۰ - ۱۱۰۰)

ونشان دادن قطعه‌ای از شاهکارهای خود اجازهٔ آغاز بکار و هم چشمی با دیگران حاصل مینمود.

همینکه دانشجو پروانهٔ تدریس (مدرسی) بدست میآورد حق داشت بادیگر مدرسان برای پیدا کردن دانشجو هم‌چشمی کند. گویند درجهٔ مدرسی ود کتری در ابتدا مشابه‌ویکسان بوده است. امتحان درجهٔ مدرسی بسیارجدی وغیر علنی لیکن امتحان د کتری علنی بود وبیشتر صورت تشریفات داشت. پس از کامیابی درامتحان مدرسی دانشجو فوراً درمقام گرفتن درجهٔ د کتری برمیآمد و اجازهٔ تدریس (یا درجهٔ مدرسی) ودرجهٔ د کتری دریك زمان بوی داده میشد.

طرز اعطای درجهٔد کتری ازاینقرار بود که دانشجو بهمراهی دوستان‌وهمدرسان خود با صدای شیپور با کمال وقار به کلیسا میرفتند. درآنجا پس ازسخنرانی‌ودفاع رسمی ازموضوعی که مخالفان آن حاضر بودند برئیس روحانی حوزهٔ دینی معرفی میشد واو با گفتن جمله‌های معینی درجه‌را اعطا مینمود.

باکالورئا [۱] در ابتدا درجه نبود بلکه پروانه‌ای بود برای ورود بدانشگاه و داوطلب شدن‌جهت اخذ مدرسی چنانکه اکنون درفرانسه گواهینامهٔ دبیرستان که بموجب آن میتوان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود لیکن درانگلستان و امریکانخستین درجه‌ای‌است که دردانشگاه داده میشود و آغاز آن ازسدهٔ سیزدهم میلادی است که‌جوانانی که مایل بمدرسی نبودند برای کسب افتخاردرصدد گرفتن آن‌برمی‌آمدند. ازقرن پانزدهم ببعد باکالورئا درجهٔ جداگانه شد.

نظر انتقادی برنامهٔ دانشگاه‌ها بی‌مغزوغیرمتغیر ومتکی برعقاید قشری وتعصب‌آمیزومجادله‌بود. تعلیمات آنها کتابی وبدون‌توجه بکشف حقیقت و مشاهده. ادبیات یونان وروم در گوشهٔ فراموشی غنوده بود و بپرورش ورشد فکر وخیال بهیچوجه التفات نمیشد. روش‌آموختن قالبی و تعبدی بودو کسی‌بفکر پژوهش وتتبع نمی‌افتاد.

Baccalauréat (۱)

لیکن معایب مذکور درهمهٔ بنگاههای قرون وسطی وجودداشت و منحصر بدانشگاههانبود. باوجود این معایب، دانشگاهها رفته رفته موجب توسعهٔ ذهن‌شدند زیرا وارد مباحث‌دقیق میگشتند ـ درموضوع معین‌بحث‌فراوان وتعمق‌بسیارمینمودند و کاملا بتشریح مطالب میپرداختند. همین تعمق و دقت بتدریج روش پژوهش واستدلال‌رابوجودآوردوموجب شد که‌اشخاص بزرگی‌ماننددانت[۱](۱۲۶۵-۱۳۲۱) وپترارك[۲] (۱۳۰۴-۱۳۷۴) و اراسم[۳] (۱۴۶۷ - ۱۵۳۶) در ادبیات ـ لوتر[٤] (۱۴۸۳-۱۵٤٦) دردین ـ کپرنیك[۵] (۱۴۷۳-۱۵۴۳) و گالیله[٦] (۱۵٦٤-۱٦۴۲) وفرانسیس بیکن[۷] (۱۵٦۱-۱٦۲٦) درعلوم ریاضی وطبیعی ظهور کردند که تأثیر آنهادرعصرجدید وجنبش بزرك ادبی وعلمی اروپا درفصلهای آینده موردبحث‌واقع خواهد شد.

خدمت دیگری که دانشگاهها نمودند کمك بآزادی بحث وپیشرفت‌حریت وحکومت ملی بود. ازاین حیث دانشگاهها باعث تعدیـل اقتدار پاپها و حکومت استبدادی پادشاهان گشتند. تمام‌طبقات‌مردم‌آنها را چون هیئت داوری‌میدانستند و منازعات ودعاوی میان اولیای دین ودولت بآنها مـراجعه میشد. از اینرودانشگاه پاریس بواسطهٔ موقع وشمارهٔ استاد ودانشجو وطرزاداره‌اش دارای نفوذ وقدرت‌زیاد گردید چنانکه فیلیپ ششم (متوفی در ۱۳۵۰) پادشاه فرانسه برای طلاق دادن

(۱) Dante شاعرنامی ایتالیا صاحب کمدی الهی

(۲) Pétrarque

(۳) Erasme

(٤) Luther

(۵) Copernic

(٦) Galilée

(۷) Francis Bacon

زن خویش بدان مراجعه کردودانشگاه مذکور جان بیست ودوم[۱] را که پاپ بود وادار به پوزش خـواهی وپس گرفتن حکمی نمود کـه وی داده بود . رویهمرفته دانشگاهها تمام بنگاههای قرون وسطی‌را بسوی آزادی واحترام شخصی و پیشرفت تمدن راهبری کردند وموجبات ترقی اروپارا فراهم ساختند.

(۱) **Jean XXII** که فرانسوی بود ودر ۱۳۱٦ بسمت پاپ انتخاب شد و شهر آوینیون **Avignon** را در فرانسه مقرخودساخت ودر ۱۳۳٤ وفات یافت.

فصل پنجم

تحول ازقرون وسطی بعصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم وشانزدهم یك نهضت‌فکری وصنعتی و اجتماعی بود بهمین جهت تأثیر زیاددر آموزش وپرورش کرد .

درقرون‌وسطی زندگانی وطرزفکروروش پرورش نتیجه و محصول رهبانیت وسازمان سوار کاری اشراف[۱] وروش اهل مدرسه بود وازلحاظ منطق باندازه‌ای کامل می‌نمود که اجازهٔ تغییروترقی نمیداد . مجموع قواعد ومؤسسات وبنگاههای قرون وسطی براتحاد شکل وفشاراستواربود وتوجهی به‌شخصیت افراد وپرورش آن بهیچوجه نمی‌شد درصورتیکه در جنبش قرن پانزدهم(رنسانس[۲])رعایت شخصیت وتقویت هریك ازافراد جامعه ازمسائل مهم وبزرك بشمارمیرفت .

ادمس[۳] امریکائی در کتاب «تمدن قرون وسطی» این‌مسئله رانیکوتشریح کرده آنجا که گوید :

«درقرون‌وسطی بهرفردازمردم‌اهمیت‌داده نمیشدوانسان فقط‌جزئی‌ازدستگاه بزرگی بودچون دسته‌وجمعیت‌دهکده‌ودسته‌های مذهبی و مانندآن . کسی بنفس خویش اعتماد نداشت ولیاقت وقابلیت برای تفوق برمشکلات وانجام دادن کار های بزرك درخود بسیار کم احساس مینمود. زندگانی باندازه‌ای دشوار ومحدودبود که

---

(۱) سازمان سوارکاری اشراف برای کلمهٔ **Chevalerie** گرفته شده است .

(۲) **Renaissance**

(۳) **Adams, G.B.** که در تاریخ آموزش وپرورش کبرلی حاشیهٔ صفحهٔ ۲۴۳ نقل گردیده است .

آدمی از لذت حیات بهره‌مند نمیشد و از زیبائی محیط متمتع نمیگردید و با وجود ظلمت و تاریکی دنیای آن عصر باید پیوسته درفکر دنیای پر از دهشت بعد باشد» .

و بر کهارت[۱] آلمانی در کتاب «تمدن رنسانس درایتالیا» مینویسد:

« درقرون وسطی وجدان بشر درپس پرده درحال خواب یا میان خواب و بیداری بود . این پرده تاروپودش ازعقاید دینی وافکار کودکانه و خرافات و اوهام درست شده بود وازدرزآن دنیا وتاریخ بشکل غریبی دیده میشد .آدمی تنهامتوجه بود که عضودسته و گروهی است که نژاد- ملت - حزب- خانواده - رسته‌مینامند... نخست درایتالیا این پرده دریده شدوانسان شخصیت معنوی پیدا کرد وآنجابود که شخصیت خودرا درك نمودوبازشناخت ...»

دراین نهضت بزرك سه مسئله بارز وآشکار بود . نخست دلبستگی‌بزندگانی یونان وروم قدیم که در دورهٔ اعتلای خویش فرهنك عالی ودرخشان از خود بجای گذاشته بود - دوم دلبستگی بزندگانی وخوشی دراین جهان وشناختن قدرزیبائی وکمال درمقابل توجه دائم برستاخیز وجهان‌آینده که درقرون وسطی رواج‌داشت سوم توجه به‌طبیعت ومیل بمشاهدهٔ آثارطبیعی که درقرون وسطی‌برمردم مجهول و سخن گفتن ازآن مایهٔ ننك بود .

علاقه بزندگانی یونان وروم باستان موجب‌شد که زبان یونانی ولاتین‌رابیشتر وبهترفرا گیرند وادبیات‌آن دوقوم را بادقت مطالعه کنند . درنتیجه نسخه‌های‌خطی کتب‌راجمع آوری وتکثیر کردندوهمین که فن‌چاپ‌اختراع‌وشایع شد کتب‌مذکور طبع ونشر گردید .

دلبستگی بزیبائی ولذت اززندگی باعث شرکت درامور دنیوی وبهره‌مندی ازکاروفعالیت شد که‌قهراً مردم‌را بکوشش وترقی و کسب دانش سوق میدادوادبیات

---

(۱) Burckhardt

وصنایع را بوجود میآورد .

توجه بطبیعت ومشاهدهٔ آثار آن سبب اقدام به تجربه و آزمایش و منجر باکتشافات نجومی وجغرافیائی عظیم گردید .

نظر بعلاقه‌ای که پیشوایان این نهضت بزرك در قرن پانزدهم نسبت بفرهنك یونان وروم داشتند آنانرا فرهنك پژوهان(۱) خواندند .

پیشوایان‌این جنبش نخست‌درایتالیا ظهور کردندسپس‌در کشورهای‌مرکزی اروپا یعنی آلمان وفرانسه وانگلستان . نتایجی که درایتالیا ازاین نهضت حاصل‌شد بانتایجی که دردیگر کشورهابدست‌آمد متفاوت بود ازاینروهریك بطور جداگانه دراینجا مورد بررسی واقع خواهد شد .

---

(۱) Humanistes ومسلك را Humanisme نام نهادند که از کلمهٔ رومی قدیم Humanitas مشتق است بمعنای‌فرهنك .

الف - جنبش فرهنگ پژوهان در ایتالیا

عللی چند موجب شد که جنبش فرهنگ پژوهان نخست در ایتالیا پدید آمد. نزدیك بودن ملت ایتالیا بمقر پاپ نخستین علت بود. ایتالیائیها ملاحظه میکردند که پاپ ازوظیفهٔ حقیقی وروحانی خویش منحرف شده ومتوجه امور دنیوی گردیده



پاپ گرگوار نهم Grégoire ix (۱۲۴۱-۱۱۲۷) رقیب مبارز فردریك امپراطور آلمان درحال تسلیم مجموعهٔ قوانین کلیسا

(بقلم رفائیل نقاش نامی ایتالیا)

ومثلادر فکر ازدیادنفوذسیاسی وتوسعهٔمتصرفات خویش وتأمین آیندهٔ کسان خودمیباشد
باین جهت عقیدهٔ آنها نسبت به پاپ سست شدوعده‌ای ازدستور های او و فکر عقبی
رو گردان شدند.

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود میان امپراطور آلمان و پاپ و
نمایندگان آنهاوهمچنین کشمکش میان‌شهرها که هر کدام حکومت‌مستقل‌داشتند
ومنازعاتی که‌درهرشهرمیان روحانیان وخوانین ودسته‌های مختلف برسر حکومت
جریان داشت وباعث شد که هر کس برای امنیت وحفظ منافع خودبیدار وهوشیار
شود بطوریکه کم کم درفکرمردم‌استقلال پدیدآمدوجنبش ظاهر گردید.

سومین سبب بازرگانی بندرهای مهم ایتالیا مانند ونیز [۱] وژن [۲] بود با
دیگرنقاط جهان بویژه‌هنگام جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیائیهابادیگرملل
وبازشدن فکر آنها وراغب شدن به تحصیل گردید.

بالاخره باید تذکرداد که زبان و ادبیات روم درایتالیا بکلی ازبین نرفته‌بود
ونسخه‌های خطی یونانی ولاتین هنوز وجود داشت وتنها لازم بود قید اسارت وپنجهٔ
قهروفشار کلیساازمیان رود تاارزش‌واهمیت‌ادبیات مذکورروشن شودوروح‌زندگانی
گذشته بازگشت کند.

پترارك نخستین پیشوائی که در ایتالیا ظهور کرد پترارك [۳]
(۱۳۰۴-۱۳۷٤) بود که بکلی برضد افکار قرون وسطی و
معتقد بود که نباید پیوسته بفکر رستاخیز وآخرت بود بلکه از زیبائی و لذتهای
زندگانی باید بهره‌مند شد واززمان حال باید استفاده کرد و برای پشرفت و تعالی
فرصت را مغتنم شمرد. پترارك مخالف سنن و عادات بود و میگفت حقایق را باید
بوسیلهٔ مشاهده وپژوهش واستدلال کشف کرد نه اینکه مانند اهل مدسه به لفاظی
پیوست وفقط بکلام قدما استناد جست وتنها بمنطق تکیه نمود.

Venise (۱)
Gênes (۲)
Pétrarque (۳)

با داشتن این عقاید پترارك قهراً وجه اشتراکی با دوره های درخشان یونان و روم پیدا میکرد و به همین جهت کوشید تا فرهنك باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهائی که درادبیات ونقدشعرواخلاق نوشت مانند «مجموعهٔسرود» و «نامه» و «مردمان نامی» روح گذشته‌را ظاهرساخت . در ۱۳۴۱ بسمت شاعری دانشگاه روم بر گزیده شد ودر کاپیتول[۱] جامهٔ افتخار دربر کرد . ازاین‌پس بسیاری ازشهرهای ایتالیارا بازدیدنمودوروح جنبش‌نوین‌را منتشر کرد.ازشاگردان‌معروف اونام بوکاس[۲](۱۳۷۵-۱۳۱۳) واز کسانی که از کتب وی استفادهٔ فوری کردند‌نام بارزیزا[۳] (۱۴۳۱-۱۳۷۰) را که هردو ازمهمترین فرهنك پژوهان محسوبند‌باید دراینجا ذکر کرد .



پترارك
(۱۳۷۴-۱۳۰٤)

فرهنك یونان و کریزولوراس(٤)

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی از میان رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند از راه ترجمهٔ کتب آنها بزبان لاتین بود - حتی ترجمهٔ کتاب همر را که آندرونیکوس بلاتین نموده بود و در فصل دوم (صفحهٔ ۲۷) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در بیزانس (روم شرقی) بویژه در قسطنطنیه زبان و ادبیات یونان را میدانستندوفرهنك پژوهانی که‌درایتالیا ظهور کردند کوشش بسیاربرای‌فرا گرفتن آن نمودند زیرا درترجمه‌های کتب یونانی پیوسته خواننده‌را باصل کتاب مراجعه میدادند و همین مسئله عده‌ای را بمطالعهٔ متن یونانی ترغیب وتحریص میکرد.

---

(۱) Capitole معبدی درروم که‌خدمتگزاران بزرك‌را درآنجا تجلیل میکردند
(۱) Boccace
(۳) Barzizza
(٤) Chrysoloras

پترارك کمی یونانی نزد سفیر و نمایندهٔ روم شرقی آموخته بود وبو کاس آن را بحد کافی فرا گرفت و بر حسب اشارهٔ پترارك کتابهای همر را بکمك معلم یونانی خود به لاتین ترجمه کرد واین کار نیز موجب رغبت بتحصیل زبان و ادبیات یونانی شد بطوریکه تا اواخر قرن چهاردهم عده‌ای را برای تعلیم زبان یونانی بایتالیا دعوت کردند.

در ۱۴۵۳ که قسطنطنیه بدست ترکها افتاددانشمندان یونانی با کتابهائی که داشتندبایتالیا مهاجرت کردند ودرنتیجه کتابهای خطی استنساخ وترجمه‌هافراوان شدوتا ۱۵۰۰ میلادی شاهکارهای لاتین ویونانی برای تتبع وپژوهش بطرزنو وبرای عصرنوفراهم آمد.

نخستین دانشمند بزرگی که‌درایتالیا رحل اقامت‌افکندوزبان یونانی تدریس نمود کریزولوراس (۱۴۱۵_۱۳۵۰) بود که در ۱۳۹۳ ازطرف امپراطور روم شرقی به‌ونیز فرستاده شد تا برضد ترکها کمك ویاری جوید. دراین موقع دانشمندان و پژوهندگان ایتالیا برای یادگرفتن زبان یونانی اورا احاطه کردند. سه سال بعد بمعلمی زبان وادبیات یونانی‌دردانشگاه فلورانس[۱] منصوب شدوشانزده‌سال‌درآنجا وونیز ومیلان وروم بتدریس پرداخت وعده‌ای کتاب ازیونانی به‌لاتین ترجمه کرد ودستوری‌راجع بزبان یونانی تألیف‌نمود که مدتها برای ایتالیائیها کتاب درسی‌بود.

کریزولوراس عدهٔ بسیاری‌شاگرد تربیت کرد که بعدهاازبزرگان ادب‌بشمار رفتند وصاحب نفوذ زیاد شدند وزبان وادبیات و فرهنك یونان را در ایتالیا منتشر ساختند بطوریکه بااشاعه وزنده کردن فرهنك مذکور درایتالیا همان خدماتی را انجام دادند که پترارك نسبت بفرهنگ لاتین کرده بود.

حمایت بزرگان

بترتیبی که مذکور افتاد عدهٔ بسیاری از فرهنك پژوهان درقرن پانزدهم میلادی ظهور کردند. بزرگان ایتالیایکی ازعوامل‌این پیشرفت سریع شدند زیرا که استقرارنفوذ وحکومت خودرادرهرشهر

---

(۱) Florence

وابسته بدین میدانستند که مقرخودرا بردیگر شهر ها ازحیث شهرت ومقام علمی بالاتر برند . خانوادهٔ ویسکنتی [۱] درمیلان ومدیسیس [۲] درفلورانس از آن جمله بودند. ازخانوادهٔ نخست ژان گالئاس ویسکنتی [۳] کتابخانه ودانشگاهی برپا کرد وازخانوادهٔ دوم کسم‌دومدیسیس [٤] علاوه‌برهمراهی‌نسبت‌بفرهنك پژوهان‌وحمایت از آنـان با اقتباس از آکادمی افلاطون فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه‌ای تأسیس کرد .

آموزشگاههای درباری نیز بوسیلهٔ اشراف درشهرهای مهم‌مانند فلورانس و ونیزوپاوی [٥] تشکیل گردید ودرآنها فرهنك پژوهان بتربیت فرزندان بزرگان‌و خویشان و کسان‌آنان پرداختند .

آموزشگاه مانتو

نامی‌ترین این مدارس در باری آموزشگاهی بود کـه در شهرمانتو [٦] بریاست ویتورینو [۷] (۱۳۷۸ ـ ١٤٤٦) ازاهالی شهرفلتر [۸] برپا گردید . چون عقاید و نظریـات فرهنك پژوهان در بارهٔ آمـوزش و پرورش توسط ویتورینوبکاربسته شد و کارهای او نیز حـاکی از طرز پرورش مربیان جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) بود بجای خلاصه کردن عقایـد در اینجا به تشریح وتوصیف مدرسه پرداخته میشود .

آموزشگاه درجای بسیارزیباومصفا وفرح بخشی بود که ویتورینونام‌دلگشا بر آن نهاده‌بود وشخصاً آنرا زیرنظرداشت . منظوری که دنبال میکرد‌رشد فکری و بدنی واخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیان قدیم آنرا « پرورش شایستهٔ

---

(۱) Visconti

(۲) Médicis

(۳) Jean Galéas Visconti

(٤) Cosme de Médicis

(٥) Pavie

(٦) Mantoue واقع میان ونیزومیلان

(۷) Vittorino که فرانسویها Victorin گویند

(۸) Feltre واقع درنزدیکی ونیز

مردمان آزاد» میخواندند. برای رسیدن بدین منظور ویتورینو (مانند دیگر فرهنك پژوهان) معتقد بود که بکتب وادبیات یونان وروم باید توسل جست وبهمین جهت کودك را تاده سالگی بآموختن زبان وصرف ونحو لاتین میگماشت. سپس تحصیل زبان یونانی آغاز میشد وشاعران وسخنوران وتاریخ نویسان یونان را مورد مطالعه قرار میدادند. آنگاه بخواندن کتب لاتین میپرداختند. نوشته های اولیای دین مسیح و کتاب مقدس نیز تدریس ومورد بررسی واقع میشد.

چون کتاب وچاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند. برای پرورش تن واخلاق ویتورینو اقسام ورزش را داخل برنامه کرد مانند شمشیربازی ـ کشتی ـ پا کوبی ـ دو ـ جست وخیز ـ توپ بازی. بوسیلهٔ پند وسرمشق روح دیانت واحترام دین وشعار دینی را درشاگرد تزریق مینمود وازتألیفات اولیای دین مسیح مخصوصاً اگوستن (۱) خوانده میشد و درهمان حال ازقطعات اخلاقی متقدمان یونان و روم نیزدیکته میگفتند.

مهمترین امتیاز آموزشگاه مانتو روش تربیت آن بود. ویتورینو شایستگی و استعداد ـ ذوق و شوق ـ زندگانی و شغل آیندهٔ هر شاگرد را با دقت بسیار مطالعه میکرد و بر طبق آن برای هریك دروسی که متناسب باهوش وعشق وپیشهٔ آیندهٔ او بود برمیگزید. دراینصورت انتظامات بسیارملایم بود وتنبیه بدنی وجود نداشت.

باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم و حفظ و بسط شخصیت را زنده و تجدید کرد وفرهنك پژوهان پیوستگی تن وروان را درك کردند وپرورش اخلاقی ودینی را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدلانه باشد عملا

---

(۱) Augustin (۴۳۰–۳۵۴) که ابتدا بمذهب مانی گروید ودرسی و سه سالگی مسیحی شد وشرحی در رد مانویت نوشت که امروزمعتبرترین کتاب برای پی بردن بعقاید مانی است. شاهکار او موسوم است به «شهرخدا» و تألیفات دیگرش که در مدارس خوانده میشد عبارتست از مواعظ ـ تفسیر مزامیر ـ شرح کتاب مقدس و مانندآن.

بکار بستند .

ویتورینو تأثیر بسیار در معاصران و شاگردان خود داشت و چندین تن پیشوا که سرانجام از ناموران شدند تربیت کرد که جزو مردان سیاسی و بزرگان و کشورداران واولیای دین واستادان بلند پایه قرار گرفتند .

روابط فرهنك پژوهان با دانشگاهها و کلیسا

آموزشگاه مانتو و دیگر مدارس درباری در آغاز کار رقیب دانشگاهها بود سپس مکمل آنها گردید و در پایان برای آنها سرمشق واقع شد و دانشگاهها رفته رفته بآموختن زبان وادبیات یونان وروم پرداختند . نسبت بکلیسا ودین تنی چند از فرهنك پژوهان مخالفت شدید داشتند چه میگفتند اصول عقاید ما مخالف باسنن وآراء قشری وتعصب آمیز کلیسا است ولی عده‌ای دیگر مسلك خود را بادین مسیح ترکیب وجمع کرده وباهم سازگار نمودند. رویهمرفته بیشتر آنان درصورت ظاهر باعقاید قشری کلیسا موافق ودرباطن شکاك وبی‌عقیده بودند ویااساساً بی‌طرف . بااینهمه باید گفت که از همین آموزشگاهها که‌زیر نفوذ ووارسی فرهنك پژوهان بود چندتن به‌بزرگترین پایگاه روحانی نائل گشتند چنانکه نیکلای [۱] پنجم (۱۴۵۵ ـ ۱۳۹۸) و پی [۲] دوم (۱۴۶۴-۱۴۰۵) که ازپاپهای نامی هستند ازشاگردان مدارس مذکور بودند .

انحطاط در پایان قرن پانزدهم

کمال مطلوب و برنامه وروش تربیت فرهنك‌پژوهان جسته جسته تغییر کرد ودائره وافق اندیشهٔ آنان رفته‌رفته کوچك شد بطوریکه‌ازقسمتهای صنعتی واجتماعی کم کم منحرف‌شده‌وتنهامتوجه‌دستور زبان‌وصرف ونحو وصورت‌ظاهر گشتندوتمام هم‌خودرا صرف لفظ نمودند وبمعنی اهمیت‌ندادند و کوشیدند تا ازسیسرون سخنور نامی‌روم اسلوب نگارش وطرز جمله‌بندی وبکاربردن استعارات راتقلید کنندوتمام‌وقت‌خودرا برای‌همین‌تقلیدتلف‌نمودند. بدین‌جهةدیگر ذوق وشوق واستعداد کودکان موردتوجه قرارنگرفت ورفته‌رفته تنبیه بدنی معمول شدوانحطاط درایتالیا هویدا گشت .

---

(۱) Nicolas

(۲) Pie

ب ـ جنبش فرهنك پژوهان در کشور های مرکزی اروپا

تقریباً تا پایان سدهٔ پانزدهم جنبش منحصر بایتالیا بود لیکن درحدود ۱۴۵۰ درآلمان اختراع چاپ صورت گرفت ورفته رفته درفرانسه وسویس وهلندواسپانی وانگلستان اشاعـه یافت . در۱۴۷۲ نخستین بار کتاب و یرژیـل درفلورانس چاپ شد وبعد تکثیرمتن بتندی پیشرفت نمود . این فن شریف موجب شد کـه عقاید و مسلك فرهنك پژوهان نخست درفرانسه سپس در کشورهای آلمان وانگلستان منتشر گردد . درآغاز کارازدانشمندانی که دارای مسلك مزبور بودندازایتالیا بکشورهـای مرکزی رفتند سپس دانشجوازآنها بایتالیا رهسپارشد . در اواخرقرن پانزدهم در ممالك مزبور شمارهٔ فرهنك پژوهان روبفزونی گذاشت بطوریکه در سدهٔ شانزدهم یعنی درهمان زمان که جنبش درایتالیا روبانحطاط میرفت در کشورهای مرکزی اروپا درحالت نضج بودوتاآخرقرن شانزدهم ادامه داشت و تنها درپایان این قرن بهحالرکوددرآمد.

فرق جنبش مذکور باجنبش ایتالیا در ایتالیا مراد ازجنبشی که بوقوع پیوست نشو و رشد شخصی ونموشخصیت ونیك بختی فرد بود در صورتی که در اروپای مرکزی وغربی بویژه در کـشور آلمان منظور فرهنك پژوهان بهبودی حال جامعه ازلحاظ اخلاقی ودینی بود وتوجهی به تربیت بدنی وفکری وهنری معطوف نمیشد .

دانشمندان آلمان وانگلستان **روشنائی وحقیقت رادرانجیل جستجو میکردند** وبرای اینمنظورمتن اصلی آنرا که بزبان یونانی بودمورد مطالعه قراردادند. بررسی

انجیل آنهارا رفته بمطالعهٔ تورات واداشت وبرای خواندن تورات مجبور شدند زبان عبری را فرا گیرند . بدین ترتیب در اروپای مرکزی غور ومطالعه در کتاب مقدس بهمان اندازه از مشخصات فرهنك پژوهی بود که خواندن زبان و ادبیات یونان وروم . بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی که از لحاظ دینی حاصل شد مسئله جنبش دینی [۱] را نتیجهٔ منطقی جنبش معروف قرن پانزدهم (رنسانس) بشمار آورد .

درفرانسه هنگامی که روش اهل مدرسه رواج داشت فرانسه مرکز علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کشوریست که ازمعلومات جدیدوجنبش نوین استفاده کرد . لشکر کشی شارل هشتم در ۱۴۹۴ برای گرفتن فلورانس وروم [۲] ولشکر کشی لوئی دوازدهم در ۱۴۹۸ برای گرفتن میلان که پادشاه مذکور میراث خود میدانست [۳] مؤید این جنبش وموجب شد که چندسالی درمدت تصرف بخشی ازایتالیا فرانسویان بافرهنك یونان وروم تماس پیدا کردند ودرمقابل آن سر تعظیم فرود آوردند . همین مسئله آنهارا برانگیخت که مقام پیشین خودرا حفظ کنند وازاینرو ازپایان سدهٔ پانزدهم بازدرجنبش فرهنك پژوهی درردیف نخست واقع شدند . درآغاز باجنبش مذکور سخت مخالفت شد بویژه از طرف دانشگاهها که بسیارمحافظه کاربودندلیکن باحمایت فرانسوای نخست (که از ۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷ پادشاهی کرد) جنبش نیرو گرفت ودانشمندان بسیارظهور کردند . مهمترین آنها که قهرمان وپهلوان فرهنك یونان وروم شمرده میشود گیوم بوده [۴]

---

(۱) Réforme

(۲) چون فرانسه دراین زمان نیرومند شده بود خواست شهرها و کشورهای ایتالیا را که کوچك وناتوان بودند تسخیر کند . شارل هشتم ناپل را تصرف کرد ولی بواسطهٔ اتحاد کشورهای ایتالیا نتوانست آنرا حفظ کند .

(۳) لوئی دوازدهم که نوهٔ دختری امیر (دوك) میلان بودآن ایالت رامیراث خود میدانست وبا زورتسخیر نمود ولی بعدها بواسطهٔ اتحاد پاپ وونیزوانگلستان مجبورشد در ۱۵۱۳ ازمیلان صرف نظر کند .

(۴) Guillaume Budé

(۱۵۴۰–۱۴۶۸) است که کتابی نیز راجع بعقاید تربیتی فرهنگ پژوهان نوشت و نسخه‌های خطی بسیار گردآورد وبتأسیس چاپخانهٔ معروف استین [۱] کمك کرد و فرانسوا را راهنمائی نمود تاکلژدوفرانس [۲] را برپاساخت و آموختن زبان یونانی وعبری ولاتین را معمول داشت.

درفرانسه آموزشگاهی که نمونهٔ مدارس قرن شانزدهم ومطابق مسلك فرهنگ پژوهان باشد مدرسهٔ گوین [۳] دربندر بردو [۴] بود که برطبق نظریهٔ آنان سازمانش تجدید شد. اولا چندتن معلم شایسته برای آن تعیین کردند ثانیاً ده کلاس بدان دادند که برنامهٔ دبیرستان داشت ودو کلاس عالی فلسفه که بمنزلهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم محسوب میشد. زبان لاتین وشرعیات واصول دین مسیح را درتمام دبیرستان میآموختند. زبان یونانی وریاضی وسخنرانی وسخنوری درسه یاچهار کلاس آخر تدریس میشد. در کلاس فلسفه از کتابهای ارسطو منطق وعلوم طبیعی را میآموختند. زبان لاتین را بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی ازروشهای تدریس بود وبه تنبیه جسمانی سخت حاجت نداشتند.

در کشورهای آلمان

مهمترین عامل نشرعقاید فرهنگ پژوهان در کشورهای آلمان آموزشگاه‌هائی بود که توسط فرقهٔ دینی موسوم به **برادران توده** [۵] بوجود آمد. این فرقه در ۱۳۷۶ درهلاند تأسیس گردیدواعضای آن مردمان بادینی بودند که دلبستگی بسیار نسبت بکار و دانش وپرورش توده داشتند. گذران آنها ازراه استنساخ کتب بود وروزگار خودرا صرف آموزش وپرورش نیازمندان میکردند. بدین منظور مدارسی برپا کردند که در آنها

---

(۱) Estiennes

(۲) Collège de France که یکی از بزرگترین وعالی ترین مرکز تحقیقات ادبی وعلمی فرانسه بشمارمیرود.

(۳) Collège de Guyenne

(۴) Bordeaux

(۵) Brethren of the Common Lot

کتاب مقدس وزبان مادری و گفتگو به‌لاتین را میآموختند وهمین که نفوذفرهنك پژوهان در کشورهای آلمان محسوس شد باحفظ مواد دینی آموختن زبان وادبیات یونان وروم‌وزبان‌عبری راآغاز کردند.تعلیماتی که‌میدادندعموماً درحدود دبستان ودبیرستان بودولی درموارد متعدد دروسی نیز داده میشد که مطابق برنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم بود .

پیش ازجنبش فرهنك پژوهی درمرکزاروپا، چهل وپنج آموزشگاه‌درهلاند و کشورهای آلمان وفرانسه برپا کرده بودند که در ظرف بیست وپنج سال شمارهٔ آنها سه برابرشد و از مراکز علمی و ادبی بشمار آمد . محلی که فرقه در آنجا پیدا شد شهر دونتر[۱] بود و مدرسهٔ آن در اواخر سدهٔ شانزدهم دوهزار شاگرد داشت .

نخستین استادی که طریقه ومسلك فرهنك پژوهان را وارد مدارس کرد ژوهان وسل[۲] (۱۴۸۹ ـ ۱۴۲۰) بود ـ دیگری آگریکلا[۳] که زبان و ادبیات روم را تدریس نمودو کتابی هم راجع به «تنظیم مطالعه» تألیف کرد . سه تن دیگر نیزدرتألیف کتاب لغت و دستور و تدریس زحمات فراوان برده وعبارتند از رویخلین[۴] (۱۵۲۲ ـ ۱۴۵۵) وهگیوس[۵] (۱۴۹۸ـ۱۴۳۳) و ویمفلینك[۶] (۱۵۲۸ـ۱۴۵۰) . این شخص باندازه‌ای نفوذ پیدا کرد که رایزن فرمانفرمایان و بزرگان واقع شد وبه «معلم آلمان» ملقب گردید .

---

(۱) Deventer درهلاند
(۲) Johann Wessel
(۳) Agricola
(۴) Reuchlin
(۵) Hegius
(۶) Wimpfeling

اراسم (۱) بزرگترین پیشوای طریقهٔ فرهنک پژوهی در اروپای مرکزی اراسم (۱۵۳۶-۱۴۶۷) بود که زبان وادبیات یونان وروم رانخست دردوِنتر سپس درپاریس واکسفرد ومراکز مهم ایتالیا آموخت و در ۱۵۱۰ باستادی یزدان شناخت (حکمت الهی) دردانشگاه کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان یونانی‌را برایگان تدریس نمود. در ۱۵۲۲ که گفتگوی جنبش دینی (رفورم) آغازشد به سویس بشهر بال[۲] رفت‌وتاپایان‌زندگی کتاب‌های‌متعدد تألیف‌و ترجمه‌وچاپ کرد.

اراسم معتقد بود که زشت خوئی و آلودگی وجهل پرستی و نادان فریبی آخوندهای‌مسیحی وروحانیان‌رانباید ازراه تفرقه‌وایجاد دسته‌های مختلف درکلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیلهٔ آموختن زبان وادبیات یونان وروم ونوشته‌های اولیای دین مسیح بویژه‌ازمیان بردن نادانی توده کلیسا رابهبودی بخشید. بهمین‌جهت‌برای اشاعهٔ مرام وروش فرهنک پژوهان کوشش فراوان کرد.

برای کمك بآموختن زبان یونانی ولاتین چند کتاب درانشاء لاتین و صرف ونحو وجمله‌هائی که درمکالمهٔ زبان لاتین بکار میرود تألیف کرد ـ عده‌ای از کتب اساتید ادب یونان و روم را تنقیح وطبع کردوبعضی ازآنها را ترجمه نمود ـ انجیل را بادقت به‌لاتین نقل وبا متن یونانی چاپ کرد.

برای انتقاد ازسوءِ استفاده های روحانیان و تشریح اوضاع ناگوار دین و فرهنك هجویاتی نوشت که تحت عنوان «داستان واندرز» ـ «گفت وشنود» ـ «ستایش دیوانگی» چاپ شده است. راجع به آموزش و پرورش کتابهائی نگاشت

---

(۱) Erasme که اسم اصلی‌اش Geert Geerts یعنی محبوب مهربان بودو مطابق رسم فرهنك پژوهان آنرا تبدیل بدو کلمهٔ لاتین و یونانی کرد و خود را Desiderius Erasmus نامید.

(۲) Bâle

بنام « پرورش کودکان » و « روش صحیح تحصیل » و « در بارهٔ رفتار و ادب کودکان » .

بر طبق کتاب اخیر منظور از آموزش و پرورش بعقیدهٔ اراسم بقرار ذیل است :

۱ ـ گرویدن بدین .

۲ ـ فرا گرفتن دانش

۳ ـ آماده شدن برای انجام دادن وظایف زندگانی.

٤ ـ ادب (رفتار واخلاق نیکو) .

اراسم عقیده بهپرورش همگانی تمام مردم اعم ازمردوزن ودرویش وتوانگر داشتواندازهونوع تربیتهر کسی را بسته باستعداد وی میدانست نه به پول واستخوان و جنس او .در کتاب «پرورش کودکان» اراسم میگوید که طفلرا تاشش یا هفت سالگی مادر باید بعادات نیکو متخلق کند بطوریکه تندرست باشد و بتواند خویشتن را اداره نماید . خواندن ونوشتن و نقاشی شناختن جانوران و چیز های معمولی باید بطورغیرجدی وغیر رسمی تعلیم شود . روش آموختن باید ازراه حکایت وشکل و بازی



اراسم
(١٤٦٧-١٥٣٦)

و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیلهٔ سپردن مطلب بحافظه . چون بدین ترتیب ذوق شاگرد رعایت میشود توسل به تنبیه بدنی یا سرزنش مورد پیدانمیکند. ازسن

هفت کودك را باید پدر یا لله یا مربی تعلیم دهد و یا باید او را بدبستان فرستاد و برحسب مسلك فرهنك پژوهان تربیت کرد یعنی کتاب مقدس - کتب اولیای دین مسیح وزبان وادبیات یونان وروم را بدو آموخت .

برنامهٔ تفصیلی و روش تعلیم ادبیات یونان وروم را در کتاب « روش صحیح تحصیل » تشریح کرده است . دراین کتاب اراسم متذکرشده است که برای فهمیدن متون ادبی یونان وروم باید علم اساطیر - جغرافیا - کشاورزی - معماری - لشکر آرائی - تاریخ طبیعی - هیئت - تاریخ - موسیقی - جزو برنامه باشد و صرف و نحو را نباید کمال مطلوب دانست بلکه باید آنرا وسیله‌ای شناخت برای فهمیدن و بکاربردن زبان. درتدریس ادبیات یونان وروم باید توجه بمعنی وموضوع ومفهوم مطالب داشت ومقاصد وافکار وعقاید نویسندگان را درك کرد نه طرزانشاء و سبك تحریر آنانرا . ازشرح فوق ، وسعت نظروعمق فکراراسم کاملا هویداست .

آموزشگاه شاهزادگان

علاوه‌برتأثیراتی که‌اراسم و دیگردانشمندان درنتیجهٔ‌تربیت برادران توده در کشور های آلمان کردند و مدارسی که تأسیس نمودند چند گونه آموزشگاه دیگر نیز بوجود آمد که‌ازآنجمله مدارس شاهزادگان بود. این مدارس را شاهزادگان وامیران پرتستان ازمحل اوقاف خانقاه هائی که‌بنفع مردم تصرف کرده بودند برپاساختند وبمدارس درباری ایتالیا بسیارشبیه بود چه ازحیث منظوروچه ازلحاظ برنامه . برای پرورش رئیسان ادارات وکلیسا ازاین گونه مدارس درتمام کشورهای پرتستان در آلمان تأسیس گردید .

ژیمناز

نوع دیگری ازمدارس که درهمین زمان بوجود آمد وتا امروزباقیست موسوم است به ژیمناز(۱) که‌اساس آن‌همان آموزشگاه کلیسا ومدارس شهری است واختلاف آن با دیگرمدارس این بود که اولا شهرداری بجای کلیسا یادولت آنرا اداره میکرد ثانیاً شبانه روزی نبود .نخستین

(۱) خودآلمانهاآنرا گیمناز گویند .

ژیمناز در ۱۵۴۳ در ساکس تأسیس گردید . بجای تدریس صرف ونحو وسخنرانی ولاتین قرون وسطی ومنطق دراین ژیمناز ها زبان و ادبیات لاتین و یونانی وریاضی آموختند و کتاب انجیل (بزبان یونانی) وزبان عبری راهم بدان افزودند. بعدها اشتورم(۱) (۱۵۸۹ - ۱۵۰۷) که یکی از دانشمندان بانفوذ بود تغییراتی در وضع ژیمنازداد که اساس آن هنوز پایداراست .



اشتورم
(۱۵۸۹-۱۵۰۷)

اشتورم ده کلاس برای ژیمناز قائل شد که کودك از شش هفت سالگی آغاز کند و همینکه آنرا بپایان رساند وارد دانشگاه گردد . چون معتقد بود که منظور ازآموزش وپرورش سه چیزاست :

(۱) دیانت

(۲) دانش

(۳) شیوائی وفصاحت

در ۱۵۶۵ برنامهٔ ژیمنازی که در استراسبورك برپا کرد بشرح ذیل ترتیب داد :

برای نیل بمنظور نخست : اصول عقاید ودین برطبق نظریهٔ لوتر سه‌سال بزبان آلمانی و سه سال بزبان لاتین - تألیفات پدران دین مسیح مانند نامه ها و رسالات

---

(۱) Sturm

ژرم (۱) وپل (۲) ازسال چهارم تا آخرین کلاس.

برای رسیدن بمنظور دوم وسوم : صرف ونحو لاتین از کلاس اول تا چهارسال.



دمستن (۳۲۲- ۳۸۵ قبل ازمیلاد)
درموزهٔ واتیکان

(۱) Jérôme (۴۲۰-۳۴۶) که در پایان قرن چهارم میلادی تورات را از عبری بهلاتین ترجمه کرد و ترجمه‌ای که قبلا ازانجیل بزبان لاتین شده بود تصحیح وتنقیح نمود ودوترجمهٔ مذکورتنها متنی‌است از کتاب مقدس که تا بامروز کاتولیکها معتبر و رسمی میشناسند

(۲) Paul یاپولس رسول که در ٦٧ میلادی درروم بهلاکت رسید

انشاء لاتین - ادبیات لاتین بویژه آثار سیسرون - ویرژیل - پلوت [۱] ترانس [۲] مارسیال [۳] - هراس - سالوست. نامه‌نگاری - سخنرانی - مباحثه - بازیگری از کلاس چهارم ببالا. زبان یونانی سه‌سال، از کلاس پنجم ببالا. ادبیات یونان (دمستن [۴] درام نویسان - همر - توسیدید) از کلاس هشتم ببعد.

پس از اشتورم، ریاضی - زبان خارجه - علوم طبیعی جای مقداری از زبان و ادبیات یونان وروم را گرفته ورنه ژیمناز امروزی همان است که اشتورم درشهر استراسبورك برپا کرد.

در انگلستان

دراوایل سدهٔ پانزدهم میلادی همفری [۵] خان گلوستر [۶] دانشمندان وطرفداران فرهنك پژوه‌را دورخودجمع کرد وبواسطهٔ کمك مادی وتشویقی که از آنان نمود روح تجدد وجنبش را درانگلستان داخل کرد. در نتیجهٔ این اقدام از نیمهٔ قرن پانزدهم تنی‌چند از علمای دانشگاه اکسفرد بایتالیا رفتند. دراواخرقرن، سه رفیق ازاکسفرد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودندبه گروسین [۷] (۱۵۱۹-۱۴۴۳) ولینکر [۸] (۱۵۲٤-۱٤٦۰) ولتیمر [۹] (۱۵٤۵-۱٤٦۰) ودربازگشت زبان یونانی رادردانشگاه اکسفردوارد کردند. چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهارسال (۱۵۱٤-۱۵۱۰) دردانشگاه کیمبریج یونانی تدریس نمود.

---

(۱) Plaute شاعرمتوفی در ۱۸٤ قبل ازمیلاد

(۲) Térence شاعرمتوفی در ۱۵۸ قبل ازمیلاد

(۳) Martial شاعرمتوفی در ۱۰٤ میلادی

(٤) Démosthène بزرگترین خطیب وسخنور یونانی (۳۸۵-۳۲۲ قبل ازمیلاد)

(۵) Humphrey

(٦) Gloucester یکی از ولایات غربی انگلیس

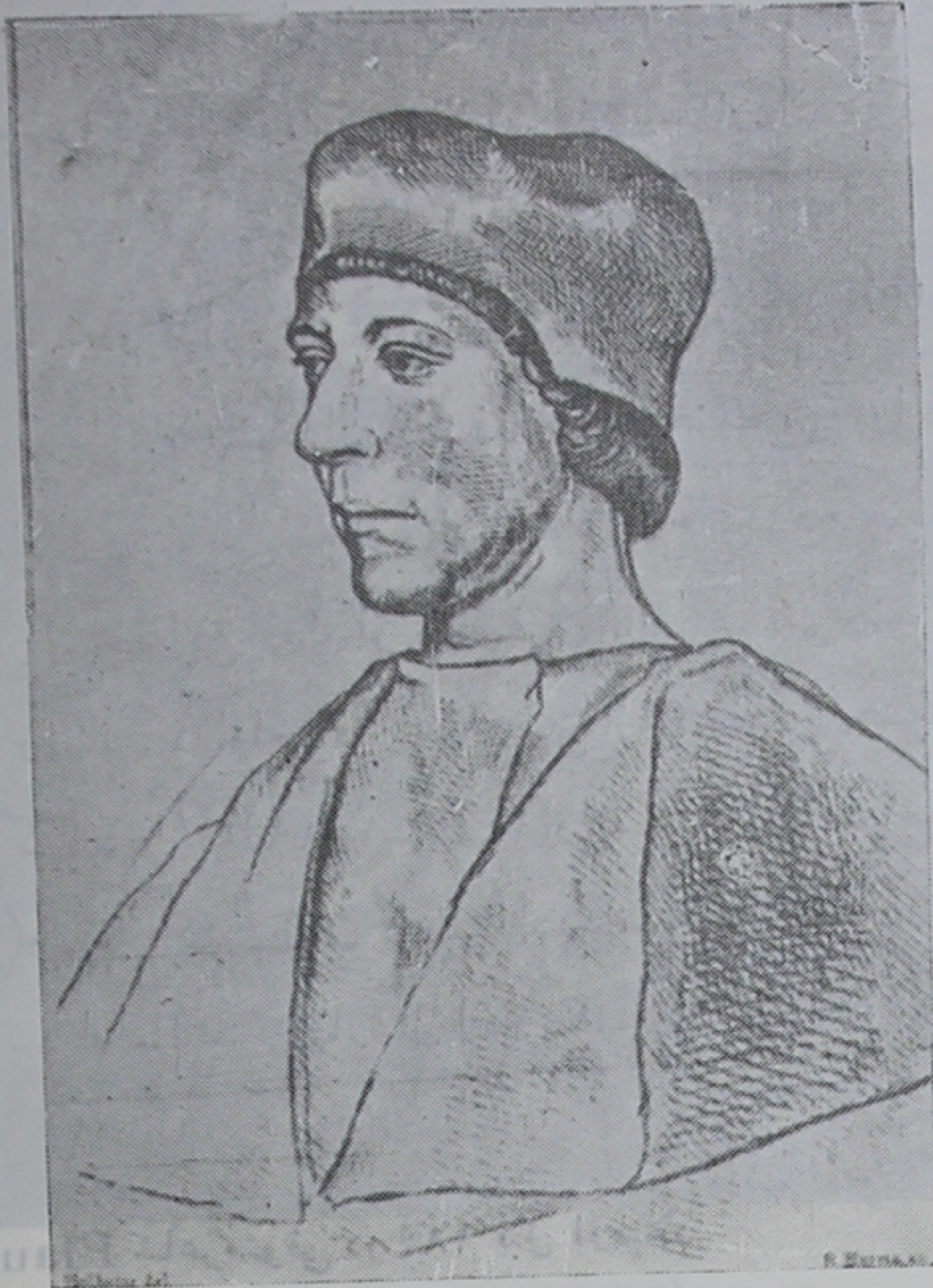
(۷) Grocyn

(۸) Linacre

(۹) Latimer

دربارهانری هشتم بواسطهٔ وجود دوتن ازحامیان فرهنگ پژوهان از آن مسلك طرفداری نمود وموجب پیشرفت کارآنان گردید .

مدرسهٔ سن پل (١) مهمترین عامل توسعهٔ تعلیمات وبرنامه طبق نظر ومسلك جدیدمدرسهٔ سن پل بود که بسال ١٥٠٩ ازطرف جان کلت (٢)



جان کلت

(١٤٦٦-١٥١٩)

(١٤٦٦-١٥١٩) برپاشد . وی ازشاگردان گروسین ولینکر در دانشگاه اکسفرد و ازدوستان نزدیك اراسم بود .

Saint Paul (١)

John Colet(٢)

در ۱۵۰۵ بریاست کلیسای سن‌پل که درلندن واقع است گماشته شدواقدامات مؤثری برای توجه دادن طبقهٔ روشن‌فکر بمتن اصلی کتاب مقدس والتفات نکردن بسنت وپیشینهٔ روحانیان کرد وبمخالفت سختی که بااو آغاز کردند اهمیت نداد.

برای پیشرفت منظور خویش بخش بزرگی ازمیراث پدر را صرف تأسیس مدرسهٔ سن‌پل که در جنب کلیسا قرار داشت نمود ویکی از آشنایان ودانشجویان سابق اکسفرد راکه لیله[1] (۱۵۲۹–۱۴۶۶) نام داشت وکاملا آشنا بفرهنگ یونان وروم بود ودر دانشگاه های پاریس و روم و همچنین در یونان دانش آموخته بود بمدیری آن گماشت.

کلت مقرر داشت که شاگردان زبان وادبیات روم ویونان‌را بیاموزندونامه‌ها ونوشته‌های پدران دین مسیح را بخوانند تاخدارا نیکو بشناسند وپرستش کنند- اصول عقاید ودین را بزبان انگلیسی فراگیرند وبعد بآموختن صرف ونحواز کتاب دستور لیله وانشاءِ لاتین ازروی کتاب اراسم بپردازند.

دبیرستانهائی که درانگلستان ازقرون وسطی برپا شده ومدرسهٔ صرف و نحو نام داشت پیوسته بکلیسا یا خانقاه ووابسته برسته ها یا مدارس عالی بود و کشیش تهیه می کرد. این مدارس درتحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسهٔ سن‌پل واقع شد.

آموزشگاه های جدیدی نیز شبیه بمدرسهٔ سن پل تأسیس گردید. لیکن درسدهٔ هفدهم این دبیرستانها ازمنظور ومرام فرهنگ پژوهان منحرف‌شده وبیشتر وقت شاگردرا صرف حفظ کردن دستورزبان لاتین وتجزیه وترکیب وجمله‌سازی بدون فهم معانی کردند وبهمین جهت ناگزیر شدند که تنبیه بدنی را معمول‌دارند. دبیرستانهای فعلی انگلستان راکه «مدرسهٔ صرف ونحو» میخوانند با اصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولا همان است که در سدهٔ شانزدهم

---

(۱) Lily

بوجود آمد وسن‌پل سرمشق ونمونهٔ آن بود. البته ریاضی وتاریخ طبیعی و زبان خارجه ببرنامهٔ آنها افزوده شد ولی زبان وادبیات یونان وروم در اهمیت خود باقی است ورزش تمرین را (چون صرف کردن افعال لاتین وجمله بندی و حفظ کردن کلام اساتید) در دروس دنبال میکنند. در سدهٔ شانزدهم شاگرد از هفت یا هشت سالگی واردمدرسهٔ صرف ونحومیشد وهشت کلاس طی مینمود. اکنون اگرقسمت ابتدائی که معمولا بمدرسهٔ مذکور پیوسته است درنظر گرفته شود باز از همان سن وارد میشوند ـ منتهاچند سال درقسمت ابتدائی دانش میآموزند ودرقسمت متوسطه که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگردند.

دبیرستانهای مذکور که شبانه روزی است نخست برای توانگر ودرویش برپا گشته ولی بواسطهٔ هزینهٔ گزاف غیرمجانی وویژهٔ توانگران شد. دبیرستانهای دیگر هم که بنام «آموزشگاههای همگانی»[۱] معروفند و بهترین بنگاه های تربیتی انگلستان هستند شبانه روزی وشبیه بمدارس صرف و نحو میباشند و اختلاف آنها شاید این باشد که «آموزشگاههای همگانی» برحسب پیشینه وعادت بزرگزادگان انگلستان تخصیص یافته است. مهمترین اینها عبارت است از مدرسهٔ وینچستر[۲] که در ۱۳۸۷ برپا شده وایتن[۳] در ۱۴۴۱ وسن‌پل در ۱۵۰۹ ورگبی[۴] در ۱۵۶۷ وهرو[۵] که در ۱۵۷۱ ایجاد گردیده است.

نتیجهٔ جنبش در اروپای مرکزی وشمالی

از مجموع آنچه راجع بجنبش فرهنگ پژوهی در کشور های مرکزی و شمالی اروپا گفته شد این نتیجه گرفته میشود که در نقاط مذکور منظور از آموزش و پرورش مانند ایتالیا رشد شخصیت وبهره بردن اززندگانی

(۱) Public School
(۲) Winchester
(۳) Eton
(۴) Rugby
(۵) Harrow

دراین جهان نبود بلکه پیشرفت جامعه ازراه اخلاق ودین ، مرام و کمال مطلوب بود وبیشتر بمحو کردن ستمکاری روحانیان و کلیسا ودولت توجه میشد تابجنبه‌های



کهنترین ساختمان آموزشگاه همگانی ایتن **Eton**

ادبی وبدیعی آموزش وپرورش . راه رسیدن بمنظور فوقرا بسته بفرهنگ همگانی واز میان بردن نادانی وخرافات میدانستند . ازینرو بفکر مردم وملت بودند نه

بزرگان و توانگران . ازاینجاست که بیشتر پیشوایان این مسلك در کشورهای مرکزی وشمالی اروپا ازمصلحان دینی واجتماعی محسوب میشوند ومرام فرهنك پژوهی درآنجا باتجدد مذهبی آمیخته است . شهرهائی که جنبش دینی راپذیرفتند عموماً ببودجهٔ آموزشگاههای فرهنك پژوهان ازقبیل دانشگاهها ـ کلژها ـ مدارس برادران توده ـ مدارس شاهزادگان ـ ژیمنازها ـ مدارس صرف ونحو کمك میکردند واز طرف دیگر این آموزشگاهها تحت نظارت پیشوایان جنبش دینی قرار داشت وبدین ترتیب جنبش فرهنك پژوهی وجنبش دینی درمدرسه متحد ویکی میشد .

جنبش فرهنك پژوهی دراواسط سدهٔ شانزدهم رو بانحطاط نهاد وجستجو و پژوهش شروع بنقصان کرد . در فراگرفتن فرهنك یونان و روم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان وجمله بندی وانشاء گردید . روش آموختن منحصر بیادسپاری شد و برای پیشرفت کار و انتظام تنبیه بدنی بمیان آمد و بدین ترتیب در ایتالیا و کشورهای مرکزی اروپا کوشش پیروان جنبش نوین در محو کردن اتحاد شکل ویك نواختی زندگانی وفکر و منهدم ساختن ستمکاری کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه‌ای شد وجنبش دیگری برای تجدیدحیات جامعه لازم آمد که دراینجا باید از آن سخن گفت .

ج ـ جنبش دینی

علل و مقدمات جنبش

بواسطهٔ فساد اخلاق پاپها وستمکاری روحانیان و نگاهداشتن مردم در حالت نادانی و خرافات و اوهام علائم مخالفت و طغیان چند بار پیش از سدهٔ شانزدهم میلادی پدید آمد ولی به نتیجه نرسید.

یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن آشکار است پیروان مانی برپا کردند. اینان درجنوب فرانسه سکونت داشتند ومرکز آنها شهر آلبی [۱] بود.

مانی (۲۷۶-۲۱۶ یا ۲۱۵) که درزمان شاپوراول ساسانی ظهور کرده ومبادی مذهب خود را اززردشت ومسیح وبودا اخذ کرده بود تعلیماتش درآسیا واروپا وشمال افریقا رواج یافت. پیروانش با شور زیاد بطهارت نفس وایمان قوی مشهور بودند و وعاظ آنها در جنوب فرانسه باکمال بی باکی برضد کشیش های متظاهر واحادیث بدعت آمیز کلیسا وزیارت قبوراولیای دین تبلغ میکردند. نفوذ آنها بسرعت زیاد میشد ورجال واشراف فرانسه بآنان می پیوستند.

پاپ آن عصرموسوم به اینسانت سوم [۲] برضد آنها دستورجهاد داد که سالها بطول انجامید وبیش ازدویست هزارسپاهی درآن شرکت جست تا در ۱۲۴۵ بقتل عام آنها وخرابی کامل جنوب فرانسه خاتمه یافت.

دومین طغیان را ویکلیف [۳] (۱۳۸۴-۱۳۲۴) درانگلستان بوجود آورد که فقط معتقد بخود کتاب مقدس بود ومناصب ومقامات مذهبی وتشریفات دینی راچون

---

(۱) Albi که ساکنین آنرا Albigeois میگفتند

(۲) Innocent (۱۲۱۶-۱۱۹۸) همو بود که چهارمین جنك صلیبی را دستورداد

(۳) John Wyclif

پرستش اولیای دین ـ آداب و رسوم مصنوعی جهت اموات ـ اعتراف بگناه نزد کشیش ـ رفتن بزیارت و همچنین منع روحانیان از ازدواج و پناه دادن جنایتکاران در کلیسا (بعنوان بست) مخالف روح مذهب مسیح میدانست. پاپ ویکلیف را تکفیر کرد ولی بواسطهٔ حمایت پادشاه انگلیس محفوظ ماند.

جان هوس[۱] که اکنون بزرگترین قهرمان ملی بوهم[۲] است موجب سومین طغیان شد. چون عقاید ویکلیف را در انگلستان مطالعه کرده و با آن موافق بود در دانشگاه پراك تدریس کرد و از اینرو پاپ اورا تکفیر نمود. برحسب درخواست هوس پاپ دستور داد در کنستانس[۳] شورائی تشکیل شود و بمطالب او رسیدگی کنند. هوس عازم آن شهر شد و با وجود تأمین جانی که امپراطور آلمان بوی داده بود بمحض ورود از طرف کشیش آنجا توقیف گردید و شوری بدون شنیدن عقاید و مدافعات وی دستور داد تا اورا زنده بآتش بیندازند و خاکسترش را برودخانه رن[۴] بپاشند.

درصفحات پیش اشاره شد که در کشورهای شمال ایتالیا مسلك فرهنك پژوهان صورت دینی بخود گرفت و بدین نتیجه رسید که ترجمهٔ صحیح کتاب مقدس را بدست آورده و به سنن وسوابق و عقاید قشری کلیسا و روحانیان اعتنا نکنند. درهمین زمان آئین صوری و تظاهرات کلیسا بحدی رسید که ناچار مردم پی دین ساده‌تری گشتند و آنان که توانا بخواندن اصل کتاب مقدس بودند آزادانه بمباحثه پرداختند و اخلاق کشیشها و آخوندهارا مورد انتقاد قراردادند. تمام این حوادث موجب طغیانهائی شد که عالم مسیحیت را بفرقه‌های مختلف تجزیه کرد.

---

(۱) John Huss (۱۴۱۵-۱۳۶۹)

(۲) Bohême که قسمت مهمی از چکسلواکی کنونی است.

(۳) Constance که آنوقت جزو ایالت Bade در آلمان بود و اکنون در سویس است.

(۴) Rhin

لوتر (۱)
(۱۵۴۶-۱۴۸۳)

زمانی که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرك[۲] بود روش اهل مدرسه را که اساس حکمت الهی کلیسا بود با بیانی روشن و مؤثر سخت انتقاد کرد و سادگی دین مسیح را تشریح نمود وحق آزادی فکرهر کس را اعلام کرد. از این حیث طریقهٔ اوبا جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) شبیه ودرحقیقت یکی بود.

در۱۵۱۷راجع بارزش بخشش نامه‌هائی که پاپ درآنموقع درمقابل اخذ وجه صادرمیکرد و کسانی‌راکه مرتکب گناه شده بودند می‌بخشید نودوپنج یادداشت[۳] تهیه وبرلوحه‌ای بدر کلیسای ویتانبرگ نصب نمود که در مدت بسیارقلیل درعالم مسیحیت طنین‌اندازشد.

در۱۵۱۹ درمناظره‌ای اعلام نمود که پاپ وشورای عالم مسیحیت حق ندارند عقیدهٔ هرفردرا معین کنند. ازاین‌پس رسماً مخالفت اوباکلیسا آشکار گشت‌ورساله‌های متعددبرضد پاپ وعقاید کلیسا منتشرساخت. در۱۵۲۰پاپ ویرا تکفیر کرو ولی‌لوتر تکفیرنامه را سوزاند. سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان اورا برای دادرسی به ورمس[۴] خواند. دادگاه بی‌آنکه اورا اجازهٔ دفاع از عقاید خویش دهد بی دین اعلام کرد. دوستان لوترویرا درکاخی پنهان کردند. اوهم موقع را مغتنم شمرده **کتاب مقدس را به‌آلمانی ترجمه‌کرد** تا دردسترس همهٔ مردم قرار گیرد. بعلاوه در۱۵۲۹ یك کتاب‌شرعیات‌واصول‌عقایدبرای کودکان‌و کتاب دیگری‌برای‌سالمندان تألیف کرد.

مهمترین‌اقدامی که‌لوترراجع‌بفرهنك کردنامه‌ای‌است که‌در۱۵۲۴بشهرداران واولیای امور شهرهای آلمان نوشت. در۱۵۳۰ نیزرساله‌ای بعنوان «اندرز دربارهٔ

---

(۱) Martin Luther

(۲) Wittenberg

(۳) بعضی از این یادداشت ها در تاریخ اصلاحات کلیسا تألیف دکتر الدر صفحهٔ ۱۰۵-۱۰۴ ذکرشده است.

(۴) Worms

فرستادن کودکان بآموزشگاه» انتشارداد.

عقاید لوتر دربارهٔ فرهنگ

برحسب نامهٔ مذکور لوتر معتقد است که فرهنگ هم برای تأمین نیکبختی و آسایش دولت است و هم برای کلیسا و دین چنانکه گوید:

«بزرگترین نیکبختی وامنیت وتوانائی هرشهر وابسته باعضاء شایسته وخردمند



لوتر
(۱۴۸۳–۱۵۴۶)

ودرستکار وتحصیل کردهٔ آن شهر است . . . جامعه برای تأسیس بهترین آموزشگاه پسرانه ودخترانه درهرنقطه جهت نگاهداری نظم کشور وانتظام خانواده نیازمند به مردان وزنان فرهخته وباکمال است.»

نخستین بار در تاریخ لوتر اظهار عقیده کرد که **فرهنگ و آموزش و پرورش باید بهزینهٔ دولت و برای همهٔ مردم باشد اعم از توانگر ودرویش وشریف ووضیع وپسر ودختر.** چون پدرومادر بیشتر نادان یا خودخواه یا گرفتار

هستندوظیفهٔشهرداران‌است که آنهاراوادار کنندتا کودکان‌خودرابآموزشگاه‌فرستند.

برای آماده کردن‌تودهٔمردم‌جهت کارهای‌مختلف‌باید آموزشگاههای‌مخصوص برپا کرد و کودکان‌پراستعداد وباهوش‌را باید گذاشت تاتحصیلات عالی کنند. برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ لوتر باید عبارت باشد ازخواندن کتاب‌مقدس وشرعیات-زبان‌لاتین ویونانی وعبری - سخنرانی ومنطق - تاریخ وعلوم‌طبیعی وموسیقی وورزش وبرای وارد کردن‌هریك‌ازآنها درمدرسه دلائلی‌ذکر کرده است که دراینجا گنجایش‌بیان آن نیست.

روش آموختن باید متکی‌بمیل وذوق شاگردبوده وازروی‌عقل ودلیل‌انتخاب شده باشد. فعالیت کودکانرا باید درنظر گرفت وازآن بهره‌برد نه‌اینکه درمقام‌زائل کردن‌آن برآمد. امثال باید ازمحسوسات گرفته شود وزبان خارجه را باید ازراه گفت وشنود بیاموزند.

نظریات لوتر راجع به آموزش و پرورش بوسیلهٔ دوستان و هم مسلکانش در آموزشگاههای‌مختلف بکاربسته شد. مهمترین‌وبانفوذترین این‌اشخاص ملنکتن[۱] (۱۵۶۰-۱۴۷۹) است که در ۱۵۲۵ در زادگاه لوتر یعنی ایسلبن[۲] یك دبستان و دبیرستان برپا کرد که نمونه‌ای از ژیمناز شد. در ۱۵۲۸ پادشاه‌ساکس که حامی لوتربود ازملنکتن‌خواست که‌آموزشگاههای کشوراورا اصلاح کند واونیزسازمانی بآنها داد که دربسیاری ازنقاط آلمان با تغییراتی‌بکاربسته شد. اشتورم که درصفحات پیش ازاوسخن بمیان‌آمد و ژیمنازی دراستراسبورك تأسیس نمود نیز از دوستان لوتر بود.

کالون[۳] (۱۵۶۴-۱۵۰۹)

کالون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس بزبان یونانی طغیان کرد ودر ۱۵۳۵ از دست ستم فرانسوای نخست از فرانسه بسویس رهسپارشد. وی نخستین پرتستانی است که اکتفا

Melanchton (۱)
Eisleben (۲)
Jean Calvin (۳)

بانتقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول‌عقایدی برای پرتستانها تدوین نمود وازآن‌جمله مسئلهٔ سرنوشت وتقدیرومشیت الهی‌را پیش کشید واساس تعلیمات خود را بر کتاب مقدس نهاد . بعقیدهٔ او فلاح ورستکاری آدمی بدست خداست واعمال بشر ورسوم و تشریفات کلیسا کافی برای نجات وی نیست بلکه ایمان به پرورد گارعالم ممکن‌است موجب رستگاری اوشود[۱] .

برای ترویج فرهنگ در ژنو آموزشگاه هائی بنام کلژ[۲] برپا کرد و کردریوس[۳] استاد پیشین خودرا که یکی ازفرهنگ پژوهان وشهرتی بسزا داشت بمدیری یکی ومعلمی دیگری از آنها گماشت .

آموزشگاه کناره که کردریوس درآن‌تدریس مینمود نمونهٔ‌آموزشگاه‌هائی است که بوسیلهٔ کالون برپا گشت وزیر نظر او اداره میشد . این مدرسه هفت کلاس داشت . پس ازیاد دادن الفبا وصدا ها ازروی کتاب شرعیات (بزبان فرانسه ولاتین) خواندن وصرف ونحومیآموختند آنگاه بآثار ویرژیل وسیسرون واوید[٤] و قیصر وتیت‌لیو[٥] وانشاء ولاتین میپرداختند . زبان یونانی از کلاس چهارم‌آغاز میشد و علاوه برخواندن آثار گزنفون وهمرودمستن کتاب مقدس‌را ازروی متن‌اصلی‌قرائت میکردند . در کلاس‌های عالی منطق وسخنرانی وفصاحت وشیوائی میآموختند .

چون سویس پناهگاه ستمدید گان بود پرتستان‌های فرانسه و آلمان‌وهلاندو انگلستان واسکاتلندبدانجا رهسپارشدند وعقاید کالون دربارهٔ دین وپرورش‌همگانی درآنها تأثیرفراوان بخشید وتحت این تأثیربه میهن خود باز گشت نموده کوشیدندتا آن عقاید را اشاعه دهند .

یکی‌ازاشخاصی که‌تحت‌نفوذ کالون‌قرار گرفته‌بودودراسکاتلند(بریتانیای کبیر)

---

(۱) برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بتاریخ اصلاحات کلیسا صفحهٔ ۱۳۸-۱۳۵

(۲) Collège

(۳) Corderius

(٤) Ovide شاعررومی که بسال ۱۸ میلادی درسن ٦۱ در گذشت .

(٥) Tite _Live مورخ‌نامی روم که از ٥۹ قبل ازمیلاد تا ۱۷ میلادی‌میزیست .

علم طغیان وتجدد دینی را برافراشت جان‌نکس[۱] (۱۵۰۵-۱۵۷۲) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد وچندان تأثیر کرد که اخلاق اهالی بویژه توده روبه بهبودی ودانش آنها روبافزونی گذاشت وآن کشور را درزمینهٔ تحصیلات ابتدائی دویست سال ازخود انگلستان پیش انداخت.

هانری هشتم

درانگلستان جنبش دینی بدین نحوصورت گرفت که هانری هشتم[۲] در۱۵۳۳ مجلس شورای ملی را متقاعد کرد تا ویرا بسمت ریاست دینی کشور انتخاب کنندواجازه‌دهدوجوهیرا که کلیساهاودیگربنگاههای دینی برای پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند. هانری هشتم ببهانهٔ زشت‌خوئی ونادرستی وخیانت بعضی ازمتصدیان خانقاهها، در۱۵۳۶ تصرف وتصاحب اموال واملاك خانقاهها را آغاز کردودر ظرف دهسال بیش ازششصد خانقاه - نود آموزشگاه - دو هزار وسیصد نمازخانه[۳] وصد بیمارستان را بست ودارائی آنها راگرفت.

وجوهی که باین ترتیب بدست آمد صرف نیروی دریائی انگلیس کرد وجزئی از آنرا بمصرف فرهنگ انگلیس رساند. جانشین وی ادوارد ششم نیز همین سیاست را دنبال کرد. با اینهمه شماره‌ای چند از آموزشگاهها برجای ماندوپس ازتأسیس مدرسهٔ سن‌پل برعدهٔ دبیرستانها افزوده شد.

هنگام شهریاری الیزابت[۴] (۱۵۵۸-۱۶۰۳) وتا نیمهٔ قرن هفدهم دبیرستانها بواسطهٔ اعانه های تقدیمی ودادن زمین توسعه پیدا کردند وبرنامه‌ای شبیه به برنامهٔ سن‌پل برگزیده بموقع اجرا گذاشتند.

آموزش وپرورش درکشورهای پرتستان

از آنچه راجع بجنبش دینی در آلمان و سویس وفرانسه و انگلستان گفته شد هویداست که پرتستانها معتقد بودند که دین را باید باکمال آزادی تعبیروتفسیر کرد وآموزش و پرورش را باید برای همه فراهم نمود تا همه توانا بدین

---

(۱) John Knox

(۲) Henry (۱۴۹۱-۱۵۴۷)

(۳) مقصود Chapel میباشد

(۴) Elizabeth

تعبیر و تفسیر عاقلانه باشند و بعلاوه میگفتند مردم را نباید تنها برای فهمیدن دین بلکه برای **زندگانی و دین** پرورش داد. برای اجرای منظور خود پیشوایان جنبش با اولیای کشور همکاری نمودند و باعث ایجاد دبستان برای همهٔ مردم گردیدند و این فکر تازه را که آموزش ابتدائی باید مجانی و اجباری باشد در آنزمان اظهار کردند و تخم آنرا ازهمانوقت در کشورهای پرتستان در **آلمان** پاشیدند تا آنجا که درابتدای سدهٔ هفدهم آغاز بپرورش دختران کردند و درپایان قرن هیجدهم هردهکده یك دبستان توده (۱) زیر نظر کشیش خود داشت تا هر کس نمیتوانست به آموزشگاه غیرمجانی و دبیرستان رود در آنها بتحصیل مشغول شود. در **هلاند** نیز هر یك از دهستانهای کشور از طرف شورای روحانیان پرتستان مجبور شد وسائل آموزش همگانی را برای تمام مردم آماده کند. مجلس شورای **اسکاتلند** نیز نظیراین عمل را کرد. همچنین مستعمرات انگلیس بویژه **امریکا** بوسیلهٔ مهاجران هلندی و پرتستانها دبستانهای همگانی برای پرورش توده تأسیس کرده آموزش ابتدائی را ازنیمهٔ قرن هفدهم رفته رفته درنقاط مختلف مجانی و بعداً اجباری نمودند.

بطور کلی جنبش دینی باعث بیداری دامنه دار شد و مردم را بتحصیل علم و آزادی و مساوات و حکومت ثابت و فعالیت و تولید ثروت و ترقی خواهی و تجددطلبی راهنمائی و تحریك کرد و درنقاطی که طریقت پرتستان پذیرفته شد چون هلاند و اسکاتلند واسکاندیناوی وانگلستان وایرلاندشمالی وقسمتی از آلمان و کانادا وامریکای شمالی شوق واشتیاق خلق بدین زیاده گشت وسطح اخلاق بالارفت ودرتمام شئون پیشرفت کلی حاصل شد درصورتیکه ممالك کاتولیك چون اسپانیا وایتالیا وامریکای جنوبی همچنان متأخرماندند وحکومت آنها دچارتغییر ودستخوش حوادث گردید چنانکه امروزهم این حقیقت هویدا وآشکاراست.



بنابرآنچه گذشت ازلحاظ فرهنگی مهمترین وبزرگترین نتیجهٔ جنبش دینی

---

(۱) Volksschule

این بود که **اولا آموزش ابتدائی را برای همهٔ مردم فراهم کردند. ثانیاً برای همین مقصود زبان مادری را بجای زبان لاتین آموختند و باین ترتیب زمینهٔ آموزش اجباری را که امروز تمام کشورهـای متمدن بدان دلبستگی دارند آماده کردند**. ثالثاً در دبیرستانها تغییراتی دادند: در ژیمنازها و آموزشگاههای شاهزادگان مطابق نامهٔ لوتر (که تأسیس دبیرستانها را هم تأکید نموده بود) دبیران از میان پیروان لوتر برگزیده شدند ونظارت دینی که در مدارس معمول بود توسط روحانیان پرتستان صورت گرفت. درانگلستان‌هم نظیراین قضیه انجام یافت وبجای کشیش‌هائی که ازطرف پاپ اجازهٔ معلمی‌درمدارس صرف ونحومیدادند ویامدارس مذکوررا بازرسی‌مینمودند روحانیان‌جدید که ازطرف‌پادشاه انگلستان ورئیس‌دین معین میشدند این وظائف را بکاربستند. رابعاً دانشگاهها‌هم در کشورهای‌پرتستان‌در قرن شانزدهم وهفدهم از نظارت پاپ وکلیسا سرپیچی کردند وتحت بازرسی دولت قرار گرفتند تاآنجا که بعضی از ژیمنازهای آلمان مانند ژیمنازاستراسبورك تبدیل بدانشگاه پرتستان گردید.

د ـ واکنش کاتولیکها

گرچه پیش از جنبش دینی تنی از خردمندان عالم‌مسیحیت مایل بودند آئین مذهبی و کارهای اداری کلیسا اصلاح شود بدون اینکه تفرقه‌ای در دین مسیح ایجاد گردد ولی تا ظهور لوتر اقدامی نکردند.

شورای ترانت(۱) استقرار پرتستانها شورای مذهبی ترانت را در ۱۵۴۵ بوجود آورد. شورای مذکور بیشتر ارتجاعی بود و باوجود پذیرفتن اصلاحات متعدد تمام هم خود را صرف تثبیت طریقهٔ کاتولیك و رد کردن طریقهٔ پرتستان نمود.

تصمیمات شوری در ۱۵۶۳ اعلام شد که بسیاری از مطالب را روشن کرد و اختلاف عمدهٔ بین عقاید کاتولیکها و پرتستانها را ظاهر و آشکار ساخت. خلاصهٔ تصمیمات شوری بقرار ذیل بود:

۱ـ بعقیدهٔ پرتستانها اصول عقاید مذهبی فقط از کتاب مقدس باید گرفته‌شود. شوری رأی داد که اصول مذکور هم از کتاب مقدس و هم از سنن و احادیث واخبار کلیسا اخذ گردد.

۲ـ پرتستانها معتقد بودند که متن عبری تورات ومتن یونانی انجیل باید مأخذ وملاك بوده و هر کس حق داشته باشد مطابق فهم خود آنرا تفسیر کند. تصمیم شوری براین بود که تنها ترجمهٔ لاتین کتاب مقدس بقلم ژرم (حاشیهٔ یکم صفحهٔ ۱۰۲) معتبر ورسمی است و کسی جز کلیسا حق تفسیر آنرا ندارد.

۳ـ بعقیدهٔ پرتستانها انسان گناهکار است و فقط ایمان بپروردگار و رحمت الهی ممکن است اورا رستگار کند نه خریدن بخشش نامه از پاپ. شوری رأی داد که خرید

(۱) Trente شهر واقع درجنوب غربی اتریش.

بخشش نامه مایهٔ استحقاق زندگانی جاودانی است .

۴ـ شوری هفت آئین مقدس کاتولیکهارا که درآنزمان معمول بود تنفید کرد درصورتیکه پروتستانها فقط معتقدبه دوآئین بودند که درزمان مسیح معمول بوده یعنی غسل تعمید وعشاء ربانی[۱] .

۵ـ پرتستانها عقیده داشتند که عبادت ودعا باید بزبان مادری هر کس باشد ولی شوری رأی داد که باید درهمه‌جا بزبان لاتین باشد .

۶ـ پرتستانها معتقد به ریاست فائقهٔ پاپ وسلسله مراتب اسقف‌ها و کشیش‌ها نبودند وتاهل آنانرا جائز میشمردند . شوری درست برضد این عقاید رأی داد.

۷ـ شوری دستورهائی برای طرززندگانی و وظایف ورفتار کشیشها از حیث لباس ومسکن وصرف اوقات ونظایر آن دادو دفتری بنام فهرست[۲] در دربار پاپ معین کرد تا کتبی که قرائت آن بر مسیحیان ممنوع است در آن ثبت شود .

پس ازانتشار تصمیمات شوری منازعات وخونریزیهای بسیار روی داد وداد گاه معروف اسپانی موسوم به داد گاه بازجوئی[۳] برپا گردید وجنگ‌های متعدد که از آن جمله جنگهای سی ساله است از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ بظهور پیوست .

---

(۱) پنج آئین مقدس دیگر که پروتستانها بدان اعتقاد ندارند عبارتست از «اعتراف بگناه» نزد کشیش ـ «تایید» یا برخوردار نمودن شخص مسیحی از امتیازات عضویت کلیسا ـ «ازدواج» بشرط اینکه طبق آداب کاتولیك‌ها انجام گیرد ـ «آخرین تدهین» یعنی کشیدن علامت صلیب باروغن مقدس بر سروصورت شخص مسیحی درحال احتضار ـ «دست گذاری» که باگذاشتن دست برشخص معین، اورا برای خدمات مخصوص چون اسقفی انتخاب میکنند. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود بتاریخ اصلاحات کلیسا صفحهٔ ۶۷ـ۵۷

(۲) Index

(۳) Inquisition نخستین دادگاه برای تعقیب پیروان مانی در قرن سیزدهم درجنوب فرانسه بوجود آمد .

یسوعی‌ها (۱)

واکنشهای مذکور جنبهٔ منفی داشت. اقداماتی که یسوعی‌ها درپیشرفت وترویج طریقهٔ کاتولیك نمودند مثبت بود.

یسوعیها فرقه‌ای از کاتولیکها بودند که مؤسس آن اینیاس دولوایولا(۲) نام داشت وازمردم اسپانی بود. مرام این فرقه آن بود که پاپ را تقویت کنند وطریقهٔ پرتستان‌را ازمیان بردارند. برای رسیدن بدین مقصود درنظر گرفتند درتمام گیتی آموزشگاههائی برپا کنند تاکاتولیکها را درعقیدهٔ خود راسخ نمایند ودیگران را به فرمانبرداری مقید سازند.

اساسنامه‌ای که برای یسوعیها نوشته شد بسال ۱۵۵۸ وآئین‌نامه وروش‌تربیت آن در ۱۵۵۹ منتشر گردید. سازمان این‌فرقه شباهت به تشکیلات آرتش داشت‌زیرا لوایولادر آغازجوانی‌ازاشراف سوارکارودرجنگ با فرانسه شرکت کرده ومجروح وناقص گردیده بود. دررأس سازمان تنی بنام «سرتیپ» با اختیارتام قرارداشت.

کشورها را تقسیم به استان کرده ونمایندهٔ سرتیپ را در هر استان استاندار نامیدند. درهر آموزشگاه رئیس ازطرف سرتیپ معین میشد ولی‌مسئول‌استانداربود. تحت نظر رئیس، ناظم واستادان ودبیران وخلیفه‌ها وظیفهٔ خویش را انجام میدادند.

آموزشگاه های یسوعی

یسوعیها تمام توجه خودرا صرف تحصیلات متوسطه وعالی کردند و بهیچوجه عنایتی بدبستان نداشتند. کودك را از ده تا چهارده سالگی می‌پذیرفتند و پنج شش سالش نگاه میداشتند سپس دوسال صرف تعلیمات دینی‌میکردند تاشاگرد بتواندواردآموزشگاه عالی گردد. دورهٔ عالی هفت تا نه سال بطول میانجامید. ازمیان فارغ‌التحصیل های دورهٔ عالی‌رئیسان آموزشگاه‌ها ومعلمان‌بر گزیده‌میشدند واینان‌هیئت‌قانون گزاری راتشکیل‌میدادند وسرتیپ‌ازمیان آنهابر گزیده‌میشد. اعانه‌و کمکهائی که‌به‌یسوعیها میشد بسیارفراوان بود وآنها نیز در اداره کردن کارهای خود مهارت بسزائی نشان

---

(۱) Jésuites

(۲) Ignace de Loyola (۱۴۹۱-۱۵۵۶)

دادند. آموزشگاه‌های آنان رایگان وتمام طبقات دربرابر مقررات یکسان بودند.
برنامهٔ دبیرستانها تا اندازه‌ای شبیه بدستورتحصیلات آموزشگاههای برادران توده و مهمترین مواد آن عبارت بود ازنوشتن لاتین (بسبك سیسرون) و گفتگوبدان زبان ومقداری زبان‌یونانی‌ولی‌در۱۸۳۲مواد جدیدی‌بر آن‌افزوده شد. درآموزشگاههای شبانه روزی(۱) تعلیمات دینی-نیایش-نماز-تأمل وتفکرومراقبه - دعای گروهی- اعتراف‌بگناه پیوسته معمول‌بود وشاگردان‌را بسیاربا ادب وخوش‌خلق‌بارمیآوردند.

درآموزشگاههای عالی پس‌ازسه سال تحصیل فلسفه یعنی،منطق-روانشناسی- اخلاق - حکمت ماوراءطبیعت - حکمت الهی - علوم‌ریاضی وطبیعی‌درجهٔ لیسانس میدادند. اگرشش سال دیگر دررشتهٔ‌یزدان شناخت‌بتحصیل‌میپرداختند ورساله‌ای تدوین کرده بتصویب میرساندند درجهٔ دکتری در یزدان شناخت میگرفتند.

دبیران‌دبیرستانها ازمیان لیسانسیه ها بر گزیده میشدند و کسانی که‌درقسمت عالی تدریس میکردند بایستی درجهٔ دکتری دریزدان شناخت داشته باشند.

روش آموختن یسوعیها ازاین‌قراربود که‌اولا معنای کلی‌قطعه‌ای که‌میخواندند گفته میشد. ثانیاً جمله سازی آن بتفصیل بیان میگردید. ثالثاً افکار مشابه باجمله های مشابه دیگر شاعران وتاریخ نویسان وفیلسوفان ذکر وتوضیح میشد. رابعاً مطالب راجع بتاریخ وجغرافیا وعادات ورسوم مربوط بآن قطعه تشریح میگردید. خامساً صنایع وبدایع واستعارات و کنایات وقوافی‌قطعه ووزن کلمات موردبررسی قرارمیگرفت. سادساً نتیجهٔ اخلاقی ازدرس گرفته میشد. برای اینکه موضوع در ذهن شاگرد تثبیت‌شود مدت درس‌طولانی‌نبود - درسهامختصر بود- هرروزدرس را پس‌میگرفتند ودرپایان هرهفته وهرماه وهرسال آنچه‌خوانده بودند دوره‌میکردند.

برای تحریك شاگردان وتولید هم چشمی میان ایشان ودلبسته کردن آنها بدرس وسائلی برانگیخته بودندمانند تعیین شایسته‌ترین آنها بسمت مبصری(که‌بعد ازپس دادن درس خویش ازدیگران درس را میپرسید) - تعیین دسته‌های دو تنی که

---

(۱) مدارس شبانه روزی را Conurictius می خواندند.

هریك رقیب دیگری دردرس و اخلاق بود ـ مباحثه ومناظرهٔ هفتگی میان دودسته راجع بدرس ودادن جایزه به برندگان (برحسب قضاوت ناظم ومعلمان). تنبیه‌بدنی فراوان نبود واگربکار میرفت تنها برای تقصیرات اخلاقی بود وتوسط کسانی انجام میگرفت که عضو فرقهٔ یسوع نبودند.

رویهمرفته آموزش وپرورش یسوعیها منظم وعمیق ـ معلمان آنها آزموده و شایسته ـ مدارس آنها جاذب وقابل‌توجه بودونسبت بتکالیف خود بسیارجدی‌وفداکار بودند. معایب کارآنان دراین بود که باتحقیق وپژوهش وتتبع مخالف بودند واقوال دیگرانرا کافی ومعتبرمیشمردند. بعلاوه مطالب را بیاد میسپردندوبدینطریق ابتکار ازمیان میرفت.

اهمیت مدارس یسوعیها

ازمدارس یسوعی عدهٔ بسیاری بیرون آمدند که از مردان سیاسی معروف و از بزرگان نامی جهان شدند و بدین ترتیب نفوذوتأثیر آموزشگاههای آنان دردنیا شیوع یافت.

درپایان سدهٔ هفدهم یعنی صد وپنجاه سال پس از مرگ لوایولا (در۱۵۵۶) هفتصد و شصت ونه آموزشگاه یسوعی دردنیا برپا بود که دویست هزار تن در آنها بتحصیل مشغول بودند. نزدیك سه‌هزارتن ازنویسندگان جهان از پرورش یافتگان یسوعی ها هستند مانند کرنی[۱] وموایر[۲] وبسوئه[۳] ودیدرو[۴] و اشخاص بزرك دیگر نیز چون ریشلیو[۵] و دن ژوان[۶] اتریشی پسرشارل پنجم از مدارس آنها بیرون

---

(۱) Corneille (۱۶۸۴ — ۱۶۰۶) شاعر و نویسندهٔ شهیر نمایشنامه هـای غم‌انگیز.

(۲) Molière (۱۶۷۳- ۱۶۲۲) شاعروهنرپیشهٔ توانا ونویسندهٔ نمایشنامه‌های خنده‌آور.

(۳) Bossuet (۱۷۰۴ - ۱۶۲۷) روحانی و خطیب فصیح و نویسندهٔ عالی‌قدر

(۴) Diderot (۱۷۸۴- ۱۷۱۳) مهمترین نویسندهٔ دائرة المعارف فرانسه

(۵) Richelieu (۱۶۴۲ - ۱۵۸۵) که بیست سال درفرانسه صدارت کرد و فرهنگستان فرانسه‌را در۱۶۳۵ تأسیس نمود

(۶) Don Juan که در ۱۵۸۰ فرمانداراغرناطه ودر۱۵۷۶ فرماندار هلاندبود

آمده اند .

متأسفانه از اواسط سدهٔ هیجدهم که مرام ومنظورتربیت در جهان تغییر کرد یسوعیها التفاتی بدین امر نکردند وبمقتضای زمان عمل ننموده و بادیگر فرقه‌ها و بادولتهای وقت داخل منازعه گردیدند ودر نتیجه ازتمام کشورهای اروپارانده‌شدند تا در۱۷۷۳ پاپ فرقهٔ آنها را منحل کرد . در۱۸۱۳ ازنو اجازهٔ تشکیل فرقه داده شد ولی دیگررونقی پیدانکرد .

ژانسنی ها (۱) فرقهٔ دیگری که از واکنش کاتولیکها بوجود آمد فرقهٔ ژانسنی‌هابود. یکی‌ازاستادان دانشگاه لوون(۲) که بعد ها رئیس مذهبی شهرایپر(۳) شدوژانسن(٤) نام داشت در ۱۶۲۱ منظور فرقه راتدوین نمودوبهمین جهت فرقه بنام اوخوانده شد . مر کز آنها درپرت روایال دشامپ(٥) نزدیك ورسای(٦) بود .

ژانسنی‌ها ازپیروان فلسفهٔ دکارت(۷) بودند ولی میگفتند که بشرطبعاً فاسد است وبرای رهائی کودکان ازفساد ،آموزشگاههائی بنام مدرسهٔ کوچك در مر کز فرقه ونقاط دیگرباز کرده و کوشش نمودند بیشترعقل بچه‌هارارشد دهند تاحافظهٔ آنهارا. برخلاف یسوعیها که درآغاز کار زبان لاتین میآموختندآنها زبان مادری‌را مقدم داشتند وزبان لاتین ویونانی راهم بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم کردند . منطق و هندسه را برای تربیت عقل وتوسعهٔ استدلال آموختند و کتابهای درسی برای صرف ونحوومنطق وهندسه تألیف وچاپ کردند .

---

(۱) Jansénistes

(۲) Louvain که اکنون در بلژیك است

(۳) Ypres دربلژیك کنونی

(٤) Jansen (۱۶۳۸-۱۵۸۵)

(٥) Port Royal des Champs

(٦) Versailles درسه فرسخی مغرب پاریس

(۷) Descartes (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶) که درفصل بعد شرح حال وآراءاورااملاحظه خواهید کرد .

در مدارس آنها همچشمی میان شاگردان مجاز نبود ووسائل برانگیختن و علاقه‌مند کردن آنها وجود نداشت . در ۱۶۶۱ یسوعیهالوئی چهاردهم پادشاه‌فرانسه را متقاعد ببستن مدارس ژانسنی کردند واین مسئله موجب شد که نامه‌ها و افکار پاسکال (۱) برضد یسوعی ها برشتهٔ تحریر در آمد و مایهٔ تزلزل و از نظر افتادن آنها شد .

ازاین پس‌ژانسنی‌هاهم خودرا صرف تدوین کتابهای متعدد دربارهٔ آموزش و پرورش کردند که مدتها درطرز تربیت فرانسه ودیگر کشورها تأثیرفراوان داشت .

برادران مدارس مسیحی

پرتستانها توجه شایان به آموزش دبستان داشتند و در سدهٔ هفدهم بسیاری از کشورهای پرتستان دبستان ها برپا کردند.در کشورهای کاتولیك یسوعیهاتنهابه‌آموزش متوسطه و عـالی می پرداختند تا در ۱۶۸٤ کشیشی فرانسوی بنام لاسال (۲) انجمنی بنام مؤسسهٔ برادران مدارس مسیحی (۳) ایجاد کرد کـه در فرانسه ودیگر کشورهای جهان همان خدماتی را نسبت بدبستان کرد که یسوعیها نسبت بدبیرستان‌انجام‌دادند.لاسال تندرست نبودولی جد شگفت‌آور داشت . تحصیلات‌خود رابازحمات ومشقات بسیار وعلی‌رغم حوادث‌بپایان رساند وبسیارپارساوریاضت کش شد وروزگار خودرا بافداکاری صرف‌آموزش وپرورش مستمندان وبینوایان کرد.

مدارس مسیحی

اخلاق لاسال درجریان کارمدارسش مؤثربودچنانکه‌دقیقه‌ای نمیگذشت که تنی‌چند ازشاگردان مشغول خواندن‌دعاونماز و کتاب مقدس و سرود های مذهبی نباشند . بـرای اینکه شاگرد ومعلم خاموش‌باشند وصدای بسیارشنیده نشود لاسال علائم و اشاراتی تعبیه

(۱) Pascal (۱۶۶۲ - ۱۶۲۳) نویسنده ودانشمند شهیرفرانسوی

(۲) Jean Baptiste de la Salle (۱۷۱۹-۱۶۵۱)

(۳) L'Institut des Frères des Ecoles Chrétiennes

کرد که بدان وسیله باهم سخن میگفتند وهمهٔ آنها دریك محیط آرام و محدود و غیرآزادی میزیستند .

لاسال نخستین آموزشگاه‌را دررمس (۱) تأسیس کرد وبعدمانندآنرادرپاریس وجاهای دیگربرپا نمودولی اکتفا بدبستان نکرد بلکه مدارس حرفه‌ای وپیشه‌وری نیزبوجودآورد .

بموجب اساسنامه و مقرراتی که برای مؤسسهٔ برادران مدارس مسیحی در ۱۷۲۰ منتشرشد برنامهٔ آموزشگاه عبارت بود ازتعلیمات دینی - خواندن - نوشتن حساب کردن - آداب زندگی . کارهای دستی ودروس صنعتی وبازرگانی اختصاص بمدارس پیشه‌وری داشت . لاسال پیروان خودرا از تدریس زبان لاتین که مخصوص طبقات عالیه بود منع کرد تا پیوسته اوقات خودرا صرف بینوایان کنند .

روش گروهی یعنی تعلیم عده‌ای شاگرد دریك کلاس وتوسط یك آموزگار که امروزطبیعی بنظرمیرسد نخستین‌بار درمدارس مذکوربکار برده شد .

پیش از لاسال آموزگاران دبستانها عبارت بودند از گورکن - سرباز بازنشسته- مهمانخانه‌دار دهکده - دوره گرد - آشپز - بنا که در مشاغل خود کامیاب نشده و بنادانی و زشتخوئی معروف بودند . در ۱۶۸۵ در رمس لاسال دانش سرائی برای تهیهٔ آموزگار برپا کرد و معلمان شایسته برای دبستان خود تربیت نمود و شاید نخستین کسی است که درجهان بدین کار اقدام کرده باشد (۲)

متأسفانه این مدارس روش گروهی را بصورت بدی درآوردند وبیاد سپردن‌و زیرفشار گذاشتن‌شاگردوتنبیه بدنی‌وچوب وتازیانه رواج پیدا کردوواداشتن‌شاگرد بخبرچینی قاعده شد .

در اواخرسدهٔ هیجدهم شمارهٔ مدارس مذکوربصد و بیست و دو رسید وسی و

---

(۱) Reims که شهری است درشمال غربی پاریس .

(۲) پیش ازوی در۱۶۷۲ کشیشی بنام دمیا Démia آموزشگاهی درلیون برپا کرد که گویند نخستین دانش سرا بوده است .

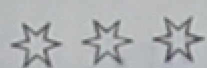
شش هزارشاگرد درآنهابرایگان مشغول تحصیل بودند. درقرن نوزدهم در اروپا وامریکا «مدارس مسیحی» میان کاتولیکها و پرتستانها برپا گردید و تغییراتی هم دربرنـامه داده شد ولی انتظامات و مقررات همچنان براصول تقید و محدود بودن باقی ماند.

فنلن و پرورش دختران

در کشورهای کاتولیك نسبت بپرورش دوشیزگان تحت‌نظر فنلن(۱) اقداماتی‌شد. فنلن یکی‌ازبزرگترین‌نویسندگانی است که در بارهٔ آموزش و پرورش دختران نظریاتی اظهار کرده است. کتابی که دراینخصوص نوشته و پیوسته شایان توجه بوده «پرورش دختران» نام‌دارد ودرآن مینویسد که دختران‌را باید برای وظائف حقیقی‌خویش آماده ساخت وغرائز آنهارا چنانکه آنزمان در پرورشگاههای دختران(۲) معمول بود نباید درهم شکست.

برای آموزش‌باید بمحسوسات توسل‌جست چه کودکان کنجکاوند وازمشاهدهٔ اشیاءِ وجانوران‌لذت‌میبرند. فنلن‌تعلیم‌ازراه‌قصه وداستان‌وافسانه‌را نیزسفارش کرده است وهمینکه بمعلمی نوهٔ لوئی چهاردهم منصوب شد مجموعه‌ای ازحکایات تألیف کردو کتاب سرگذشت تلماك(۳) را برشتهٔ تحریردرآورد.

با وجود نظریات نیکوئی که فنلن اظهار نمود در پرورش دختران آن عصر تأثیر بسیار نکرد ومردم همچنان تحت نفوذ و طرز تربیت پرورشگاههای دختران باقی ماندند.



ازمجموع آنچه گفته‌شد هویداست که‌در کشورهای کاتولیك منظورازآموزش وپرورش این بود که شاگردراپارساوبادین وفرمانبردارتربیت کنند وعقیده‌نداشتند که عقل دلیل وراهنمای شاگردباشد. در کشورهای پرتستان دبستانهارا تحت نظر

---

(۱) Fénelon (۱۶۰۱ -۱۷۱۵)

(۲) Couvent

(۳) Télémaque

دولت قرارداده وهزینهٔ آنهاراازخزانهٔ عمومی تأمین نمودند درصورتیکه‌در کشورهای کاتولیك باستثنای باویر (۱) دبستانها تحت نظر کلیسا باقیماند.

دردبیرستان و آموزشگاههای عالی نیزانسان آزادی وفکرشخصی نداشت و مجبور بود تابع فرمان و مطیع سنت وسابقه باشد وهرچه بـوی میآموختند تعبداً بپذیرد. نسبت بپرورش دختران توجهی معطوف نمیشد و بطور کلی برنامه شامل تعلیمات دینی وزبان وادبیات لاتین ویونانی بود. روش آموختن متکی بحافظه بود وبعقل واستدلال کمتر پیوستگی داشت.

بنابراین **نتیجهٔ جنبش و تجدد دینی و واکنش آن** تنهااین شد که‌اولابدبستان وپرورش توده توجه کردند. ثانیاً زبان مادری بجای لاتین وسیلهٔ آموزش شد. ثالثاً هزینهٔ دبستانها بعهدهٔ دولت وحکومت قرار گرفت.

ازلحاظ ترقی آدمی‌ورشد شخصیت بظاهرسازی‌وتشریفات پرداختندومخذول کردن اراده وتسلیم شدن بسنت‌واطمینان نکردن‌بعقل واستدلال را روش تعلیم‌قرار دادند ازینرو جنبش دیگری بایسته شد تا بشررا ازقید سنت وسابقه رهائی بخشدو آزادیش‌عطا فرمایدوبوی فرصت‌دهد که ازراه پژوهش و تتبع بحقیقت نائل گردد. این جنبش بنام رآلیسم (۲) یا جنبش حقیقت جوئی پدیدآمد کـه درفصل آینده از آن گفتگوخواهد شد.

---

(۱) Bavière درآلمان جنوبی که آئین کاتولیك درآنجا رائج است.

(۲) Réalisme

فصل ششم

جنبش حقیقت جوئی

یا

جنبش علمی

چنانکه درفصل گذشته اشاره شد نهضت سدهٔ پانزدهم وجنبش دینی قرن شانزدهم کمی پس ازظهوراسم بلامسمی شد وبیشتربه صورت ظاهرپرداختند تا بمعنی بدین جهت جنبش دیگری پدیدآمد که موسوم بحقیقت جوئی و اساسش براین است که باید بقضاوت و حکم قوهٔ ممیزهٔ انسان اطمینان کرد و از زیربارسنت و سابقه و احادیث و اخبار و عقاید قشری روحانیان رهائی یافت . برای رسیدن باین مقصود **باید پی بحقیقت اشیاء بر دوواقع و نفس الامر را شناخت و این مسئله ازراه عقل وطریق حواس برای آدمی حاصل میشودنه ازراه حافظه واتکاء بسنت وسابقه** از اینجاست که جنبش حقیقت جویان را ممکن است جنبش علمی نامید . گرچه درآغاز کار ، بسیاری ازحقیقت جویان را عقیده براین بود که درزبان وادبیات روم و یونان نباید به جمله پردازی وتقلید ازسبك سیسرون وظواهر کلمات وعبارات توجه کرد بلکه باید بمعنی پرداخت واز افکار پیشینیان استفاده نمود و بوسیلهٔ آنان اجتماعات بشری ومؤسسات وبنگاههای اجتماعی را شناخت ـ ولی در همان زمان جنبش علمی بتمام معنی پدیدآمد وپایهٔ پیشرفت دانش وهنر درعصرجدید گردید. دراین فصل نخست ازحقیقت جویان سخن گفته خواهد شد سپس جنبش علمی مورد

گفتگو قرار خواهد گرفت .

ازپیشروان حقیقت جویان باید نام اراسم وملنکتن را دراینجا بیادآورد چه آنان برضد اتلاف وقت‌برای تحصیل صرف‌ونحو واعراب سخن رانده ومیگفتندباید دستور زبان را تنهاکلیدی برای فهم مقصود دانست وحقیقت را از نوشته‌های قدما استنباط نمودوجغرافیا وعلوم طبیعی و کشاورزی را درآنها بررسی کرد .

رابله
(۱۴۹۰ - ۱۵۵۳)

مهمترین شخصی که ازمیان حقیقت جویان در اوایل سدهٔ شانزدهم ظهور کرد رابله[۱] فرانسوی معاصر لوتـر است کـه پسر مهمانخانه دار دهکد بود وپزشکی میخوانـد و هنگامی کـه بطبابت میپرداخت دو کتاب نوشت کـه در جهان معروفست یکی گارگانتوا[۲] ودیگری پانتا گروئل[۳] که‌دنبالهٔ‌آنست . اسامی مذکورنام‌دوغولی است که قهرمان افسانه‌اند ونویسنده چون ازترس نمیتوانست عقاید خود را آشکارا بنگارد بصورت داستان و هزل و مطایبه افکار خود را در ضمن آن کـتاب بیـان کرده است .

رابله خانقاه‌هارا سخت مورد انتقاد قرارداده هم برنامهٔ‌آنهارا مذمت‌وتکذیب میکندهم تظاهرات وصورت سازی لوترو کالون را . سپس عقایدی راجع به‌آموزش وپرورش اظهارمیداد که کاملا جدید است و تازگی دارد . بعقیدهٔ وی **بایـد تمام قوای انسان را تربیت کرد** . هوش وحواس ـ تن وروان ـ اخلاق واحساسات دینی اوهمه باید پرورش ورشد حاصل کند وشاگرد باید برای این بارآید که مقام خود را درجامعهٔ بشری اشغال کند ووظایف خودرا باعزت نفس انجام دهد .

برای رسیدن بدین منظور رابله درپرورش گارگانتوا اصولی ذکر میکند و بجـای‌آموختن صرف ونحو اورا **بطور غیر رسمی توسط لله‌ای بار میآورد** . بامدادان هنگامی که میخواهد بگرمابه رود لله کتاب مقدس را برای او میخواند

Rabelais (۱)

Gargantua (۲)

Pantagruel (۳) پسر گارگانتوا

و بیان میکند . هنگام پوشیدن جامه درسهای روز پیش را دوره میکند . پس از چاشت سه ساعتش کتاب قرائت میکند ـ آنگاه بزمین تنیس خواهند رفت و آنقدر بایکدیگر بازی خواهند کرد که غرق عرق شوند. درحین شست‌وشو برای رفتن سر ناهار بخشی از درسهای بامداد همان روزرا تکرار خواهد کرد ودرسر میز راجع بانواع خوردنیها ومبدأ وتاریخ واستعمال هریك گفتگو خواهند نمود وخداوند را برای نعمتی که عطافرموده سپاسگزاری خواهند کرد . پس از نیمروز ساعتی صرف ورق بازی خواهد شدوضمن آن حساب آموخته میشود . سه ساعت بعد صرف نوشتن ورسم ونقاشی وخط خواهد شد . پسین هنگام بگردش خواهند رفت وپس ازشام ورق بازی و موزیك و درس مختصری راجع بهیئت عملی و شناختن ستارگان داده و دروس غیررسمی روز دوره خواهد شد .



رابله
(۱۴۹۰ ـ ۱۵۵۳)

طبق کتاب پانتاگروئل برنامهٔ تحصیلات بعقیده رابله بایدشامل زبانهای یونان ولاتین وعبری (برای فهمیدن تورات) و کلدانی وعربی ـ تاریخ ـ هیئت ـ هندسه ـ حساب وموزیك باشد . رابله معتقد بوده است که علوم طبیعی (جانورشناسی ـ گیاه شناسی - زمین شناسی) وتعلیمات دینی بکودك آموخته شود .

البته رابله بواسطهٔ عقیده‌ای که راجع بپرورش تمام قوای کودك داشت مدتها از زمان خود پیش بودو کتابهایش درافکاردانشمندان معاصرونویسندگان بعدچون مونتنی (۱) ولك (۲) و روسو (۳) تأثیرفراوان داشت ولی درآموزشگاه های زمان او نفوذی نکرد .

---

(۱) Montaigne
(۲) Locke
(۳) Rousseau

مونتنی

(۱۵۹۲-۱۵۲۳)

در اواخر سدهٔ شانزدهم و در سدهٔ هفدهم اشخاص دیگری پیدا شدند که درحقیقت جوئی پیشقدم ومعتقد بودند که پرورش و آموزش وسیله‌ایست برای شناختن مؤسسات و بنگاهها واجتماعات بشر ازراه بررسی وپژوهش درفرهنك یونان و روم. مهمترین آنها عبارتند ازمونتنی درفرانسه ومولکاستر (۱) ومیلتن (۲) درانگلستان.



مونتنی

(۱۵۹۲-۱۵۲۳)

مونتنی ازاشراف فرانسه‌بود. سفربسیار کرد و کتب بسیار نوشت که مهمترین آنها کتاب «تحقیق» (۳) است در سه جلد. در دوجلد از این کتاب عقاید وی در خصوص آموزش وپرورش تشریح شده است. پس از انتقاد سخت از اصول آموزش زمان خود که بمحفوظات توجه کرده بیاد سپردن واژه ها و جمله‌ها را مهم میدانستند واین روش کودك‌را برای زندگانی آماده نمیکند مونتنی چنین گوید که خواندن‌زبان‌وادبیات یونان وروم‌در صورتی سودمنداست که **بافکار پیشینیان پی ببرند** وبدانها بگروند - خواندن کتاب وآموختن‌دانش‌برای زندگانی‌چندان مهم‌نیست‌ونباید منظورومرام‌آموزش‌وپرورش باشد بلکه **مقصود حقیقی آنست که کودك متخلق باخلاق نیکوشود** و برای زندگانی‌مفید ومؤثر بارآید. بعقیدهٔ مونتنی بزرگترین فضیلت پرهیز کار بودن است واین مسئله از تجربه ووسعت نظرحاصل میشود نه از خواندن کتاب. باین جهت سفارش میکند که بجای فرستادن کودك بدبستان ویرا بهمراهی‌لله بمسافرت روانه کنند(٤).

---

(۱) Mulcaster

(۲) Milton

(۳) Essais

(٤) چهارصدسال قبل ازمونتنی انوری فرموده :

سفرمربی مردانست و آستانهٔ جاه   سفر خزانهٔ مال است واوستاد هنر

تحصیلات عمدهٔ طفل باید عبارت باشد از فلسفه یادست کم بخشی از فلسفه که حقوق ووظائف آدمی راتشریح میکند ـ منطق وسخنرانی وهندسه وفیزیك. آموختن زبان مادری وزبان همسایگان را مقدم بریاد گرفتن لاتین ویونانی میداند. ورزش را برای خوی دادن بچه بسرماو گرما وتحمل سختی لازم میشمارد.

از حیث روش تعلیم مونتنی بیاد سپردن را نمی‌پسندد واین جملهٔ معروف از اوست که «**از بر کردن دانستن نیست**». آموختن لاتین ویونانی رااز راه گفت‌وشنود توصیه میکند. درصورتیکه عقاید وی بکاربسته شود و روش تعلیم دلپذیر باشد دیگر آموزشگاه چون زندان نخواهد بود و نیاز نیست که چوب و تازیانه وسیلهٔ انتظام باشد.

عقاید مونتنی رویهمرفته تأثیربسیار درمدارس آنزمان نکرد ولی در افکارلك وروسو وبیکن (۱) و کمنیوس (۲) مستقیماً اثر نمود.

مولکاستر
(۱۵۳۰-۱۶۱۱)

مولکاستر دردبیرستان ایتن ودانشگاه اکسفرد و کیمبریج دانش آموخت وتاپایان عمر رئیس دبیرستان یامدرسهٔ صرف و نحومر چانت‌تیلر (۳) بود. دو کتاب درآموزش و پرورش نوشت که عقایدش ضمن آنها بیان شده است. بعقیدهٔ وی **منظوراز پرورش آنست که نهادآدمی راکمك کنند تا بحد کمال رسد**. ازاینرو طبیعت ودانش‌پذیری هر کودك باید مورد آزمایش قرار گیرد تاتر تیبی موافق آن داده شود. اینست که مطالعه دروجود طفل را ازلحاظ روانشناسی درنظر میگیرد. بعقیدهٔ اودماغ بشرسه نیرودارد: نیروی درك واخذ ـ نیروی حافظه ونگاهداری ـ نیروی تمیز وقضاوت. نسبت بپرورش نیروی تمیز که دراخلاق انسان مؤثراست اهمیت بسیارقائل شده وبتربیت بدنی نیز عقیده دارد زیرا که «تن وروان درنیکی وبدی باهم شریکند».

بر حسب نظر مولکاستر **همهٔ مردم باید آموزش ابتدائی رافرا گیرند**

Francis Bacon (۱)
Coménius(۲)
Merchant Taylor (۳)

بویژه زبان‌مادری وموزیك ونقاشی را همه باید بیاموزند. آموزش ابتدائی تادوازده سالگی وقت کودك را خواهد گرفت - از آن پس باید بمدرسهٔ صرف ونحوش فرستاد که تاشانزده‌سالگی بانجام رساند. کسانیرا که شایستهٔ تحصیلات عالی‌اند بایدبدانشگاه فرستادودر آن شعبه‌های مختلف برای زبان - ریاضی - فلسفه - آموزش و پرورش - پزشکی - حقوق - یزدان شناخت (حکمت‌الهی) ایجاد نمود.

روش پرورش باید طبیعی باشد و نباید شاگردرا زیرفشار قرار داد ولی تنبیه بدنی را برای تربیت اخلاقی لازم میداند. معلم بویژه معلم دبستان باید لایق باشد زیرا کار وی ازدیگران دشوارتراست - شمارهٔ شاگردانش باید کم باشد وحقوقش بسیار. برای تهیه و تربیت معلم مولکاستر معتقد به تأسیس شعبهٔ مخصوصی در دانشگاه بود.

رویهمرفته عقاید مولکاستر نیزتأثیر بسیار درمدارس زمان اونداشت ولی این فکر که باید استعداد ونهاد کودکانرا سنجید وآموزش وپرورش را برپایهٔ‌علمی‌نهاد وی‌را درردیف پیشوایان جنبش علمی‌قرارمیدهد. عقاید اوراجع به‌پرورش‌دختران ودشواری‌آموزش ابتدائی وتربیت وآماده کردن معلم تنها درسدهٔ نوزدهم و بیستم بکاربسته شد.

میلتن (۱۶۷۴-۱۶۰۸)

میلتن[۱] شاعرنامی که شاهکار وی به نام « بهشت ازدست رفته» کارهای تربیتی اورا در کنج فراموشی نهاده نه سال مدیر آموزشگاه بود و کتابی بنام آموزش و پرورش[۲] نگاشت. میلتن معتقد است که نبایدوقت وعمررابرای آموختن صرف و نحولاتین و یونانی تلف کرد وتمام توجه‌را بواژه وجمله بندی معطوف نمود بلکه باید بمعنی پرداخت و افکار نویسندگان روم و یونان را درك کرد. برنامهٔ مفصلی که برای تحصیلات پیشنهاد میکند شامل است برعلوم طبیعی وزبان و ادبیات لاتین ویونان-

---

(۱) John Milton نویسندهٔ Paradise Lost

(۲) Tractate of Education

تاریخ واخلاق وسیاست و اقتصاد ویزدان شناخت ـ ریاضی و زبان خارجه (علاوه بر لاتین و یونانی : ایتالیائی ـ عبری ـ کلدانی ـ سریانی) و نمیتوان آنرا در یک آموزشگاه‌تدریس نمود .

برای اجرای منویات خویش میلتن بنگاهی در نظر گرفت بنام آکادمی (۱) که طفل را از۱۲ تا ۲۱ سالگی در آنجا پرورش دهند ودروس دبیرستان ودانشکده را بدو بیاموزند .

نظریهٔ میلتن را انگلیسهائی که پیرو آئین رسمی‌مذهب نبودند پذیرفته بخشی ازبرنامهٔ مفصل‌اورا بکاربستند ومدارسی بنام آکادمی باز کردند . ازمیان آنها کسانی که بامریکا کوچ کردند آکادمی رادرآنجا برپاساختند ومدتها نوعی ازدبیرستان و مقدمهٔ آموزش عالی بود چنانکه هنوزهم دربعضی از کشورهای متحد امریکا بنگاه نامبرده باقی است .

آنچه تاکنون ذکرشد مقدمهٔ جنبش علمی وعبارت بود ازبازگشت بمسلك فرهنك پژوهان ولی نه مسلکی که درآغاز سدهٔ شانزدهم رائج بود بلکه مطابق نظریهٔ نخستین پیشوایانی که درقرن چهاردهم در آغاز ظهور فرهنك پژوهی ابراز گردید . دراین‌دوره علمداران جنبش‌علمی که بنام‌حقیقت جو معروفند معتقد بودند که باید بفکرومعنی‌وزندگی واقعی توجه داشت نه‌بلفظ ومحفوظات بنابراین‌تعبیر عمده‌ای که نسبت بگذشته پیداشد راجع بروش‌آموزش و پرورش بود نه برنامه و دستورتحصیل ازینرو‌نمیتوان تأثیرش‌را درمدارس‌آن عصرتعیین کرد با اینهمه باید گفت که باوجودملاحظه‌کاری واحتیاط و کندی که در آنزمان موجود بود اگر پیشوایان متکی‌به‌احساسات مردم‌نبودند وپیروانی‌نداشتند عقایدی که ذکرشدابراز نمینمودند وبهمین دلیل‌بایستی عقایدآنها درمدارس‌وقت تااندازه‌ای مؤثر‌بوده‌باشد۔ ورنه راه‌برای سیرتکامل‌وپذیرفتن جنبش علمی که اکنون از آن سخن گفته‌خواهد شد بسته میماند .

Academy (۱)

جنبش علمی

بطوریکه درمقدمهٔ فصل گفته شد جنبش علمی منحصر بپدید آمدن مسلك حقیقت جوئی از راه توجه بمعنی در ادبیات یونان وروم و التفات بزندگانی واقعی نبود بلکه ازهمان آغازتنی چندمعتقد بودند که **از راه حس و ادراك ومشاهده باید بحقیقت رسید** واین خود نتیجهٔ ظهور کاشفان ومخترعان بزرگ بود که ازاوایل سدهٔ شانزدهم پیداشدند وشالودهٔ علوم کنونی‌را ریختند. یونانیها چه در کشوریونان وچه دراسکندریه رنج فراوان برده‌اززمان طالس (قرن ششم پیش ازمیلاد) تاارسطو راجع بماهیت جسم وماده عقایدی اظهارنموده بودند. اقلیدس (وفات در۲۸۳ پیش ازمیلاد) واراتستن وارشمیدس (وفات در۲۱۲ پیش از میلاد) در ریاضی وهیئت و فیزیك ومکانیك خدمات بزرگ ابراز داشته‌بودند. بقراط وجالینوس (متوفی در۲۰۰ میلادی) علم‌پزشگی را تدوین و کتاب هائی‌چند نگاشته بودند ولی همهٔ اینها سود بسیاربرای نوع بشرنداشت. بطورکلی سهم یونانیها درتمدن آدمی بیشتر در ادبیات وفلسفه وصنایع زیبابود تاعلوم طبیعی. یونانیهاطبعاً اهل تأمل واندیشه وتفکربودند وکمترمیل بمشاهده وسنجش ونوشتن نتیجه داشتند باین جهت اختراعاتی درعلوم نکردند وافزاروآلاتی برای مشاهدات خود تعبیه ننمودند. ازینرو قرون وسطی مواجه شد بامقداری‌اطلاعات کتابی‌ازارسطووریاضی دانهای اسکندریه وقرنهااکتفا بهمان معلومات کردندولی‌رفته رفته معایب‌وخطاهای آنان ظاهرشدوموجب گردید که‌آنها راکنار گذارندوشالودهٔ علوم طبیعی را ازنوبریزند.

رومیها نیزمردمان عملی بودند وبمباحثات علمی و نظری رغبت نداشتند. فرمانروائی کردن‌وسازمان‌دادن وساختن‌راه وپل‌وبناهای معتبررا نیکومیدانستند.

درحقوق وادبیات حق بزرگی بر گردن جهانیان دارند ولی در علوم مطلق خدمتی نکرده‌اند. درتمام تاریخ آنها بیش ازسه دانشمند نمیتوان نام بردیکی استرابون[۱] جغرافی‌دان (وفات در۲۱ میلادی) ودیگر جالینوس (۲۰۰-۱۳۱ میلادی)پزشك که هردو اصلاً یونانی بودندوسومی پلین[۲] ارشد (۷۹ - ۲۳ میلادی) که طبیعی دان بود.

وقتی‌دین مسیح شایع شد چنانکه درفصل سوم اشاره رفت روحانیان‌مخالفت خودرا بادانش یونان آشکار کردند وازآن تنها آموختن مواد هفتگانه (صرف‌ونحو سخنرانی- منطق - حساب - هندسه - هیئت - موزیك) راکه برای فهمیدن‌وتشریح کتاب مقدس لازم میدانستند جایز شمردند.

درتمام‌قرون وسطی‌روحانیان‌ضدیت تام باپژوهش واستدلال‌وتمیزدادن واتکاء برعقل نشان دادند وتنها معتقد بایمان کور کورانه وتسلیم صرف دربرابر دین‌مسیح بودند -آثارطبیعت‌را چون تندرو طوفان وزلزله وباران خواست خدا تفسیر کردند پرستش اولیا وائمه وآرامگاه واشیاء منسوب بآنان را جزو دین قلمداد نمودندودر واقع یکنوع شرکی بوجودآوردند- هرچه شگفت‌انگیزبود بمعجزه نسبت دادند- خرافات و موهومات را میان مردم ترویج کردند- جادو و نیایش را برای درمان بیمار و سالم کردن مفلوج ونگاهداری ازشرجانوران وپیشگوئی ازسرنوشت بکار بردند- نفرین‌رابرای تنبیه وانتقام استعمال کردند- عقیده بمعجزه و توسل بتصویر ائمه معمول خاص وعام‌بود ومانع توسعه وترقی طب. بیماریهارا منسوب‌بارواح‌پلید وشیاطین میدانستندودعاهای‌معین برای هریك‌ازآنها آماده داشتند. طاعون‌را نشانهٔ

---

(۱) Strabon که۱۷ کتاب درجغرافیا راجع باسیاواروپا وافریقا نوشته واوضاع واحوال ممالك عصرخودرا باذکروقایع تاریخی شرح داده است.

(۲) Pline چون برادرزادهٔ او بهمین اسم خوانده شده اورا ارشد گفته‌اند.وی تالیفات بسیارداشته ولی بمانرسیده است تنها مجموعه‌ای که ازاو باقیمانده موسوم است به‌تاریخ طبیعی در۳۷ کتاب که بسیارمفصل وچون دائرة‌المعارفی است شامل علوم طبیعی هیئت - فیزیك - جغرافیا - کشاورزی - تجارت - پزشکی که‌درآنها معلومات و خرافات باهم آمیخته است.

خشم غضب پرورد گار میگفتند . حملهٔ غش و دیوانگی را بتسلط شیاطین بر روح آدمی نسبت میدادند ورفع آن‌رابوسیلهٔ تازیانه‌زدن‌وشکنجه نمودن تجویز میکردند . سرنوشت هر کس بسته بود باوضاع واحوال ستار گان هنگام زادن. گرفتن‌خورشید و ماه و پیدایش رنگین کمان وستارهٔ دنباله دار را نتیجهٔ گناه و ناخشنودی خدا میپنداشتند ومثلاباشعارساده‌ای کود کان را میآموختند که‌ستارهٔ دنباله‌دارهشت بلا باخودآورد: طوفان ـ قحطی ـ طاعون ـ مرگ پادشاه ـ جنگ ـ زازله ـ طغیان‌رود ـ شورش . روحانیان هر گونه تردید وشك وهرنوع پژوهش را کفر میدانستند وهمین مسئله مدت هزارسال موجب رکود دانش وپیشرفت نکردن‌آن بود .

انتقال فرهنگ‌اسلامی باروپا وبرپاشدن دانشگاه‌ها ـ آمدن اروپائیان‌بمشرق زمین برای جنگ‌های صلیبی ـ جنبش‌فرهنگ پژوهان و حقیقت‌جویان واکتشافات جغرافیائی روحانیان را بچشم‌پوشی و گذشت وادار ساخت و در نیمهٔ قرن پانزدهم برخورد ورفتارآنانرا نسبت بپژوهش وتعقل وتفکر تغییر داد . لیکن ظهور مسلك پرتستان‌در۱۵۱۷ورق‌را بر گرداندوجهان کاتولیك‌را نسبت‌بطغیانهای دینی‌باندازه‌ای عصبانی کرد که بشمشیروزندان وآتش توسل جست و از قبول تحقیق وتتبع درامور استنکاف نمود. دراین گیرودار ودراین‌محیط پرازتعصب و کینه ورزی بود که‌جنبش علمی پدیدآمد . بدین‌جهت‌وضع کاشفان ومخترعان مطلوب نبودچه بآسانی ممکن بود نظریات جدید آنان را کفرشمرده دردم تسلیم داد گاه بازجوئی کرد کـه جان دربردن ازآن کاری بس دشوارمینمود . بین ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰ که دورهٔ جنگ دینی و ارتجاع بود جنبش‌علمی ظاهرشد ودوجنبهٔ مختلف‌داشت تنی‌چندمتوجه نوشته‌های پیشینیان یونان وروم شدندو گفتند باید بمعنای آنها پی‌بردوبزند گانی‌واقعی‌التفات نمود ودانشمندان‌دیگر درتحت‌تأثیر کاشفان ومخترعان گفتند **حقیقت رابايد ازراه حواس ومشاهده وادراک دریافت** . نظر به تأثیری که این اشخاص در آموزش وپرورش داشته و زند گانی را دگر گون کرده‌اند باید مختصری از آنها دراینجا بمیان‌آورد .

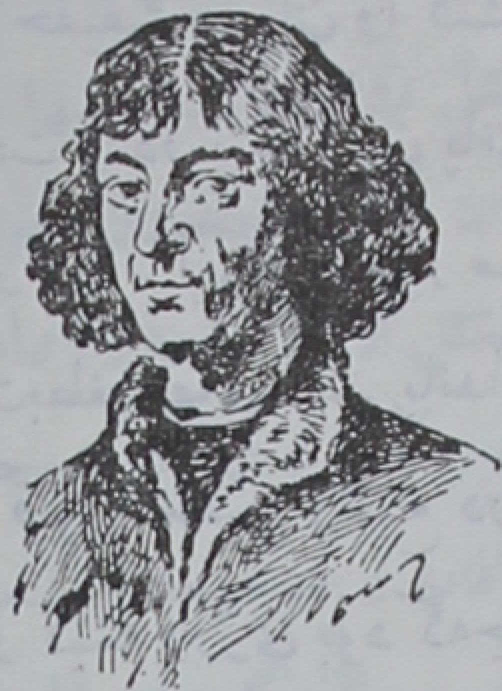
کپرنیک (۱)

فکر بشر همیشه متوجه‌افلاک وستارگان شده وخواسته است طریقی برای بیان وضع وحرکت آنها بیاندیشد.

دراین خصوص دانشمندی که بیش ازهزار وسیصد سال نظرش همه جا رسوخ داشت بطلمیوس یونانی است که دراسکندریه میزیست وبسال ۱۳۸ میلادی جهان‌رابدرود گفت. بعقیدهٔ وی زمین درمرکزعالم قراریافته وساکن است واجرام سماوی درر آن درگردش‌اند.

البته این طرزتعبیر باعقاید مسیحی دربارهٔ آفرینش جهان ومقام انسان دردنیا ووضع اونسبت بآسمان دربالا ودوزخ درزیر مطابقت داشت.

یکی ازمردم لهستان وآلمان که کپرنیک نام داشت و پزشك و کارمند کلیسا بود متوجه غلط بودن‌نظریهٔ بطلیموس شد و کتابی راجع به «گردش افلاك» نوشت ولی ازترس ۳۶سال بچاپ آن اقدام نکردوتنهادرسال‌وفاتش‌منتشر ساخت. در این کتاب نظریهٔ خود را تشریح کرده و همانست که امروزمعمول و پذیرفته است.



کپرنیک
(۱۴۷۳-۱۵۴۳)

بموجب این نظریه‌افلاك چنانکه تصور کرده بودند مانند پوستهای پیاز که روی یکدیگرقرار گرفته باشندنیست.ـزمین‌مرکز عالم خلقت نمیباشد ـ ستاره ها در فضا معلق هستند ـ مرکزعالم ما(منظومهٔ شمسی)خورشیداست که عده‌ای‌ازسیارات چون‌زمین بگرد او میچرخند واز او کسب نور وحرارت میکنند ـ مدار زمین بدور خورشید بیضی است نه دایره ـ نظیرمنظومهٔ شمسی در عالم بسیار است ـ خورشید ها را

Nicholas Copernic (۱)

ثوابت میندامند - بعضی از سیارات را مانند زمین قمر یا اقماری است که بدور آنها در گردش‌اند .

کپرنیك کتاب مذکور را بپاپ هدیه نمود ودرنامه‌ای که در دیباچهٔ آن بوی خطاب کرده مراحلی را که برای رسیدن بحقیقت طی نموده یاد آورشده است که طرز فکراورا میرساند وازظهور جنبش علمی خبر میدهد . مراحل مذکور بقرار زیراست :

۱ - نارسابودن نظریهٔ بطلمیوس .

۲ - بررسی تمام کتبی که دراین‌باب نوشته شده‌تاروشن شودآیانظریهٔ‌بهتری پیشنهاد شده است یا نه .

۳- تفکر کامل درموضوع تانظریه‌ای بشکل قطعی حاصل گردد .

٤- مشاهده‌وآزمایش‌طولانی برای رسیدگی‌باینکه‌آیاآثاری که‌دیده‌میشود نظریهٔ مذکوررا تایید میکنند یانه .

٥ - اعلام درستی وصحت نظریهٔ مذکورزیراتمام‌آثاروحقایق‌مشهودبموجب آن نظریه مبدل به دستگاه ونظام هماهنك میشود .

کپلر

باتکاء نظریهٔ کپرنیك‌تنی‌ازمردم ایتالیا بنام برونو[۱] راجع بآفرینش جهان عقایدی‌پیدا نمود که موجب سوزاندن وی در روم شد . دانشمند دیگری از مردم دانمارك که تیکوبراه[۲] نام داشت پس از ۲۱ سال مشاهده وتهیهٔ‌جداول‌مشاهدات خود درچند مورد خطاهای ارسطورابثبوت رسانید سپس‌درنتیجهٔ رصد کردن ستارهٔ دنباله‌دار در۱۵۷۷ نشان داد که‌اعتقاد‌مردم نسبت باین نوع ستاره ازاوهام وخرافات است . در۱۶۰۹ کپلر[۳] (۱۶۳۰-۱۵۷۱) آلمانی باتکاء جداول مشاهدات تیکو براه و بکار بردن آنها در مورد مریخ درستی نظریهٔ کپرنیك‌راثابت کرد‌وسه‌قانون‌معروف‌خوددراراجع‌بحرکات‌سیارات‌وضع‌نمود .

---

(۱) Bruno (۱۶۰۰-۱۵٤۸)

(۲) Tycho Brahe (۱۶۰۱-۱۵٤۶)

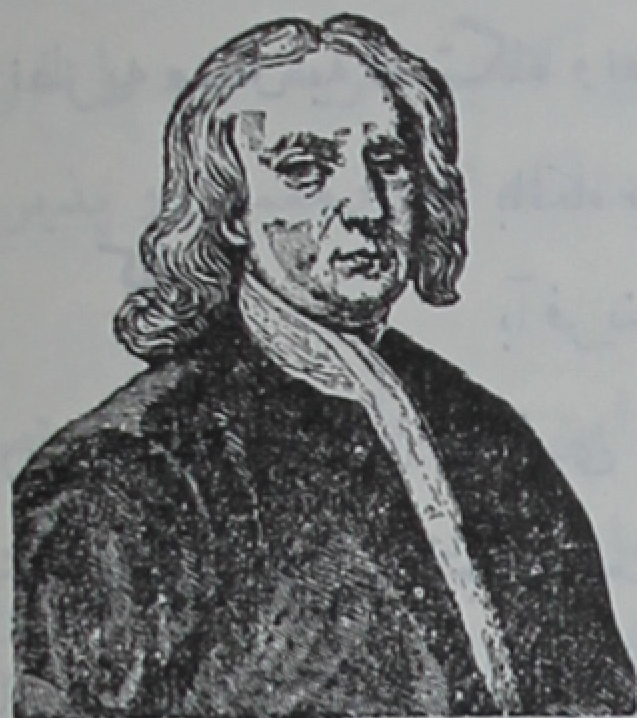
(۳) Johann Kepler

گالیله گالیله(۱) (۱۶۴۲-۱۵٦٤) ایتالیائی بادوربینی که‌اختراع کرد مشاهداتی راجع بزهره و مشتری نمود و کشفیات دیگری درفیزیك کرد که‌عقایدپیروان ارسطورا درهیئت‌بکلی‌زیرورونمود .سرانجام بواسطهٔ‌طرفداری ازنظریهٔ کپرنیك در ۱٦۱۵ بداد گاه بازجوئی روم فراخوانده ومجبورشد ازعقاید خود استغفار کند . پس از هفده سال پاپ عوض شد و گالیله ازنونظرخود را ابراز کردوبرای‌دومین‌باروادار‌بتوبه کردن گردید وتاپایان روز گارش زیرنظر بود .



گالیله
(۱٦٤۲-۱۵٦٤)

نیوتن نیوتن (۲) (۱۷۲۷-۱٦٤۲) دانشمند نامی انگلیسی در ۱٦۸۷ نظریهٔ کپرنیك را با ریاضیات ثابت نمودوحرکات سیارت ودنباله‌دارهاودرستی قوانین کپلررا باثبات رسانید ـ قوهٔ‌جاذبه وجذرومد دریا وماهیت نوررا توضیح و تعیین کرد که نتایج عظیم در ترقی و پیشرفت بشر داشت .



نیوتن
(۱۷۲۷-۱٦٤۲)

پاراسلسوس (۳) (۱۵٤۱-۱٤۹۳) که‌از مردم‌سویس و استاد دانشگاه بال بود با وجود علاقه ای که بزبان لاتین داشت در ۱۵۲٦ نخستین‌بارپیشینهٔ قرون وسطی‌را درهم‌شکست و بزبان لاتین تدریس نکرد سپس نظریات بقراط وجالینوس راسخت انتقاد نمود و گفت

---

(۱) Galilée

(۲) Sir Isaac Newton

(۳) Paracelsus که نام اصلی اش Hohenheim را تبدیل بترجمهٔ لاتین آن کرده بود .

چون‌تن آدمی‌ازعناصر شیمیائی ترکیب‌شده‌درمان‌هم باید باmواد شیمیائی‌انجام گیرد ومطابق این عقیده‌هم رفتار کرد .

لاندمن [۱] (۱۴۹۴-۱۵۵۵) که ازمردم ساکس(آلمان)بود شیمی را برای پرهیختن کانها وفلزها بکاربرد .

پالیسی [۲] (۱۵۰۰-۱۵۸۸) شیمی را در کوزه گری وصنایع دیگر استعمال کرد . سه دانشمند نامبرده موجب شدند که در قرن شانزدهم شالودهٔ شیمی نو ریخته شد .

وسالیوس [۳] (۱۵۱۴-۱۵۶۴) بلژیکی‌نخستین کسی‌بود که‌در عصر جدید بشکافتن کالبد انسانی پرداخت و برای همین « معصیت » ازطرف دادگاه‌بازجوئی محکوم شد تاسفری به‌بیت‌المقدس کند و گناه خودرا بدین ترتیب بشوید .

یکی ازپیروان وسالیوس دریچه‌های رگ را کشف کرد و وی استاد و مربی ویلیام‌هاروی[۴](۱۵۷۸-۱۶۵۷) انگلیسی‌بود که گردش خون‌راپیدا نمودوجسارت ورزیده در۱۶۲۸ کشف جدید خودرا انتشارداد .

باین ترتیب درقرن شانزدهم میلادی تتبع وپژوهش علمی بطرز جدید آغاز شد ودانشمندانی که ظهور کردند بدون واهمه ازارتجاعی که حکومت میکرد با وجود قلت عده وعلی رغم مخالفت وضدیت وغضب کلیسا خودرا ازمحدودیت قرون وسطی آزادساختند وافکاروعقاید سابق را کنار گذاشتندوبدون توجه باینکه‌زحمات واکتشافات آنها بکجا منجر میشود عقب حقایقی گشتند ودنیا را مرهون خدمات

---

(۱) Landmann او نیز نام خودرا به‌لاتین ترجمه کرده وخویش‌را Agricola می‌نامید .

(۲) Bernard Palissy

(۳) Vesalius

(۴) William Harvey

برجستهٔ خویش نمودند.

درنتیجهٔ پیدایش دانشمندان و کشفیات‌واختراعات‌ونظریات آنها کسانی که‌در آموزش وپرورش دخیل وصاحبنظربودند علوم طبیعی را در برنامه وارد کردند و شناسائی اشیاء را جزو تحصیلات قراردادند. بنابراین روشهای تازه و کتابهای نو بوجود آوردند تاازمقدارزبان وادبیات یونان‌ولاتین بکاهند ومواد جدیدرابجای آنها بگذارند. بعلاوه کوشیدند تااصول علمی برای آموزش وپرورش‌وضع کنند وپرورش کودك را بانهاد او وفق وسازش دهند.

بیکن عموماً اختراعات واکتشافاتی که درسدهٔ شانزدهم شدبدون توجه بروش علمی بود. بیکن (۱) (۱۶۲۶–۱۵۶۱)راهی‌را که برای رسیدن بحقیقت طی شده بود مدون کرد و آنرا**روش استقراء** نامید. از همان زمان تحصیل در دانشگاه کیمبریج بیکن ازفلسفهٔ ارسطو بنحوی که‌آنروز تدریس میشد متنفربودوبعدهانیز که بمقامات شامخ سیاسی‌رسیددرضمن مقالات ونوشته‌های خود با طریقهٔ ارسطو مخالفت نمود و باتکاء کشفیات جدید روش نوینی درست کرد و در کتابی بنام «**ارغنون نو**» (۲) در ۱۶۲۰ آنرا انتشار داد. در این کتاب طرزاستدلال از راه استقراء تشریح گشته درمقابل کتاب ارغنون ارسطو که درباب‌قیاس‌وبرهان نوشته‌شده‌است. بیکن بجای اینکه بکبری و صغری توسل



فرانسیس بیکن
(۱۶۲۶–۱۵۶۱)

جوید تا نتیجه بدست آورد معتقد است که باید بمشاهده پرداخت – بشرط اینکه ازپیش آدمی اوهام وخیالات باطل را(که بت می‌نامد) از خود دور سازد. از طرف دیگر نباید بمشاهده اکتفا کرد بلکه باید نتیجهٔ مشاهدات را نوشت و جدول

Francis Bacon (۱)
Novum Organum (۲)

بندی کرد و از مجموع آنها قضیهٔ کلی یا قانون را بیرون کشید.

در کتاب دیگری که بیکن بنام اطلس نو[1] نوشته جزیرهٔ مسکونی بنام اطلس فرض کرده که سازمان معینی دارد و مهمترین مؤسسهٔ آن موسوم است به «خانهٔ سلیمان» که اعضایش به پژوهش میپردازند و نتایج شگفت انگیز از اجرای روش استقراء حاصل میکنند. در این افسانه بیکن از اختراعات و اکتشافاتی سخن میراند چون تلفون و زیر دریائی و هواپیما و مانند آن که تنها در اواخر قرن نوزدهم و در زمان حاضر انسان باختراع آنها نائل شده است.

از شرحی که راجع بخانهٔ سلیمان داده بر آید که بیکن ظاهراً معتقد بوده است که جامعه باید اطلاعات کامل دربارهٔ طبیعت بدست آورد و تا اندازه‌ای که کودکان در هر مرحله استعداد فهم آنرا دارند بآنها بیاموزد.

رویهمرفته کتاب **ارغنون نو** یا روش جدید باوجود غفلتی که بیکن راجع بقوهٔ فکری و تعقل و قریحه و نبوغ کاشف نشان داده و مداخله و اهمیت آنرا در اکتشافات در نظر نگرفته معذلك تأثیرات بسیار در طرز استدلال آن زمان کرده و در **حقیقت بالاترین واکنشی است که در دورهٔ جنبش و تجدد دینی و حقیقت جوئی بظهور پیوسته است.**

دکارت(۲)

غفلت بزرگ بیکن را دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) جبران کرد و روشی بمیان آورد که مکمل طریقهٔ اوشد. دکارت تحصیلات مقدماتی را در فرانسه در یکی از مدارس یسوعی بپایان رسانید سپس بتحصیل پزشکی و حقوق پرداخت و در بیست سالگی شروع بمسافرت کرد و قریب نه سال در کشور های اروپا بـه سیر آفاق وانفس اشتغال ورزید. آنگاه برای تحقیقات و تجربیات علمی انزوا اختیار کرد و در هلاند سکنی گزید و بیست سال در آن مملکت بپژوهش پرداخت تا در ۱۶۳۷ بزبان فرانسه کتابی بنام «**گفتار در روش راه بردن عقل و جستجوی حقیقت در علوم**» منتشر کرد.

---

(۱) The New Atlantis

(۲) René Descartes



دکارت
(۱۶۵۰-۱۵۹۶)

دکارت نخستین دانشمندی است درعصر جدید که بزبان مادری کتاب علمی تألیف کرد وزبان لاتین راکه تا آنزمان تنها وسیلهٔ بیان وتحریر مطالب فلسفی وعلمی بود کنار گذاشت. بهمین سبب کتاب مذکور مورد توجه عموم واقع گردید وصیت شهرت دکارت بسرعت در اروپا بلند شد.

درنتیجهٔ اجرای روش مذکور در ریاضیات دکارت هندسهٔ تحلیلی را اختراع کرد و در طبیعیات قانون انکسار نور را که بنام اوست کشف کرد ودر راجع بساختن دوربین وتراش عدسی خدمات مهمی نمود ولی برجسته‌ترین خدمت او همان روشی است که در کتاب گفتار تشریح کرده واورا مؤسس فلسفهٔ جدید معرفی کرده است.

دکارت بااینکه در ردیف دانشمندان عصر خود بود بنادانی خویش پی برد و ناچیزی وغلط بودن علوم وفلسفهٔ زمان خودرا دریافت و برآن شد که با قوهٔ تفکر علم را از نوبوجود آورد و در کتاب مذکور راه وروش خودرا برای رسیدن باین منظور تشریح نمود.

بعقیدهٔ دکارت انسان قادر بفهم حقیقت و پی بردن بمجهولات هست مشروط براینکه قوهٔ تعقل خودرا از**طریق صحیح** بکاربرد ورنه ممکن است کامیاب نشود و دچار ضلالات و گمراهی گردد.

بیکن ودکارت بثبوت رساندند که تنها بوسیلهٔ منطق ارسطو یعنی فن برهان نمیتوان مجهولات را کشف کرد وهردوسعی کردند روش جدیدی بدست دهند. روش بیکن چنانکه دیدیم بر تجربه ومشاهده وروش دکارت بر کارانداختن قوهٔ تعقل وتفکر استوار است.

دکارت معتقد بود که تمام علوم را باید باصول ریاضی در آورد و طریقهٔ تحلیل را اتخاذ کرد یعنی تبدیل قضیهٔ مشکل به آسان و قضیهٔ آسان به آسانتر و دنبال کردن این رویه تا رسیدن به قضیه‌ای که کاملا معلوم وروشن باشد. برای تشریح منظور خردچهار قاعده که میتوان شهود - تحلیل - ترکیب - استقصاء نامید وضع کرده است که در اینجا گنجایش طرح آن نیست ومیتوان به کتاب نفیس سیر حکمت در اروپا تألیف مرحوم فروغی رجوع کرد واز تفصیل آن آگاه شد.

روش دکارت تأثیر فراوان در محققین عصر نمود. نقص بزرگی که دارد اینست که با وجود اعتقاد وعمل دکارت به روش بیکن و با وجود توجه او به لزوم تجربه ومشاهده درقواعد چهارگانهٔ خودآنراذکر نکرده ومسکوت گذارده‌است.

از مجموع تحقیقات بیکن ودکارت برای کسب علم، منطق جدیدی بوجود آمد که بتدریج تکمیل گردیده و موسوم است به **منطق علمی**(۱) در مقابل منطق صوری(۲) ارسطو.

رویهمرفته جمع دو روش مذکور مانند مشعلی فروزان بود که راه تتبع و کشف واختراع‌را برای بشر روشن‌وهموار ساخت واروپارا باوج ترقی وتعالی رسانید.

کمنیوس
۱۵۹۲ - ۱۶۷۱

عده‌ای ازدانشمندان روش بیکن را درآموزش وپرورش بکار بردند که مهمترین آنان کمنیوس(۳) است. کمنیوس از مردم مراوی(٤) بود. هنگام تحصیل در نتیجهٔ غفلت کسانش زبان‌لاتین راکه مهمترین مادهٔدرسی آن زمان بود تنها درشانزده سالگی‌بوی آموختند وهمین‌مسئله موجب شد که متوجهٔ نواقص آموزش وپرورش گردید ودانست چه وقت زیادی برای‌آموختن صرف ونحو ودیگرمطالب بیهوده‌تلف میشود وبر آن شد که‌تدریس

---

(۱) Méthodologie
(۲) Logique formelle
(۳) Coménius
(٤) Moravie بخشی درشمال وینه که اکنون جزو چکوسلواکی است.

لاتین را اصلاح کند. پس از یاد گرفتن لاتین نخست در ناسو (۱) سپس در دانشگاه هیدلبرك (۲) بتحصیلات عالی پرداخت وخودرا برای کشیشی مردم مراوی که فرقهٔ خاصی از پرتستانها بودند آماده ساخت. لیکن بواسطهٔ کمی سن بکار دین اشتغال نیافت وچهارسال در کشور خویش بتعلیم پرداخت ودر این مدت کتابی بنام «صرف ونحو آسان» نگاشت. در نتیجهٔ جنگهای سی ساله که از ۱۶۱۸ تا ۱۶٤۸ جریان داشت ازمیهن خود رانده شد تا سرانجام در ۱۶۲۷ درلهستان در لژنو (۳) که امروز لیسا (٤) نامند و در ۲۲۵ کیلومتری مشرق برلین است رحل اقامت افکند.



کمنیوس
(۱۶۷۱-۱۵۹۲)

دراینجا ۱٤ سال بمدیری ژیمناز مراوی منصوب بود واصلاحاتی در مدارس کرد وآغاز بطبع یك سلسله کتاب درسی نمود که عقاید ونظریاتش در آنها گنجانیده شده است. نخستین کتاب درسی را که برای آموختن زبان لاتین است در ۱۶۳۱ تألیف کرد و «باز شدن در زبانها» نام نهاد. در این کتاب ازواژه‌های متداول جمله هائی ساخته ودر صفحهٔ دست راست متن لاتین ودرصفحهٔ روبرو ترجمهٔ آنرا بزبان مادری جای داده است. در سالهای بعد شش جلد دیگر نوشت که بدیع ترین آنها ملخص کتاب نامبرده است باشکل وتصویر

---

(۱) Nassau از کشورهای مرکز غربی آلمان
(۲) Heidelberg
(۳) Leszno
(٤) Lissa

و **نخستین کتاب درسی مصور** است که دراروپابر شتهٔ تحریر درآمده و مدت دویست سال دلپسندترین کتاب درسی بوده است . تألیف این کتاب توجه ویرا بحقیقت جوئی از راه حواس نشان میدهد واصول عقاید اورا راجع بروش آموختن ظاهر میسازد . مهمترین کتاب جامع کمنیوس که مدتها درخیال نگارش آن بود وتنها در ۱۶۵۷ بزبان لاتین انتشار یافت « **هنر بزرگ آموزگاری** »(۱) نام دارد وشامل کلیهٔ نظریات اوست نسبت باصول آموزش وپرورش وسازمان فرهنك وبرنامهٔ تحصیلات وروش آموختن . کمنیوس بهترین عقیده وروش‌را از کتب حقیقت جویان گلچین کرده‌ودراین کتاب عرضه‌داشته است وازاین حیث‌مرهون نویسند گان ودانشمندان جنبش علمی است که بزرگترین آنها بیکن است وعقاید بکر او راجع بآموختن شمه ای از کلیهٔ علوم در دبستان و دبیرستان و پرداختن بپژوهش مورد اقتباس کمنیوس واقع گشته است .

بموجب‌این کتاب **منظور از آموزش و پرورش** سه‌چیزاست :

دانش

اخلاق

دین

ولی راجع بقسمت اخیر مانند مردمان قرون وسطی معتقد نیست که تمام غریزه های آدمی را باید خفه کرد و روان را بوسیلهٔ پست شمردن تن و ریاضت کشیدن پرورش‌داد بلکه باید غرائز نکوهیده وناپسندیده را ازراه پرورش فکری واخلاقی ودینی تحت نظارت غرائز عالی در آورد . انسان را بوسیلهٔ مخمر کردن سرشت او بااخلاق وعادات نیکو که خود نتیجهٔ دانش است باید تربیت کرد وویرا با ایمان وپارسا بارآورد .

چون آموزش وپرورش باید انسان را برای زند گانی تهیه و آماده کند بعقیدهٔ کمنیوس باید دستگاه فرهنگی برای همه برپا کرد تا پسر ودختر ووضیع وشریف

(۱) Didactica Magna

وتوانگر ودرویش در تمام شهرها ودهکده‌ها درآن دانش آموزند وپرورش یابند.
سازمان این دستگاه درچهار فصل کتاب تشریح شده است : تحصیلات بچهار دوره بخش میشود وهر دوره شش سال وازهنگام زادن تاسن رشد را شامل خواهدبود. دورهٔ نخست را که تاشش سالگی است «دامان مادر» نام نهاد. از شش تا دوازده سالگی کودك به «مدرسهٔ زبان مادری» یا دبستان واز ۱۲ تا ۱۸ به «مدرسهٔ زبان لاتین» یادبیرستان واز ۱۸ تا ۲٤ که دورهٔ جوانی است به «آکادمی» یادانشگاه خواهد رفت ودراین دوره مسافرت هم خواهد نمود که خود وسیلهٔ بزرگی برای پرورش وآموزش است. **دردانشگاه تنها کسانی پذیرفته خواهند شد که سرآمد اقران خود باشند** و برای انتخاب آنها باید از شاگردانی که دبیرستان را بپایان میرسانند امتحان رسمی کردتا روشن شود کدامین شایستهٔ ورود بمدرسه عالی هستند وچه کسانی باید دورهٔ دانش آموزی را بانجام رسانند ووارد کار وزندگانی شوند.

بدین ترتیب کمنیوس نردبانی برای تحصیل پیش بینی نموده که در رابرروی همهٔ مردم باز کرده تاهر کس بتواند از فرصتی که برایش حاصل شده است بهره‌مند گردد. البته این پیشنهاد تنها در قرن نوزدهم بکار بسته شد و سیصد سال طول کشید تا کشورهای متمدن باهمیت ولزوم آن پی بردند.

بر فراز سازمان مذکور کمنیوس معتقد است بنگاهی دریکی از نقاط جهان برپا شود که دانشمندان تمام گیتی در آن شرکت جویند وبه پژوهش پردازند واز نتایجی که بدست آید تمام جهانرا فیض بخشند. بنگاه مذکور نسبت بمدارس باید همان پیوندی را داشته باشد که معده نسبت باندام آدمی دارد یعنی همانطور که معده خون وحیات و نیرو را برای اعضا و بدن تهیه میکند آن بنگاه نیز باید دانش را برای آموزشگاهها پیدا وآماده سازد.

راجع به **برنامه** کمنیوس همه جا در تمام دوره ها معتقد است که مختصری از همهٔ علوم را بیاموزند چنانکه در مدرسهٔ «دامان مادر» انتظار دارد که تاریخ - جغرافیا - صرف و نحو - سخنرانی - منطق - موزیك - حساب - هندسه - هیئت -

مقدمهٔ اقتصاد وسیاست واخلاق ویزدان شناخت وتعلیمات دینی تدریس شود و ورزش وساختن بناهم بخشی ازوقت شاگردرا بگیرد . بدیهی است ازشمردن این موادنباید استنباط کرد که بایدآنها رابنحوی که برای جوانان تدریس میشود آموخت بلکه باید درضمن گفت وشنود وهنگام مقتضی بطور بسیارساده بکودك یاد داد که خورشید وماه وستارگان و کوهها ودره‌ها ودریاچه‌ها و رودخانه‌ها وجانوران و گیاه‌ها رابشناسد۔ سخن خود را درست گوید وبعادات نیکوخوی گیرد ودرحقیقت آن طوری بارآید که در کودکستان امروزپرورش می‌یابند .

همینطور برای دبستان کمنیوس برنامهٔ مفصلی پیش بینی کرده که شامل خواندن نوشتن ـ حساب کردن ـ اخلاق ـ تعلیمات دینی ـ تعلیمات مدنی ـ اقتصاد ـ تاریخ جغرافیا ـ مکانیك عملی است که باید البته بزبان مادری بیاموزند نه بزبان لاتین که درآن زمان معمول بود زیرا اولامدتها برای فراگرفتن لاتین وقت بایسته است ثانیاً این زبان دردبیرستان تدریس خواهد شد .

دردبیرستان چهارزبان (زبان مادری ـ لاتین ـ یونانی ـ عبری) بایدآموخته شود ومواد هفتگانهٔ قرون وسطی بافیزیك وجغرافیا وتاریخ واخلاق ویزدان شناخت نیزتعلیم گردد .

دردانشگاه هردانشجو باید تمام هم خود را صرف آموختن رشته‌ای کند که طبیعة برای آن ساخته شده است مانند یزدان شناخت ـ پزشکی ـ حقوق ـ موزیك شعر ـ سخنرانی ولی آنانکه دارای استعداد بسیار هستند باید بفرا گرفتن تمام رشته‌ها اقدام کنند .

درباب **روش آموختن** کمنیوس در کتاب «هنربزرك آموزگاری» تأکید میکند که طریق طبیعت اتخاذ شود زیرا که طبیعت همه چیزرا با اطمینان و آسانی وبطور کامل انجام میدهد ولی کمنیوس ازراه استقراء بدین نتیجه نرسیده بلکه از راه شباهت وقیاس نظریهٔ مذکور برای وی پیدا شده است . مثلا میگوید طبیعت در هرکارفصل و هنگام مناسب را انتخاب میکند چنانکه پرندگان برای تخم گذاری

ازمیان تمام‌فصلها بهاررا برمیگزینند زیرا درآن‌فصل است که خورشید نیرو وحیات می‌بخشد . ازاین مشابهت نتیجه میگیرد که درآموزش وپرورش باید قانون طبیعت را راهنما قرار دهند : اولا در بهار عمر یعنی در بچگی انسان را پرورش دهند ثانیاً اوقات صبح را بیشتر صرف تدریس نمایند زیرا آغاز روز بمنزلهٔ بهار طبیعت است

پس ازنشان دادن لزوم‌پیروی ازطبیعت کمنیوس درمورد هریك ازموادبرنامه مانند علوم طبیعی وحتی خواندن ونوشتن و موزیك وانشاء ومنطق وزبان خارجه و اخلاق وتعلیمات دینی اصل مذکور را بکارمیبرد . راجع بعلوم طبیعی گوید که با کمال دقت باید طبیعت را مشاهده کرد تا اطلاعاتی بدست آید و قواعدی که در این زمینه ذکر میکند بطور استقراء از آزمایش های خود در فرهنگ استخراج میکند .

روشی که درآموختن‌شعب مختلف علوم پیشنهاد میکند کاملاباطریقهٔ‌جنبش علمی مطابقت دارد زیرا همه‌جا تأکید مینماید که نقش‌بستن وتأثیر کردن معلومات دردماغ وذهن‌شاگرد بسته‌بآن است که معلم‌**ازحقایق وازاشیاءکه وجود خارجی دارند** استفاده کند نه اینکه تنها بکتاب توسل‌جوید . اگرخود اشیاء وموجودات را نتوان بدست‌آورد وبررسی کرد باید تصویروشکل‌یانمونهٔ قالبی آنها را نشان داد. راجع‌بخواندن‌ونوشتن وموزیك وديگرمواد کمنیوس میگوید**هرچه‌رامیخواهید بدان عمل کنند بوسیلهٔ عمل آنرا بیاموزید** . زبان‌را ازراه گفت وشنود بایدیادداد نه ازطریق صرف ونحو. پرهیز کاری‌را ازراه عمل بتقوی وبوسیلهٔ سرمشق وراهنمائی ازروی محبت بایدآموخت نه ازطریق پند واندرز . ایمان واعتقاد را بوسیلهٔ تأمل وتفکرودعا ونماز وسنجش کارهای خویش باید دردل کودك جای داد . سرانجام این نکته را باید گفت که بعقیدهٔ کمنیوس تمام درس‌ها را باید بیکدیگرمربوط ساخت نه اینکه هر کدام را ازدیگران بکلی مجزا نمود .

درباب کیفردادن کمنیوس میگوید که غرض اصلی برگشت نکردن تقصیر و

خطاست وتنها باید در مورد **کارهای ضد اخلاق** بکار برده شود نه هنگامی که شاگرد در فرا گرفتن درس قصور نموده است .

رویهمرفته کمنیوس نخستین پیشوای اصلاح فرهنگ ومؤسس وموجد نظریات تازه راجع بآموزش وپرورش عصر جدید است . بیکن ودیگر طرفداران جنبش علمی وحقیقت جویان ازراه حواس دو نظر راجع بآموزش وپرورش داشته‌اند یکی تدریس مختصری از کلیهٔ علوم ودیگری پیروی ازطبیعت. کمنیوس علاوه برتدوین وتشریح این دو نظر، نظر سومی بر آن اضافه کرد و آن تولید ایمان است در کودك . آموزش باید همگانی ومطابق باطبیعت اطفال باشد . پرورش تن وتربیت حواس باید جزو برنامه و تمام مواد بایکدیگر پیوستگی داشته باشد .

غیر از نفوذی که کمنیوس بواسطهٔ کتب درسی زبان لاتین در آموزشگاههای عصر خود کرد تأثیر دیگری در آنها نداشت لیکن اصولی که ذکر کرد پایهٔ آموزش وپرورش در کشورهای مترقی است ودر عقاید دانشمندانی که بعد از او آمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل اثرات فراوان داشت .

تأثیر جنبش حقیقت جوئی در مدارس

در دبستانها جنبش حقیقت جوئی جز در آلمان تأثیر محسوسی نکرد . در **آلمان** در سدهٔ هفدهم آموختن زبان مادری رواج پیدا کرد ــ آموزش همگانی و اجباری آغاز شد ــ مقدمات علوم طبیعی علاوه بر خواندن ــ نوشتن ــ حساب ــ تعلیمات دینی وموزیك در دبستانها تدریس گردید. از نیمهٔ قرن هفدهم در آموزشگاههائی که برای اشراف تأسیس کردند علوم طبیعی وپرورش تن را در برنامه وارد نمودند ودر اواخر سدهٔ مذکور در ژیمنازها هم متداول گردید .

در دبیرستانهای آلمان در نیمهٔ قرن هیجدهم آموختن زبان مادری وعلوم طبیعی نخست در برلن سپس در نقاط دیگر معمول شد تا بتدریج در اواخر قرن مذکور دبیرستانهائی بنام رئال شوله (۱) برپا گردید که هنوز هم جزو سازمان فرهنگ آلمان

---

(۱) Realschule آموزشگاه حقیقت جوئی

است . در این دبیرستانها زبان فرانسه ـ اندکی لاتین ـ زبان مادری ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ هندسه ـ مکانیك ـ معماری و علوم طبیعی را میآموزند.

در **انگلستان** در ۱۶۶۵ دبیرستانی بنام آکادمی که میلتن پیشنهاد کرده بود برپا شد وپس ازچندی درامریکا ازنیمهٔ قرن هیجدهم مانند آنرا باز کردند. درصورتیکه مطابق نظر میلتن درآکادمی لاتین ویونانی وعبری را میآموختند دراثرجنبش حقیقت جویان زبان مادری بسیاراهمیت پیدا کرد وعلوم طبیعی وریاضی وتاریخ وجغرافیانیز تعلیم داده شد .

دانشگاهها همانطور که بسیارمحتاط وملاحظه کاربودند وعلی رغم آنهازبان و ادبیات یونان و روم بواسطهٔ جنبش فرهنك پژوهی درآنها وارد شد همانطورنیزپس ازدوقرن که بدانها خوی گرفته بودند حاضرنبودندآنها را باموادد یگرعوض کنند یاساعاتی هم برای دروس جدیدبویژه علوم طبیعی منظوردارند. بااینهمه درآلمان در اواخرقرن هیجدهم دانشگاهها علوم طبیعی را داخل برنامه نمودند.

. در کیمبریج زمان استادی نیوتن درنیمهٔ دوم قرن هفدهم علوم طبیعی وریاضی جزودروس شد ولی تا اواخرقرن نوزدهم علوم طبیعی مقامی راکه شایسته است در آنجا نداشت. دراکسفرد تابامروز زبان وادبیات یونان وروم بزرگترین اهمیت را دارد و توجهی که بدین مواد میشود بعلوم طبیعی وریاضی نمیشود. لیکن دانشگاههائی که از طرف شهرهای لندن و لیورپول ومنچستر وبرمینگهام برپا شد درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیروی ازحقیقت جویان کرده و کرسی های متعدد برای شعب علوم برقرارو دائر نموده اند .

فصل هفتم

ورزش ذهنی[1] - بسط قوای فکری

فلسفهٔ تعلیم زبانهای باستانی (لاتین و یونانی)

چنانکه درفصل پنجم مذکورافتاد درنتیجهٔ جنبش دینی زبان لاتین که تاقرن شانزدهم درکلیساها برای آداب مذهبی بکارمیرفت درممالکی که مذهب پرتستان را پذیرفتند منسوخ گردیدوزبان مادری جای آنرا گرفت .درفصل ششم نیز گفته آمد که نویسندگان ودانشمندان اروپا بتدریج زبان ملی را درتدریس و تألیف وتحریر بکار بردند بطوریکه درقرن هفدهم میلادی زبان علمی وفلسفی انحصاربزبان لاتین نداشت ودیگرچندان درزندگانی مورد حاجت نبود ونمیتوانست اهمیت سابق را دربرنامهٔ مدارس داشته باشد .

ازطرف دیگردرقرن هفدهم تحصیل وتدریس زبان لاتین درنتیجهٔ جنبش فرهنگ پژوهی مدت دویست سال ریشه دوانیده وبرای تعلیم آن برنامه ها و روش‌ها و کتابها تهیه شده بود که تاآن تاریخ برای هیچ رشتهٔ دیگر از برنامه سابقه نداشت. معلمین مدارس ومؤلفین باین برنامه‌ها و طریقه‌ها خوی گرفته بودند وممکن نبود بآسانی ازآن صرف نظر کنند وزبان لاتین ازبرنامهٔ مدارس حذف گردد . این بود که عده‌ای درصدد برآمدند فلسفه‌ای برای حفظ زبان لاتین دربرنامه پیدا کنند وازاینجا نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری بوجود آمد .

Formal Discipline(۱)

اساس نظریه

اساس نظریهٔ مذکور براینست که درآموزش وپرورش طریقهٔ یادگرفتن مهم استنه موضوعات ومطالبی که فرامیگیرند. در هررشته مخصوصاً درامورفکری چنانچه کاری نیکوبرگزیده شود وخوب تمرین گردد در انسان نیروئی تولید میکند که دراغلب موارد دیگر ممکن است آن نیرو را بکاربرد وبرای حل مسائل ومشکلات دیگر از آن استفاده کرد. بعبارت دیگر چنانچه یك یا دو ماده کاملا آموخته و فراگرفته شود فایده و ارزشش بیشتراست تاعدهٔ زیادی ازمواد که همان‌اندازه صرف وقت لازم داشته باشد.

بعقیدهٔ طرفداران‌نظریهٔ مذکورموادی‌چون‌ریاضیات ومنطق وزبانهای‌باستانی لاتین ویونانی‌برای‌تربیت وبسط قوای‌فکری‌بویژه حافظه واستدلال‌اهمیت فوق‌العاده دارد خواه مواد مذکوردرزندگانی مورد حاجت باشد یا نه - خواه شاگرد بتواند آنها را یاد بگیرد وبکار برد یانتواند زیرا توانائی ونیروئی که برای کامیابی وتوفیق درهرشغل و کاری لازم است حافظه وقوهٔ استدلال است.

بنابراین مطابق نظریهٔ مذکور غرض عمده ازآموزش و پرورش این است که ذهن توسعه حاصل کند وقوای‌فکری‌منبسط گردد نه اینکه‌فقط معلوماتی‌بدست آید واطلاعاتی کسب شود.

علل پیدایش نظریه

علاوه بردلایلی که ذکرشدجنبش حقیقت‌جوئی ونهضت‌علمی اهمیت خاصی بمعنی و موضوعات تدریس و مواد تحصیلی میداد وآنرا برای تعلیم و تربیت مهم میدانست نه طریقهٔ فراگرفتن‌را بنابراین طرفداران تعلیم زبان‌لاتین برای دفاع ازبرنامه وروشی که بدان خوی گرفته بودند نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای‌فکری را عنوان کرده‌آنرا بعالم‌آموزش وپرورش عرضه داشتند.

کسانی‌نیز که ازلحاظ‌مذهبی‌آموزش وپرورش‌را وسیلهٔ جلوگیری ازوسوسهٔ شیطان وهوای‌نفس میدانستند ازطرفداران نظریهٔ مذکوربودند زیرا تقویت عقل و بسط قوای فکری رادر اخلاق انسان مؤثر میشمردند و بهمین سبب بود که کلیسا

با پیشوایان جنبش علمی چون دکارت وبیکن و کمنیوس مخالفت ورزید و آنها را متهم به لامذهبی وانکار خدا نمود.

روان شناسی نیز نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری را تأیید میکرد زیرا در آن زمان معرفت النفس ارسطو متداول بود که برای انسان قوای متعدد چون قوهٔ استدلال ومتخیله وحافظه قائل است و درقرون وسطی برای پرورش هریك ازاین قوا مواد معین ازبرنامه وطریقه‌های مخصوص تعلیم مقررشده بود واین عمل بانظریهٔ مذکورمطابقت داشت.

محاسن ومعایب نظریه

نخستین عیب نظریهٔ ورزش ذهنی اینست که طرفداران آن احتیاجات زندگانی را رعایت نمیکنند و موادی که برای مشاغل گوناگون لازم است نمی‌آموزند بلکه معتقدند نیروئی که بواسطهٔ تربیت قوای فکری درمدرسه حاصل می‌شود برای تمام امور کافی است.

دومین عیب اینست که استعداد و ذوق شاگردان مورد توجه نیست زیرا عدهٔ زیادی ازاطفال وجوانان بالطبع قادربیاد گرفتن زبان لاتین ویونانی وریاضیات نیستند یاعشقی بفرا گرفتن آنها ندارند بنابراین از نعمت تربیت محروم میشوند وبمقامی که استعداد دارند نمیتوانند نائل گردند.

حسن عمدهٔ نظریه اینست که چون برنامهٔ آن ازمواد مجرد وموضوعات فکری تشکیل یافته برای تربیت عدهٔ محدودی ازجوانان که ازطبقات عالیه مردم و دارای هوش سرشارند بسیارسودمند است وآنانرا برای مشاغل ومناصبی که بامطالب نظری (مانند یزدان شناخت ـ حقوق ـ زبان) ارتباط دارد پرورش میدهد. البته درقرن هفدهم که هنوزحکومت ملی بوجودنیامده بود و کسی بفکر تربیت تودهٔ خلق نبود عیبی درمنحصربودن تعلیم وتربیت مذکوربطبقهٔ اشراف محسوس نمیگردید واستعدادهای گوناگون طبقات محروم از تحصیل وحاجات آنها اساساً مورد عنایت نبود.

حسن دیگر اینست که اعمال نظریهٔ مذکور باعث پرورش وبسط قوهٔ دقت و تمرکزعقل است منتها چون قوهٔ مذکورفقط صرف فرا گرفتن زبان لاتین وحقوق و

یزدان شناخت میشودفوایدآن عاید عدهٔ محدودی‌تحصیل کرده وروشن فکرمیشود وطبقات مختلف ملت ازآن سودی نمی‌برند.

صرف‌نظرازمراتب مذکورازتمام موادی که درمدارس میآموزند ازلحاظ‌عمل بعضی‌ازمواد نسبت بمواد دیگردارای ارزش بیشتری‌است چنانکه مثلاحساب وزبان مادری چون بعدازختم دورهٔ آموزشگاه درتمام کارهای زندگانی مورد استفاده قرار میگیرد دارای قدرومقام عالی‌تری‌است ومیتوان آنهان را لااقل‌درردیف مواد برنامهٔ طرفداران ورزش ذهنی‌بشمار آورد.

بالاخره بایددرنظرداشت که هریك‌ازموادبرنامه ازلحاظ‌ورزش کلی‌ذهن‌دارای ارزش‌است‌ولی‌این‌ارزش‌منحصربزبان‌لاتین‌نیست ونیروئی که‌ازفراگرفتن‌السنهٔ‌باستانی حاصل‌میشودنمیتوان‌درتمام‌مواردبکاربردوبرخلاف آنچه‌طرفداران‌ورزش‌ذهنی گفته‌اند چنانچه‌ماده‌ای‌درزندگانی‌بکارنیاید وموردِاستعمال‌پیدانکندچندان‌ارزشی‌دارانیست.

جان لك (۱) **(۱۷۰۴-۱۶۳۲)** لك مربی وللهٔ یکـی از اشراف بزرك انگلستان بـود وشاید مهمترین حکیم ودانشمند انگلیسی باشد کـه درباب تعلیم و تربیت کتاب‌نوشته است. وی‌نمایندهٔ طرفداران ورزش‌ذهنی وبسط قوای فکری است ولی نظریات او بمراتب وسیعترازعقاید جمهورو مدرسین عادی طرفداران مذکور است.



لك

(۱۷۰۴-۱۶۳۲)

لك فلسفهٔ خود را در کتاب موسوم بـه « تحقیق دربارهٔ خرد آدمی (۲) » بیان داشته و معتقد است که ذهن انسان در آغاز مانند صفحهٔ سفیدی است بدون نقش ـ معلومـات انسان از خارج از راه حواس بدست میآید و نتیجهٔ تجربه وآزمایش وادراك عقل‌است که بالاخره درصفحهٔ مذکوز نقش می‌بندد. وقتی انسان تجربه هائی

John Locke (۱)

Essay Concerning the Human Understanding (۲)

کرد واحساساتی ازمحیط خارجی برای اوحاصل شد ازراه تعقل، فکـرو قضاوت او صورت میگیرد واین عمل نه ازطریق پرورش حواس بلکه ازراه ورزش ذهنی مخصوصاً عقل وقوهٔ استدلال بسط وتوسعه پیدا میکند.

در کتاب دیگرموسوم به «راهنمای خرد»[۱] لك نشان میدهد که ذهن انسان ازراه چنان ورزشی توسعه می‌یابد که تمام قوای روحی اورا نیرومند سازد وورزش مذکورتنها ازطریق تحصیل وقرائت ومطالعهٔ کتاب بدست نمی آیدبلکه ازراه تفکر وتعقل حاصل میشود.

درباب تعلیم وتربیت لك نظریات خود را در کتابی بیان کرده بنام «**چند اندیشه دربارهٔ آموزش وپرورش**»[۲] که بسال ۱۶۹۳ انتشاریافته است. کتاب مذکور ازآثارمهمی است که درباب تعلیم وتربیت نگارش یافته وجا دارد که خلاصه‌ای ازآن دراینجا عرضه شود.

بعقیدهٔ لك آموزش و پرورش راسه بخش است: بدنی ـ اخلاقـی ـ فکری.

بنابراین **منظورازتعلیم وتربیت** سه چیزاست: نیرومندی‌تن ـ فضلیت ـ دانش. تندرستی ونیرومندی تن اساس است وهمینکه این منظور حاصل شد بایـد بترتیب بدومنظور دیگر پرداخت.

تربیت بدنی

کتاب مذکوربا این جمله آغاز میشود: «عقل سالم دربدن سالم تعبیر کوتاه ولی کاملی است ازسعادتمندی وخوشی دراین دنیا. کسی که این دورا داردچیزمهمی باقی‌نمی‌ماند که بتواندآرزو کند و کسی که یکی ازاین دورا فاقداست چیزمهمی‌را دارانیست.»[۳] لك دربارهٔ تربیت بدنی بحث مفصل نموده ومعتقد است که‌لباس کم و گشاد ـ رختخواب سخت وخشن ـ هوای آزاد ـ خوراك ساده ـ اسب سواری و شمشیر بازی و کشتی برای پرورش طفل و معتاد

---

(۱) Conduct of the Understanding

(۲) Some Thoughts Concerning Education

(۳) سطورمذکوراین‌جمله‌ها راازمناجات خواجه عبدالله انصاری (متوفی در ۴۸۱ هجری ـ مطابق ۱۰۸۸ میلادی) بیاد میاود: «الهی، آن را که عقل ندادی چه دادی؟ و آن را که دادی چه ندادی؟»

ساختن او بانضباط و تحمل سختی باید در نظر گرفته شود .

تربیت اخلاقی

در اینجا لك تربیت را ازتعلیم باز میشناسد و دامنهٔ پرورش را بسیار وسیع تر از آموزش میداند . بعقیدهٔ او آموزش فقط وسیله‌ای است برای تربیت فکری و پرورش باید ورزش ذهنی وبسط قوای فکری را تأمین کند .

منظور از تربیت اخلاقی باید فضیلت باشد و برای رسیدن باین مقصود لك طبق سطور ذیل راهی نشان می‌هد که حاکی از وحدت نظر او با طرفداران ورزش ذهنی است :

« همان گونه که نیرومندی تن مخصوصاً ازعادت بسختی و تحمل شدائد بدست میآید همانطور نیز نیرومندی ذهن حاصل میشود .

اصل و اساس فضیلت در اینست که انسان بتواند هوا و هوس را از خود دور سازد وفقط از عقل و دستورات آن پیروی کند و امیال خود را تابع عقل نماید ولو اینکه هوس او بطرف دیگر متمایل باشد . . . **قوهٔ جلو گیری از هوا و هوس در نتیجهٔ عادت بدست میآید و بهبودی می یابد و عادت نیز از طفولیت از راه عمل ایجاد میشود .. و از وقتی که کودك در گهواره است این اعتیاد باید آغاز شود . . .** »

بنابراین فضیلت از راه عادت نیکو و عادت نیکو از راه انقیاد هوا و هوس بوجود میآید . برای نیل بمقصود باید حتی الامکان معتاد شدن باخلاق حسنه را برای اطفال مطبوع ساخت و شدت زیاد روا نداشت و به‌تنبیه‌بدنی توسل نجست.

ازطرف دیگر باید متذکر بود که سر هر گونه موفقیت در آموزش و پرورش در اینست که از غرائز نکوهیده و شهوات طبیعی جلو گیری شود و انسان بنظارت و تسلط بر هوا و هوس معتاد گردد و بخویشتن داری خوی گیرد .

تربیت فکری

در بحث از تربیت فکری لك بیشتر هم خود را صرف مواد تحصیلی و برنامه میکند و در این قسمت با پیشوایان جنبش علمی هم آواز و مانند کمنیوس معتقد است که مختصری از کلیهٔ علوم در آموزشگاهها تدریس شود و فواید عملی آنها خاطر نشان گردد. زبان لاتین

راپس از آموختن زبان مادری وزبان نزدیکترین همسایه باید بحکم لزوم بیاموزند- روش آموختن باید دلکش ودلپسند باشد- معلومات ازراه مشاهده و آزمایش درذهن کودك نقش بندد .

درقسمت برنامه نیز نظریهٔ لك باطرفداران ورزش ذهنی وبسط قوای فکری شبیه وحاکی ازاینست که تمام مواد تحصیلی بایدتابع منظورهای اخلاقی باشد یعنی برای این مقصود تعلیم شود که طفل را معتاد به اخلاق نیکوسازد و ازحرکات زشت احترازجوید وبرغرائز نکوهیده تسلط وتفوق حاصل کند .

در کتاب راهنمای خرد نیز معتقداست که مقصوداز تربیت فکری ایجادعادتهائی است درذهن اطفال که قوای فکری وفعالیت دماغی آنها را افزایش دهد- این عادتها نیز ازراه ورزش ذهنی بوجود میآید چنانکه در کتاب مذکور مینویسد :

« قوای روحی ما بهمان طریق بهبودی می یابند وبرای ما مفید واقع میشوند که قوای بدنی . اگر بخواهید مردی بنویسد یانقاشی کند - برقصد یاخوب شمشیربازی کند یاهر کاردستی دیگر را با چابکی انجام دهد بایدبگذاریدحرکت وفعالیت کند- به تردستی وزرنگی بپردازد . هیچ کس از اوانتظار عملیاتی ندارد مگراینکه بآنها عادت کرده ووقت وهمت خود را صرف معتادساختن دست واندام خود بحرکات لازم نموده باشد . همینطوردرمورد ذهن اگر بخواهید مردی خوب استدلال کند بایداورا بموقع باین کار معتاد سازید و ذهن اورا بـه ملاحظهٔ روابط افکار و تصورات ورزش دهید . . . . »

در کتاب مذکوربرای ریاضیات اهمیت مخصوصی قائل است زیرا این ماده قوای فکری را نیکوبسط وپرورش میدهد .

نظریهٔ ورزش ذهنی درکشورها

نظریهٔ ورزش ذهنی در **انگستان** در مدارس صرف و نحو و « آموزشگاههای همگانی » معمول و رائج بـود معذالك لك مدارس اخیرالذکر را مورد انتقاد قرار داد زیرا درآنها بموادی اهمیت داده میشد کـه دارای ارزش نبود و وسایلـی

در تعلیم بکار میرفت (مانند ترجمهٔ لاتین بانگلیسی وبالعکس) کـه بسیار محدود بود و درشاگرد قوه وقابلیتی ایجاد میکرد که شایان توجه نبود ـ تنبیه بدنی برای هرقصور وخلافی معمول بود ـ تمام شاگردان مدرسه مجبور بودند فرمان هـا و دستورات شاگردان آخرین کلاس (کلاس ششم) را گردن نهند مثلا اطاق آنهـا را تمیز کنند ـ چاشت آنانرا تهیه نمایند ـ بخاری آنها را روشن کنند و همهٔ ایـن مطالب نشان میدهد که در اجرای نظریـهٔ ورزش ذهنی نـکات قابل انتقـاد وجود داشت.



مهر آموزشگاه صرف ونحو لوث **Lowth** که در ۱۵۵۲ ادوارد ششم پادشاه انگلستان تأسیس کرده است

بالای تصویر شعار مدرسه بدین مضمون بزبان لاتین حك گردیده : هر کس از چوب زدن کودك خود داری کند دشمن او است.

ازلحاظ تربیت فکری برنامهٔ «آموزشگاه هـای همگانی» کـه بهترین نمـایندهٔ تعلیم و تـربیت انگلیس بین ۱۶۵۰ و ۱۸۵۰ بـود بسیار ناقص وعبارت بود ازمقداری صرف ونحووشش تا نه سال انشاء لاتین ویونانی و نوشتن شعر لاتین وتمام منظوراین بود که شاگردان از ادبیات روم ویونان متمتع و بهره مند شوند. فقط در وسط قرن نوزدهـم زبانهای خارجـه و علوم طبیعی وارد آموزشگاه‌های مذکور گردید.

در دانشگاه‌های انگلستان نیز نظریهٔ مذکور رواج داشت چنانکه تانیمهٔ قرن نوزدهم دروس اساسی آنها عبارت بود اززبان وادبیات روم ویونان وریاضیات وبهمین دلیل چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد هیچیك ازدانشمندان طبیعی بزرگ انگلیس در آن قرن رابطـه‌ای بادانشگاه نداشتند و همین مسئله محدودیت برنامـهٔ آنها را

روشن و آشکار میسازد .

در **آلمان** ژیمنازهائی که در آلمان در قرن شانزدهم بوجود آمده و در فصل پنجم توصیف شد بهترین نوع مدارسی است که از نظریهٔ ورزش ذهنی پیروی میکنند . اسم آنها نیز حکایت از ورزش ذهنی میکند و از یونان باستان اقتباس گردیده ـ منتها در یونان ابتدا برای ورزش بدنی بود سپس بورزش ذهنی تخصیص یافت . جنبش علمی نیز تا پایان قرن هفدهم در آنها تأثیری نکرد .

در نیمهٔ قرن هیجدهم نهضتی بنام فرهنگ پژوهی نوین بظهور پیوست که تعلیم زبان و ادبیات یونان را برای پرورش شخصیت و روحیهٔ ملی تأکید کرد و زبان لاتین را در درجهٔ دوم قرار داد ولی واکنشی که پس از سقوط ناپلئون و پیروزی محافظه کاران و طرفداران کلیسا در ۱۸۱۵ روی داد در مدارس منعکس شد و مجدداً نظریهٔ ورزش ذهنی تفوق حاصل کرد و تا کنون باقی است .

در **فرانسه** علاوه بر مدارس یسوعیها وژانسنی ها که نظریهٔ ورزش ذهنی در آنها مستقر و پایدار بود وقتی لیسه ها تأسیس گردید شعبهٔ خاصی برای تعلیم لاتین ویونانی بوجود آمد و در دو شعبهٔ دیگر تعلیم لاتین بازبان خارجه و علوم طبیعی وریاضی توأم گردید و باوجود اصلاحاتی که در دبیرستانهای مذکود در قرن حاضر بعمل آمده هنوز ورزش ذهنی در شعبه‌ای از آنها باقی و برقرار است .

در **امریکا** پس از انقلاب ۱۷۷۶ و اعلام استقلال امریکا مدارس صرف ونحو که پیرو ورزش ذهنی بود بتدریج از میان رفت وبجای آنها مطابق نظری که میلتن پیشنهاد کرده بود آکادمی تأسیس گردید وتا نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی واجتماعی در برنامهٔ دبیرستانها و کالج‌ها استقرارپیدا کرد . وقتی برنامهٔ انتخابی (۱) درمدارس

(۱) برنامهٔ انتخابی برنامه‌ای است که شاگرد در آغاز هرسال تحصیلی برای خود انتخاب میکند . عموماً دوسوم مواد تحصیلی دبیرستان و کالج (مانند زبان انگلیسی ـ تاریخ و جغرافیای امریکا) اجباری است و همگی ناگزیرند آنـرا بیاموزند ولی در انتخاب یك سوم دیگر آزادند ومیتوانند مطابق ذوق و شوق خود از میان مواد متعددی که تدریس میشود بامشورت معلمین آنچه را مایلند برگزینند ودرظرف سال بتحصیل آن بپردازند

امریکا معمول شد و ورزش ذهنی در دبیرستانها و کالج ها رو بضعف گذاشت و رفته رفته اهمیت خود را از دست داد.

فصل هشتم

طبیعت دوستی

روسو (۱)

جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) - تجدد دینی قرن شانزدهم- جنبش حقیقت جوئی ودیگرجنبش هائی که پدید آمد مانند جنبش طرفداران پیراستن کلیسا (۲) درانگلستان ، همه سر کشی هائی بود که در کشورهای مختلف اروپابرضد استبداد دولت و ستمگری کلیسا بروز کرد .

طغیان قرن هیجدهم

در سدهٔ هیجدهم برضد دوقوهٔ مذکورطغیان دیگری بظهور پیوست کـه فوق نهضت هـای پیشین بـود و نیروی دولت و کلیسا را درهم شکست و افراد تـوده را پیش آورده تقویت کرد و اهمیت بسیار برای هرفرد قائل شد . هریك از طبقات توده تصور کرد غیراز فرد و حق وی قوهٔ دیگری وجود ندارد در صورتی کـه افراد برهبری و راهنمائی نیاز دارند تا حقی که بدست آورده‌اند محفوظ ماند ورنه هرج و مرج روی میدهد

---

(۱) Jean Jacques Roussseau

(۲) Puritanisme طرفداران پیراستن کلیسا در انگلستان متمایل به کالون بوده و معتقد بآداب و رسوم مذهبی مانند پوشیدن جبه برای اعمال دینی و نصب تمثال و مجسمهٔ اولیای دین در کلیسا نبودندو بهمین جهت در نیمهٔ دوم قرن شانزدهم فرقهٔ مخصوصی تشکیل دادند که اعضایش بریاضت وتدین وتقدس مشهورند : بواسطهٔ شکنجه وآزاری که از عمال ملکهٔ الیزابت رئیس کلیسای رسمی انگلیس دیدند عدهٔ کثیری در آغاز قرن هفدهم بامریکای شمالی مهاجرت کردند .

و در این حال حقوق افراد پایمال میشود . قرن نوزدهم جنبش و طغیان مذکور را تحت نظم درآورد وفرد را تابع ارادهٔ جامعه (که از همان افراد تشکیل شده‌است) قرارداد و بدین ترتیب وسایل و مقدمات پیشرفت تند اروپا را فراهم ساخت .

طغیان سدهٔ هیجدهم بدو دوره تقسیم میشود . درنخستین نیمهٔ قرن جنبش بر ضدکلیسا و استبداد فکری و روحی بود و در نیمهٔ دوم برضد دولت و برای بدست آوردن حقوق بشر .

در دورهٔ نخست که معروفست بعصر روشنائی ، اشخاصی مهم و با نفوذ مانند لك درانگلستان وولتر [۱] ونویسندگان دائرةالمعارف [۲] درفرانسه‌چون دیدرو [۳] و دالامبر [٤] عقاید سخیف و اوهام وخرافات مذهبی را هجو کرده و سالوسی وریا کاری و عوام فریبی و فساد اخلاق روحانی نمایان را شدیداً انتقاد نمودند و در نوشته‌های خویش عقل بشر را راهنما شمردند .

دردورهٔ دوم نویسندگانی بظهور پیوستند که ازمهمترین آنها مونتسکیو [۵] (۱۷۵۵–۱۶۸۹)بود که در ۱۷۲۱نخستین تألیف‌مهم‌خود را بنام« نامه‌های ایرانی » [۶] منتشر و درآن فرض کرددو تن ایرانی در اروپا مشغول سیاحت بوده مشهودات و عقایدخودرا باانتقاد ازاوضاع اجتماعی وسیاسی‌فرانسه‌بدوستان‌خودمینویسند. کتاب مذکور که‌حاوی ۱۶۱ نامه است بسرعت‌مشهورشد ومایهٔ توفیق ومسرت مونتسکیو گردید در۱۷٤۸پس ازبیست سال زحمت شاهکاربزرك خود را بنام روح‌قوانین [۷] انتشارداد .

---

(۱) Voltaire (۱۷۷۸–۱۶۹٤)

(۲) Les Encyclopédistes

(۳) Diderot (۱۷۸٤–۱۷۱۳)

(٤) D' Alembert (۱۷۸۳–۱۷۱۷)

(۵) Montesquieu

(۶) Lettres persanes

(۷) کتاب‌مذکور بسال ۱۳۲۲شمسی در تهران توسط آقای علی اکبرمهتدی به‌فارسی ترجمه و بوسیلهٔ چاپخانهٔ مجلس طبع گردیده است .

در این کتاب از فلسفهٔ وضع قانون و تأثیر آن در اجتماع و ارتباط آن با محیط و اخلاق و کلیهٔ شئون زندگانی بحث میکند و محاسن حکومت مشروطه را که در آنزمان درانگلستان برپا بود با فساد حکومت استبدادی که درفرانسه وجود داشت مقایسه مینماید ومبانی و اصول حکومت را تشریح وتوصیف میکند. بهمین جهت روح قوانین در نزد عموم مطبوع افتاد و از نویسنده تشویق و تقدیر بعمل آمد ودرافکاربزرگان اروپاوامریکا وطبقات تحصیل کرده تأثیرزیاد کردو آزادیخواهان از آن بهرهٔ وافر بردند و در فراهم کردن مقدمات انقلاب فرانسه یکی از عوامل مؤثر شد.

در دورهٔ مذکورمهمترین شخصی که برخاست و علمدار توده شد روسواست که طبیعت دوستی (۱) را مرام و مسلك خود اعلان کرد. بموجب این مسلك عقل بشرنمیتواند همیشه راهنمای وی باشد بلکه‌بهترین رهبر احساسات وعواطف اوست که مظهر واقعی طبیعت می‌باشند. روسو بواسطهٔ عواطف شدیدی که داشت از راه همدردی نسبت بمردم برضد نامساواتی که درمیان طبقات خلق مشاهده میکردقیام نمود و ایمان خود را نسبت بطبیعت انسان و تودهٔ مردم و کفایت واستعداد آنان در تعیین سرنوشت خویش اظهار داشت. ازاینرو میتوان ویرا نخسین پیشوای معتقد بحکومت ملی در اروپا دانست. نفوذ او در آموزش و پرورش باندازه‌ای است که آشنائی بزندگانی و آثار او ضروری است.

زندگانی روسو

ژان ژاك روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) در ژنو از شهرهای سویس که مرکز کالون‌ومذهب‌پرتستان‌است‌بجهان‌آمد.پدرش‌ساعت ساز و اصلا فرانسوی وشخصی خوش گذران بود و نسبت بپرورش فرزند دلبستگی زیاد نداشت. مادرش که زنی بسیارحساس بود هنگام زادن اودر گذشت. پرورش‌او بدست عمه صورت گرفت. ازهشت تا ده سالگی دردهکده‌ای‌نزدیك ژنوتربیت یافت و عشق طبیعت که از زیبائی زادگاه او ایجاد شده بود نیرو گرفت. تا سن شانزده

(۱) Naturalisme

سالگی بی‌مربی وسرپرست درسویس بسر برد سپس بجهان گردی پرداخت . مناظر فرح بخش ساوا (۱) که گذر گاهش بود دروی تأثیرفراوان نمود . در تمام این مدت برای گذران بنوکری وپست‌ترین خدمات اشتغال جست وبا بینوایان وستمدیدگان تماس پیدا کرد و از حال آنان آگاه شد .



روسو
(۱۷۱۲-۱۷۷۸)

سرانجام خود راپپاریس رسانیدودر آنجا رحل اقامت افکند .

بنابر آنچه گذشت نخستین بخش زندگانی روسور احساس وعاشق طبیعت وهمدردبینوایان نمود . محیط آن زمان نیز عشق به طبیعت و سادگی را تقویت میکرد چه در آن هنگام استبدادفرمانرواوهمهٔ کارها دردست درباریان بود . تقرب بآنان درسایهٔ آئین و آداب ورسوم ساختگی امکان پذیر میشد . بهمین جهت در طبقات برجسته این تشریفات بحد کمال رسوخ داشت ولی‌برای آزادمردان عذابی‌الیم بود - بویژه که دربرابر آنان تمام طبقات دیگر در زیر فشار و بیدادگری بودند و میبایستی همه رنج برند ونتیجهٔ کار آنها بصورت باج و ساو عاید دسته‌ای تبه خوی گردد . در چنین محیطی‌این عقیده پدیدآمد که‌آداب وتشریفات تصنعی راانحراف از طبیعت بوجود آورده است و در فوق تمام قوانین و مؤسسات قانون طبیعت قرار دارد که با خواست خدایکی‌است . دراینصورت روسو که هم حساس وطبیعت دوست بود و هم نامعتاد بخویشتن داری و بی‌اختیار در اظهار نظر، پیش‌افتاد و آنچه خود و دیگران حس میکردند به نیکوترین بیان تقدیر کرد وافکار انقلابی و طبیعی را بروی کاغذ آورد و بدان صورت خارجی داد .

---

(۱) Savoie در جنوب شرقی فرانسه

نخستین آثار او در ۱۷۵۰ روسو رساله‌ای نوشت که بزودی موجب شهرت وی شد. سال قبل فرهنگستان شهر دیژن (۱) این موضوع را بمسابقه گذارده بود که «آیا پیشرفت دانش و هنر مایهٔ تهذیب اخلاق شده است یا مورث تباهی آن؟» روسو با بیانی پر از صدق و صفا ظلم و فساد جامعه را معلول تمدن اعلام کرد و گوی سبقت را ربود. سه سال بعد در مسابقهٔ دیگری که فرهنگستان مذکور راجع به «منشاء عدم مساوات میان بشر» ترتیب داد روسو فائق آمد در مقاله‌ای که این بار نوشت بسط تمدن را موجب عدم تساوی ذکر نمود و اظهار داشت که تشخصات و تبعیضات از آنجا بوجود آمده و باعث پیدایش اصل مالکیت گردیده‌است.

از این پس روسو از پاریس بیرون شد و در دهکده‌ای اقامت گزید و در ۱۷۵۹ رمان معروف «هلوئیز جدید» (۲) را نوشت. سه‌سال بعد کتاب قرارداد اجتماعی (۳) و کتاب مشهور راجع بآموزش وپرورش را بنام امیل (٤) انتشار داد که موجب شورش بزرك در فرهنك جهان شد و ملخص آن در اینجا ذکر میشود.

امیل امیل نام کودکی است که روسو مطابق نظریات خویش پرورش میدهد - از زمان تولد تا سن رشد. کتاب با این اصل اساسی آغاز میشود که «**هرچه از دست آفرینندهٔ جهان بیرون آید نیکو است ولی همه چیز در دست مردمی تباه گردد**» و به پنج بخش تقسیم میشود. چهار بخش نخست شرح پرورش امیل است در دوره‌های مختلف عمر و در بخش پنجم از وضع پرورش دختری گفتگو است که باید با امیل ازدواج نماید. مشخصات هر دوره از روی امیال و غرائز امیل معین میشود.

در بخش نخست تربیت امیل از هنگام زادن تا پنجسالگی تشریح شده‌است.

---

(۱) Dijon

(۲) La Nouvelle Héloise

(۳) Contrat Social

(٤) Emile کتاب مذکور توسط شادروان غلامحسین زیرك زاده بفارسی ترجمه و در ۱۳۲۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است.

دراین دوره بیشتر میل او بحرکات واعمال بدنی است وازاینرو بایدش در محیط ساده و آزادوسالمی قراردادوالبته چنین محیطی درده‌کده فراهم میشود که‌هم در آغوش طبیعت است و هم دور از نفوذ و آثار تمدن. مادر باید ویرا شیردهد. هیچ چیز چون لباس تنك و دراز و کلاه و مانند آن نباید حرکات طبیعی او را مانع گردد. در گرمابه باید بدرجات مختلف آب معتاد شود. هیچ عادتی نباید در وجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت است. «تنها عادتی که باید بدان خوی گیرد اینست که معتاد بهیچ چیز نشود». اسبابهای بازی او نباید از سیم و زر وبلور ومانندآن باشد بلکه از محصولات سادهٔ طبیعت چون شاخهٔ درخت با گل ومیوه ـ خشخاش ونظایر آن. بایدبا زبانی ساده و طبیعی با وی سخن گویند و نباید شتاب کنند تا زودتر بزبان آید. شمارهٔ واژه هائی را که میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها بایدبرای‌اوبامعنی‌باشد بطورکلی‌دراین دوره منظوراز‌تربیت تنها این‌خواهدبود که **غریزه ها و امیال کودك که طبیعة نیکو است از بدی محفوظ ماند و برای حرکات و اعمال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد.**

بخش دوم کتاب راجع است بدوره‌ای که ازسن پنج آغاز و تادوازده سالگی ادامه دارد. این دوره امیل است باشیاء دست زند ـ آنها راببیند و رویهمرفته حواس خود را بکار برد. پس در این دوره **پرورش حواس او باید پرداخت** زیرا هرچه بذهن اومیرسد ازراه حواس است ونخستین آموزگار دست وپای‌اوچشم است. برای رسیدن بدین‌مقصودامیل باید کم‌جامه دربر کند ـ آنچه میپوشد کوتاه و گشاد باشد ـ باسرباز بیرون رود و کلاه بر سرنگذارد ـ تنش بسرما و گرما آشنا شود و سختی ومشقت را تحمل نماید. دراین دوره بایدشنا کردن وجست وخیزنمودن واز دیوار بالا رفتن و کوه پیمائی را بوی‌آموخت. ازراه حوادثی که طبیعة پیش میآید چشم و گوش رابایدباندازه گرفتن وسنجش وزن وتخمین زدن بلندی وفواصل عادت داد. روسو معتقد نیست پیش از رسیدن بسن مقتضی مطالب بسیار بکودك آموزند

چنانکه در دورهٔ دوم تاریخ وجغرافیا وزبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن بیاد میسپارند بیهوده میداند و تنها تعلیم خواندن را سودمند میشمارد.

زندگانی اخلاقی طفل از همین دوره آغاز میشود و **ازهمین وقت است که شخصیت معین پیدا کرده آمادهٔ خوشبخت یا بدبخت‌شدن‌میگردد**.روسو معتقد است که‌نباید دراین‌دوره‌حال‌رافدای آیندهٔنامعلوم کردو کودك رادرزنجیرهای گوناگون اسیر و بدبخت نمود بخیال اینکه برای فردایش سعادت موهومی فراهم شود. پدرو مادر ومعلم برای طفل باید حق‌شادی وسرور قائل شوند ومقتضیات‌خوشی وخرمی او را آماده سازند. ملاحظه کنید با چه قدرتی از این حق سخن رانده:

« کودکان را دوست بدارید. نسبت ببازیها ولذتها و غرائز آنان کمك کنید. کیست ازشما که بعضی اوقات تأسف‌آن ایام را نخورده باشد که خنده برلب فراوان و آرامش در روح حکمفرماست؟ چرا میخواهید این کودکان معصوم را ازاستفادهٔ زمان کوتاهی که بزودی‌ازدست میرود وبرای‌آنها اینقدر گرانبهاست محروم کنید؟ چرامیخواهید این سالهای تندگذر را که نه برای آنان بر گشت دارد نه برای شما از تلخی و درد پر کنید؟

ای پدران، آیامیدانید کی مرك کودکان شمارا خواهد ربود؟پس‌از حالا بواسطهٔ محروم کردن آنها از دقایق کمی که دارند برای آیندهٔ خویش غم و اندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هر وقت میتوانند خوش باشند وطوری کنید که هر زمان پرورد گارتوانا آنها رابجهان دیگرخواست بدون‌چشیدن مزهٔ زندگانی‌دعوت وی را لبیك نگفته باشند » (۱)

چون دراین‌سالها امیل ناچار باجامعه تماس ونزدیکی پیدا میکند عملا باید معنی‌مال ومالکیت رابدوفهماند وازاخلاق ورفتارچیزی آموخت. درس اخلاق‌نباید از راه زبان و گفت وشنود تعلیم شود بلکه باید گذارد امیل نتایج کارهای خویش‌را شخصاً ملاحظه کند تا زمانیکه بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاق ببرد. اگر پنجره

(۱) کتاب امیل-چاپ لوگراند **Legrand** صفحهٔ ۵۷ (کتابفروشی لاروس)

یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجهٔ آنست بکشد. بجای اینکه ویرا برای دروغ گفتن تنبیه کنید یاپند واندرزدهید پس‌ازاینکه دروغ گفت چنین وانمود کنید که سخنش راباور ندارید - گرچه راست هم باشد. اگر بوتهٔ خربزه را کند تابرای خویش بجای آن لوبیا بکاردبگذارید باغبان بنوبهٔ خودلوبیای اورابکند تامعنای مالکیت را دریابد.

بین سن ۱۲ و ۱۵ نیروی فکری کودك بیشترازمیل وغریزهٔ اوست چه دراین موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثارطبیعت و مطالب عقلی نشان میدهد. این دوره‌موضوع **بخش سوم کتاب ودورهٔ کارودانش آموختن است**. چون درمدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسو معتقداست بمطالبی اکتفا شود که **سودمند** باشد وازاینروهرچه برای امیل نفهمیدنی وبی‌فایده است ازبرنامهٔ تحصیلات‌اوحذف میکند وباقی‌میماند **علوم طبیعی** و درود گری ومبل سازی.

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش را در این میداند که از امیل پرسشهائی درحدود فهم او کنند وآزادش گذارند تافکر کند و جواب گوید. معلوماتی که دارد نباید ازراه تلقین معلم بلکه ازراه تفکروتفهم خود وی پیداشود. علوم طبیعی را نباید بدوآموخت بلکه باید خود وی‌را بکشف آن واداشت واین‌نیز از کنجکاوی امیل و دلبند کردن وی بپژوهش بدست آید. مثلا برای آموختن جغرافیا و هیئت بجای اینکه کره ونقشه و وسایل دیگر بکار رود طبیعی‌تر آن است که امیل‌را بمشاهدهٔ برآمدن وفرورفتن آفتاب در فصل‌های مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط وزندگانی او پیش میآید استفاده نمایند - بگذارند در جنگل گم شود تا برای پیدا کردن راه قدر وقیمت وطریق بکار بردن نقشه راکشف کند - بوسیلهٔ آزمایش تأثیر گرما وسرما را دراشیاء ببینند تا از ساختمان و طرز کار میزان‌الحراره آگاه شود.

روسومعتقد بکتاب درسی‌نیست زیرا این کتابها «یادمیدهند ازمطالبی سخن برانیم که‌نمیدانیم چیست» وتنهایك کتابرا برای‌خواندن‌امیل برمیگزیندو آن کتاب

روبین سن کروزه (۱) است .

بخش چهارم امیل راجع است بپرورش اوبین پانزده وبیست سالگی. دراین دوره احساسات جنسی اوظاهر میگردد وباید ویرا تربیت وراهنمائی نمود زیراساس روابط اخلاقی واجتماعی اودراین مدت گذارده میشود . ازاین پس که امیل بمصاحبت نیازمنداست تنهانیست وباید طرز زندگانی بادیگران را بدوآموخت - با اخلاق و بامهر وبا ایمان بمبادی مذهبی بارش آورد . دراینجا نیز باید **طریق طبیعی** رابکاربرد امیل را باید گذاشت بامردم آمیزش کند واحساساتش را برانگیخت - چند بیمارستان وزندان بوی نشان داد تا ازبدبختی ومصائب دیگران آگاه شود - ببررسی تاریخش واداشت تازندگانی مردمان گذشته را بی دخالت هوا وهوس ازمد نظر بگذراند - افسانه و داستان برای خواندن او معین کرد تا نتیجهٔ کار زشت را در مردمان و جانوران ملاحظه کند .

دربخش پنجم روسو بپرورش دختری پرداخته که صفیه نام داردوبایدباامیل ازدواج کند . دراینجا زنرا تنهامکمل طبیعت مردمیداند وبرای اوشخصیتی جداگانه قائل نیست . زنهارا باید مانند مردان جسماً تربیت کرد - نه از لحاظ رشد خودآنها بلکه ازبرای زیبائی وتولید کودکان نیرومند . ازمیل طبیعی آنها بآرایش بایداستفاده کرد وبآنها درزی گری وقلاب دوزی ونقاشی وامثال آن را تعلیم داد . ساز وآوازو رقص را باید بآنها آموخت تابتوانند جلب توجه ازمرد کنند . از کودکی باید آنهارا کاملافرمانبرداروپارسا بارآوردوترتیبی اتخاذ کرد که بدون گله سختیها وناملایمات

---

(۱) روبین سن کروزه Robinson Crusoe نگارش دفو Defoe انگلیسی . روبین سن کروزه که در سفری که در دریاها میکند کشتی غرق میشود و او خودرا بجزیزه ای میرساند ودرآنجاتمام وسایل زندگانی را برای خویش تهیه می کند . نیازهای آدمی و راه رفع آنها بنحو بسیارساده ای در این کتاب بیان شده که برای کودکان فهمیدن آن بسیارآسان است . درنتیجهٔ توصیهٔ روسوچند کتاب دیگر بتقلید روبین سن کروزه درنقاط دیگراروپا مانندآلمان وسویس نوشته شد .

ملخص کتاب روبین سن کروزه راآقای اقبال یغمائی (ازترجمهٔ فرانسه آن) بفارسی نقل ودرمرداد ۱۳۳٤ طبع کرده اند .

را تحمل کنند تا در صورتی که دوچار شوهر ناسازگاری شدند باوی سازش کنند .

محسنات ومعایب کتاب

در این کتاب پیشنهادهای غیرمنطقی و تضاد گوئی فراوان دیده میشود .روسو گاهی خوش بین وهنگامی بدبین است . جامعه را تباه میداند ولی بخوبی افرادی که آنرا تشکیل داده‌اند ایمان دارد . برای غریزه‌ها و واکنشهای امیل آزادی را لازم میشمارد ولی درعین حال ازلله‌ای سخن میراند که ویرا زیر نظر گیرد . باوجود تناقضهای مذکور امیل پیوسته یکی از کتابهای مهم وسودمند بشمار آمده است . افکارعالی وفلسفه‌ای که‌دربسیاری‌ازپیشنهادهاموجوداست ـ حقایقی که‌متذکرشده ـ استمدادازاحساسات کودك و شور وعشقی که درخلال سطور هویداست همه دلالت برطبع نقاد و وسعت ذهن‌روسومیکندو کتاب امیل‌رادرردیف‌بزرگترین کتب‌تربیتی قرارمیدهد .

یکی‌ازمهمترین‌مشخصات کتاب اینست که پیوسته‌برضدتربیت اجتماعی‌سخن میگوید وامیل را تا پانزده سالگی درآغوش طبیعت و دور ازجامعه پرورش میدهد وتنها از سن مذکور ترتیبات و وسایل غیرعملی و انجام ناپذیر برای تماس نکردن وی‌باجامعه برمی‌انگیزدوفلسفهٔ عمدهٔ این‌روش‌را بدی وتباهی‌جامعه قلمداد میکند. البته ممکن است جامعه بد وتباه باشد و یا متحجر بماند ولی همین جامعه است که نتایج تمدن بشر و ترقیاتی که در هزاران سال بدست آمده نگاهداشته وبما تحویل میدهدونمیشود کودك را خارج ازنفوذ آن‌نگاهداشت وازتمتعات آن‌بی‌بهره گذاشت. علت اظهار چنین عقیده‌ای آنست که روسو ملتفت اوضاع واحوال زمان خود بوده و مردم‌را نسبت بتشریفات‌وآداب‌ورسوم ساختگی‌وظاهرسازی‌وتصنعات وسنن‌وسوابق زیاده ازحد متمایل ومعتاد میدیده وتنها راه درهم شکستن آنرا دراین پنداشته که درعقیدهٔ خود افراط کند وراه مبالغه پیماید تاتوجه همه را بسوی خود جلب کندو منظورخویش‌را پیش برد .

افکار روسو را میتوان بترتیب زیر خلاصه وخاطر نشان کرد:

خلاصهٔ افکار روسو

۱ - فهم واستدلال و پژوهش باید جانشین اقوال و آراء و عقاید مشایخ وقدما شود .

۲ - بتدریج که قوای مدرکهٔ طفل رشد میکند تربیت باید باقوای مذکورو استعداد ذاتی اوتطبیق وساز گارشود .

۳ - درهرسنی از طفل اعمال و حرکاتی سر میزند که برای آن سن عادی و طبیعی‌است وتربیت باید همان حرکات واعمال را دنبال واز آنها استفاده کند .

٤ - تربیت بدنی وبهداشت باید در درجهٔ اول اهمیت قرارداده شود .

۵ - تعلیمات ابتدائی‌بایدبیشتر ازراه محسوسات‌وبکاربردن حواس صورت گیرد تا ازراه حافظه .

٦ - درتعلیم وتربیت اتکاء زیاد بحافظه وفشار آوردن بر آن بکلی‌اشتباه است و مانع رشد قوهٔ تمیز وقضاوت وقوهٔ استدلال کودك میشود .

۷ - نوع وطرز تعلیم یسوعیان وبحافظه سپردن شرعیات باید متروك شود .

۸ - تحصیل یزدان شناخت و آموختن‌دقایق‌حکمت الهی‌مناسب بافهم وادراك و احتیاجات کودك نیست .

۹ - ازعلاقه وتمایلات وعشق‌طبیعی و کنجکاوی وحرکات طفل باید درتربیت اواستفاده شود .

۱۰ - لازمهٔ اعمال وحرکات طفل اینست که آنهارا ظاهر ونشان‌دهد وبهترین وسیلهٔ استفاده ازاعمال مذکور محاوره ومکالمه و نوشتن ورسم ونقاشی وموسیقی و بازی است .

۱۱ - تربیت نباید منحصر به تعلیم زبان و ادبیات بشود بلکه باید مبتنی بر محسوسات وبیان مکنونات و استدلال باشد .

۱۲ - لازمهٔ چنین تربیتی‌اینست که از کتاب طبیعت استفاده کند وجغرافیای خانه ومسائل ابتدائی درعلوم طبیعی وریاضی مقام مهمی‌را حائزباشد .

۱۳ - هدف صحیح و مناسب تعلیم و تربیت آنست که طفل پیوسته در مد نظر باشد نه مواد برنامه - زندگانی درهمین دنیا نه دنیای آینده - رشد قوهٔ فهم و استدلال نه‌پر کردن‌حافظه.

۱۴ - تعلیم و تربیت باید جنبه های مختلف و متنوع داشته باشد تا استعداد طفل ظاهر و دروس محـدود کلاس جبران و برای زندگانـی و تحـولات حیات آماده شود.

تأثیرات روسو علاوه بر شکستن قید و عادت مردم نسبت بآداب و رسوم صوری روسو تأثیرات بسیار در آمـوزش و پـرورش نموده است. انتقادات شدید او موجب بیداری جامعه شد و درفرهنك ومدارس بسیاری از عقاید او رسوخ کرد که اکنون نیز آشکار وهویداست.

ازلحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع بآموختن هنر و کاردستی بافراد که آنانرا در گذران‌مستقل کند وبواسطهٔ فراهم‌شدن‌موجبات زندگانی‌نسبت بدیگران خوشبین ومساعد سازد باعث شد که دانشمندان‌آموزش وپرورش چون پستالزی (۱) وهربارت (۲) وفربل (۳) عقاید ویرا پسندیده‌ازاواقتباساتی کردند وازآن پس‌مدرسه وتربیت بیشتر برای تأمین آسایش مردمی شد.

توجهی که اکنون در جهان به تربیت حرفه‌ای میشود - تعلیمات اخلاقی - پرورش اطفال‌ناقص کم وبیش از تعلیمات روسو درامیل اخذ واقتباس گردیده است.

ازلحاظ علمی چون روسومخالف‌معلومات کتابی‌وتجربیات‌زمان‌پیشین‌بود و مشاهده وبررسی‌طبیعت را پیوسته تأکید میکرد ونسبت بدین امرمفصلا ومشروحاً راه هائی در امیل پیشنهاد نمود کمك مهمی به ورود مواد علمی و تاریخ طبیعی در برنامهٔ مدارس کرد.

Pestalozzi (۱)
Herbart (۲)
Froebel (۳)

از لحاظ روانشناسی عقیدهٔ روسو که آموزش وپرورش باید مطابق عشق و ذوق طبیعی کودك باشد اهمیت بسیار داشت. در دیباچهٔ امیل مینویسد:

«ما کودك را نمی شناسیم و چون نسبت بوی عقاید باطل داریم هرچه پیشتر میرویم ازراه راست دورتر میشویم. خردمندترین ماها کسانی هستند که نیازسالمندان را درنظر میگیرند غافل ازاینکه باید دانست کودکان کدام دانش را توانائی پذیرفتن دارند. ما همیشه تصور میکنیم آدم کاملی درقالب طفل وجود دارد درصورتیکه باید دانست این موجود پیش ازبزرگ شدن چیست... نخست باید شاگردان را کاملا مورد بررسی قرارداد زیرا بدرستی راجع بآنها اطلاعاتی دردست نیست» (۱). بدین ترتیب روسوشخصی است که مطالعه درو جود کودك را که امروزازمسائل مهم تربیتی است در آن زمان پیش چشم داشته واصل جدیدی در اصول تربیت وارد کرده است. بعلاوه بواسطهٔ تقسیماتی که درسن امیل قائل شده نشان داده است که هردوره ازرشد طفل مشخصاتی دارد وباید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تابحد تکامل رسد. تا زمان روسو کسانی که درفرهنك صاحب نظربودند این عقیده را داشتند که درس و تکلیف هرچه کمتر موافق ذوق کودك باشد و کودك هرچه کمتر بدان رغبت کند اهمیت وارزش آن برای تربیت بیشتر است. روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود و نشان داد که برنامه وروش آموختن باید برحسب ذوق وشوقی که کودك دردوره‌های مختلف دارد معین گردد. بنابراین کنجکاوی وعشق طفل باید محرك اوبتحصیل باشد وازاین حیث روسوراهرابه پیروان هربارت نشان داده است. پرورش تن وحواس که در دوره های نخستین رشد باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی وی تأمین گردد نیز از عقاید بکر و بدیع روسو است و از این حیث در افکار پستالزی برای آموختن علم اشیاء ودرنظریات فربل برای عمل وفعالیت اطفال درمدرسه تأثیربسیار داشته است.

بطورکلی میتوان روسورا موجد جنبشهائی دانست که روانشناسی را درآموزش

(۱) کتاب امیل ـ چاپ لوگراند صفحهٔ ۱۶

و پرورش نوین پایه و اساس قرار داده روشهای تربیتی را برعشق و **کنجکاوی** وبکار انداختن فکر وحواس وبدن طفل گذاشته‌اند. بدیهی‌است روسوازراه علمی‌دراحوال کودکان بررسی ننمود بلکه بواسطهٔ مهر و عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای وی تصور کند وازدریچهٔ چشم اوجهان را بنگرد. روش علمی در روانشناسی تنها اززمان هربارت آغازشد که شرح آن بعد خواهدآمد.

انتشار عقاید روسو

چنانکه گفته شد روسو در تمام مسائل تربیتی تأثیر ونفوذ بسیارداشته وهزاران جلد کتاب برای رد وتصحیح وانتشار عقاید اوتا امروزطبع ونشرشده است. بیشتر جنبش های جدیدی که درسازمان فرهنك وروش آموزش‌وپرورش وبرنامهٔ تحصیلات پدیدآمده منشاء و ریشهٔ آن در کتاب امیل نمایان است و روسو است که ازلحاظ فکر پیشرو دانشمندان وپیشوایان بزرگ چون پستالزی وهربارت وفربل واسپنسرمیباشد.

در فرانسه عقاید روسو درمدارس منتشرنشد ولی دردرخواستهائی که مردم هنگام‌شورش‌بزرگ ۱۷۸۹راجع‌بآموزش‌همگانی‌مجانی‌ورسمی ازدولت کردندوپایهٔ بیشترقانونها گردید نفوذ روسو کاملا هویداست.

در **امریکا** نیز افکار روسو موجب جنبشهائی شد که سرانجام منجر بتأسیس آموزشگاههای همگانی‌مجانی بخرج دولت گردید. در **آلمان** انتشارعقاید روسواز همه جا روشن‌تراست چنانکه ذیلا شرح آن خواهدآمد.

باسدو (۱) (۱۷۲۳–۱۷۹۰)

تحصیلات وی دردانشگاه لیپزیك‌دررشتهٔ یزدان‌شناخت‌بود ولی در۱۷۶۳ کتاب امیل‌چنانش مفتون ساخت که باصلاح آموزش وپرورش کمربست. در۱۷۶۸ بوسیلهٔ رساله‌ای که راجع بمدارس نوشت واستمدادی که ازبزرگان نمود مبلغ کافی‌برای طبع دو کتاب گردآورد وپس‌ازشش سال کتاب درسی‌بعنوان «کارابتدائی» (۲) وتوأم باآن مجلد

---

(۱) Basedow

(۲) Elementarwerk

دیگری برای معلمان واولیای کودکان بنام «کتاب روش»[۱] طبع ونشر کرد. دراین دو کتاب بخشی از نظریات کمنیوس چون آموختن زبان لاتین مندرجاست ولی طبیعت دوستی روسو وعقاید وی در دیگر بخشها آشکاراست.

بعدها نیز باسدو وچندتن ازپیروان او کتابهای افسانه و داستان برای کودکان درحدود ذوق وفهم آنها بتقلید روبین‌سن کروزه که روسوسفارش کرده بود نوشتند. معروف‌ترین این کتاب‌ها «روبین‌سن کروزهٔ کوچك» و«روبین‌سن کروزهٔ سویسی» نام دارد.

دیگر ازاقدامات باسدو این بود که بدستیاری تنی ازشاهزادگان آلمان موسوم به لئوپولد در شهر دسو[۲] آموزشگاهی بنام مدرسهٔ مردم دوستی[۳] برپا نمود تاعقاید و نظریات خویش را درآن بکاربندند. شعار مدرسه این بود: **«همه چیز از روی طبیعت»**. برای اجرای این اصل فقط غرائز و ذوق وشوق طبیعی کودکان را راهنمائی میکردند نه اینکه درمقام خفه کردن ونابود نمودن آنها برآیند. کودکان را مانند سالمندان نمی‌پنداشتند وروش آموختن را مطابق بادرجهٔ فکر آنها برمی‌گزیدند. برای ازبین بردن آئین وآداب ورسوم ساختگی که درآنزمان معمول بود (چنانکه مثلا کودکان را مانند سالمندان جامه برتن میکردند وبزلف آنها پودر و روغن میمالیدند وهمان حرکات وتشریفات را ازآنها انتظارداشتند) وبرای نزدیك شدن بطبیعت جامهٔ ملوانان باشلوارفراخ ویخهٔ برگردان بکودکان پوشاندند وموی آنهارا کوتاه کردند.

با اینکه باسدومعتقد بتعلیم‌وتربیت‌عموم مردم ومساوات‌بود معذلك‌شاگردان توانگررا ازدرویش‌جدا ساخت: توانگران را روزی شش‌ساعت دانش آموخت و دو ساعت بکار دستی واداشت و درویشانرا روزی دو ساعت بتحصیل گماشت وشش‌ساعت

---

(۱) Methodenbuch

(۲) Dessau

(۳) Philanthropinum

بکاردستی مشغول گرداند. با این حال بهمهٔ آنها مطابق دستور روسو (در بخش سوم امیل) درودگری آموخت وورزش وبازی نیز جزو برنامه بود.

باسدو برنامهٔ مفصلی درنظر گرفته بود که بدستور تحصیلات کمینوس شباهت داشت. مهمترین وجه تشخیص مدرسهٔ وی **رعایت ذوق وشوق کودک** بود که خود مایهٔ بهبودی روش آموختن گردید. زبان خارجه ولاتین را ازراه گفت وشنودوبازی وتصویر ونمایش وخواندن داستانهای دلکش میآموختند (مونتنی ولك و کمنیوس نیز این روش را پیشنهاد کرده بودند ولی قبل ازباسدو کاملا بکاربسته نشده بود). حساب را بطریق ذهنی تدریس مینمودند وهندسه را بوسیلهٔ رسم اشکال. برای آموختن جغرافیا ابتدا ازجغرافیای خانه آغازمیکردند.

آموزشگاه مردم دوستی شهرت بسیاریافت واشخاص بزرگی چون کانت (۱) آنرا بسیارستودند. باسدونظر بتندی اخلاق درسرپرستی آن باقی نماند و در ۱۷۹۳ تعطیل شد ولی مدارس متعدد مانندآن در کشورهای آلمان بوجود آمد که معروفترین آنهارا معلمان آموزشگاه مردم دوستی و پیروان باسدو برپا کردند و نفوذ فراوان در فرهنگ آنزمان نمودند ومحرك روش جدید تربیت گشتند بویژه موجب شدند که **کاردستی و تعلیمات فنی** نیز در دیگر کشور ها چون فرانسه و سویس داخل برنامه شد. باین ترتیب طبیعت دوستی روسو وتوجه اوبهنر و کاردستی تا اندازه ای بصورت عمل درآمدوراه‌را برای پیشوایان آموزش وپرورش نوین که بعد آمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل باز کرد.

---

(۱) Kant فیلسوف نامی آلمان (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴)

فصل نهم

توجه بروانشناسی

در قرن نوزدهم چند تن از دانشمندان اروپا مسلك طبیعت دوستی روسو را دنبال کرده نظریات اورا بکار بستند و در نتیجه توجه خاص بروانشناسی نمودند و پیشرفت بزرگ در آموزش وپرورش ایجاد کردند. نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد وبرای عقاید منفی اوقواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود. پستالزی نشان داد که جامعهٔ فاسد و پرازساختگی را بوسیلهٔ پرورش نیکوباید بهبودی بخشید و پایهٔ این تربیت را برروانشناسی گذارد. نظربتأثیر فراوانی که درفرهنك کنونی از اومشهود است باید مختصری ازشرح حال وعقاید وخدمات اورا دراینجا بمیان آورد.

پستالزی
(۱۷۴۶-۱۸۲۷)

پستالزی [۱] بسال ۱۷۴۶ در زوریخ (سویس) بجهان آمد وبواسطهٔ مرگ نابهنگام پدر بدست مادرش که زنی پارسا ونوع پرور بود پرورش یافت. درنتیجهٔ این تربیت وتأثیر پدر بزرگش که درآن سامان بشغل روحانیت روزگار میگذرانید پستالزی بفکر افتاد روستائیان پیرامون مسکن خودرا ازحال فلاکت وبدبختی بیرون آرد. نخست یزدان شناخت خواند تا از راه روحانیت وسرپرستی اموردینی بمقصود خویش رسد وچون کامیاب نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه ازحقوق مردم دفاع کند

Heinrich Pestalozzi (۱)

ولی بواسطهٔ خواندن کتاب « قرارداد اجتماعی » و «امیل» روسو متوجه معایب و نواقص حکومت وقت‌شد وازدولت سخت انتقاد کرد ومجبورشدازسیاست کناره گیری کند. برای پیش بردن فکرخویش خواست از راه اصلاح طرق کشاورزی مردم را راهنمائی کند. باین نظر در۱۷۶۹ نزدیکی‌شهربیر (۱) قطعه زمین‌بایری‌رابر گزید وآنرا «قلعه نو» (۲) نامید لیکن بواسطهٔ آشنا نبودن باقتصاد پس‌ازپنج‌سال مجبور شدآنرارها کند. دراین گیرودار پسری‌پیدا کرد وخواست ویرامانند امیل‌بارآورد وهمین کار برای اوافکارتازهٔ بوجودآررد.

در ۱۷۷٤ بیست کودك مستمند بر گزید وعهده‌دار تمام هزینهٔ آنها از غذا و لباس‌شدونخستین آزمایش‌خودرا درآموزش‌وپرورش آغاز کرد. پسران‌را کشاورزی عملی‌وباغبانی آموخت ودختران را بکارهای خانگی ودوخت ودوز گماشت. پیش‌از آموختن سواد سخن گفتن بآنان یاد داد وآنهارا وادار بحفظ انجیل کرد. سواد را در ضمن کارهای عملی بآنها تعلیم کرد وهمین مسئله باوفهماند که‌آموزش فنی را با دروس معمولی‌میتوان تر کیب کرد. پستالزی در این کارسخت‌کامیاب شد وبهبودی بسیار درتمام کودکان‌مشاهده گردید. ازینروبرشمارهٔ‌آنها افزود ولی‌نتوانست‌هزینهٔ همهٔ‌آنانرا بپردازد وبسال ۱۷۸۰ ورشکست شد.

دراینموقع افکارخودرا برشتهٔ تحریر درآورد ودر۱۷۸۱ کتابی‌بنام لئونارد و گرترود (۳) منتشرساخت. دراین کتاب بینوائی‌مردم‌دهکده‌ای‌راتشریح کرده‌نشان میدهد چگونه کوشش‌ها ومجاهدت‌های گرترود که زن سادهٔ روستائی است شوهر همیشه مست‌خودراد گر گون میسازد - فرزندان وی‌تربیت میشوند - تمام‌روستائیان زیرنفوذ او قرارمیگیرند و از او تقلید میکنند. آنگاه‌آموز گاری بدهکده‌آمده از اومدرسه داری میآموزد. دولت در این کار دل می‌بندد وپس از مشاهدهٔ بهبودی احوال معتقد میشود که تمام کشور ممکن است بواسطهٔ تقلید از دهکدهٔ مذکور

---

(۱) Birr واقع درسه فرسخی شمال غربی زوریخ.
(۲) Neuhof
(۳) Léonard et Gertrude

اصلاح گردد.

یتیم خانه

شورش فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سویس تبدیل بیك جمهوری گردید و بتصرف فرانسه در آمد. پستالزی از زمام داران فرانسوی درخواست کرد محلی برای بکار بستن نظریاتش باختیار او گذارند: آنان نیز دهکدهٔ استانز (۱) را که در جنوب دریاچهٔ لوسرن است برای این کار معین کردند. مردان این ده بواسطهٔ ایستادگی در برابر فرانسویان کشته شده و فرزندانشان بی سرپرست بودند. پستالزی یتیم خانه‌ای در آنجا برپا کرد و بتربیت آنها مشغول شد و بزودی بهبودی محسوسی در تندرستی و اخلاق و فکر آنها پدیدار گشت.

چون اثاثیه و کمك و کتاب برای پستالزی فراهم نگردید بر آن شد که از راه **تجربه و مشاهده** یتیمان را تربیت کند و روش مشاهدهٔ او که بعدها معروف شد از همین جا آغاز گردید. مثلا بجای آموختن اخلاق و دین از راه پند و اندرز، از آنچه در یتیم خانه رخ میداد استفاده میکرد و اهمیت خویشتن داری و نوعپروری و همدردی و سپاسگزاری را خاطر نشان میساخت. اعداد و شمار و واژه ها را از راه نشان دادن اشیاء می آموخت. تاریخ و جغرافیا را از راه گفت و شنود و نقل تعلیم میداد. تاریخ طبیعی را نخست تدریس میکرد سپس دانش آموزان را وامیداشت بوسیلهٔ مشاهده بدرست بودن مطالب پی برند. برای آموزش خواندن کتاب کوچکی نگاشت و تا توانست آنرا ساده و مختصر کرد. کارهای دستی را که بعقیدهٔ وی موجب پرورش فکر میشود در یتیم خانه داخل نمود و با دروس نظری توأم و ترکیب کرد.

در بورگدورف (۲)

پیش از اینکه سال بپایان رسد پستالزی مجبور شد محل و عمارت یتیم خانه را بسپاه فرانسه واگذار کند. از اینرو بواسطهٔ اقدام دوستانش نخست بمدیری آموزشگاه سپس بمعلمی آموزشگاه دیگر در شهر کوچك بورگدورف گماشته شد.

(۱) Stanz

(۲) Burgdorf درچهار فرسخی شمال شرقی برن پایتخت سویس

در بور گدورف بواسطهٔ شأن و پایگاه بسیاری از اولیای شاگردان پستالزی مجبور شد از کارهای دستی و تعلیمات فنی که یکی از اصول نظریات او راجع به تربیت بود چشم بپوشد. درعوض بیشتر بروش **مشاهده** که دومین اصل و نظریهٔ تربیتی وی بود پرداخت. درخواندن و حساب کردن تسهیلات بسیار وارد کرد و مراحلی برای آموختن این دو قائل شد. کتاب قرائتی که نوشته بود و در صفحهٔ پیش بدان اشاره شد تکمیل نمود و الفبای متحرك را اختراع کرد. مثلا سخن گفتن را از راه واداشتن شاگرد بمشاهدهٔ تصویر و شکل و نقاشی و رنك کاغذ دیوار کلاس وساختن جمله راجع بآنها که شاگردان بتقلید وی تکرار میکردند میآموخت. برای حساب جدولهای مختلف تعبیه کرد تا یکان و مراتب و معنای عدد و افزایش را برای کودکان محسوس کند و این کار را بوسیلهٔ شمارهٔ انگشت و لوبیا و ریك و چیزهای دیگر تکمیل نمود. وقتی ازاو پرسیدند پایهٔ کار و اندیشهٔ شما برچیست پستالزی جواب داد: **«میخواهم روش آموختن را مطابق اصول روانشناسی کنم»** البته مقصودش این بود که طرق آموزش و پرورش را مطابق قوانین رشد فکری ترتیب دهد و معلومات را ساده و مدرج کند تا تمام طبقات مردم بتوانند فرزندان خود را برطبق آن قواعد تربیت نمایند.

پستالزی باندازه‌ای در کار خویش کامروا شد که حکومت محل در ۱۸۰۱ ساختمان شهرداری را باختیار او گذاشت و کمك هزینه ای نیز برایش معین کرد. او نیز آموزگاران شایسته بکمك خواست و مدرسه‌ای بنام بنگاه بور گدورف برپا ساخت که تماشاگاه بزرگان شد و مورد تمجید همه واقع گشت.

هنگام زیستن در بور گدورف پستالزی نظریات خود را ضمن کتابی بنام «چگونه گرترود فرزندان خود را میآموزد» تشریح کرد. این کتاب درحقیقت عبارت است از پانزده نامه که پستالزی بیکی از دوستان خود نوشته و مانند دیگر تألیفات او طرح و نقشه ندارد و میان بخشهای مختلف آن تناسب موجود نیست و مکررات بسیار دارد. از مجموع کتاب، یکی از نویسندگان شرح حال او بنام مرف [۱] نکات زیر را استخراج کرده است:

---

(۱) Morf

۱ ـ مشاهده وبکاربردن حواس باید اساس آموختن قرار گیرد .

۲ ـ آموختن زبان باید بامشاهدهٔ اشیاء مربوط وتوأم باشد .

۳ ـ موقع یاد گرفتن غیرازموقع انتقاد وقضاوت‌است. موضوع درس‌بایدبدواً مورد انتقاد و قضاوت قرار گیرد سپس بفرا گرفتن آن اقدام شود .

٤ ـ درآموختن هررشته باید ازساده ترین جزو و عنصر آغاز کرد وبتدریج مطابق رشد کودك پیش رفت و مراحلی را پیمود که از لحاظ روان شناسی باهم مربوط باشند.

٥ ـ درهرمرحله بایدبکودك مهلت کافی‌داد تابرمادهٔ جدیدتسلط حاصل کند وآنرا نیکودریابد .

٦ ـ آموزش باید از روی رشد کودك تنظیم و ترتیب داده شود نه برحسب تقریرات مسلسل آموز گار .

۷ ـ معلم باید شخصیت شاگردرا محترم شمارد .

۸ ـ منظورعمده از آموزش ابتدائی‌این‌نیست که کودك را هنرودانش آموزند بلکه غرض این‌است که نیروی فکری اورشد وتوسعه پیدا کند .

۹ ـ نیروی استفاده کردن‌ازدانش‌وقوهٔ بکار بستن معلومات باید با علم ودانش توأم وپیوسته باشد .

۱۰ ـ از لحاظ انتظامات رابطهٔ میان آموز گار وشاگرد باید برشالودهٔ مهر و محبت باشد .

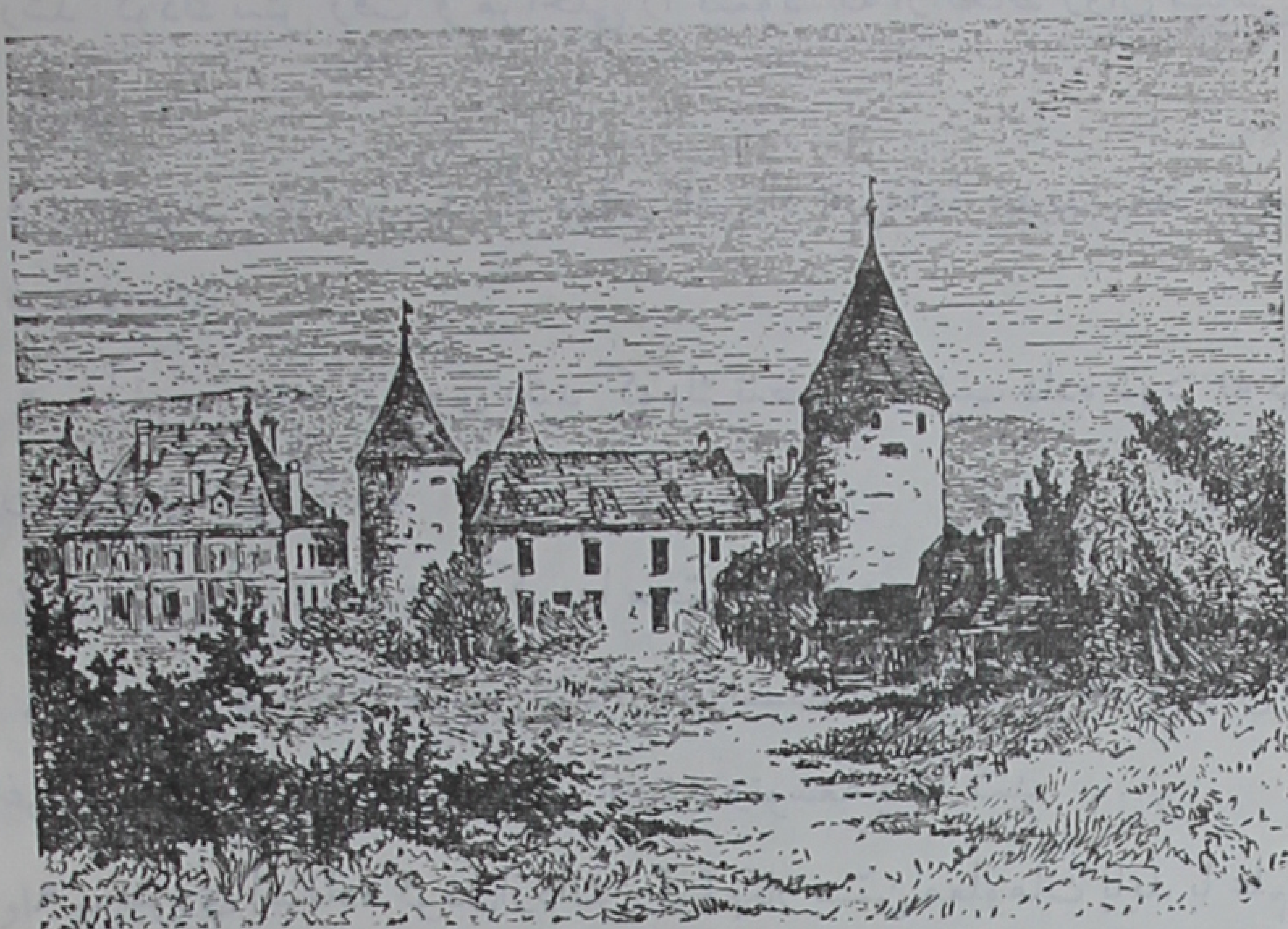
۱۱ ـ آموزش وتعلیم باید تابع منظورعالی پرورش وتربیت باشد .

بنگاه ایوردن (۱) در۱۸۰٤ حکومت محلی‌ساختمان شهرداری را پس گرفت وعمارت پرورشگاه دخترانرا درمونخن بوخسی (۲) باختیار پستالزی گذاشت ولی پستالزی پس‌ازچند ماه بنگاه خودرا در۱۸۰٥ بشهر ایوردن انتقال داد . دراینجا بنگاه فوراً شهرت تام پیدا کرد . از راههای دور بدانجا شاگرد

(۱) Yverdon درگوشهٔ جنوب غربی‌دریاچهٔ نوشاتل Neuchatel

(۲) Münchenbuchsee واقع در دوفرسخی‌شمال شرقی برن

فرستادندواز هر سو معلمان ودانشمندان برای فرا گرفتن روش نوین بدان محل شتافتند. از کشورهای دور اروپا وامریکا پادشاهان و سرداران وبزرگان واستادان برای دیدن بنگاه به ایوردن رفتند وشهریاران مقتدر مانند تزار روسیه نشان وحمایل به پستالزی دادند. بزودی یك مدرسهٔ دخترانه ویك یتیم خانه ویك آموزشگاه برای لال و کر درنزدیکی بنگاه برپا گردید.



کاخ کهن ایوردن
که پستالزی بنگاه خود را در آن برپا ساخت

درایوردن پستالزی تجربیات استانز وبورگدورف را تکمیل نمود وتقریباً هر پیشرفت وبهبودی که اکنون در آموزش ابتدائی دیده میشود نخست در آنجا آغاز شد. کتاب خواندن ـ جدول یکان ومراتب ـ جدول برخه ـ جدول برخه از برخه را کامل کرد. نقاشی و خط وهندسه را ازراه نشان دادن شکل اشیاء و ساختن آنها بامقوا و ترکیب آنها آموخت. علوم طبیعی وجغرافیا وتاریخ را بوسیلهٔ مشاهدهٔ طبیعت وملاحظه ودقت درچیزهائی که درپیرامون کودك است تدریس کرد. مثلا درخت و گل وپرنده را بادقت میدیدند ـ تصویر آنرا میکشیدند ومورد بحث قرار میدادند. درجغرافیا با

قطب‌نما جهات‌را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح میدادند. درهٔ رودخانهٔ بورن (۱) که درنزدیکی‌بود بتفصیل مشاهده میکردند سپس آنرا با گل‌روی میز میساختند آنگاه برای نخستین بار نقشه را پیش شاگردان میگذاردند و آنان علامتهارا بآسانی درمی‌یافتند. تربیت دینی‌واخلاقی‌مطابق روشی که دراستانزاتخاذ شده بود صورت میگرفت: عشق‌بخدا ازراه عشق بمادر وپدر - اهمیت وظیفه‌واطاعت قانون وملاحظهٔ دیگران‌ازراه واداشتن کودك بصبروتأمل‌برای‌رسیدن بمقصودمعینی ورعایت نوبه درامور ودرك این نکته که تنها ارادهٔ اونیست که باید اجرا شود بلکه دیگرانرانیزاراده هست که بایددرنظر گرفت. درموزیك چون پستالزی‌خوداطلاعی نداشت یکی ازدوستانش‌ازروی روش اوآهنگهارا بساده‌ترین عنصرتحلیل کردوبعد آنهارا بتدریج ترکیب نمود وآهنگهای تمام درست کرد.

بنگاه ایوردن باتمام درخشندگی که داشت رفته‌رفته روبانحطاط گذارد زیرا پستالزی خود مدیرخوبی‌نبود وبواسطهٔ پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند. پس از بیست سال عمر و شهرت بسیاربنگاه در ۱۸۲۵ بسته شد و دو سال بعد نیز خود پستالزی درگذشت.

در ۱۸٤٦ مردم سویس آرامگاه مجللی برای وی دربیر بر پا کردند و این جمله هارا برآن نقش‌نمودند:

درانیجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷٤٦ در زوریخ بگیتی آمده و در بروك (۲) در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود گفته است: نجات دهندهٔ بینوایان‌در قلعه نو - واعظ و پشتیبان ملت در لئوناردو گرترود - پدر یتیمان در استانز - بانی آموزشگاه نو در بورگدورف و در مونخن بوخسی - مربی بشر در ایوردن. انسان واقعی - پارسای با دین - عضو جامعه. همه برای دیگران و هیچ برای خویش.

نامش تا ابد پاینده باد

عقاید پستالزی

این بود خلاصه‌ای‌اززندگانی‌وشخصیت‌پستالزی‌وآزمایشهائی که درآموزش و پرورش نمود. از مجموع آنها برآید که

---

(۱) Buron

(۲) Brugg واقع در۲۷ کیلومتری شمال غربی زوریخ.

پستالزی نظریات روسو را راجع به پیروی ازطبیعت روشن کرده وآنهارا بکاربسته است . بنظرپستالزی پرورش عبارت است از« رشد طبیعی وتدریجی وهماهنگ همهٔ نیروها واستعدادهای آدمی » ودرتمام رساله ها و کتاب هائی که نوشته رشد کودك را



تندیس پستالزی در ایوردن

تصویر این تندیس در همهٔ آموزشگاههای سویس درصدر کلاس نصب شده است

برشد درخت مانند میکند که در تخم آن شکل و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است سپس جوانه زده تنه و شاخه وبرك و گل و میوه میدهد وآنچه در تخم نهان بوده هویدا میسازد .

اعتقاد برعایت رشد طبیعی قـوای درونی طفل مطابق نظریهٔ روسو و درست مخالف طرز تعلیم وتربیت آنزمان بود که فقط بکودك خواندن کلمات را (بـدون فهمیدن معانی آنها) می آموختند و وادار میکردند قواعد اعمال حساب را ازحفظو متون نویسندگان یونان و روم را بطورسطحی قرائت کنند وهیچیك ازاین دروس بنحوی که تعلیم میشد موجبات رشد طبیعی طفل‌را فراهم نمیساخت باکه‌نیروهائی که طبیعت درجود اونهاده بود خفه میکردوازبین میبرد . دریکی ازرساله هـای خود مینویسد :

«بعدازاینکه اطفال درپنج سال اول عمر لذت وسعادت زندگانی را از راه حواس درك کردندما طبیعت‌را ازجلوی چشم آنها دورمیسازیم ـ بطور ظالمانه خوشی‌وآزادی راازآنهاسلب میکنیم ـ مانندگوسفندآنهارادرآغل میریزیم وچون‌گله دراطاقهای متعفن آکنده میکنیم ـ بدون‌رحم و شفقت ساعتها وروزها وهفته‌ها وماهها وسالهاآنهارا زنجیرمیکنیم تا به مطالعهٔ نامطبوع حروف و کلمات بپردازند و بیکدورهٔ جنون آور زندگـانی تـن دردهند» .

البته روسو متوجه بود که درآموزشگاهها بهیچوجه رشد نیروی کودك رابر حسب طبیعت‌رعایت نمیکنند ولی‌بطورمنفی ومبهم سفارش کرده بود که‌مردم‌جامعه وتمدن راترك گفته‌بطبیعت باز گردندوازطبیعت وروش طبیعی پیروی کنند.پستالزی این‌نظررا درآموزش وپرورش بکاربست ونسبت بتمام اطفال اجرا نمود. روسوعقاید خودرا فقط نسبت بتربیت امیل که ازطبقهٔ اشراف است پیشنهاد نموده درصورتیکه پستالزی‌معتقد بود که **ازمیان بردن بینوائی واصلاح وبهبودی جامعه از راه پرورش مردم انجام پذیراست** و بهمین جهت طرفدار جـدی تعلیمات عمومی و هوا خواه **تربیت‌همگانی** بود .

روش کاروی بطورکلی عبارت بودازپرورش کودك وآموخته کردن‌اوبمشاهده ودقت درموجودات وچیزهائی که درپیرامون خانه وآموزشگاه است ودرزندگانی روزانه بکاربرده میشود .

بنظر پستالزی راه تحصیل این خواهدبود که هرموضوع را تجزیه به‌اجزاءجزو کنندو بشاگردنشان‌دهند . آنگاه اندك اندك اجزاءرا باهم گردآورندو مرکب کنند واین کار ازروی مطالعه درخود موضوع انجام گیرد نه‌ازروی واژه‌ها . ازطرف‌دیگر باید مشاهده‌و آزمایش‌را باواژه بیان‌وتقریر کرد تامعنای درست هریك از آنها‌برای کودك روشن شودودردماغ اوجابگیرد .

مهمترین خدمت‌و کارپستالزی‌این بود که‌روش خودرا یعنی **تجزیه-مشاهده تقریر** درمواد مختلف برنامه چون زبان مادری - حساب - رسم و نقاشی و خط - هندسه - جغرافیا - علوم طبیعی - تاریخ - موزیك واخلاق بکاربرد که‌امروزبیشتر آنها درآموزشگاههای کشورهای پیشرفته معمول ومجراست .

نفوذ پستالزی

پستالزی در روش خود مبتکر نبود و نظریات و کارهایش همیشه با هم سازش نداشت و اصول علمی و کلی وضع ننمود . بااینهمه اصول وپایهٔ آموزش وپرورش جدید برعمل و آزمایشهای‌اواستوار است .بنظر او **آموزش وپرورش تریاق‌همهٔ دردهای اجتماعی‌است**وازاین‌حیث یکی‌ازبزرگترین اشخاصی است که‌ازلحاظ اجتماعی وروانشناسی درفرهنك‌جنبشی ایجاد کرده است . بسیاری ازاصلاحات نو که درروش آموختن مواد برنامه انجام گرفته و دربالا بدان اشاره شد مرهون اقدامات اوست . خدمت بزرك او اینست که بسنت وسابقه اهمیت نداد وبه‌آزمایش راه های جدید پرداخت و این در را بروی نسلهای‌آینده باز کرد.آموزگاران بنگاه پستالزی وپیروان اوروش پیشوای خودرا در کشورهای مهم جهان اشاعه دادند که ذکرش دراین کتاب مختصر بیمورد است کشوری که ازهمه‌بیشتر طریقهٔ آموزش وپرورش اورا بی‌درنك پذیرفت و بکار بست **آلمان** بود ، چنانکه نفوذ او در آموزشگاههای آنجا کاملا هویداست . در ۱۸۰۳ ازطرف پروس‌نماینده‌ای به بور گدورف فرستاده شد ودر۱۸۰۵ یکی ازستایندگان پستالزی دربرلن آموزشگاهی برپا نمود که فربل (۱) درآنجا تدریس کرد. بعدها

---

(۱) **Froebel**

درشهرهای دیگر مانند فرانکفورت وپتسدام و کنیگسبرك یتیم خانه‌ها و آموزشگاهها بتقلید ازسبك او برپاشد. دوتن از شاگردان پستالزی درپروس بریاست فرهنك گماشته شدند و آنان هفده دانشجورا برای سه‌سال به‌ایوردن فرستادندودرباز گشت روش پستالزی رابکاربستند فیشته[۱] فیلسوف نامی درچهارده‌سخنرانی مؤثر که در فرهنگستان برلن خطاب بملت آلمان ایراد نمودتأکید کرد که برای زنده کردن کشور ونجات مملکت بایدازاصول وروش پستالزی پیروی نمود[۲].

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس آموزشگاههای متعدد از روی شیوهٔ پستالزی تأسیس نمودند چنانکه مدارس آلمان ازهرحیث نمونه‌وسرمشق شد و از هرجامردم بسوی آن کشورشتافتند تاازطرزوروش نوین بهره‌بر گیرند .از کشورهائی که‌بدین امراقدام کرد فرانسه بود که یکسال‌پس ازشورش ۱۸۳۰ ویکتور کوزن[۳] رئیس دانشسرای عالی پاریس‌رابرای‌بررسی فرهنك به‌آلمان فرستاد و گزارشی که وی درباز گشت‌نوشت‌باندازه‌ای مؤثربود که‌دولت بی‌درنك پیشنهادهای اوراپذیرفت ورفته رفته آنهارا بکاربست.

اسپانی و روسیه وانگلستان هم تاحدی ازنفوذ پستالزی بی‌بهره نماندند . در کشورهای متحدامریکای شمالی نیزازاوایل سدهٔ نوزدهم اصول وعقاید اوراه یافت- مقالات بیشماردراین باب نوشتند- به عملی کردن نظریات مذکور مبادرت نمودند . بااینهمه مهمترین جنبش هنگامی پدیدارشد که هرس من[٤] پیشوای‌نامی آموزش وپرورش امریکا در۱۸٤۳پس ازمشاهده وبررسی اوضاع فرهنك آلمان گزارشی‌انتشار دادومحاسن روش‌پستالزی راچنانکه دیده بود خاطرنشان ساخت . اصلاحاتی که هرس‌من پیشنهاد کرده‌بود باوجودمخالفت‌هائی که ابرازشداغلب بموقع اجرادرآمد وبویژه جانشینان اواصلاحات مذکوررا بهتروبیشترعملی کردند .

---

(۱) Fichte (۱۷٦۲-۱۸۱٤)

(۲) برای تفصیل بیشتررجوع شود به‌فصل ۱۲-سازمان‌رسمی فرهنك آلمان.

(۳) Victor Cousin

(٤) Horace Mann (۱۷۹٦-۱۸۵۹)

هر بارت (۱)

(۱۷۷۶-۱۸۴۱)

چنانکه دربالا گفته آمد پستالزی دو نظریهٔ مهم داشت : یکی آنکه پرورش عبارت است از رشد طبیعی نیروی درونی که در وجود کودك پنهانست دیگر آنکه این پرورش ازراه مشاهدهٔ طبیعت وبدست آوردن معلومات ازدنیای خارج بایدانجام گیرد. بنابرنظریهٔ نخست تمام سجایا واوصاف درهنگام زادن درست بهمان شکل ووضع که بعدرشدمیکند در کودك وجوددارد ومعلم تنها میتواند بنهادوی کمك کندتانیروهای نهفته آشکار گردد. لازمهٔ نظریهٔ دوم اینست که محسوسات مستقیم وفوری پایهٔ قطعی معلومات است وهرچه دردماغ کودك واردمیشود باید توسط معلم باشد. بطور کلی فربل طرفدارنظریهٔ اول وهربارت معتقدبنظریهٔ دوم بود. چون هربارت پیش ازفربل اصول وعقایدخویش را عنوان کرد نخست ازاوسخن گفته خواهد شد.

زندگانی هربارت

هربارت در الدنبورك(۲) بجهان پای نهاد. پدرش وکیل دادگستری وجدش رئیس ژیمنازدرشهر نامبرده بود. هنگامی که دردبیرستان ودانشگاه بتحصیل اشتغال داشت استعداد بسیاردرفرا گرفتن زبان یونانی وریاضی وفلسفه نشان دادواین سه ماده بعدها درعقاید اونسبت بآموزش وپرورش مؤثرافتاد. بااین همه مشاهدات وآزمایش های وی درمدت سه سالی که (از ۱۷۹۷ تا ۱۷۹۹) بآموزگاری وسرپرستی فرزندان فرماندارانترلاکن (۳) بسربرداساس حقیقی نظریات اوشد.

هنگام زیستن در سویس از پستالزی در بوزگدورف دیدن کرد و فریفتهٔ او شد و پس ازباز گشت بآلمان ضمن دو مقاله اصول نظریات او را تعبیر وتفسیر نمود. از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۹ دانشیار آموزش وپرورش در دانشگاه گوتینگن (٤) بود ورساله‌ای

Herbart(۱)

Oldenburg(۲) واقع درشمال آلمان درچهل کیلومتری مغرب Brême

Interlaken (۳) شهر کوچك زیبائی است در سی کیلو متری جنوب شرقی برن

Götingen (٤)

بدین عنوان انتشار داد : «مهمترین کارتربیت اینست که جهان را از لحاظ اخلاقی آشکارسازد» ومقصودش این بود که انسان دراثربکار انداختن حواس خود نسبت به محیط خارج (یعنی طبیعت یاهیئت اجتماع) معلوماتی پیدا میکند ودربارهٔ آن معلومات وهریك ازمشاهدات و کارهای روزانه قضاوت می‌نماید ، بعضی‌را می‌پسندد وقبول میکند وبرخی‌را نمی‌پسندد و رد میکند . مهمترین کارتربیت اینست که‌در انسان‌نیروئی‌تولید کند که‌ازاین جهان وتماس‌باطبیعت یاجامعه‌معلوماتی‌را بر گزیند که‌دراو ملکات فاضله واخلاق حسنه ایجاد کند .

درمدت مذکورهربارت کتاب دیگری نوشت که «علم پرورش» نام داشت و در۱۸۰٦ منتشر گردید وبیشتر جنبهٔ فلسفی ونظری دارد . در۱۸۰۹ بجای کانت به استادی فلسفهٔ دانشگاه کونیگسبرگ[۱] گماشته‌شد و محلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمایش تعلیم وتربیت برپا نمود .

دراینجا بود که نظریات اودرروانشناسی چون پایهٔ آموزش وپرورش تکوین وتکمیل شد. پس از٢٤سال خدمت دردانشگاه نامبرده ازنودانشگاه گوتینگن‌برای تدریس‌فلسفه ویراخواند ودر **۱۸۳۵** آخرین نظریات‌خودرا دربارهٔ آموزش‌وپرورش درمهمترین کتابش‌بنام « **رؤس عقاید تربیتی** » منتشرساخت‌ودر۱۸٤۱هنگامی که افتخارات وشهرتش بحد کمال رسیده‌بود در گذشت .

روانشناسی هر بارت

گمان میرود که هربات روانشناسی‌رابوجودآوردتاعقایدی که‌درنتیجهٔ آموز گاری درسویس‌و آشنائی‌باروش پستالزی پیدا کرده بودبثبوت رساند وبرای فهمیدن نظریات‌تربیتی اوبی‌موردنیست شمه‌ای از آن گفته شود .

بعقیدهٔ هربارت درذهن آدمی‌تصورات‌مشابه آمیخته میشوند - تصورات‌نامشابه تنهاباهم‌ترکیب میشوند وتصورات مخالف ومتناقض میخواهندموجب‌محو یکدیگر گردند مثلا شیرینی وسفیدی نامشابه هستند ومیتوان درذهن چیزی تصور کرد

---

(۱) Königsberg

(مانند شکرپنیروپشمك) که‌هردودرآن وجودداشته‌باشند ولی سیاهی وسفیدی‌چون ضدهم هستند میکوشند تایکدیگررا ازدماغ بیرون کنند . ازینروهرتصورجدیدیا دسته‌ای‌ازتصورات جدید برحسب درجهٔ تناسب وتشابه‌وتناقض آنها باتصورات‌موجود درذهن محفوظ میمانند یاتغییر پیدا میکنند یامردود میشوند . بعبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیلهٔ تصورات قبلی وموجود درذهن تعبیر و تفسیر میگردد واین مهمترین عقیدهٔ‌هربارت است درروانشناسی. بنابراین معلم‌بوسیلهٔ استفاده‌ازمعلومات قبلی طفل میتواند عشق ودقت اورا نسبت به‌تصورات جدید یادسته‌ای ازآنها جلب کند ومسئلهٔ‌آموزش وپرورش‌منجربااین‌میشود که‌مطالب‌وموضوعات‌تازه‌را چگونه



هربارت

(۱۸۴۱-۱۷۷۶)

تدوین کنندهٔ روان شناسی‌آموزش

بیاموزند تاکودك آنهارا بامعلومات پیشین خود توأم وترکیب کند . البته این‌نظریه اکنون متروك شده ولی این‌نکته که **دستورهای آموزش وپرورش را بوسیلهٔ روان شناسی وقوانین رشد قوای فکری به‌ثبوت رسانند** تازگی داشت وباعث پیشرفت علوم تربیتی گردید .

منظور از پرورش

مطابق عقیدهٔ فوق چون ذهن ودماغ کودك از تصور اشیاء پیرامـون وی تشکیل شده باید آنرا به اختیار آمـوز گار گذاشت تاتصوراتی را بطور متناسب وهم آهنك برای فرا گرفتن اوبر گزیند .ازاینرو مقدرات طفل دردست آموز گار است وبعقیدهٔ هربارت منظور غائی او باید پرورش اخلاق وتکوین خصلت وسرشت کودك باشد . ازطرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق بسنده نیست وباید طفل را نیز باایمان ودین بار آورد تا اگر کار خـوبی انجام داد مغرور نشود .

برای پرورش انسانی که با اخلاق و بادین باشد باید افکار (تصورات ذهنی) و مزاج واستعداد اورابررسی کرد واورا بتحصیل موضوعات ومطالبی گماشت که تصورات قبلی اوبدان متمایل باشد وچنانکه قبلا تشریح شد جهانرا ازلحاظ «اخلاقی» برای اوآشکارسازد .

برای اینکه ارادهٔ کودك بدانش آموزی بر انگیخته شود باید دراو **عشق و دلبستگی** ایجاد کرد بنابراین یکی ازمنظورهای فوری تعلیم وتربیت بایدهمین ایجاد عشق و دلبستگی کلی باشد که در تمـام زندگانی سرچشمهٔ علاقهٔ بکار و تجسس و کنجکاوی شود .

برای توسعهٔ ذهن وافق فکر وباز کردن طرق مختلف جهت تأمین میل وارادهٔ طفل باید حتی المقدور معلومات جامعی باو آموخت بنابراین عشق ودلبستگی گونا گون اوایجاد نمود .

نامه

بعقیدهٔ هربارت تصورات وعشق ودلبستگی دومنشأمهم دارد یکی آزمایش وتجربه که مارانسبت بطبیعت آگاه میسازد ...شرا با دیگران که نسبت بهم نوع وجامعه نظریه و احساساتی درما تولید ... عشق و دلبستگی یا نسبت بمعلومات خواهد بود یا نسبت بمعاشرت و ... اینجا تحصیلات را بدودسته بخش کرده است. دستهٔ اول **تحصیلات علمی** ...یعی وریاضی وکارهای دستی وآموزش فنی ودستهٔ دوم **تحصیلات تاریخی**

مشتمل بر تاریخ وادبیات والسنه و هنرهای زیبا . هربارت اهمیت بیشتر برای دستهٔ اخیرقائل شده زیرا ادبیات وتاریخ را سرچشمه و منبع اطلاعات اخلاقی واحساسات و عواطف میداند و معتقد است که تربیت اخلاقی که غایت مقصود است از طریق **ادبیات و تاریخ** بهتر صورت میگیرد چنانکه مثلا کتاب اودیسه تألیف همر رانخستین کتاب اخلاق برای جوانان میشمارد .

درعین اینکه عشق ودلبستگی باید گوناگون باشد تمام تحصیلات باید بهم مربوط وپیوسته بوده همگی آنها رویهمرفته وحدتی درذهن طفل بوجود آورد .

روش هربارت

برای اینکه معلومات متنوع و پیوسته بیکدیگر بکودك آموزند هربارت روشی عنوان کرده که بنام **مراحل منطقی** هربارت معروفست .

درعمل آموزش هربارت نخست دو وهله برای کاردماغ وذهن انسان تشخیص داده است یکی بدست آوردن یا ادراك حقایق و تصورات ودیگر فرا گرفتن وجذب آنها . باتکاء این نظریه چهارمرحله برای آموختن معین کرده که بقرارزیر است :

۱ ــ عرضه‌داشتن مطلب و گفتن درس (که جزو وهلهٔ نخست یعنی بدست آوردن یا ادراك حقایق وتصورات بشمار آید) .

۲ ــ پیوستن وترکیب درس ومطلب مذکور باحقایق وتصورات مربوطه که از پیش شاگرد آموخته است (که بیشتر جزو وهلهٔ اول وتا اندازه ای مربوط بوهلهٔ دوم است) .

۳ ــ مرتب کردن مطلب آموخته شده وجدا کردن مفهوم کلی ازجزئی درذهن (که جزوجذب کردن وفرا گرفتن است) .

٤ ــ بکار بردن مطلب آموخته شده از طرف شاگرد برای ادراك حقایق تازهٔ دیگر درحدود زندگانی خویش (که جزو وهلهٔ دوم است) .

پیروان هربارت این چهار مرحله را بپنج مرحله بخش کردند زیرا گفتند برحسب اصل کلی که این دانشمند راجع بروانشناسی بمیان آورده (اصل تشابه یاتناقض

تصورات) درآغاز تدریس باید توجه شاگردرا بمطالب واطلاعاتی که ازپیش بدست آورده است جلب نمود ومراقبت کرد که بادرسی که میخواهند بدهند تناسب وتشابه داشته باشد. این مسئله نیزیا ازراه خلاصه کردن درس قبل یاذ کر کردن نقشه وطرح درسی که خواهند دد یا بهرداوطریق انجام خواهد یافت.

ازینرو بپنج مرحله که بدینگونه بدست آید نامهای زیررا داده‌اند.

(۱) ـ آماده ساختن

(۲) ـ عرضه داشتن

(۳) ـ سنجش وتجرید

(٤) ـ تعمیم

(٥) ـ بکاربردن

نفوذ هربارت

نظریهٔ پستالزی راکه آموزش و پرورش برپایهٔ روانشناسی استوار باشد و از راه مشاهده انجام گیرد توسط هربارت و روانشناسی بکری که عنوان نمود صورت علمی پیدا کرد. تأکیدی راکه پستالزی نسبت بمشاهدهٔ آثارطبیعت ودنیای محسوس کرده بود هربارت برای آشکارساختن راز جهان ازلحاظ «اخلاقی» مقدمه قرارداد. نظر باهمیتی که بتاریخ و زبان و ادبیات میداد پیروانش راههای آسان وطریق ساده برای آموختن آنها پیدا کردند وتاریخ را که تاآنزمان مادهٔ فرعی برنامهٔ دبستان ومکمل قرائت وجغرافیا محسوب میشداهمیت خاص دادند وآنرا وسیلهٔ مؤثری برای پرورش اخلاقی دانستند و درتدریس آن نیزبه تمدن وفرهنگ بیشتر توجه کردند تا به‌سیاست وحکومت.

گرچه عده‌ای ازپیروان هربارت بواسطهٔ مبالغه‌ای که درعقاید وی کردندبیشتر بصورت ظاهر ورعایت سطحی طریق تعلیم اوپرداختند تابمعنی ولی نظریات خود او صائب بود ونفوذبسیار در آموزش وپرورش داشت. درآلمان نظریات مذکوررا در دبستانها ودبیرستانها بکار بستند وبیست و پنج سال پس ازمرك استاد دومکتب مهم

هربارتی بوجود آمد یکی توسط زیلر [۱] در لیپزیك که نکات تازه نیز بر عقاید هربارت افزود و دیگر توسط استوی [۲] که مجلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمودن آموزش وپرورش ازروی نظریات هربارت در ینا [۳] برپا کرد که شهرت بسیار یافت و مرکز مهمی شد و پس از مرگ وی در ۱۸۸۵ یکی از شاگردانش آنرا اداره کرد و کسانیکه میخواستند از نظریات ومسلك هربارتی آگاه شوند به ینا میرفتند و از آنجا کسب فیض میکردند.

در ۱۸۹۲ در امریکا انجمنی بنام «انجمن ملی هربارت» برپا شد که کتابهای اورا ترجمه نمود وسالنامه‌ای هم مرتباً انتشارداد. بعضی ازاعضاء این انجمن نیز کتابهائی نگاشتند. اشخاص دیگرمانند پارکر [٤] که درشیکاگو آزمایشهای بکردرآموزش وپروش نموده ازاصول ونظریات هربارت وزیلراقتباساتی نمودند. درنتیجهٔ انتشار نظریات مذکور برنامهٔ دبستانها تغییر کرد چنانکه در آموختن تاریخ بجای اینکه تنها بجنبهٔ میهن‌دوستی بپردازند رشد اجتماعی وتوسعه وبسط اخلاق را نیزاز کلاس سوم ببالا هدف قرار دادند و درآموختن زبان و ادبیات بجای اینکه بقطعات ناقص اکتفا کنند مطابق نظریهٔ زیلریکدورهٔ کامل ادبیات را در برنامه گنجاندند.

فربل [٥]
(۱۷۸۳–۱۸۵۲)

فربل در دهکده ای که در جنگل تورینك [٦] واقع است بجهان آمد. دورهٔ کودکی را درمحیط دینی خانواده گذراند و بواسطهٔ گرفتاری پدر وقت بسیار برای گردش در جنگل

---

(۱) Ziller (۱۸۱۷–۱۸۸۳) یکی ازنکات تازه این بود که هرطفل باید متوالیاً ازهریك ازمراحل رشد فکر بشر که متناسب باسن ورشد اواست بگذرد یعنی مواد درس باید ازمرحله‌ای ازتاریخ تمدن‌وفرهنگ بشری گرفته شود که باسن‌فکری شاگردتطبیق کند. بهمین‌جهت زیلرموضوعات درس را درپیرامون افسانه‌ها واساطیرو کتاب‌رابین‌سن کروزه ومنتخب داستانهای تورات وانجیل تمرکزمیداد.

(۲) Stoy (۱۸۱۵–۱۸۸۵)

(۳) Iéna

(٤) Francis W.Parker

(٥) Friedrich Froebel

(٦) Thuringe درمرکز آلمان

داشت واین مسئله شایدمایهٔ گرویدن اوبتصوف وجستجوی وحدت در کثرت گردید. زمانی که وارد دانشگاه ینا شد فلسفهٔ اصالت تصور[۱] و جنبش رمانتیسم[۲] وتوجه مخصوص بعلوم طبیعی و ریاضی در آنجا رائج بود. پس از دوسال بواسطهٔ اشکالات مالی مجبور شد ینا را ترك گوید ودر ۱۸۰۵ در فرانکفورت بمعلمی آموزشگاهی که ازروی شیوهٔ پستالزی برپا شده بود گماشته شد. دراینجا باکاغذ و مقوا وچوب نمونه‌هائی‌ازاشکال واجسام‌بوسیلهٔ شاگردان‌خودساخت ومتوجه گردید که کاردستی وبیان مکنونات‌خاطربوسیلهٔ حرکات دست، اهمیت‌شایان درآموزش وپرورش‌طفل دارد. پس‌ازسه سال در ۱۸۰۸ به ایوردن رهسپار گردید وزیردست پستالزی‌دوسال بتدریس پرداخت وراجع بآموختن جغرافیا وطبیعیات ضمن گردش در روستا بهرهٔ بسیاربرد ودرهمین مدت بمطالعهٔ بازیهای اطفال وتأثیرآن در رشد جمسی و فکری آنها پرداخت‌وباهمیت‌دوران‌پرورش کودك‌توسط مادرپی‌بردوبرمعلومات‌موسیقی‌اش که بعدها نقش‌بزرگی در روش او داشت افزود. درهمان حال ملتفت شد که بدون دانش کافی وتحصیلات عالی‌نمیتواند گام بزرگی درفرهنك بردارد ازینرو در۱۸۱۱ به دانشگاه گوتینگن[۳] و در ۱۸۱۲ به دانشگاه برلن رفت وقانون وحدت که در دماغ متصوف خویش‌میپروراند درآنجا تکوین یافت.

در۱۸۱۶ بدستیاری دوتن ازدوستانش آموزشگاهی درده‌کدهٔ کیلهو[٤] بنام «پرورشگاه‌آلمانی جهان» برپا نمود و کودکانرا راهنمائی کرد تابوسیلهٔ بازی‌های مختلف - ساختمان بند وآسیا وقلعه و کاخ ومانندآن - جستجوی جانور و پرنده و حشره و گل در جنگل - افسانه - تصنیف وسرود مکنونات خودرا پدید آرند. در ۱۸۲۶اصول ونظریات خودرا که‌درپرورشگاه مذکوربکاربرده‌بودضمن کتابی‌موسوم

(۱) **Idéalisme** مسلك کسانی که جسم‌را حقیقت نمیدانند وتصوراتی که‌درذهن موجود است حقیقت میشمارند.

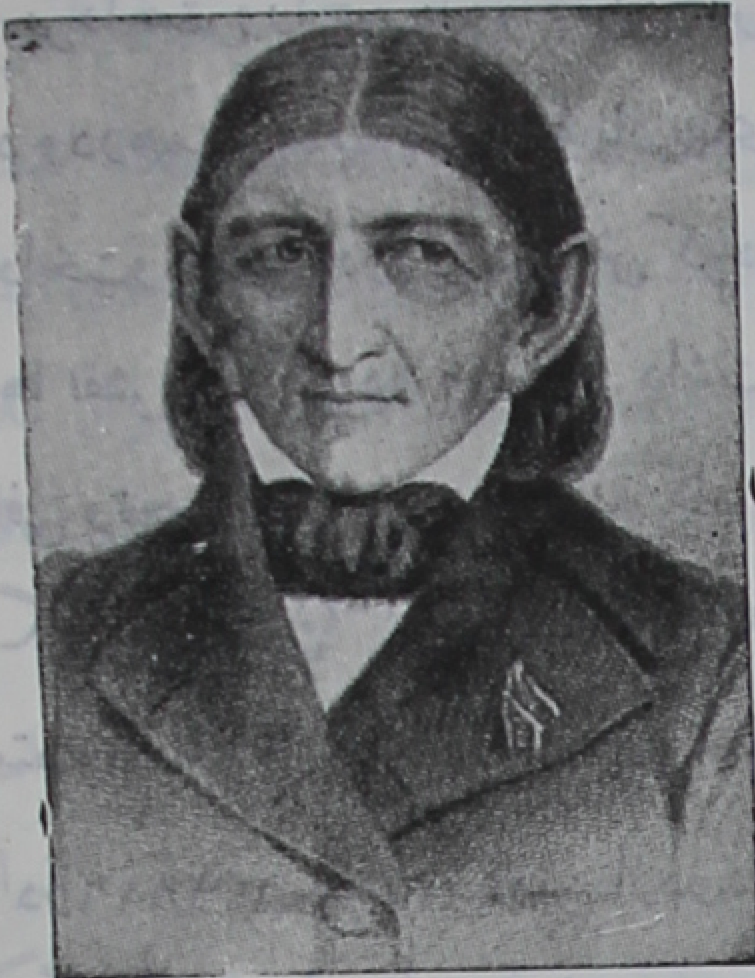
(۲) **Romantisme** مسلك کسانی که مخصوصاً تخیل وعواطف را درادبیات و هنرهای زیبا مداخله میدهند.

(۳) **Götingen**

(٤) **Keilhau** دربخش تورینك

به «**پرورش آدمی**» انتشار داد.

بواسطهٔ مخالفت هائی که آغاز کردند فربل مجبور شد آموزشگاه را بسویس برد ودرظرف پنج سالی که (از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷) در آنجا بود به تعبیهٔ اسبابهای بازی و وضع بازیهای متنوع و سرود وحرکات مختلف بدن که مفید برشد کودك باشد پرداخت وآنهارا وسیلهٔ پرورش قرارداد. سرانجام بیماری زنش اورا وادار به باز گشت به آلمان نمودودر ۱۸۳۷ دردهکده‌ای بنام بلانکن بورك[۱] نیم فرسخی کیلهو در گوشهٔ زیبائی ازجنگل آموزشگاهی برای کودکان میان ۳و۷ سال برپا کرد وآنرا باغچهٔ کودکان یا کودکستان[۲] نامیدو منظورش این بود که آموزشگاه مذکور باغچه ایست که کودکان نهال آنند. در ۱۸۴۳ که گرد آوردن سرود های او تکمیل شد کتابی بنام «بازی مادر وسرودهای پرستار» منتشر ساخت که در واقع برای تشریح وتمثیل اصولی است که در کتاب «پرورش آدمی» بیان کرده بود.



فربل
(۱۷۸۲-۱۸۵۲)
نخستین کسی که کودکستان بر پا کرد

باوجود شهرتی که کودکستان مذکور پیدا کرد در ۱۸۴۴ فربل ازدست تنگی وادار ببستن آن شد. آنگاه پنجسال بمسافرت وسخنرانی پرداخت تا در ۱۸۴۹ بانوئی از خاندان بزرك بنام فن بولو[۳] حامی وطرفدار اوشد و جای بسیار باشکوهی برای کودکستان او درساکس مینینگن[۴] تعیین کرد ومردمان بزرگی را برای دیدن

---

(۱) Blankenburg

(۲) Kindergarten

(۳) Baroness Von Bülow

(۴) Saxe - Meiningen

کارهای وی بدانجا برد . متأسفانه در اثر اشتباه راجع بنظریات او و عقاید برادرزاده‌اش کارل فربل) که رساله‌ای در بارهٔ افکار اشتراکی خود انتشار داده بود) وزیر فرهنك پروس بخشنامه‌ای صادر کرد که چون منظور از کودکستان تزریق مسلك انکار خدا درجوانان است تأسیس آن مجاز نیست . درنتیجهٔ این ستمکاری ، فربل پس از یکسال رنج و اندوه در گذشت.

نظریات اصولی فربل

پایهٔ عقاید فربل چنانکه درهمین فصل گفته شد همان نظریهٔ پستالزی و روسو است که پرورش عبارتست از رشد دادن نیروی پنهانی که طبیعت درنهاد کودك بودیعه گذارده است ولی طرز تخیل و بیان نظریهٔ وی نتیجهٔ زندگانی و تجربیات و تحصیلات خود او و افکار و عقایدی است که در دانشگاه ینا و برلن وجود داشت .

نظریهٔ فربل اینست که حقیقت وجود یکی ودرتمام موجودات ساری است . در آغاز کتاب « پرورش آدمی » مینویسد : « در همه چیز یك قانون ابدی موجود و حکمفرماست ... این قانون باوضوح و روشنی درطبیعت ودرروان وزندگانی موجود است و آنهارا بیکدیگر متحد و پیوسته میسازد . این قانون که برهمه مستولی است لزوماً بنایش بر وحدت ابدی است که همه جا نافذ وفعال وزنده و محسوس است ... این وحدت خداست. همه چیز ناشی از وحدت الهی وخداست . همهٔ موجودات از وحدت الهی ودر وحدت الهی موجودند ... »

از نظریهٔ عارفانهٔ مذکور فربل نتایجی برای آموزش وپرورش میگیرد. درنتیجهٔ اعتقاد بوحدت وجود درانسان ودرطبیعت ، فربل معتقد است که در آفرینش و رشد تدریجی اقوام یا اشخاص از طبقات پست موجودات تاطبقات عالیه همه جا پیوستگی حکمفرماست . ازاین مطلب دونتیجه میگیرد .

ازیکطرف میگوید که مطابق قانون ابدی خدا عناصر کوچك وناقص راچنان می آفرینند که ازدرجات پست بدرجات عالی میروند وازاین حیث بنظریهٔ هربارتی ها نزدیك میشود که « هرنسل و هر کس تا اندازه‌ای که استعداد فهم گذشته وحال را دارد

باید ازمراحل پیشین رشد آدمی وفرهنك وتمدن گذر کند».

ازطرف دیگر مینویسد: «... نباید تصور کرد که مراحل رشد آدمی (شیرخوارگی - بچگی - جوانی - مردی یازنی) حقیقة از یکدیگر متمایز است بلکه همچنانکه زندگانی نشان میدهد مراحل مذکور بوسیلهٔ تحول مسلسلی بهم پیوستگی دارد».

بنابراین رشد کامل در هرمرحله بسته است برشد کامل تمام مراحل پیش و باید در هرمرحله تمام لوازم رشد را فراهم ساخت. دراین عقیده نیز فربل بنظریهٔ روسو و تکمیل مراحل رشد که درفصل پیش از آن سخن بمیان آمد نزدیك شده است.

سرانجام ازایمان خود به اصل وحدت وجود فربل نتیجه میگیرد که درقسمتهای مختلف برنامه باید پیوند و اتحاد موجود باشد زیرا که تمام تحصیلات بستگی دارد به الهام خدائی وازیك سرچشمهٔ فیض ساری وجاری است. همینطور میان خانه وآموزشگاه باید پیوند وجود داشته ووسایل پرورش ترکیبی باشد ازمشاغل و کارهای خانه ومدرسه.

روش فربل

فربل مانند روسو معتقد بپرورش منفی است یعنی گوید هرکس هنگام زادن سرشت معینی دارد که اگرش بحال طبیعی گذارند ومداخلهٔ زیان آوری در آن نکنند رشد و نمو خواهد کرد. بنابراین تمام غرائز وادراکات کودك را باید گذارد آزادانه رشد کند و پرورش باید راه طبیعت را پوید نه اینکه برحسب دستور وفرمان باشد. ازینرو کودك نباید ازراه تقلید کور کورانه رشد کند بلکه ازراه کار وعملی که بصرافت طبع وازروی میل ودلخواه خود وی انجام گیرد.

این اصل **«کارخودخواست»** نام دارد و بزرگترین ومؤثرترین روشی است که فربل بمیان آورده وازخدمات برجستهٔ اوبآموزش وپرورش بشمار آید.

توأم با اصل مذکور اصل دیگریست که **اصل آفرینش** نام دارد وفربل ازروی عقیدهٔ تصوف آمیز خود ابداع کرده و گوید چون خداوند آدمی را مظهر خود آفریده آدمی نیز باید مانند خدا آفریننده وخلاق باشد. سپس باتکاء روانشناسی مینویسد که «فرا گرفتن چیزی در زندگانی ازراه عمل بمراتب بیشتر موجب رشد وپرورش و نیرومندی میشود تا ازراه شنیدن الفاظ».

علاوه بر دواصل مذکور که پایهٔ روش فربل میباشد عقیدهٔ وی ببار آوردن کودك دراجتماع وبرای زندگانی درجامعه نیز ازمشخصات روش اوست ودراینجا با روسو که معتقد بپرورش انفرادی است فرق واختلاف آشکار دارد. زندگانی هر کس بحکم لزوم ارتباط ووابستگی بامؤسسات وبنگاههای مختلف چون خانه و آموزشگاه ومسجد و دولت وبطور کلی جامعه دارد که هم میدان کار وعملیات انسان وهم وسیلهٔ نظارت وسلطهٔ جامعه بر فرد است و خواهی نخواهی نفوذ دراخلاق وشغل وسرنوشت آدمی دارد و ازینرو کودك باید برای زندگانی و ارتباط با جامعه و مؤسسات آن پرورش یابد بویژه که طببیعة دارای غریزهٔ اجتماعی است وتربیتش فقط درمصاحبت دیگران امکان پذیر است.

بوسیلهٔ **همکاری** که ضمن بازی انجام میگیرد کودك علاوه برپرورش بدنی و فکری پرورش اخلاقی نیز خواهد یافت. دادگری - ملایمت - بردباری-خویشتن داری حقیقت خواهی - راستگوئی-صمیمیت-دوستی-برادری-بیطرفی-دلاوری-پایداری - تصمیم-احتیاط وحزم تمام اینها خصائلی است که کودك هنگام بازی بدانها خوی میگیرد.

برنامهٔ کودکستان

کار خود خواست وآفرینش و همکاری اصل هائی است در آموزش وپرورش که فربل عنوان کرد وجهان را مرهون خود ساخت. خدمت دیگری که به آموزش و پرورش کرد **آموزشگاه بی کتاب و بی تکلیف** است که بواسطهٔ عملی کردن آن کودك درمحیط بازی و آزادی وخوشی بار آید.

درکودکستانی که فربل دربلانکن بورگ برپا ساخت تمام این نظریه ها را بکار بست. برنامهٔ آن شامل سه گونه کار برای ظاهر ساختن و بیان مکنونات خاطر بود:

۱ - آواز وسرود

۲ - حرکت وبازی

۳ - ساختمان

ودرضمن هریك از آنها کودك زبان مادری را بکارمیبرد . بدیهی است کارهای مذکوراز یکدیگرمجزا نیست بلکه مکمل یکدیگراست مثلاً وقتی داستانی گفته و یا خوانده شد ـ آنرا بـه موزیك درآورند وبه آوازخوانند ـ بصورت تئاتر آن را نمایش دهند ـ با ساختن منظره ومردمی که موضوع داستان است از کاغذ یا مقوایا گل یا آجر یابوسیلهٔ نقاشی آن را مجسم سازند . بدین ترتیب مخیله و فکر کودك بـرانگیخته شده بکار میافتد ـ چشم ودست او پرورش مـی یابد ـ مـاهیچه های او بهمکاری ونظم عادت میکنند ـ احساسات اوعالی وتقویت میشود .

در کتاب «بازی مادروسرودهای پرستار» بخشی ازبرنامهٔ کودکستان ذکرشده است . این کتاب مرکب است ازچندرشته سرودوتصویروشرح بازی که با کمال دقت بر گزیده شده وبرای اینست که غریزهٔ تربیتی مادررا راهنمائی شود . این سرودها وبازیها بایستی اولا مادررا متوجه مسئولیت خود و این حقیقت کند که **پرورش کودك ازهنگام زادن آغازمیشود** . ثانیاً حواس واندام وماهیچه های بچه‌را ورزش دهد . ازپنجاه سرودی که برای بازی وضع نموده هریك مربوط است به‌یك بـازی بسیارساده مانند «قائم شدنك» یا تقلید یکی از پیشه‌ها مانند درودگری ونجاری و کفش دوزی و برای اینست که یکی ازنیازهای اخلاقی و بدنی و فکری کـودك مرتفع شود. سرودهای مذکور مدرج وبرحسب رشدطبیعی کودك انتخاب وترتیب داده شده است .هرسرودراسه قسمت است : شعاری برای راهنمائی مادر ـ شعری که باید باموزیك برای کـودك خواند ـ تصویری برای نشان دادن موضوع شعر .

اسبابهائی که فربل برای کودکستان ساخت به دوبخش تقسیم میشود .بخش نخست موسوم است به «هدایا» وشامل شش دسته است . دستهٔ نخست جعبه ای است حاوی شش گلولهٔ چوبی که هر کدام یك رنك دارد . هنگام بازی کودکان گلوله را میگردانند وباین ترتیب متوجه رنگها وجسمی که گلوله از آن ساخته شده وشکل گلوله وحرکت وسوی حرکت آن میشوند . دستهٔ دوم عبارتست از کره ومکعب و استوانه‌ای ازچوب. کودك کره رامیشناسد زیرادردستهٔ نخست گلوله‌را دیده‌ومکعب

برای او تازگی دارد . حالت تعادل و ثبات مکعب را با متحرك بودن کره باهم می‌سنجند ونشان میدهند که استوانه جامع بین آن دو است .

دستهٔ سوم عبارتست از مکعب مستطیل بزرگی از چوب که به هشت مکعب کوچك تقسیم شده وباین ترتیب رابطهٔ بین تمام واجزاء آن معلوم میشود . از این اجزاء کودك چیزهائی خواهد ساخت مانند صندلی ونیمکت وتخت ودرگاه وپله کان وغیره . سه دستهٔ دیگر از تقسیم بندی مکعب باشکال وانحاء مختلف ترکیب یافته چنانکه بااجزاء آن میتوان اجسام گوناگون باندازه های مختلف درست کرد وبدین ترتیب کودك را متوجه شماره ورابطه وشکل آن اجزاء نمود . علاوه بر شش دستهٔ مذکور فربل دستهٔ دیگری اسباب بازی درست کرد از حلقه وقلم چوبی وقرص برای فهماندن سطح وخط ونقطه وپیرامون وروابط آنها باحجم .

بخش دوم ازاسبابها موسوم است به «مشغولیات» وعبارتست از چیزهائی که با کاغذ ومقوا وشن ریزه وماسه و گل وچوب ومواد دیگر خواهد ساخت. کودك زمانی بدین کار خواهد پرداخت که بر بخش نخست کاملاً مسلط باشد. مثلا وقتی طفل با «هدایائی» که احجام را نشان میدهد بازی کرد ممکن است به «مشغولیاتی» دست زند چون قالب سازی باخاك رس - برش مقوا - تا کردن کاغذ - منبت کاری وهنگامی که با «هدایای» مربوط بسطح آشناشد به بافتن بوریا وسبد ودوخت و دوز و سوزن زنی وریسمان کردن مهره ورسم اشتغال ورزد .

ارزش کار و عقیدهٔ فربل

دو عیب در کار و عقیدهٔ فربل هویداست . نخست آنکه بجای اتکاء بقوانین رشد کودك اصل خود را راجع بکار خود خواست و آفرینش بر عقاید عرفانی وتصوف بنا نهاده است .درنتیجهٔ اتخاذ این شیوه مطالب غریب وشگفت آور عنوان نموده مانند اینکه هرچیز ازطرف خداوند ساخته شده تا مظهر او باشد - کره نشانه و نمونهٔ کثرت در وحدت است- بعضی اعداد دارای مفهوم باطنی است - رویه‌ها وخطهای اجسام بلوری معنای خاص دارد وامثال آن... واگر این مسائل بکودکان گفته شود چون توانا بفهمیدن و درك

آن نیستند ناچار باید حرف آموز کاررا تکرار کنند و روش او را اتخاذ نمایند و این خود موجب تظاهر وصورت سازی وعدم صداقت آنان خواهد شد .

عیب دوم اینست که تصویرها وسرودها واشعاری که برای برنامهٔ کودکستان ذکر کرده چندان شایان توجه نیست ـ درست مرتب نشده وبآسانی نمیتوان بیاد سپرد. بعلاوه برای ملت آلمان وزندگانی سادهٔ روستائی وقرن معینی تهیه شده است نه برای هر آموزشگاه وهرمحل وهرملت وهرعصری .

ولی رویهمرفته باید بروح عقاید فربل نگریست نه بظاهر آن . دراین صورت باید گفت نظریات واصول وی تأثیر بسیار نیکو در آموزش و پرورش داشته است . بسیاری ازروشهای حسی پستالزی را راجع بآموختن جغرافیا وتاریخ طبیعی وحساب وزبان پذیرفته ـ نظریات روسو رادائر بکامل بودن طبیعت وپرورش منفی ومدارج رشد تکرار نموده ومانند این دودانشمند اهمیت فراوان بپرورش تن و گردش علمی داده ـ نقل وافسانه وداستان را نیز مانند هربارت در برنامهٔ خود داخل نموده است .

بزرگترین خدمت بدیعی که فربل بجهان آموزش وپرورش کرده عبارتست از کارخودخواست ـ اصل آفرینش ـ اجتماعی بودن پرورش ـ آموزشگاه بی کتاب وتکلیف .

گرچه فربل تنها در کودکستان اصول ونظریات خودرا بکاربست ولی برخی را عقیده براینست که مرگش مجال نداد تا دردبستان ودبیرستان نیز آنها را بیازماید . امروز درتمام مراحل ودرجات تعلیم ازدبستان تادانشکده باهمیت عمل و کاروفعالیت وساختمان و همکاری وبازی پی برده‌اند وآزمایشهای اخیر پارکر وجان دیوئی (۱) درامریکا که تأثیر شگفت آور در فرهنگ آن کشور داشته از نفوذ فربل بی بهره نیست .

---

(۱) John Dewey فیلسوف معاصر امریکا که در۱۸۵۹ بجهان آمده و در ۱۹۵۲ دنیارا بدرود گفته ست وآخرین شغل اواستادی فلسفه در دانشگاه کلمبیا بود. مختصری ازنظریات وفلسفهٔ اوضمن سازمان فرهنگ امریکاییان خواهد شد .

عقاید فربل دراروپا وامریکا

اصولی که فربل بمیان آورد توسط بانوفن بولو در کشورهای مختلف اروپا منتشر شد و کودکستانها گرچه عموماً توسط اشخاص ومؤسسات وبنگاههای خصوصی ونوع پرور بوجود آمدودولتها بدان توجه کامل نداشتندلیکن مرحله‌ای از آموزش و پرورش شدوامروز در دانش‌سرا های کشورهای بزرك آموختن عقاید و روش وفلسفهٔ فربل برای پرورش مربی کودکستان از وظائف مهم بشمار است. تنها درآلمان یعنی در کشوری که کودکستان درآنجا ایجاد شد بیش از نیم قرن گذشت تا اثر اقدام وزارت فرهنك پروس دربستن کودکستان‌ها محو گردید. درعوض درامریکا کودکستان بسیاررواج پیدا کرد وپیش ازاینکه قرن نوزدهم بپایان رسد تقریباً درپانصد نقطه انجمن های خصوصی برای تأسیس ونگاهداری کودکستان برپاشد ورفته‌رفته کودکستان بخشی ازدستگاه فرهنك رسمی گردیدوا کنون یکی ازمراحل مهم آموزش وپرورش وچندان مورد توجه است که مطابق آمار رسمی در ۱۹۵٤ بیش از ۱٫۸۰۹٫۰۰۰ طفل در کودکستانهای امریکا پرورش می‌یافتند.

درروسیهٔ شوروی نیز از ۱۹۲۸ باینطرف که زنان دربنگاههای صنعتی و کشاورزی بکارمشغول شده‌اند برای حفظ وپرورش اطفال آنها کودکستانهای متعدد در کارخانه‌ها ودهکده‌های اشتراکی وشهرها برپا کرده‌اندبطوری که در ۱۹۵۰ طبق آمار رسمی دولت شوروی، سه میلیون و نیم طفل درآنها نگاهداری وتربیت می‌شده‌است.

نفوذ پستالزی وفربل وهربارت

گرچه نفوذ این سه دانشمند در آموزش وپرورش درجای خود گفته شده لیکن پس ازشرح حال و عقاید هریك باید خاطرنشان ساخت که درمدارس کنونی کشور های متمدن کمتر روش وسبك وسازمان و برنامه‌ایست که مستقیماً یابطور غیر مستقیم بعقاید و نظریات وشیوهٔ پرورش آنان وروسو که منبع الهام وپیشوای طریقت آنهاست منسوب وپیوسته نباشد. طبیعت دوستی روسوواعتقاد وی بپرورش طبیعی موجد جنبش های جدید ازلحاظ روانشناسی‌واجتماعی وعلمی شد. ایمان پستالزی بر شدطبیعی ومشاهده

باعث آسانی روش آموختن حساب وزبان وجغرافیا وتاریخ طبیعی وموزیك گردید. نظریهٔ هربارت راجع بهدف اخلاقی آموزش و پرورش پیشرفت بسیار در طرز تعلیم تاریخ وادبیات بوجود آورد. بالاخره فربل موجد کودکستان شدو بمرحله‌ای ازروزگار کودکان پرداخت که تا آنزمان مورد اعتنا و توجه نبود.

فصل دهم

توسعهٔ علوم طبیعی و ریاضی

و

ورود آنها بآموزشگاه

چنانکه درفصل ششم اشاره شد علوم طبیعی و ریاضی ازسدهٔ هفدهم میلادی در آموزشگاهها نفوذ پیدا کرد و جزو برنامه شد لیکن تا آغاز قرن نوزدهم بعلل گوناگون (مخالفت آخوندها - کندی پیشرفت علوم) اهمیت شایان پیدانکرد. عوامل تازه‌ای موجب شد که درسدهٔ گذشته علوم پایگاه بزرگی‌را دربرنامه حائز گردید. ازاین عوامل توسعه وترقی علوم طبیعی - نفوذ مسلك طبیعت‌دوستی وتماس باطبیعت - بسنده نبودن زبان وادبیات یونان وروم برای آماده کردن کودك جهت زندگانی‌نو - تأثیر پستالزی وآموختن علم اشیاءوپرورش حس مشاهده ازهمه مهمتربود.

توسعهٔ علوم و صنایع

کشفیات کپرنیك ونیوتن و هاروی چنانکه در فصل ششم گفته آمد باعث بهم‌خوردن‌و گسستن معلوماتی گردید که ازیونان بارث رسیده بود. ازقرن هفدهم تمایل دانشمندان بپژوهش‌روبفزونی نهاد تا در قرن نوزدهم نتایج زحمات آنها درهرقسمت روشن و آشکار گشت.

شرح آن‌زحمات دراین کتاب‌مختصر نگنجد وناچاربنگاشتن فهرست‌موجزی باید اکتفا کرد.

درهیئت ونجوم بواسطهٔ تتبعات لاگرانژ (۱) ولاپلاس (۲) وهمچنین بواسطهٔ کشف ستارهٔ نپتون (۳) در ۱۸۴۵ تنها از روی حساب و استدلال، نظریهٔ نیوتن درباب قوهٔ جاذبه محقق شد. در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم بواسطهٔ پیشرفت شیمی از راه طیف بین (۴) و برداشتن عکس از آسمان کشفیات بسیار از ستارگان انجام یافت.

مخالفت روحانیان مسیحی باتغییر وتعبیر تاریخ زمین وآنچه درتورات وانجیل آمده است توسعهٔ زمین‌شناسی را بعقب انداخت. بااینهمه نظریات مهم دربارهٔ منشأ قاره‌ها وجزیره‌ها- مشابهت تغییرات گذشتهٔ زمین باتغییرات کنونی - دوران یخ-ادوار وعمرزمین پیداشد که بنوبهٔ خود نظریهٔ تکامل را تأیید کرد.

درزیست شناسی لامارک (۵) نظریه‌ای دربارهٔ تبدل انواع بمیان آورد که‌بعدها بواسطهٔ داروین (۶) ونظریهٔ انتخاب طبیعی دگرگون شد.

راجع بوراثت مندل (۷) اکتشافات تازه نمودوقواعدی وضع کرد و گالتن (۸) درباب توارث نبوغ وماهیت قوای فکری کارهای بدیع کردوبرای کشف قوانین آنها علم آماررا بکاربرد. پاستور (۹) نیز عقیده‌ای را که راجع بآفرینش فوری و بی‌علت (مثلاازروی هم گذاشتن دوآجرنمدار کژدم پدیدآید) که تا آنزمان وجود داشت از میان برد. زحمات بیشا (۱۰) درفیزیولژی نشان داد که هر جانور مهره دار را دوگونه حرکت است ارادی و غیر ارادی. بیشا بافتها را نیز بچند دسته رده بندی نمود.

---

(۱) Lagrange (۱۸۱۳-۱۸۳۶)
(۲) Laplace (۱۸۲۷-۱۷۴۹)
(۳) Neptune
(۴) Spectroscope
(۵) Lamarck (۱۸۲۹-۱۷۴۴)
(۶) Darwin (۱۸۸۲-۱۸۰۹)
(۷) Mendel (۱۸۲۲-۱۷۸۴)
(۸) Galton (۱۹۱۱-۱۸۲۲)
(۹) Pasteur (۱۸۹۵-۱۸۲۲)
(۱۰) Bichat (۱۸۰۲-۱۷۷۱)

لیستر[۱] شکل ذرات قرمز خون‌را معین کرد وبواسطهٔ کامل شدن ریز بین کشفیات مهمی‌شد که بافت شناسی‌را بوجود آورد. جنین‌شناسی نیز دانش مستقلی شدونظریهٔ راجع به یاخته پدید آمد. پژوهشهای لیبیگ[۲] ودیگران فیزیولوژی را در حوزهٔ شیمی در آورد وبانظریه‌ای که راجع بیاخته موجود شده بود عمل آب دهن و معده و ترشحات معدی در گوارش و اعمال شش و کبد معلوم و روشن گردید.

درفیزیک‌وشیمی نیز پیشرفتهای بزرک انجام یافت. ازبررسی درچگونگی تبخیر نظریهٔ راجع به‌اتم پیدا شد ودر ۱۸۱۱ اتم مرکب راآووگادرو[۳] مولکول نامید. درهمانزمان نظریهٔ تشکیل روشنائی از موج بوسیلهٔ یونک[٤] عنوان‌شد و درنتیجه وجود اتردرفضا بشبوت رسید. این‌نظریه ماده وانرژی‌را پایهٔ فیزیک جدید قرارداد وموجب اکتشافات واختراعات بیشمار گردید که‌تلگراف بیسیم واشعهٔ‌مجهول‌نتیجهٔ آنهاست.

بواسطهٔ محافظه کاری دانشگاهها پژوهشها و اکتشافات مذکور مدتها در خارج از آنها انجام گرفت و در زندگانی روزانه تأثیری نبخشید ولی در سدهٔ نوزدهم در تولید ثروت و باربری و ارتباط میان شهرها و کشورها و بهداشت بکار بسته شد.

اختراع ماشین پنبه پاك كنی در ۱۷۹۲ - ماشین درو در ۱۸۳٤ - ماشین درزی گری در ۱۸٤٦ - ماشین استوانهٔ چاپ در ۱۸٤۷ - ماشین تحریر در ۱۸٦۸ هزینه و مزدرا پائین آورد وبراندازهٔ کارافزودو دیگرصنایع را امکان پذیر کرد. بکار بردن ذغال سنک چون سوخت در ۱۸۱۲ - نفت چون وسیلهٔ روشنائی در ۱۸۵۳ - چراغ‌برق در ۱۸۷۹ مایهٔ آسایش بشر گشت.

---

(۱) Lister

(۲) Liebig

(۳) Avogadro

(٤) Young

تعبیهٔ کشتی بخار در ۱۸۰۷ و تکمیل آن در ۱۸۳۹ - توربین (۱) در ۱۸۸٤ - لکمتیو در ۱۸۳۰ باعث پیوستگی نقاط مختلف جهان بیکدیگر شد. اختراع تلگراف در ۱۸۳۷ وسیم زیر دریائی در ۱۸٤۲ وتلفون در ۱۸۷٦ و تلگراف بی‌سیم در ۱۸۹۷ ارتباط میان همه جا را بسیار تند و آسان نمود. پیدا کردن سینه‌بین (۲) در ۱۸۱۹ وداروهای بیهوشی چون اکسیدنیترو در ۱۸٤٤ واترسولفوریك در ۱۸٤٦ و کلوروفرم در ۱۸٤۷ - تکمیل افزارهای جراحی و کشف مایهٔ ضدهاری در ۱۸۸۵ و کزازودیفتری در ۱۸۹۲ ودیگر بیماریها موجب پیشرفت و بهبودی حال آدمی گردید.

تأثیر در آموزش و پرورش

درنتیجهٔ سود هائی که از اختراعات و اکتشافات برده شد اهمیت حیاتی علوم طبیعی برای فراهم کردن آسایش مردم وپیشرفت جامعه هویدا گردید ورفته‌رفته احساس شد که در زندگانی جدید علوم طبیعی یکی ازاحتیاجات بشراست وباید ازعناصر مهم فرهنك نوین باشد. پیشوایان آموزش وپرورش چون پستالزی وهربارت وفربل چنانکه دیده شد باتکاء روانشناسی با برنامهٔ آموزشگاهها و اصول پرورش زمان خویش مخالفت کردند وتنی چند ازدانشمندان دیگر گفتند که تنها آموختن زبان وادبیات یونان و روم برای زندگانی بسنده نیست. همینکه علوم طبیعی جسته جسته توسعه یافت و مدون گردید مردان بزرگی اصرار بوارد کردن آنها در برنامهٔ مدارس نمودند. از اینجا مخالفت محافظه کاران آغاز شد ودر بیشتر قرن نوزدهم میان کسانیکه طرفدار منحصر کردن تحصیل بزبان وادبیات یونان وروم بودند ومتجددین ونوخواهان که علمدار علوم طبیعی بودند کشمکش برپا بود. بزرگترین دانشمندی که بدین منظور گام بمیدان نهادو کتابی نوشت اسپنسر انگلیسی است که اکنون بشرح حال و نظریات او پرداخته میشود.

---

(۱) **Turbine**

(۲) ترجمهٔ **Stéthoscope** است.

هربرت اسپنسر (۱)

اسپنسر ازخانواده‌ای بود که افرادآن درآموزش وپرورش دخالت داشتند. خودوی نیز هنگام کودکی وجوانی با دانشمندان ونویسندگان آمیزش داشت. شاید بواسطهٔ تندرست نبودن و کسالتی که تمام عمرداشت هیچگاه وارد دانشگاهی نشدولی درخارج راجع بعلوم‌طبیعی‌وریاضی کتاب‌های متعدد خواند و آزمایش فراوان نمود واختراعات بسیار کرد و استعداد شگفت‌آور ازخود پدیدآورد.

عقاید اسپنسر

دربارهٔ آموزش وپرورش کتب بسیاربررسی نکرد و درعین اینکه تحت تأثیرزمان وپیرامون خویش‌واقع‌شدافکاربکر و نظریات نو راجع بفرهنك بمیان آورد. در **۱۸۵۹** رساله‌ای بنام « کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد ؟ » منتشر کرد که توجه دنیای متمدن‌را بخودجلب‌نمود.

دراین رساله راجع بمنظورآموزش و پرورش بدین گونه سخن گوید:



هربرت اسپنسر

(۱۹۰۳ - ۱۸۲۰)

« ارزش انواع مختلف علوم نسبت به یکدیگر تاکنون ندرة مورد بحث قرار گرفته و کمتر بطریق صحیح از آن سخن گفته و نتیجه گرفته‌اند. پیش ازاینکه برنامه‌ای ازروی فکر برگزیده شود باید دانستنی‌ها را باز شناخت‌و برای این کار باید ارزش آنهارا سنجید. مسئلهٔ اساسی برای‌ما اینست که «چگونه باید زندگانی کرد ؟» و مقصود تنها زندگانی مادی نیست بلکه مقصود زندگانی بمعنی اعم است. وظیفه و منظور از آموزش و پرورش باید این باشد که مارا برای زندگانی کامل آماده کند وتنها راه عاقلانه برای قضاوت دربارهٔ هربرنامه اینست که ببینیم تاچه‌درجه‌منظور مذکوررا عملی میکند. بدیهی است نخستین قدم باید این باشد که بترتیب الاهم فالاهم کارهای عمده‌ای که زندگی آدمی را تشکیل میدهدطبقه‌بندی کنیم. میتوان آنها را بنحو زیرمرتب نمود:

۱ ــ نخست‌کارهائی که مستقیماً بسته‌بنگاهداری خویش وصیانت نفس‌است.

Horbert Spencer (۱)

۲ - کارهائی که بوسیله تأمین نیازها ولوازم زندگانی بطور غیر مستقیم بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس است.

۳ - کارهائی که برای بارآوردن وپرورش فرزند باشد.

٤ - کارهائی که برای نگاهداری روابط اجتماعی وسیاسی بایسته است.

۵ - کارهای مختلفی که برای گذراندن اوقات بیکاری است وصرف تشفی ذوق و ارضای سلیقه واحساسات میشود.

البته این بخشهاازهم جداشدنی نیست ونمیتوانیم این مسئله‌راانکار کنیم که بخشهای مذکور بحدی بایکدیگر پیوستگی دارد که بارآوردن برای یکی ازمنظورهاتااندازه‌ای بارآوردن برای دیگرمنظورهاست. تردیدهم نیست که در هربخش اجزائی هست که از برخی اجزاء بخش ماقبل مهمتراست ولی درهرحال این تقسیم بندی باقی میماند وبرحسب ترتیبی که در بالا گفته آمد یکی پیرو دیگری است. کمال مطلوب آموزش و پرورش آماده ساختن بطورکامل برای تمام این بخش‌هاست...»

اسپنسر تقسیمات فوق را مأخذ قرارداده وباین نتیجه میرسد که تحصیل علوم طبیعی درزندگی بسیارسودمنداست بنابراین دارای بزرگترین ارزش میباشدچنانکه آموختن فیزیولوژی برای پی‌بردن بمبانی بهداشت وبنابراین برای نگاهداری خویش وصیانت نفس بایسته‌است. هرگونه شغل وپیشه و کار که بطور غیر مستقیم موجب نگاهداری خویش وصیانت نفس است بمقداری ریاضی وفیزیك وشیمی وزیست‌شناسی وعلم اجتماع نیازمند است. پدرو مادربرای پرورش تن وفکرواخلاق فرزندخویش باید اصول کلی وظائف الاعضاء وروانشناسی واخلاق را بدانند. آماده کردن آدمی برای عضویت جامعه مستلزم آموختن تاریخ بویژه از لحاظ سیاسی و اقتصادی واجتماعی‌است. اوقات بیکاری رابابد باهنرهای زیباوموزیك وشعر گذراندو کامیابی دراین سه نیزاحتیاج به فیزیولوژی ومکانیك وروانشناسی دارد.

اسپنسرسه رسالهٔ دیگرنیزبعنوان «پرورش فکری» و «پرورش اخلاقی» و «پرورش‌تن» نوشت که‌در ۱۸٦۱ بار رسالهٔ‌نخست بصورت کتاب درآمدو «پرورش‌فکری واخلاقی وبدنی» (۱) نام دارد. دراین رساله ها اسپنسرسفارش میکند برنامه‌ای که

۱ - کتاب مذکور بدستور وزارت فرهنك توسط شادروان رضاقلی هدایت بفارسی ترجمه ودر ۱۳۱۷ درمجلهٔ رسمی تعلیم وتربیت بنام «پرورش‌جان‌وتن» چاپ‌ومنتشر گردید.

ازمان جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) معمول شده بکلی عوض شودوازقید زبان و ادبیات یونان وروم آزاد گردد. بجای یونانی ولاتین وبجای اینکه شمارهٔ کمی ازافراد جامعه برای زندگانی با تجمل وتفریح بارآیند باید علوم راتدریس کرد و ترتیبی داد که تمام مردم وتودهٔ خلق از آموزش وپرورش بهره‌مند شوند. دراینجا باید یادآوری کرد که مراد اسپنسر ازعلوم تنها علوم طبیعی نیست بلکه علوم اجتماعی وسیاسی و اخلاقی رانیز در بردارد بنابراین انتقادی که از او کرده‌اند و ویرا طرفدارفقط علوم سودمند بزندگانی مادی قلمداد نموده‌اند درست نیست.

هکسلی
(۱۸۲۵-۱۸۹۵)

دیگرازپیشوایانی که درسدهٔ نوزدهم علمدار تجدد و ورود علوم بآموزشگاه بودند تماس هکسلی (۱) انگلیسی است که درآغاززندگانی جراح کشتی بود وبواسطهٔ پژوهش هائی که‌هنگام مسافرت خویش بگردجهان درتاریخ طبیعی کرد بزودی شهرتی بسزا یافت



هکسلی
(۱۸۲۵-۱۸۹۵)

وباستادی این رشته بر گزیده شد وسخنرانیهای بسیار دراین باره کرد و چند کتاب منتشرساخت. راجع بآموزش وپرورش کتابی نوشت بنام «دانش وپرورش» که فصل چهارمش سخنرانی وی است در۱۸۶۸ درباب «پرورش آزاد مردان» که ضمن آن

Thomas Huxley (۱)

ارزش واهمیت علوم‌ودیگرموادرا درآموزش وپرورش تشریح نموده وبی‌اثر بودن زبان وادبیات یونان وروم‌را درزندگانی روزانه خاطرنشان کرده است.

ملاحظه کنید باچه بیان رسا وشیوائی سخن خودرا پرورانده:

«فرض کنید کاملا محقق باشد که زندگانی وسرنوشت هریك از ما روزی بسته به بردن یا باختن شطرنج باشد. دراینصورت تصور نمیکنید همگان وظیفهٔ خود شناسیم که دست‌کم نام وحرکت مهره هارا بدانیم؟

با اینهمه حقیقت روشن و واضحی است که زندگانی و سرنوشت و خوشبختی هریك از ماها و کسانی که کم و بیش با ما بستگی دارند منوط باین است که از آئین بازی دیگری که بی‌نهایت دشوار تر و پیچیده تر از شطرنج است چیزی بدانیم. تختهٔ شطرنج صحنهٔ جهان‌است - مهره‌ها آثار طبیعت و آئین بازی‌قوانین‌طبیعت است. آموزش و پرورش قوانین این بازی بزرك را یاد میدهد بعبارت دیگر **آموزش و پرورش عبارتست از آشنا ساختن ذهن بقوانین طبیعت** - طبیعتی که نه تنها شامل اشیاء و نیروی آنها باشد بلکه آدمی واخلاق ورفتار اورا نیز دربر گیرد وایجاد مهر و اراده را بطوری که ازروی میل و برطبق قوانین مذکور نیز باشد شامل گردد. چنین پرورشی کجا بدست آید؟ آیا کسی کوشیده است آنرا بوجود آورد؟ وقتی من بدرازا و پهنای این‌جزایر (۱) نگاه میکنم می بینم که جواب این پرسش‌ها منفی است. حتی تمام علوم طبیعی و اخلاقی واجتماعی برآموزشگاههای عالی بیشتر از مدارس مقدماتی ما مجهول است. اکنون اندکی بیاندیشید واین اوضاع شگفت آوررا ملاحظه کنید زیرا روزی خواهدآمد که انگلیس‌ها نیاکان قرن نوزدهم خویش را چون نمونه و مثال حماقت یاد خواهند کرد. اگرملتی باشد که آسایش وپیشرفت اوکاملا و مطلقاً بسته باشد به تسلط برنیروی طبیعت - بدرك وفهم آن - بفرمانبرداری ازقوانین آفرینش وتوزیع ثروت - بتعادل ثابت نیروی اجتماع آن همین ملت (انگلیس) است. معذلك اینست‌آنچه این ملت عجیب بفرزندان خودگوید: «ما شما را وادار می کنیم دوازده سال از گرامی ترین سالهای زندگانی خود را در آموزشگاه بگذرانید و هزار تا دو هزار لیره از پولی که به زحمت بدست آید صرف مدرسه می کنیم. در آنجا از آنچه بیشتر از همه هنگام بیرون آمدن از مدرسه و ورود به صحنهٔ زندگانی نیازمند هستید نباید یك واژه نیز فراگیرید».

بجای اینهمه مسائل که در برنامه نیست دبیرستان چه قرارداده؟

- زبان و ادبیات وتاریخ یونان و روم باستان و جغرافیای آن بخش از جهان که براین دوملت معلوم بود.

باین ترتیب پس از دوازده سال که صرف اینگونه تحصیل شده طفل مشقت دیده توانا نیست صفحه‌ای از کتاب را که نخوانده است تعبیر و تفسیر کند - از دیدن کتاب

(۱) البته مقصود بریتانیای کبیراست.

یونانی ولاتین تنفر دارد ــ و شگفت‌انگیز است که هیچگاه کتابی از نویسندگان پیشین باز نخواهد کرد مگرهنگامی که بخواهد فرزندان خود را دوچار همین مصیبت وارد برخویشتن کند .... »

دانشمندان دیگر

علاوه‌بر اسپنسر و هکسلی دانشمندان دیگری نیز برای بهبودی برنامه و داخل کردن علوم به آموزشگاه خدماتی نمودند که دراینجا ببردن نام آنان اکتفا میشود . یکی از آنها کمب[۱] انگلیسی است که کتابی بنام « آموزش وپرورش » نوشت وبا استدلال آموختن علوم مربوط بحیات اخلاقی و دینی واجتماعی وسیاسی و آنچه‌را که بساختمان بدنی وفکری انسان بستگی دارد سفارش کرد . دیگری یومنز[۲] امریکائی است که بواسطهٔ چاپ کردن مجله ورساله علوم طبیعی‌را عوام فهم نمود وبواسطهٔ طبع کتب دانشمندان بزرك انگلیسی زبان چون بکل[۳] و داروین و هکسلی و اسپنسر فکر علمی را در امریکا بسط و نشر داد . سرانجام باید نام چارلز الیوت[٤] را بیاد آورد که هنگام ریاست خویش دردانشگاه هاروارد[٥] علوم طبیعی‌را بدانجا وارد کرد وطریق انتخاب برنامهٔ تحصیلی را ازطرف دانشجویان مطابق ذوق خودشان بسط وتوسعه داد و در این طریق برگزیدن علوم طبیعی‌را ازلحاظ تأثیری که درزندگانی دارد بدانشجویان توصیه کرد. بعلاوه درموارد متعدد تأکید نمود که علوم مذکور باید درتمام درجات حتی دردبستان تدریس شود .

ورود علوم به آموزشگاهها

دردانشگاههای **آلمان** گرچه تدریس علوم طبیعی از سدهٔ هفدهم آغاز شد لیکن تا نیمهٔ قرن نوزدهم روش تجربی درآنها شیوع پیدا نکرد . در دبیرستانها نیز از همان قرن هفدهم شروع بآموختن علوم کردند ولی تعلیم آن اختصاص بدبیرستانهای اشراف[٦] داشت .

---

(۱) George Combe (۱۷۸۸-۱۸۵۸)

(۲) Edward Youmans (۱۸۲۱-۱۸۸۷)

(۳) Buckle

(٤) Charles Eliot (۱۸۳٤-۱۹۲٦)

(٥) Harvard که یکی ازقدیمی‌ترین و بهترین دانشگاههای امریکاست واقع درشهر کیمبریج نزدیك بستون . راجع به‌برنامهٔ انتخابی رجوع کنید بحاشیهٔ صفحهٔ ۱٦۱

(٦) Ritteracademien

درقرن هیجدهم دردبیرستانهای رئال شوله [۱] وارد شد ودرسدهٔ نوزدهم پروانهٔ دخول بژیمنازپیدا کرد. در ۱۸۵۰ دبیرستانهائی از نوع جدید برپاشد بنام رئال ژیمناز [۲] واوبررئال‌شوله [۳] که ساعات علوم طبیعی آنهادوبرابرساعات ژیمنازاست. هنرستانها و آموزشگاههای پیشه‌وری نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم تأسیس گردید که مواد عمدهٔ برنامهٔ آنها ریاضیات وعلوم طبیعی‌است. دبستانها نیز از آغازهمان قرن مقدمات علوم را دربرنامه وارد کردند.

در **فرانسه** تا شورش بزرك ۱۷۸۹ در دبیرستانها و آموزشگاههای عالی علوم طبیعی را چندان رونقی نبود ولی از آن پس در برنامه ها علوم طبیعی نیز منظور شد و کشمکشی روی داد تا سرانجام در ۱۸۵۲ برنامهٔ دبیرستان بدو شعبهٔ ادبی و علمی بخش گردید. در دبستانهانیز مقدمات علوم طبیعی‌را بویژه کشاورزی پس‌از ۱۸۷۰ آموختند.

در **انگلستان** تااواخرسدهٔ نوزدهم در دانشگاه کیمبریج واکسفردعلوم‌طبیعی اهمیتی‌نیافت ولی دردانشگاههای شهری مانند برمینگهام ومنچسترولندن‌ولیورپول بسیار رواج پیدا کرد. درنیمهٔ قرن نوزدهم آموزشگاه های عالی‌فنی ازطرف دولت برای کان ومهندسی دریائی و معماری دریائی برپا گشت. در دبیرستانها گرچه در «آکادمی» علوم را بطورمبسوط از اواخر قرن هفدهم آموختند ولی چنانکه پیش اشاره شد این مدارس پس از یکقرن رو بانحطاط رفت. در «آموزشگاههای همگانی» نیز بعلوم طبیعی توجهی معطوف نگردید تا در نتیجهٔ اقدامات کمب و دیگران ازنیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی دربرنامه وارد شد ودر۱۸۵۶ «آموزشگاه همگانی» وینچستر آغاز بآموختن آن نمود ودیگر «آموزشگاههای همگانی» از آن پیروی کردند. در ۱۸۵۷ که ادارهٔ کل علوم و صنایع در لندن تشکیل شد

---

(۱) Realschule

(۲) Realgymnasium

(۳) Oberrealschule

کمکهائی برای کلاسها و دبیرستانهائی که علوم فیزیك و شیمی وجانور شناسی و گیاه شناسی وزمین شناسی را میآموختند منظور گردید. دبستانها نیز برای تعلیم مقدمات علوم طبیعی اعانه ازطرف ادارهٔ نامبرده دریافت کردند تاسرانجام از ۱۹۰۰ جزو برنامهٔ آموزش اجباری شد.

در **امریکا** گرچه ازسدهٔ هیجدهم در کالج ها تا اندازه‌ای علوم طبیعی تدریس میشد ولی بی آزمایشگاه و افزار بود. در قرن نوزدهم چندین کرسی درس برای آموختن علوم با آزمایشگاه ایجاد شد وآموزشگاههای عالی نو با توجه مخصوص بعلوم طبیعی برپا گردید. در ۱۸۶۲ حکومت مرکزی قانونی برای دادن زمین مجانی وترویج کشاورزی ومکانیك وعلوم طبیعی از تصویب گذراند. در دبیرستانها نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه گذاشته شد وحتی در ربع سوم قرن مواد آن باندازه‌ای فزونی یافت که مایهٔ سنگینی دستورتحصیلات وسطحی شدن معلومات گردید ولی پس از ۱۸۹۰ تعادل پیدا شد. در دبستانها نیز مقدمات وظائف الاعضاء وارد گشت و درآموزشگاههائی که از روش پستالزی اقتباس میکردند علم اشیاء را نیزآموختند.

فصل یازدهم

در تأثیر اجتماعی آموزش و پرورش

تا قرن هیجدهم میلادی آموزش و پرورش بنظر علمای تربیت یا زمامداران کشور وسیله‌ای بود برای پرورش وبار آوردن فرد - بی‌اینکه درنظر گیرند که فرد مذکورعضو جامعه است ودرنتیجهٔ تربیت اوجامعه پرورش می یابد و میتوان جامعه را ازاین راه پیشرفت داد وبهبودی بخشید.

آموزش وپرورش درنظر زمامداران

نخستین پادشاهی که ملتفت شد **ترقی و بهبودی ملت و ثبات واستواری کشوردر واقع ونفس الامر بسته است به پرورش همگانی** فردریك بزرك پادشاه پروس است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ پادشاهی نمود ودر ۱۷۶۳ فرمانی راجع بآموزش همگانی صادر کرد. معاصروی ماری ترز[۱] ملکهٔ اتریش است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۰ شهریاری کرد وعقایدش بافردریك بزرك بسیارشباهت داشت

پس ازشورش ۱۷۸۹ وبرپاشدن جمهوی درفرانسه تنی چنداز پیشوایان شورش طرحهائی برای آموزش و پرورش آماده کردند که همه حاکی ازتوجه آنهاست به مسئولیت دولت درپرورش ملت. بواسطهٔ تغییرات و شورشهای پیاپی وواکنش آنها طرحهای مذکورمدتها متروك ماند وچهل سال گذشت تادولت فرانسه از ۱۸۳۳ ببعد عقیدهٔ مزبوررا بکاربست.

واشنگتن نخستین پیشوای استقلال ورئیس جمهوری امریکا آموزش وپرورش را

---

(۱) **Marie Thérèse**

وسیلهٔروشن کردن ذهن‌ملت‌ومطمئن‌ترین‌اساس‌سعادت عمومی‌میدانست.جفرسن[۱] که ازپیشوایان بزرك ورئیسان جمهورامریکا است در۱۷۸٦ چنین گفته است: «در پیش‌من روشن‌است که آزادی ما تنها دردست خود ملت باقی وپایدار خواهدماند- ملتی که افرادش تا اندازه ای پرورش یافته باشند. آموزش و پرورش ملت وظیفهٔ دولت است که باید طرح کلی‌برای اینکار درنظربگیرد». مدیسن[۲] چهارمین‌رئیس جمهورامریکا که به‌تربیت ملت دلبستگی فراوان داشت نوشته است:

«حکومت ملی‌بدون اینکه ملت مطلع و آگاه باشد یا وسیلهٔ بدست‌آوردن اطلاعات ومعلومات را داشته باشد چون مسخره‌بازی یا نمایش غم‌انگیز یا هردوی آنهاست» بنابراین بعقیدهٔ او «**بهترین‌خدمتی که بعدازاعطای آزادی‌ممکن‌است به مملکت نمود بازکردن چشم وگوش مردم‌است تا بتوانند آزادی را حفظ کنند وازآن متمتع شوند**».

جفرسن ومدیسن‌برای پیشرفت این عقیده گامهای بلند برداشتند زیرانیکو میدانستند که کامیابی امریکا ورونق اقتصادی وترقی اجتماعی وی بسته است بفهم و تربیت افرادآن واین نیز تنها بانقشهٔ کلی وعمومی‌انجام پذیرتواند شد وچنین‌نقشه‌ای فقط بدست دولت ممکن‌است عملی‌شود.

در نظر پستالزی و هربارت وفربل

نظراصلی این سه دانشمند چنانکه پیش‌دیده شد مبتنی بر روان شناسی و راجع بود بروش تربیت و طرق آموختن درصورتیکه بهبود حال جامعه ازراه فرهنك بیشتر مربوط است به مطالعه وبررسی‌اوضاع واحوال طبقات‌جامعه واحتیاجات‌آن وآماده‌ساختن طفل برای شرکت در امور اجتماعی و تمام اینها بسته است‌به‌آنچه تعلیم شود یعنی برنامه. با این‌همه هرسه‌تن کاملامتوجه این‌حقیقت‌بودند که جامعه را ازاین‌راه‌باید بهبودی بخشید و**درمان دردهای اجتماعی‌آموزش وپرورش است**.

چنانکه درفصل دوازدهم دیده‌شد **پستالزی** پیش ازرفتن به ایوردن‌تمام‌نیروی

---

(۱) Thomas Jefferson (۱۷۴۳-۱۸۲٦)

(۲) James Madison (۱۷۵۱-۱۸۳٦)

خودرا صرف این میکرد که راهی برای اصلاح حال وفراهم کردن آسایش بینوایان و یتیمان پیدا کند و کسانی را که در کنج فراموشی وخواری و بدبختی بسر میبرند رهائی بخشد . سرانجام متوجه شد که تعدیات اجتماعی ازراه پرورش مردم رفع میشود وبهبودی جامعه ازراه تربیت وبوسیلهٔ تربیت انجام میگیرد وبرای رسیدن بمرام خویش تمام وقت خودرا صرف آسان کردن واصلاح روشهای آموزش کرد .

درنظر **هربارت** هدف آموزش وپرورش ومنظور آن اخلاق ومنش است یعنی اراده‌ای که درهیئت اجتماع بنحو پسندیده رفتار کند . منش واخلاق را نیز مفصلا تجزیه نموده وعبارت دانسته است از آزادی درونی انسانی که بصورت نکوئی وسودمندی و دادگری وانصاف ظاهر وپدیدارشود واین درحقیقت همان خوشی و سعادت وانجام وظیفه بموافقت باعقل است که ارسطوغایت مطلوب انسان دانسته است. ازحیث برنامه نیز هربارت نظر بپرورش اجتماعی داشته زیرا پیشنهاد کرده است که خلاصهٔ کار و مراحل تمدن وفرهنگ بشروزندگانی گذشته برای کودکان گفته شود .

فربل نیز باکمال صراحت اهمیت اجتماعی برای آموزش وپرورش قائل است و گوید کودکستان باید نمونهٔ کوچکی باشد از پیرامون اجتماعی طفل و دستور تحصیلات آن عبارت باشد ازنشان دادن عناصر واجزاء زندگانی اجتماعی بطورمختصر وبسیارساده .

درنظرطرفداران علوم طبیعی

چنانکه درفصل گذشته اشاره شد طرفداران بزرگ علوم طبیعی مانند اسپنسر وهکسلی درعین اینکه تدریس علوم مذکور را سفارش کردند توجه شایان بجامعه و پرورش آن داشتند و آموختن علوم اجتماعی وسیاسی واخلاقی را نیز تأکید نمودند . از لحاظ اقتصادی و مادی نیز طرفداران علوم طبیعی باعقیدهٔ کسانی که متوجه اصلاح جامعه ازراه آموزش و پرورش بودند موافقت دارد و هنرستانها وآموزشگاههای پیشه وری و بازرگانی همان اندازه درنتیجهٔ التفات بعلوم طبیعی بوجود آمد که بواسطهٔ **عنایت بحال اجتماع وآماده ساختن ومجهز کردن افراد برای عضویت سودمند ومؤثر جامعه** .

در نظر جامعه شناسان

اگوست کنت (۱) جامعه‌شناسی را ایجاد وتدوین کرد و آنرا بزبان فرانسه سوسیولوژی نامید. از آنزمان تا کنون مقام آموزش وپرورش را بچند گونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که برخی دراینجا گفته میشود.

بعضی ازعلمای مذکورمانند وارد (۲) امریکائی آموزش و پرورش را **وسیلهٔ دانش گستری** دانند و گویند پیشرفت بسته بعقل‌است - عقل‌نیز نتیجهٔ دوعامل است یکی‌درجه ونیروی هوش ودیگری حاصل کارهوش یعنی دانش و آگاهی. دراندازهٔ هوش بارعایت قوانین‌وراثت ونفوذ محیط میتوان فقط اصلاحاتی‌بطورغیرمستقیم‌وارد کرد ولی اندازهٔ دانش را مستقیماً میتوان افزود. پس چه از لحاظ شناسائی قوانین وراثت ونفوذ محیط وچه از لحاظ افزایش معلومات وظیفهٔ آموزش و پرورش دانش گستری است.

جامعه شناسان دیگر آموزش وپرورش‌را **وسیلهٔ نظارت براجتماع** یابعبارت دیگر وسیلهٔ فرمانروائی بردیگران دانند. درادوار گذشته دولت همیشه ازراه زور وقوهٔ قهریه حکومت وتسلط خویش را مسلم داشته - کلیسا یاعالم روحانیت‌بوسیلهٔ اعتقادات مذهبی وآئین دینی وتشریفات صوری ورعایت شعائروبیم وامید از کیفرو پاداش اخروی برمردم حکمفرمائی‌نموده است. اکنون جامعه را بوسیلهٔ مدرسه و آموزش وپرورش نسل آینده میتوان زیرنظارت درآورد وبهبودی حال آنرا درنظر گرفت. این وسیله هم معقول‌تر است وهم بیشترمقرون بصرفه تاتوسل بزور، چه در آنصورت تنها گفته‌های آموزگار نتیجهٔ دلخواه را می بخشد وحال آنکه زور و قوهٔ قهریه آدمی‌وجامعه‌را بایستادگی‌ومخالفت برمیانگیزد. مدرسه نیزنیکوتراز کلیسا ودین برجامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث باستدلال ونیروی فکری میکند وذوق وعشق وبیداری‌مردم را درنظرمیگیرد نه چون کلیسا خرافات واوهام وعقاید تعبدی را وسیلهٔ تسلط براجتماع قراردهد.

---

(۱) Auguste Comte (۱۷۹۸-۱۸۵۷)

(۲) Lester Ward

همانطور که پدر و مادر آموزش و پرورش را برای کامیابی وتوفیق طفل در زندگانی روزانه بکارمیبرند ـ همانطور که کلیسا آموزش و پروش را برای استفاده بنفع سازمان مذهبی و همچنین برای فلاح و رستگاری ابدی کودك بکار میبرد ـ همانطور نیز دولت آموزش وپرورش را برای رفاه وآسایش جامعه (که شامل خودو رفیقان وهمکاران اوست) مورد استفاده قرارمیدهد. بدین ترتیب آموزش و پرورش مانند قانون وقوای انتظامی وشهربانی وکلیسا و روزنامه ورادیو وسیله وآلتی است دردست جامعه ولی روش وطرزعمل آن مستقیم نیست وزور و قوهٔ قهریه بکارنمیبرد بلکه بطورغیرمستقیم ازراه القاء فکر و تعلیم دانش در دماغ کودکان نسل آینده و برانگیختن احساسات آنها وپدیدآوردن حالات و عادات مخصوص منظور و مقصود خودرا عملی میسازد.

دستهٔ سوم ازجامعه شناسان آموزش وپرورش را **وسیلهٔ انتقال فرهنك اعصار گذشته** وتمدن قرون ماضی وسنن وسوابق وعادات ومراسم روزگاران پیش به نسلهای آینده میدانند (۱). ازاین لحاظ آموزش وپرورش عبارت است از کوششی که برای نگاهداری ودوام وبسط فرهنك همگانی بعمل آورند. البته منظور علمای مذکور این نیست که فرهنك گذشته ثابت ونامتغیر بماند ومتحجرشود بلکه نظرشان اینست که حد معتدلی اتخاذ گردد میان فردی که خودرو وبی‌قید وبند بارآید وفردی که نسبت به سنن وسوابق واحکام فرمانبردارمحض وتسلیم صرف باشد. هریك ازافراد جامعه بافرا گرفتن ملخصی ازآزمایش نسلهای پیشین وفرهنك گذشتهٔ کشورخویش پرورش خواهدیافت وپایداری واستواری جامعه بسته بهمین عمل است که مانع ازتغییر کلی وانحراف بسیار وهرج ومرج میشود. درهمان حال پیشرفت جامعه ازتغییرات کوچکی حاصل میشود که هرفرد ممکن است درتحت تأثیر محیط خویش درسنن و سوابق وفرهنك گذشته وارد کند. ازینرو پیرامون کودك پیوسته دگرگون میشود

---

(۱) شهیدثانی سیصدسال پیشتر تقریباً مانند این نظریه را اظهار کرده است (رجوع شود به تاریخ فرهنك ایران صفحهٔ ۲۵۲)

وآموزش وپرورش باید اورا نیروئی بخشد که برای سازش با این محیط متغیر آماده کند ودرهمان حال شخصیت اورا نگاه بدارد ومنبسط سازد.

بالاخره بنظر دستهٔ چهارم از جامعه شناسان آموزش وپرورش **بالاترین و بهترین راه وروش تکامل** است.

مطابق نظریهٔ تکامل، موجودات جاندار درتحت تأثیر دوعامل مهم تحول پیدا میکنند واعضاء واندام وجوارح وساختمان بدن آنها روبتکامل میرود. یکی از این دوعامل محیط است که ممکن است خاك باشد یاآب یا هوا – سرد باشد یا گرم – مرطوب باشد یاخشك. عامل دیگر تلاش و کوشش خودآنهاست بزنده ماندن وبقاء. درنتیجه تأثیر این دوعامل موجوداتی که بامقتضیات زیستن گاه خویش متناسب تر و دارای استعداد و تجهیزات بیشتر باشند زنده می مانند و بقیه ازمیان میروند واین جریان را انتخاب طبیعی نامند.

انسان نیزچنانچه بوسیلهٔ تعلیم وتربیت خودرا مجهزسازد و وضع خودرا با پیرامون خویش منطبق نماید و با مقتضیات محیط سازش کند وخویشتن را با آن محیط متناسب نماید باقی میماند – روبتکامل میرود ودرنتیجه رشد حاصل میکند. بنابراین نقش انتخاب طبیعی درمورد موجودات جاندار مانند نقش آموزش و پرورش است درمورد انسان.

توسعهٔ فرهنگ دراثر مردم دوستی واعتقادات مذهبی

نظریه‌های مذکور راجع باهمیت اجتماعی آموزش و پرورش موجب شد که درقرن نوزدهم در کشورهای متمدن آموزشگاهها روبتوسعه گذاشت وتسهیلات بسیار درکارتحصیل فراهم آمد تاسرانجام **تمام افرادملل مترقی از نعمت تربیت بهره‌مند شدند**. دراین توسعهٔ فرهنگ دومرحلهٔ پیاپی میتوان بازشناخت. در مرحلهٔ نخست آموزشگاهها توسط مردمان وهیئت‌های نیکوکار ازلحاظ نوع پروری وتقرب بخدا بوجودآمد واداره شد. دراین مرحله نظارت دردست اشخاص یا کمیته‌هائی بود که تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند وازطرف دولت بطورکلی بآنها کمکهائی میشد. در

مرحلهٔ دوم در کشورهای مترقی دولت باهمیت سیاسی واجتماعی و اقتصادی آموزش وپرورش پی برده ومسئولیت پرورش تمام افراد ملت را بعهده گرفت وآنرا از وظایف خود شناخت ودرنتیجه دستگاه بزرك فرهنك درهر کشور متمدن بوجود آمد که از بزرگترین مفاخر عصر جدید ومؤثرترین عوامل پیشرفت وبهبودی دنیاست.

ازمرحلهٔ نخست اندکی در اینجا سخن گفته خواهد شد.

در آلمان

آلمان نخستین کشوری بود که حس نوع پروری افرادش موجب بازشدن آموزشگاه درآنجا شد. در فصل هشتم از کارهائی که بریاست باسدو انجام یافت شمه ای گفته آمد. بنگاههائی که برپا شد خصوصی بود. از راه پرورش آموزگار ونوشتن رساله و کتاب باسدو موجب شد که آثار طبیعی مورد بررسی قرار گرفت و روشهای دلپسند پدید آمد وروحیهٔ کلاس ومدرسه دگرگون شد. پستالزی نیز یتیم خانه‌ای تأسیس کرد که بعدها مورد اقتباس واقع ومانند آن در آلمان ایجاد گردید.

در انگلستان

در ۱۷۹۷ درانگلستان شخصی که **بل** (۱) نام داشت ودرمکتب خانه های مدرس (هندوستان) کارخلیفه را مشاهده کرده بود شاگردان بزرگتر را برای آموختن کودکان کوچکتر بکاربرد. بوسیلهٔ او بویژه بوسیلهٔ لنکاستر (۲) مسئله عمومی شد وتقریباً دستگاهی برای فرهنك بطریق مذکور درانگلستان برپا گردید. تنی از آموزگاران میتوانست بکمك چند خلیفه وسازمان مخصوص وروش معین شمارهٔ بسیاری از کودکانرا بیاموزد. درمقابل خودداری مردم ازپرداخت هزینهٔ آموزشگاه ومساعدت نکردن دولت وبسنده نبودن وسایلی که کلیسا برای تربیت توده دردست داشت بکاربردن خلیفه درتأسیس مدارس مجانی درشهرها کمك بزرگی شد وتوجه دانشمندان را باموزش وپرورش جلب کرد. لنکاستر ترتیب مذکور را درامریکا هم داخل کرد وازاینراه خدمات بسیار نمود چنانکه درنیمهٔ اول

Andrew Bell (۱)
Lancaster (۲)

قرن نوزدهم بیشتر مدارس امریکا درشهرها همین ترتیب را بکار بستند .

البته گماشتن خلیفه واداره کردن کلاس بدین وسیله معایب زیاد داردمانند اینکه تحصیلات سطحی شده و درواقع برای رفع تکلیف خواهد بود ـ انتظام کلاس سخت وماشین وار است ـ معلومات کودك مشتی است ازمحفوظات . علمای تربیت متوجه این معایب گشتند وسرانجام درنتیجهٔ عنایت مردم بفرهنك ورونقی که در کار پدید آمد و حاضر شدن خلق بپرداختن هزینهٔ مدارس بکار بردن خلیفه رفته بر افتاد .

آموزشگاههای بچگان (۱)

بیست سال پیش ازشورش فرانسه کشیشی برای بچگان یکی ازدهکده‌های شمال شرقی فرانسه آموزشگاهی برپا نمود که بزودی درشهرها مانندآنرا بوجود آوردند واز۱۸۳۳ جزوسازمان فرهنك فرانسه شدومدرسهٔ مادرانه‌اش نام نهادند[۲]. دراین آموزشگاهها خواندن ونوشتن ونقاشی ونام اشیاء وکارهای دستی وموزیك وورزش وتعلیمات دینی ومختصری ازمقدمات جغرافیاوعلوم طبیعی را میآموختند ودرحقیقت کودك رابرای ورود بکلاسهای نخست ودوم دبستان آماده میکردند .

در ۱۷۹۹ روبرت اُوِن[۳] انگلیسی مستقلاً اقدام بتأسیس آموزشگاه بچگان دراسکاتلند نمود تاازبدبختی‌های کودکان درکارخانه‌ها پیش گیری کند. درآن تاریخ صنایع ماشینی آغازو کارخانه‌هابرپامیشد ودرویش زادگان راازپنج تاشش سالگی برای مدت پنج سال بخدمت میگرفتندواین بیچارگان می‌بایست ازساعت شش بامدادتاهفت پسین کار کنند سپس در کلاس شبانه بتحصیل پردازند . در نتیجه اکثر آنها ازرشد بازمیماندندو «سوخته» میشدند ویامعایبی درتن آنها پیدا میشد . در۱۷۱۸ یکی از آموزگارانی که‌زیردست اُوِن کار کرده بود بلندن رفت وبوسیلهٔ یکی‌ازنویسندگان

---

(۱) Ecole enfantine

(۲) ـ مدرسهٔ مادرانه ترجمهٔ Ecole maternelle است

(۳) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

نوع پرورآموزشگاه بچگان را رواج داد تاسرانجام در ۱۸۳۴ انجمنی برای افزایش شمارهٔ مدارس مذکور تشکیل یافت.

اُون بچگان را ازسه سالگی در آموزشگاه می‌پذیرفت وتن و اخـلاق آنها را پرورش میداد. در دوسه سال مطالبی بآنها میآموخت که درخورفهم و استعدادشان بود و باسرود ورقص وتفریح و حرکات بـدنی توأم میگردید. عیش آنان بواسطهٔ کتاب منغص نمیشدوشناساندن چیزهای معمولی وطبیعی ازراه نشان دادن آنها بانقشه ونمونه وتصویرو گفت وشنود انجام می‌یافت.

در ۱۸۲۷ درنیویورك آموزشگاه بچگان بوجود آمد و شهرهای بزرك دیگر بیدرنك از آن تقلید نمودند وحتی در نقاطی که مدارس رسمی برپا شد چون برای کودکان خرد سال نبود آموزشگاههای بچگان و انجمن هائی کـه برای تأسیس و نگاهداری آنها ایجـاد گردید خدمات بسیار نمود و در حقیقت نخستین کلاس های دبستانهای رسمی در بسیاری از شهرهای امریکا از ظهور همین آموزشگاهها پدیدآمد.

انجمن آموزشگاه های رسمی درامریکا

چون هرشهروشهرستانی را درامریکاتاریخ وسازمان مخصوصی است دراینجا بطورمثال مختصری ازنیویرك گفته خواهدشد. تا ۱۸۰۵ غیرازمدارس دینی که جزو کلیسا بود درشهرنیویرك آموزشگاه مجانی (باستثناءیك آموزشگاه برای سیاه پوستان) وجود نداشت. درآن سال براهنمائی شهردار انجمنی بنام انجمن آموزشگاه رسمی برای پرورش کودکان بی‌چیز برپا گردید ومدارسی باخلیفه مانندآموزشگاه لنکاستر ایجاد شد. در ۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمد کـه پس از چندی جزو سازمان انجمن مذکور گردید. درآمداین انجمن ازاعانه‌های شخصی وفروش بلیط بخت آزمائی بدست میآمد تا از ۱۸۱۶ دولت نیویورك هم مبادرت بکمك مالی نمود. سرانجام در ۱۸۵۳ مدارس مـذکور منتقل شد بـه «هیئت مدیرهٔ فرهنك» کـه دولتش برپا ساخت و از آن سال آموزش همگانی مجانی معمول گردید. بطور کلی

در نیمهٔ قرن نوزدهم در امریکا مدارس دینی وبنگاههائی که از راه نوع‌پروری بوجود آمده بود بآموزشگاه های مجانی دولتی تبدیل گشت و جزو سازمان فرهنگ شد .

تأسیس مدارس رسمی

چنانکه دربالا گفته‌آمد مرحلهٔ دوم توسعهٔ فرهنگ بدست زمامداران واولیای امور کشورهای متمدن انجام گرفت و سازمانی پدیدار گشت که تا بامروز با تغییراتی کم و بیش باقی است .

چون سازمان فرهنگ هر کشورنتیجهٔ طبیعی سیرتدریجی وتکامل تاریخی آن کشور است دراین کتاب بشرح وتوصیف سازمان مدارس کشورهای عمدهٔمغرب‌زمین یعنی آلمان وفرانسه وانگلستان خواهیم‌پرداخت زیرا ممالك مذکور وارث‌معارفی هستند که تاریخ آن دراین مجلد بطورمجمل آمده است . علاوه برممالك مذکور سازمان‌آموزشگاههای امریکا نیزمورد بحث واقع خواهد شد زیرا امریکا درآغاز فرهنگ خودرا از اروپای غربی اخذ کرده سپس آنرا بسط وتوسعه داده وامروز در بسیاری ازامور وازجمله طرق آموزش وپرورش وعلوم تربیتی مورد اقتباس کشور های دیگرواقع گردیده است .

چون هزاران نفر ازدانشجویان ایران نیز بطورکلی درامریکا واروپای غربی تحصیلات خود را تعقیب میکنند اطلاع بر معارف ممالك مذکور برای آنان هم سودمند است .

مدارس جماهیر شوروی روسیه نیز ازلحاظ قرب جواروتأثیرآن مملکت در اوضاع سیاسی واقتصادی واجتماعی ایران دراین کتاب مورد بحث واقع خواهدشد.

این نکته باید قبلا خاطرنشان شود که تااواخرسدهٔ هیجدهم در کشور های مذکورمدارس زیرنظر ونفوذکلیسابود وهمین که اهمیت اجتماعی آموزش‌وپرورش ظاهرشددر کشوری سازمان رسمی زودتربوجودآمد که میان دولت و کلیسا سازش ویگانگی موجود بود .

فصل دوازدهم

سازمان فرهنك آلمان

سازمان رسمی فرهنك در آلمان زودتر از همه جا برپا شد و استقرار حاصل کرد . چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد فردریك بزرك متوجه شد که آموزش و پرورش اساس وپایهٔ پیشرفت اقتصادی ونفوذ واقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است. درپایان جنك هفت ساله در ۱۷۶۳ فردریك توانست نیروی خودراصرف توسعه ونشرفرهنك کند ودرفرمانی که بعنوان «نظامات عمومی مدارس» درآن سال صادر کردآموزش رااجباری نمود - برای پرورش آموزگاروتأمین حقوق او پیش بینی های لازم کرد - راجع بکتابهای درسی وروش آموختن وبازرسی مدارس و آزادی پدرو مادر درامردین فرزند خویش مقرراتی منظور داشت .

پسراو در ۱۷۹٤ مجموعهٔ قوانین پروس را انتشارداد ودربخش راجع بآموزش وپرورش این ماده راکه اساس سازمان رسمی وملی فرهنگ است اعلام کرد : « تمام آموزشگاهها ودانشگاهها دولتی هستند ومأمور دادن اطلاعات سودمند وآموختن مطالب علمی بجوانان . اینگونه بنگاهها را تنها با آگاهی و پروانهٔ دولت میتوان برپا کرد » .

شکست پروس ازناپلیون در **ینا** در ۱۸۰۶ وخفتی که ازاین حیث در معاهدهٔ تیلسیت[1] در ۱۸۰۷ نصیب آن شدنوهٔ فردریك بزرك را که درآن زمان پادشاه بود بیدار

---

(۱) **Tilsitt**

ومتوجه پرورش مردم کرد چنانکه اعلام نمود :

« گرچه مازمین وقدرت ونفوذ خودراازدست دادیم ولی بایدبکوشیم تابانیروی فکری واخلاقی آنراپس بگیریم. ازینرو میل وتصمیم قطعی من اینست که ازراه توجه مخصوص بپرورش تودهٔ مردم ملت را اززیربارخفت بیرون آورم »

دراین قسمت سلسلهٔ سخنرانیهای فیشته[۱] خطاب بملت آلمان در زمستان ۱۸۰۸ ـ ۱۸۰۷ ودعوت او ازپیشوایان ورؤسای قوم که تعلیم وتربیت رابرای رهائی مملکت از چنك مذلت بکار برند بسیار مؤثر افتاد . فیشته ایمان داشت که ملت آلمان دارای خصائل و اوصافی است که بقاءووجود آنرابرای جهان ضروری میسازد و معتقد بود که هرچه ضرورت و لزوم دارد بدست آوردن آن امکان پذیر است .



فیشته

(۱۸۱٤ ـ ۱۷٦۲)

سخنرانیهای فیشته چندان متفکران واولیای اموررا بجنب و جوش انداخت

(۱) Fichte (۱۸۱٤-۱۷٦۲)

که نظیر آن از زمان نهضت دینی لوتر (۱۵۱۹) تا آن تاریخ در آلمان دیده نشده بود.

دراثر خطابه های مذکور درآموزش وپرورش آلمان تجدید نظر کردند و ومدارس راازتحت نظارت کلیسا خارج نموده مبدل به دستگاه عظیمی کردنددردست دولت تاآمال کشوررا تأمین کنند.

نتیجهٔ این تجدید نظر وروح تازه‌ای که درکالبد فرهنگ آلمان دمیده‌شد در قیام ملت آلمان هویدا گشت ودر ۱۸۱۳ـ ۱۸۱۲ بظهور پیوست و منجر بفتح و فیروزی گردید. «جنگ استخلاص» ۱۸۱۵ ـ ۱۸۱۳ و شکست کامل فرانسه در لیپزیک(۱) بدست اطریش وپروس وروسیه در۱۸۱۳ وبدست انگلستان و پروس در واترلو(۲) در۱۸۱۵ باعث شد که تمام ولایات واراضی که فرانسه‌از آلمان گرفته بود مسترد گردید. شکست فرانسه را در۱۸۷۰ بدست پروس نیز محققین نتیجهٔ همین تجدید حیات فرهنگی دانسته و گفته‌اند که درسال مذکور معلمین آلمان‌بودند که موجبات فیروزی را فراهم کردند.

درسال ۱۸۰۷ دروزارت کشور ادارهٔ کل فرهنگ تأسیس‌شد که از نفوذ کلیسا و دین دور بود. ده سال بعد ادارهٔ مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ هیئت مدیرهٔ فرهنگی برای نظارت درمدارس درهر شهرستان تأسیس شدونظارت دولت رفته‌رفته کامل گردید بااین حال تازمامداری هیتلر در۱۹۳۳ ازنفوذدین بر کنارنبودزیرادر هیئت ها کشیشها عضویت داشتند وبازرسان نیزبیشترازمیان آنها بر گزیده میشدند. بعلاوه‌تعلیمات دینی درهرمدرسه جزو برنامه بود منتهاآنرا درساعتی قراردادند که شاگرد (درصورت مخالف بودن آن بادین پدر ومادرش) میتوانست حاضرنشود. دبیرستان‌ها برای تمام فرقه های دینی یکی است ولی برای کاتولیکها و پرتستانها دبستان دولتی جداگانه برپا شده‌است.

---

(۱) Leipzig

(۲) Waterloo واقع دربلژیک

دبستان

در پروس مانندعده‌ای از کشورهای اروپا دبستانهاودبیرستانها تا ۱۹۱۸ یعنی پایان جنگ جهانی اول مکمل یکدیگر نبودند بلکه از هم مجزا ومشخص بودند . دبیرستانها که عبارت باشند ازژیمنازورئال‌شوله وتر کیبهائی که ازاین دونوع بوجودآمده مقدمه بودند برای دانشگاهها واز کلاس ابتدائی تا پایان متوسطه را دربرداشتند . این کلاس‌های ابتدائی را تا ۱۹۱۹ برنامهٔ ویژه‌ای بود غیر ازبرنامهٔ آموزش ابتدائی چنانکه دبستانها دستورتحصیلات جداگانه داشتند ومربوط بادبیرستانها نبودند. این طرزسازمان را« دستگاه موازی »مینامیدند زیراتحصیلات دبستان ودبیرستان بموازات یکدیگربود نه دنبال یکدیگر. تحصیلات دبیرستان ازنه تاهیجده سالگی وقت طفل را میگرفت و دبستان از شش تـا چهارده سالگی . پس ازسه یا چهارسال تحصیل دردبستان ممکن بود وارد دبیرستان شدولی پس از آن برنامهٔ آنها باندازه‌ای متفاوت بود که شاگرد عملا نمیتوانست از دبستان بدبیرستان برود . درپایان دبستان هشت‌ساله تنها ممکن بود وارد برخی ازهنرستان ها وآموزشگاههای بازرگانی واختصاصی ومدارس شبانه شد .

دردبستان یاآموزشگاه‌توده[۱] تحصیلات‌مجانی‌وویژهٔطبقات‌عادی و کارگران وکشاورزان بود ولی دردبیرستانها می‌بایست ماهانهٔ کافی پرداخت که معمولا معادل دوثلث تمام مخارجی بود که برای هرشاگردمیشد وبنابراین بازرگانان‌ودارندگان کارهای آزاد وتوانگران وبزرگان می توانستند فرزند خود را بآنها گسیل دارند . برای طبقات متوسط آموزشگاه‌میانه[۲] برپا کرده بودند که دوره‌اش یك سال‌بیش ازدورهٔ دبستان بود واز کلاس چهارم تاهفتم تحصیلات مشترك بود ودر سال های‌بعد به سه شعبهٔ عمومی وتجارتی وصنعتی تقسیم میشود و معمولا یك یادو زبان خارجی نیزمیآموختند ومعلمان آن نیزداناتر وشایسته تربودند .

اصلاحات ۱۹۱۹

تقریباً ازآغازقرن بیستم عده‌ای ازدانشمندان وآزادیخواهان متوجه معایب دستگاه موازی شده بودنـد که راه تحصیل را

---

(۱) Volksschule (۲) Mittelschule

دردبیرستان‌ودانشگاه برشاگردان‌مستعد بی‌بضاعت‌مسدودساخته ومنحصر بتوانگران وطبقات ممتازه نموده بود ، دانشمندان مذکور پیشنهاداتی برای ایجاد دستگاه همگانی (۱) که عموم محصلین ازفقیر وغنی برحسب استعداد خویش بتوانند ازآن استفاده کنند در کتب وجراید نموده بودند .

درپایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱٤) انقلابی درآلمان بظهور پیوست که منجر باعلام جمهوری‌شد . مجلس مؤسسانی که‌انتخاب گردید در۱۹۱۹ درشهر ویمار (۲) قانون اساسی‌جدیدی تصویب کرد که‌ضمن آن توجهی بپیشنهاد طرفداران دستگاه همگانی نمود: سه کلاس مقدماتی (۳) دبیرستان‌حذف گردید ومقررشدتمام شاگردان ازشش سالگی وارد مدرسه‌ای شوند بنام «آموزشگاه پایه (٤)» که دورهٔ آن چهارسال است .

کسانی که آموزشگاه‌پایه‌رابااتمام‌رسانندمیتوانند واردیکی‌ازانواع‌دبیرستانها شوند وچنانچه نخواهندبدبیرستان روند میتوانند تا پایان تحصیلات اجباری‌درهمان مدرسه مانده ودورهٔ آموزشگاه توده راباانجام رسانند .

دانش آموزانی راکه با استعداد ومایل‌اند بدبیرستان روند آموزشگاه پایه درحدود امکان موظف است آنها رادر مدت سه سال آماده کند تا دورهٔ تحصیلات متوسطه که قبل ازاعلام جمهوری دوازده سال بود بی جهت سیزده سال نشود .

تسهیلاتی که برای اطفال بی‌بضاعت داده شده ضمن شرح دبیرستان ها بیان خواهد گردید .

دبیرستان

درفصل های گذشته گفته شد که دو گونه دبیرستان در آلمان بوجودآمد یکی ژیمناز که بویژه برای‌تحصیل زبان‌وادبیات یونان وروم بود ودیگر رئال شوله که باآموختن علوم طبیعی وریاضی وزبان های خارجه از ژیمناز مشخص وممتاز میگشت. در۱۸۵۹ وزارت فرهنگ پروس‌دوگونه

---

(۱) Einheitsschule (۲) Weimar

(۳) Vorschule (٤) Grundschule

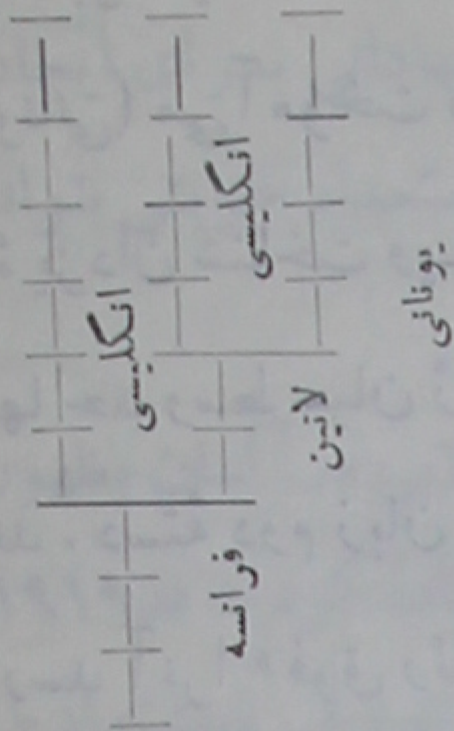
رئال‌شوله رابرسمیت شناخت : دستهٔ نخست آنکه دوره‌اش نه سال و تنها زبان لاتین (بدون یونانی) می‌آموخت وفرهختگان آن حق ورود بدانشگاه راداشتند منتهادر دانشکدهٔ یزدان شناخت وپـزشگی وحقوق نمی‌توانستند داخل شوند. چون ایـن دبیرستانها حد وسط میان ژیمناز ورئال‌شوله بودند در۱۸۸۲ آنها را رئال‌ژیمناز(۱) نام نهادند . دستهٔ دوم زبان لاتین رادر برنامه ندارد واگرشمارهٔ سالهای تحصیلش به نه سال رسد آنرا «فوق رئال‌شوله» (۲) نامند وفرهختگان آن حق ورودبدانشکدهٔ علوم ریاضی وطبیعی را دارند . بدین ترتیب تا ۱۹۱۹ سه گونه دبیرستان کامـل در آلمان وجود داشت : ژیمناز_ رئال ژیمناز_ ابررئال شوله .

اگربواسطهٔ کمی‌شاگرد و کوچکی شهرسه دبیرستان نامبرده کامل نبودوتنها شش کلاس‌داشت‌بترتیب‌بنام زیرخوانده‌میشد : پروژیمناز(۳) _ رئال‌پروژیمناز(۴)_ رئال شوله .

عیب دستگاه آموزش دبیرستان آلمان این بود که پدر ومادر کودك باید در نه‌سالگی کارآیندهٔ اورابر گزینند تااورا دریکی‌ازدبیرستانهای نامبرده توانند گذارد ورنه ازآن پس انتقال او از یکی بدیگری مقدور نبود زیرا درژیمناز ازهمان سال نخست تحصیل زبان لاتین آغازمیکنند وازسال چهارم نیز زبان یونانی میآموزند و دراینصورت از رئال شوله یاپس ازسال چهارم رئال ژیمناز نمیتوانند بژیمنازمنتقل گردند .

برای رفع این عیب از۱۸۹۲ باینطرف نوع جدیدی از دبیرستان برپا نموده

Realymnase (۱)
Oberrealschule (۲)
Progymnase (۳)
Realprogymnase (٤)



طرح مدرسهٔ اصلاح شده

که مدرسهٔ اصلاح شده (۱) نام نهاده‌اند و در سه سال نخست تنها زبان فرانسه را میآموزند سپس شاگرد در دوازده سالگی میتواند یکی ازدو شعبه رابر گزیند : یاتا پایان دبیرستان زبان انگلیسی بخواند یازبان‌لاتین رافرا گیرد. اگرشعبهٔاخیررا بر گزیند پس از دوسال آزاد است که یاچهارسال مانده را یونانی تحصیل‌ویا انگلیسی را دنبال نماید. اینگونه دبیرستان بتندی درآلمان زیاد شد.

سه سال پس ازاعلام جمهوری در آلمان یعنی در ۱۹۲۲ تصمیماتی اتخاذ شد که اولااطفال مستعد بی بضاعت بتوانند وارد دبیرستانها شوند ثانیاً نوعی ازدبیرستان بوجود آورند که بیشتر بفرهنك آلمان توجه کند وموادمورد نیاز دنیای جدیدرا بجای السنهٔ خارجه بیاموزد ثالثاً برای قصبات وروستا دبیرستانهائی تأسیس کنند که شاگردان با استعدادبتوانند تحصیلات خود را ادامه‌دهند واحیاناً خودرا برای‌ورود بدانشگاه آماده سازند.

برای تأمین نظراول مقررشد مبلغی معادل چهاریك درآمد هر دبیرستان (از محل شهریهٔ شاگردان)به تشخیص رئیس وشورای دبیران‌بابت شهریهٔ دانش‌آموزان مستعد بی‌بضاعت محسوب گردد وچنین جوانانی را مجاناً بپذیرند. مطابق‌برآوردی که کرده‌اند سی‌درصد از کلیهٔ شاگردان دبیرستانهای آلمان‌مشمول‌این مقررات‌اند.

برای تأمین نظردوم درردیف دبیرستانهای موجودآموزشگاهی‌تأسیس کردند بنام دبیرستان آلمانی (۲) که دربرنامهٔ آن توجه مخصوصی بزبان وادبیات آلمان و تاریخ وجغرافیا وتربیت‌مدنی میشود وزبانهای خارجه‌راچندان اهمیت نمیدهندولی

Reformschule (۱)

Deutsche Oberschule (۲)

کسانیکه میخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند بر حسب مقررات آنها باید دوزبان خارجه رانیکو فرا گیرند.

برای اجرای نظرسوم مدرسهٔ دیگری درشهرهای کوچك و مراکزدهات در ردیف دبیرستانهای موجود تأسیس کردند بنام دبیرستان پرورنده (۱) که دورهٔ آن شش سال است وشاگرد پس ازاتمام کلاس هفتم دبستان چنانچه با استعداد باشد واز عهدهٔ امتحان ورودی بر آیددرآنها پذیرفته میشود ودرمدت شش سال مذکورخود را برای امتحان ختم تحصیلات متوسطه (۲) طبق برنامهٔ ابرئال شوله یا دبیرستان آلمانی آماده میسازد تابتواند وارد دانشگاه شود. این نوع دبیرستان بزودی مورد توجه مردم واقع شد بطوریکه درشهرهای بزرگ نیز نظیر آنرا بوجودآوردند.

بنابر آنچه گفته شد تا۱۹۳۳ شش نوع دبیرستان کامل نه کلاسه و سه نوع دبیرستان شش کلاسه درآلمان موجود بود.

این نکته نیز بایدخاطر نشان‌شود که درآلمان‌دبیرستانهای پسرانه ازدخترانه جداست وفقط درموارد خاصی بادرخواست پدر ومادر دختر وتصویب انجمن خانه و مدرسه وموافقت اولیای فرهنك ممکن است بدوشیزه‌ای اجازهٔ تحصیل دردبیرستان پسرانه داده شود.

این نکته نیزباید یادآوری‌شود که برای ورود بسال نخست‌دبیرستان‌شاگرد می‌بایست ازحیث هوش مستعد ولااقل سه سال دانش آموخته باشد. این سه سال را میتوانست دردبستان یا آموزشگاه میانه یاآموزشگاه پایه خویشتن راآماده کند.

دانشگاهها

دانشگاههای آلمان نیزاز مؤسسات دولتی بشمارندولی‌دولت درآنها مداخلهٔ مستقیم ندارد بلکه خود آنها راقانون اساسی واختیاری است که ازروی آن رفتار کنند. بواسطهٔ کمی موقوفات ویا ماهانه‌ای که ازدانشجویان میرسد بودجهٔبیشترآنها ازطرف دولت تأمین میشود. اداره دانشگاه‌از لحاظ تعلیم و تربیت در دست شورای دانشگاه است که از استادان بزرك ورئیسان

---

(۱) Aufbauschule

(۲) Abiturientenprüfung

دانشکده‌ها تشکیل میبابد وازاینان یك نفر بنوبت (مثلا ازروی قدمت هر دانشکده) باموافقت وزیر فرهنك یکسال ریاست دانشگاه را برعهده دارد . انتساب استادان با وزیرفرهنك است .

دانشگاههای آلمان از آغاز قرن هیجدهم وبویژه ازقرن نوزدهم ازحیث نظم وسازمان ـ استقلال داخلی درامور علمی وفنی ـ اهمیت دادن به تخصص درهر رشته ـ پژوهش و کشف وایجاد دانش ازبهترین مؤسسات عالی ادبی وعلمی جهان بوده است. استادان آلمانی درهر رشته بحدی حوصله نشان داده وتعمق بکار برده‌اندوباندازه‌ای در علوم و ادبیات وفلسفه ومذاهب وطب وداروسازی و زبان شناسی و شرق شناسی کامیاب شده‌اند که صیت شهرت آنان عالم رافرا گرفته است وبرای دانشمندان جهان سرمشق استقصاء وتحقیق وتتبع وشکیبائی وفداکاری در راه علم قرار گرفته‌اند.(۱)

تغییرات دردورهٔ نازیها

از۱۹۳۳ تا ۱۹٤۵ که حکومت نازی(۲) برسر کاربود سازمان فرهنك دگرگون نشد ولی تغییراتی در **برنامه و پرورش اجتماعی آلمان** برطبق اصول آن حزب رویداد که در اینجا بمهمترین آنها اشاره میشود :

۱ـ چون کشورهای متحد آلمان بدستور نازیها مبدل بیك کشور بزرك گردید فرهنك تمام آلمان نیزبدست یك وزارتخانه سپرده شد .

۲ـ حقوق معلمان و کارمندان ادارات یکسان گردید .

---

(۱) برای نمونه نام چندتن ازاستادانی که درباب تاریخ ومذاهب وادبیات وزبانهای ایران تحقیقات بکر وبسیار سودمند نموده مارا مرهون زحمات خویش ساخته‌اند برای حق گذاری دراینجا ذکرمیشود :

Bartholomae، Geldner, Paul Horn, Hübschmann, F. Justi Nöldeke, Salemann، Weissbach، Geiger, Ernest Kuhn, Spiegel, Flügel, Kessler . . . . . .

(۲) نازی **Nazi** مخفف **National Socialiste** میباشد ونام حزبی است که پس ازجنك جهانی اول درآلمان بوجود آمد وهیتلر **Hitler** رهبر وپیشوای آن بود.

۳ـ تربیت بدنی از همهٔ کارها مهمتر شد و منظور آن آماده کردن شاگرد دبیرستان برای دفاع بود : دو گونه ورزش در برنامه پیش بینی کردند یکی ورزش بیرون ازشهر (دو ومسابقه بامانع ـ اسب سواری باپرش ـ راه پیمائی باصف ـ یافتن سو درروز وشب ـ خواندن نقشه) ودیگری ورزش جنگی (مشق نظامی ـ بکاربردن اسلحه ـ نگاهداری خویشتن هنگام بمباران هوائی) .

٤ـ پسران ودختران را ازده سالگی جزودسته‌ای کردند بنام «جوانان هیتلری» که آنرا چند میلیون کارمند بود. این دسته هفته‌ای یکروز بتربیت سیاسی وپرورش تن درهوای آزاد میپرداختند. درتربیت سیاسی تاریخ آلمان و سر گذشت جنك ۱۹۱٤ـ۱۸ وجنبش هیتلر و پیشامد های جاری موضوع درس قرار میگرفت . در تابستان نیز سه هفته جوانان هیتلری در اردو بسر میبردند و بورزش های گروهی و تربیت سیاسی مشغول بودند .

۵ـ در برنامه اهمیت بسیار بفرهنك آلمان (زبان آلمانی ـ تاریخ آلمان ـ نژاد آلمان ـ آداب و رسوم باستانی ـ بزرگان آلمان ...) و فرهنك آریائی داده میشد ـ ازساعات ریاضی وزبان خارجه در دبیرستان کاسته وبجای آن قوانین وراثت ونژاد وقواعد مراقبت درایجاد خانوادهٔ تندرست گذاشته شده بود ـ گردش علمی در درون وبیرون کشوربرای شاگردانی که‌دست کم ۱۲سال داشتندترویج گردیده بود.

٦ـ پیش ازواردشدن بصحنهٔ زندگانی یا بدورهٔ تحصیلات عالی ترفرهختگان دبستان نه ماه وفرهختگان دبیرستان ودانشگاه چهار ماه ونیم میبایست صرف کارهای بدنی وتربیت سیاسی دردهکده واردو کنند تابکشور آلمان و نژاد آلمانی آشنا شوند و بکشاورزی دل بندند وبزندگانی اجتماعی خوی گیرند . دراین مدت دختران باید بویژه درزی گری ـ آشپزی ـ باغبانی ـ بچه داری ـ پرستاری ـ رقص ـ آواز گروهی بیاموزند . پسران بایستی بساختن راه و بند ـ خشك کردن باطلاق و کنارهٔ دریا ـ هموار کردن زمین ـ برانداختن جنگل بپردازند .

بعد از جنگ جهانی دوم

جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۴۵ میلادی) با اشغال خاك آلمان از طرف قوای مسلح امریکا وانگلستان وفرانسه وشوروی پایان یافت وطبق نقشه‌ای که سران دول فاتح درژویه ۱۹۴۵ دربرلن کشیدند قرارشد آلمان شرقی دردست دولت شوروی و آلمان غربی دردست سه دولت دیگرباقی بماند وهیئتی بنام شورای نظارت متفقین آلمانرا اداره کنند.

این شوری مأمورشد برنامهٔ مفصلی برای خلع سلاح آلمان ومحوحزب نازی و آثار آن وبرقراری حکومت ملی و آزادی واصلاح اموراقتصادی واجتماعی بموقع اجرا گذارد وغراماتی دریافت دارد ووقتی اجرای این برنامه خاتمه یافت آلمان به مسئولین آلمانی سپرده شود.

برای برقراری حکومت ملی لازم بود طرح جدیدی برای پرورش ملت آلمان ریخته شود تابتوان افکار آزادیخواهی را در دماغ آلمانیها وارد کرد و آنانرا برای قبول اصول حکومت ملی آماده ساخت.

بواسطهٔ اختلاف نظرشوروی بادول غربی شورای نظارت متفقین پس ازچندی عملاً تعطیل شدوهریك ازدوطرف نظریات خویش رادرقسمت اشغالی خوداجرا کرد.

در آلمان غربی تمام کوشش امریکا وانگلستان و فرانسه برای اصلاح دستگاه تعلیم وتربیت باوسایل وطرق موجود بکاربرده شد و ازآموزگاران آلمانی استفاده گردید. نظامات و مقرراتی که نازیها برای القاء عقیده و تربیت افراد فرمانبردارو متعصب ومغرور وجنگجو وضع کرده بودند مانند بند ۳ و ۴ و ۵ و ۶ که فوقاً بآنها اشاره شد لغو گردید ودربرنامهٔ مدارس وروش وتربیت اصلاحاتی بعمل آمدوبسیاری از کتب درسی تعویض گردید.

در ۱۹۵۲ حکومت آلمان غربی بموجب پیمان خاصی از طرف دول غربی بدولت متشکل دربن (۱) واگذارشد.

☆☆☆

---

(۱) Bonn

اکنون جمهوری آلمان غربی مرکب از هفت کشور وسه شهر مستقل است(۱) بموجب قانون اساسی جدید جمهوری آلمان مورخ مه ۱۹۴۹ تمام دستگاه تربیت در تحت نظارت دولت قرار گرفته است.

درهریك از کشورها و شهرهای مستقل قوانینی برای تعیین وظایف و حقوق اولیای اطفال - روابط بین دولت واولیای فرهنك - تعلیمات اجباری - تساوی فرصت بارعایت استعداد اطفال وضع شده است.

طبق تقسیمات فوق روشن است که در آلمان غربی فرهنك متمرکز نیست ودر دولت مرکزی شخصی مسئول امور فرهنگی نمیباشد. لیکن هریك از کشورها دارای وزارت فرهنك و کارهای مدارس در آنها تمرکز یافته است. امور تربیتی مانند برنامه و روش تربیت وپایگاه قانونی معلم را دولت بعهده دارد. امورمادی مدرسه چون بنا و اثاثیه و لوازم تعلیم و بهداری بعهده مؤسسین مدرسه است که ممکن است دولت باشد یاحوزه‌های فرهنگی واولیای محلی یا اتحادیه های صنفی یا اطاق کشاورزی ومانند آن. دولتهای مذکورمردم را در کارهای فرهنك شرکت میدهند و دربعضی از کشور ها شورا های فرهنك یا هیئتهائی برای نظارت در امور فرهنك بوجود آمده است.

برای ایجاد وحدت نظر بین کشورها و شهرهای مستقل در ۱۹۴۸ انجمن دائمی از وزیران فرهنك تأسیس شده ودربسیاری ازمسائل چون مدت سال تحصیلی تعطیلات رسمی مدارس - گواهینامه ها ورسمیت آنها - تربیت معلم - مقرران مدارس خصوصی موافقت حاصل شده است.

تربیت طفل تا پایان شش سالگی بعهدهٔ اولیای او است.

دورهٔ ابتدائی

کودکستان وآموزشگاه نونهالان نیز برای اطفال از ۳ تا ۶ ساله توسط کلیسا و شهرداری و کارخانه ها بوجود آمده ولی جزو دستگاه رسمی

---

(۱) هفت کشورعبارتست ازباویر - هس - ساکس پائین - ایالت رن - رن شمالی ووستفالی - شلزویك هلشتاین - ورتامبرگ وباد. سه شهر مستقل عبارتست از برلن غربی - هامبورك - برم.

فرهنك نیست. مربیان مؤسسات مذکور باید ازدولت پروانه دردست داشته باشند.

همین که کودکان شش‌ساله شدند باید بآموزشگاه پایه روند که دورهٔ آن‌در کشورهای هفتگانه چهارسال (چنانکه از۱۹۱۹ چنین بوده)ولی درشهرهای مستقل شش سال است. در آموزشگاههای پایه سه شهر مستقل در کلاس پنجم و ششم آموختن یك زبان خارجه اختیاری است.

دورهٔ متوسطه

درضمن‌مطالعهٔ این کتاب‌ملاحظه‌شد که‌هریك ازدبیرستانهای آلمان تحت تأثیر نهضت هائی بوجود آمد ومستقل ماند وبا دیگر دبیرستانها ارتباط نداشت. پس ازجنك دوم جهانی‌سعی کرده‌اند دبیرستانها را بایکدیگرمربوط سازند ودرتعلیمات متوسطه وحدت نظر ایجاد کنند.

اکنون تحصیلات متوسطه پس‌ازختم آموزشگاه پایه آغازمیشود و درسه نوع دبیرستان که تقریباً همان مدارس قدیمند انجام میگردد.

نوع اول دورهٔ دوم آموزشگاه توده است که در کشورهای هفتگانه‌چهاریاپنج کلاس ودرشهرهای مستقل سه کلاس دارد (زیرا آموزشگاه پایه‌آنها شش‌کلاسه است). دراین دوره برنامهٔ تعلیمات ابتدائی‌تکمیل و کودك برای ورود به کسب و کاربعنوان «شاگرد» آماده میشود. معمولا درآخرین کلاس او را بانوع شغلی که انتخاب خواهد کرد تا حدی آشنامی سازند.

نوع‌دوم آموزشگاه میانه رئال شوله است که درشهرهای‌مستقل آنرادبیرستان عمومی‌عملی [1] می‌نامند. دراین مدارس دانش آموز را تاسن ۱۶ تربیت میکنند و شاگرد ازهریك از کلاسهای آموزشگاه توده‌میتواند بدان‌منتقل شود بنابراین‌دورهٔ تحصیل سه تاشش‌سال‌خواهد بود برحسب اینکه از کدام کلاس آموزشگاه توده‌وارد شده باشد. این‌مدارس‌شاگردرا برای مشاغل‌فنی واقتصادی واجتماعی وامور‌دفتری وبازرگانی آماده میکند. برنامهٔ آنها علاوه برمواد عمومی شامل دو زبان خارجه است که یکی ازآنها اختیاری است. سایر مواد اختیاری عبارتست از دفترداری و

---

(۱) Technische Operstufe

سال تحصیلی: ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

سن تقریبی: ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶

دانشگاه

آموزشگاه عالی

مدارس عالی فنی

هنرستان ها

ژیمناز زبانهای باستانی

ژیمناز زبانهای جدید - رئال ژیمناز

ژیمناز علوم ریاضی و طبیعی - ابرشوله

دبیرستان پرورنده

دبیرستان عمومی

دانش سرای مقدماتی

مدرسهٔ حرفه‌ای

دورهٔ مقدماتی هنرستان

دبیرستان عمومی عملی

دبیرستان دختران (خانه داری)

آموزشگاه میانه - رئال شوله

آموزشگاه توده (دورهٔ دوم)

آموزشگاه پایه (یا دورهٔ اول آموزشگاه توده)

خانه - آموزشگاه نونهالان - کودکستان

سازمان مدارس آلمان

ماشین نویسی وتندنویسی و کارهای دستی وخانه‌داری.

در بعضی از کشورها کلاسهای عالی برای تعلیم مواد مذکور در آموزشگاه توده تأسیس کرده‌اند.

نوع سوم ژیمناز است. در این مدارس اطفالی رامیپذیرند که برای تحصیلات نظری مستعد هستند وخودرا برای اخذ گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل (۱) و ورود به مدارس عالیه مهیا میسازند. در کشورهای هفتگانه دانش آموز پس ازطی آموزشگاه پایه وارد ژیمناز میشود ودورهٔ آن نه سال است.

درشهرهای مستقل که دورهٔ آموزشگاه پایه شش سال است طبعاً دورهٔ ژیمناز هفت سال میباشد وظاهراً بهمین دلیل آنهارا دبیرستان عمومی (۲) می‌نامند.

ژیمناز ها برحسب موادی که می آموزند بسه دسته تقسیم میشود. هرگاه ژیمناز زبان لاتین و یونانی و یك زبان خارجی را بیاموزد آنرا ژیمناز زبانهای باستانی (۳) می نامند. چنانچه لاتین و دو زبان خارجه تدریس کنند آنرا ژیمناز زبانهای جدید (٤) یا رئال ژیمناز میخوانند. اگر دو زبان خارجه بیاموزد ولی توجه عمده به علوم طبیعی و ریاضی باشد وزبان لاتین اختیاری، آنرا ژیمنازریاضی وطبیعی یا ابرشوله (٥) میگویند.

در کشورهای هفت گانه دبیرستانی که دورهٔ آن هفت سال باشد و در آنجا یك زبان خارجه و زبان لاتین را تدریس کنند موسوم است به دبیرستان پرورنده (٦).

آموزش فنی کسانی که پس ازاتمام دورهٔ هشت‌سالهٔ آموزشگاه توده‌وارد کسب و کارشوند باید تا ۱۸ سالگی هفته‌ای ۶ تا ۱۰ ساعت

---

(۱) Abiturium

(۲) Wissenschaftliche Oberstufe

(۳) Altsprachliches Gymnasium

(٤) Neusprachliches Gymnasium

(٥) Mathematisch naturwissenschaftliches Gymnasium یا Oberschule

(٦) Aufbauschule

درمدارس حرفه‌ای [١] معلومات نظری راجع بشغل خود را فرا گیرند. کسانی که دراین دوره و امتحانات آن کامیاب شوند حق ورود بهنرستانها را دارند. اطفالی که در پایان آموزشگاه توده بخواهند هنر یا پیشه‌ای یاد گیرند در دورهٔ مقدماتی هنرستان [٢] وارد میشوند که دورهٔ آن دو یا سه سال است وپس ازاتمام آن یا بکار مشغول یابیکی ازهنرستانها [٣] داخل میگردند.

دورهٔ هنرستانها از یك تا سه سال‌است. عده‌ای از بهترین فارغ التحصیل های آنها حق ورود به شعبهٔ مهندسی‌دانشگاه را پیدا میکنند.

تعلیمات عالیه

در جمهوری آلمان غربی ١٦ دانشگاه و ٢٤ آموزشگاه عالی [٤] وجود دارد که شرط ورود بآنها داشتن گواهی‌نامهٔ متوسطهٔ کامل است. هر دانشگاه معمولا چهار تا شش دانشکده بشرح ذیل دارد: یزدان شناخت وفلسفه ـ کشاورزی وجنگلبانی ـ پزشکی ـ اقتصاد.

مدارس عالی‌فنی [٥] که عدهٔ آنها هشت‌است‌وبعضی اوقات آنهارادانشگاه‌فنی [٦] مینامند دانشجویان را با گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل میپذیرد و برای فنون مختلف مهندسی و علوم ریاضی و طبیعی آماده میکنند و همان درجات دانشگاه را اعطا مینماید.

علاوه برمدارس مذکور نه‌آموزشگاه عالی صنایع ظریفه وده مدرسهٔ عالی موسیقی درآلمان غربی موجود است.

تربیت معلم

برای تربیت آموزگار در بعضی از کشور های هفت گانه دانشسرای مقدماتی [٧] دائراست که داوطلب پس ازاتمام

---

(١) Berufsschule

(٢) Berufsfachschule

(٣) Fachschule

(٤) Fachhochschule که یك یادوشعبه (طب‌یا کشاورزی وجنگلبانی)دارد.

(٥) Technische Hochschule که سه یاچهارشعبه دارد.

(٦) Technische Universität

(٧) Lehreroberschule

دورهٔ هشت سالهٔ آموزشگاه توده باید پنجسال در آن بتحصیل پردازد. در کشورهای دیگر وهمچنین شهرهای مستقل داوطلب آموزگاری باید یکسال ونیم تا دوسال در دانشگاه تحصیلات عالیه کند وامتحان مخصوص بدهد.

برای معلمین آموزشگاه میانه و رئال شوله در کشورها و شهرهای مستقل شرایط ومقررات مختلف است لیکن میتوان گفت که آموزندگان مدارس مذکور باید در حدود دوسال تحصیلات عالی نموده باشند.

داوطلبان دبیری درژیمنازها باید لااقل چهارسال دردانشگاه بتحصیل پردازند ودانشنامهٔ مخصوص دبیری لااقل در دوماده بگیرند که یکی از آن دوماده باید فلسفه یاعلوم تربیتی باشد.

آمار . طبق کتاب «فرهنگ جهان» که یونسکو (سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد) در ۱۹۵۵ منتشر ساخته جمعیت آلمان غربی در ۱۹۵۱ بالغ بر پنجاه میلیون نفر و آمار محصلین مدارس بقرار ذیل بوده است:

ابتدائی	۶٫۶۳۳٫۰۰۰ نفر
آموزشگاه میانه	۲۶۸٫۰۰۰ »
دبیرستان	۷۷۱٫۰۰۰ »
مدارس حرفه‌ای وهنرستان	۱٫۹۰۹٫۰۰۰ »
مدارس عالی	۱۲۴٫۰۰۰ »

فصل سیزدهم

سازمان فرهنگ فرانسه

سازمان رسمی فرهنگ فرانسه تقریباً صدسال پس از آلمان بوجود آمد معذلك تا انقلاب ۱۷۸۹ در آموزش متوسطه وعالی فرانسه و آلمان اختلاف بسیار دیده نمیشد. هنگام شورش سه مجلس منعقد شد . در نخستین تالراند (۱) در دومی کندرسه (۲) و درسومی دونو (۳) نقشه‌هائی برای فرهنگ طرح کردند ولی هیچیك از آنها بکاربسته نشد . ناپلیون نخست واژهٔ لیسه (٤) را برای دبیرستان دولتی برگزید ودبیرستانهای محلی (کلژ)را نیزبرسمیت شناخت وتمام آنها را در ۱۸۰۸ با آموزشگاههای عالی تحت يك اداره درآورد و «دانشگاه فرانسه» خواند . باین ترتیب تازمان پادشاهی لوئی‌فیلیپ کسی بفکر آموزش ابتدائی وپرورش تودهٔ ملت نبود. در ۱۸۳۳ گیزو (٥) مورخ شهیر وسیاستمدار نامی هنگام وزارت فرهنگ خویش قانونی بتصویب رساند که بموجب آن در هردهکدهٔ مستقل يك دبستان برپا شود و دانشسراهای مقدماتی در هرشهرستان بوجود آید .

دورهٔ ابتدائی

گرچه منظور گیزو کاملا بکاربسته نشد ولی راه را برای آموزش همگانی باز کرد واز ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی و غیر مذهبی همه جادائر گردیدو آموزش ابتدائی ازشش تاسیزده سالگی اجباری شد. هرشهرستان بحکم قانون يك دانشسرای مقدماتی دخترانه ويك پسرانه تأسیس نمود. برای تربیت

(۱) Talleyrand (۱۸۳۸-۱۷۵٤) روحانی و سیاستمدار شهیر
(۲) Condorcet (۱۷۹٤-۱۷٤۳) حکیم و عالم ریاضی
(۳) Daunou (۱۸٤۰-۱۷٦۱) مورخ
(٤) Lycée
(٥) Guizot (۱۸۷٤-۱۷۸۷)

دبیر جهت دانشسراهای مذکور یك باب «دانشسرای عالی آموزش ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان در نزدیکی پاریس بوجود آمد.

درهمان سال ۱۸۸۲ برفوق دبستان، آموزشگاه ابتدائی عالی که گیزو درنظر داشت تأسیس گردید که دورهٔ آن سه سال ودارای شعبهٔ همگانی بود برای آماده کردن شاگرد جهت دانشسراهای مقدماتی وشعبه های بازرگانی وفنی که فرهختگان آن میتوانستند بهنرستان وارد شوند. مدارس مذکور چون جوانانرا برای مشاغل مربوط بحرف وصنایع وتجارت و فلاحت آماده میکرد و دورهٔ آن نسبت بدبیرستان کوتاه بود مورد استقبال واقع شد بطوریکه قبل از جنك جهانی دوم عدهٔ آنها ازهزاروپانصد باب ویکصد وده هزارشاگرد تجاوز کرد.

برای کودکان میان دو سال و شش سال آموزشگاههای مادرانه باز کردند و کلاسهائی نیز بوجود آوردند که بچه‌های پنج تاهفت ساله را میپذیرند وحد فاصل هستند میان آموزشگاههای مادرانه ودبستانها.

در ۱۹۳٦ تحصیلات تاچهارده سالگی اجباری شد و تشکیلات دبستان کامل و کلاسهائی بنام **کلاس پایان تحصیلات ابتدائی** احداث گردیدتاشاگردانی که بدبیرستان نمیروند بتوانند تاچهارده سالگی دردبستان مانده کلاسهای مذکوررا باتمام رسانند.

پس ازجنك جهانی دوم (۱۹٤۵-۱۹۳۹) توجه خاصی بتعلیمات فنی مبذول شد ومدارس متنوعی برای آموختن هنروپیشه وبازرگانی و کشاورزی برای کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده اند تأسیس گردید و درنتیجه آموزشگاههای ابتدائی عالی منحل وبجای آنها کلاسهائی که از سابق دردبستانها بنام **دورهٔ تکمیلی** (۱) موجود بود توسعه پیدا کرد ولی ضمیمهٔ دبستان باقی ماند. اکنون دورهٔ تکمیلی چهار کلاس دارد و شاگردانی را که بسن ۱۱ یا ۱۲ رسیده باشند با امتحان ورودی میپذیرد. از ۱۹٤۷ برنامهٔ دورهٔ تکمیلی شبیه برنامهٔ دبیرستان است بطوریکه شاگردان کلاس آخر میتوانند درامتحانات رسمی دورهٔ اول متوسطه شرکت کرده ودرصورت

Cours complémentaire (۱)

توفیق وارد کلاس پنجم متوسطه (دورهٔ دوم دبیرستان) شوند. در بعضی از دوره‌های تکمیلی شعب فنی و بازرگانی و کشاورزی و خانه داری نیز تأسیس کرده‌اند و روی‌همرفته این مدارس بسیار سودمند واقع گردیده است.

کسانی که بخواهند آموزگار شوند باید تحصیلات دورهٔ اول دبیرستان را تا کلاس پنجم باتمام رسانده در مسابقهٔ ورودی دانشسراهای مقدماتی شرکت جویند و در آخر سال اول امتحان عمومی متوسطه و در آخر سال دوم امتحان دورهٔ دوم متوسطه را بدهند سپس دو سال بتحصیل علوم تربیتی و تکمیل معلومات و تمرین معلمی بپردازند تا بتوانند دورهٔ دانشسرا را بپایان رسانده بسمت آموزگاری منصوب گردند.

دورهٔ متوسطه

تا ۱۹۲۵ در فرانسه نیز مانند آلمان دبیرستان مکمل دبستان نبود و تحصیلات این دو آموزشگاه دنبالهٔ یکدیگر نبی. این دو مدرسه باهم ربطی نداشتند بلکه بموازات یکدیگر قرار گرفته بودند. دبستان برای تودهٔ مردم و دبیرستان برای طبقات ممتاز بود. برای ورود بدبیرستان شرط عمده پرداخت هزینهٔ سنگین مدرسه بود نه استعداد شاگرد.

چنانکه دیدیم دبیرستان را ناپلئون لیسه نام نهاد ولی پس از وی پادشاهان فرانسه آنرا عوض کردند. از ۱۸٤۸ که جمهوری دوم در آن کشور برپا شد از نو واژهٔ لیسه بمیان آمد و برای دبیرستانهای دولتی رسمیت یافت. بعلاوه دورهٔ تحصیلات در سه سال آخر بدو شعبهٔ ادبی و علمی بخش گردید. در ۱۹۰۲ تحصیلات متوسطه بدو دوره تقسیم شد: دورهٔ نخست چهار و دورهٔ دوم سه سال. دورهٔ اخیر نیز بچهار شعبه تقسیم گشت: شعبهٔ لاتین و یونانی ـ شعبهٔ لاتین و زبان خارجه ـ شعبهٔ لاتین و علوم ـ شعبهٔ علوم و زبان خارجه.

بعد از اصلاحات ۱۹۰۲ تا کنون میان معتقدین بورزش ذهنی و تعلیم زبان و ادبیات یونان و روم از یکطرف و معتقدین به حذف دو زبان مذکور و تدریس مواد جدید بجای آنها از طرف دیگر مبارزهٔ دامنه‌داری بوقوع پیوست و در نتیجه برنامهٔ دبیرستانها در نیم قرن اخیر چند بار تغییر کرد.

کسانی نیز که متوجه معایب دستگاه موازی بودند خواهان رفع بی‌عدالتی و موقوف نمودن دستگاه مذکور وایجاد دستگاه همگانی [۱] بودند تاهر کس استعداد دارد پس از ختم دورهٔ دبستان بتواند وارد دبیرستان سپس دانشگاه شود وباین ترتیب تساوی فرصت درامر تحصیل برای تمام طبقات فراهم گردد.

درنتیجهٔ درخواستها ومبارزه‌های مذکور بتدریج اصلاحاتی صورت گرفته که خلاصهٔ آن بقرارذیل است:

در ۱۹۲۵ برنامهٔ کلاسهای مقدماتی (ابتدائی) دبیرستان را با برنامهٔ دبستان یکی کردند و آموزگاران هر دوقسمت را با معلومات و حقوق یکسان نمودند تا کسانی که تحصیلات ابتدائی را تمام کرده دارای استعداد هم باشند بتوانند وارد دبیرستان شوند. چون اطفال مستعد بی بضاعت از عهدهٔ پرداخت هزینهٔ دبیرستان برنمیآمدند از ۱۹۳۰ دولت برعده و مبلغ کمک خرج تحصیل (که از۱۹۱۳ ببعد به شاگردان مستعد ومستحق پرداخته میشد) بمیزان قابل توجهی افزود ونیز مقرر داشت که کلاسهای مقدماتی و متوسطهٔ دبیرستان هر سال یك کلاس مجانی گردد یعنی شهریه مطالبه نشود تا بتدریج تمام تحصیلات متوسطه مجانی باشد. البته مقصود این نبود و نیست که هر کس وارد دبیرستان شود بلکه **فقط شاگردانی که استعداد دارند** اعم ازتوانگر ودرویش از روی امتحان بمدارس متوسطه پذیرفته شوند.

ازلحاظ برنامه سنت وسابقهٔ ورزش ذهنی باندازه‌ای قوی است که زبان لاتین و یونانی کماکان باقی ماند ـ منتها دو شعبه بدون هیچیك از السنهٔ فوق نیز برقرار گردید. اکنون سازمان دبیرستان که کماکان دورهٔ آن هفت سال است [۲] بشرح زیر میباشد:

شعبهٔ نوین که در آن زبانهای باستانی تدریس نمیشود وبرنامهٔ آن شامل دوزبان

---

(۱) Ecole unique

(۲) در دبیرستانهای فرانسه کلاسها از ششم تا اول نمره گذاری میشود. در این کتاب اسامی کلاسها طبق ترتیب معمول ایران است.

خارجه و سایر مواد متوسطه‌ازقبیل زبان و ادبیات فرانسه ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاقی ـ موسیقی ورسم و کاردستی‌است .

نمرهٔ کلاس طبق معمول فرانسه							
	علوم تجربی	ـ	ریاضیات	ـ	فلسفه	ریاضیات وفنی	۷
۱	قسمت ج	قسمت ب	امتحان دورهٔ اول متوسطه	قسمت الف	شعبهٔ یونانی	شعبهٔ فنی	۶
۲							۵
۳							۴
۴				شعبهٔ باستانی			۳
۵							۲
۶							۱

امتحان دورهٔ اول متوسطه

کلاسهای مقدماتی یادبستان

سازمان کنونی دبیرستانهای فرانسه

شعبهٔ فنی که مواد مهم آن عبارتست ازفیزیك وریاضیات ورسم ونقشه کشی.

شعبهٔ باستانی کـه در دو سال اول زبان لاتین تدریس میشود . این شعبه از آغازسال سوم بدوقسمت الف و ب تقسیم میگردد. درقسمت الف علاوه برلاتین‌زبان یونانی‌نیز میآموزند ـ درقسمت ب‌دوزبان خارجه فرامیگیرند .

دوسال بعدیعنی آخرسال چهارم امتحان‌دورهٔ متوسطه بعمل‌می آید.قسمت ب نیز بدوجزء منشعب میشود . عده‌ای درهمان قسمت ب دو زبان خارجه‌رامیآموزند وعده‌ای دیگربجای‌یکی‌ازدوزبان خارجه درقسمت ج بتحصیل علوم طبیعی‌وریاضی بیشتری میپردازند .

در آخر کلاس ششم امتحان عمومی متوسطه‌را میدهند و چنانچه پذیرفته شوند بکلاس هفتم وارد میشوند که به‌چهار رشته تقسیم شده : فلسفه ـ علوم‌ریاضی ـ علوم تجربی ـ ریاضیات وفنی .

تمام دانش آموزان درپایان کلاس هفتم نیز بهیئت ممتحنهٔ رسمی‌امتحان‌داده

درصورت توفیق باخذ گواهی نامهٔ تحصیلات متوسطه(۱) نائل می‌شوند که امتیازات بیشمار دارد و از آنجمله حق ورود بدانشگاه و شرکت در مسابقهٔ ورودی بخدمات دولتی است.

بترتیبی که ذکر شد دبیرستان **وسیله‌ای است برای انتخاب جوانان مستعد** از میان شاگردانی که مایل بتحصیلات فوق دبستان هستند.

طریق انتخاب علاوه‌بر کارنامهٔ تحصیلی و نظریات دبیران امتحانات متعددی است که صورت میگیرد: امتحان ورود بدبیرستان ـ امتحان سالیانهٔ هر کلاس ـ امتحان دورهٔ اول متوسطه ـ امتحان عمومی متوسطه (در آخر کلاس ششم) ـ امتحان پایان تحصیلات متوسطه. درامتحان اخیر باوجود تمام مراحلی که شاگرد پیموده معمولا ۲۵ تا ۳۰ درصد از داوطلبان بگرفتن گواهینامه نائل میگردند.

علاوه بر کلاسهای متوسطه عموماً در لیسه های بزرك کلاسهائی موجود است که فرهختگان دبیرستان را برای امتحانات مسابقهٔ ورودی آموزشگاه های عالی چون دانشسرایعالی پاریس ومدرسهٔ عالی راه و مدرسهٔ عالی کان و مانند آن آماده میکنند.

دبیرستانهای محلی که کلژ(۱) نام دارد از حیث برنامه بالیسه یادبیرستانهای دولتی اختلاف ندارد لیکن بخشی ازبودجهٔ آنها ازطرف شهرداری پرداخته میشود و دبیران آنها عموما لیسانسیه هستند و چنانکه در سطور بعد روشن خواهد شد ازحیث دانش وپیشینه بپایهٔ دبیران لیسه نمیرسند.

دبیران دبیرستانهای دولتی را دانشسرایعالی پاریس پرورش میدهد وازه۱۹۰۳ جزوسازمان دانشگاه پاریس است. داوطلبان باامتحان مسابقه بدان‌وارد شده و پس از گرفتن لیسانس درمسابقهٔ دیگری که بسیار دشواراست بایدشرکت کنند تا بپایهٔ

Baccalauréat (۱)

Collège (۲)

سال تحصیلی: ۱۴ – ۱۳ – ۱۲ – ۱۱ – ۱۰ – ۹ – ۸ – ۷ – ۶ – ۵ – ۴ – ۳ – ۲ – ۱

سن قانونی: ۲۰ – ۱۹ – ۱۸ – ۱۷ – ۱۶ – ۱۵ – ۱۴ – ۱۳ – ۱۲ – ۱۱ – ۱۰ – ۹ – ۸ – ۷

دانشگاه

مدارس عالی فنی - دانشسرای عالی

کلاس آخر متوسطه

(فلسفه - ریاضیات - ریاضیات وفنی - علوم تجربی)

قسمت الف

قسمت ب

قسمت ۰۷

شعبهٔ نوین

شعبهٔ فنی

شعبهٔ باستانی

کار فنی

آموزشگاه کشاورزی

مرکز تعلیمات حرفه‌ای

دانشسرای مقدماتی

دورهٔ تکمیلی

کلاسهای پایان تحصیلات ابتدائی

کلاسهای مقدماتی دبیرستان

دبستان

آموزشگاه مادرانه - خانه - کودکستان

سازمان مدارس فرانسه

آگرژه (۱) رسیده وبدبیری لیسه‌ها گماشته شوند.

تا ۱۸۸۰ دبیرستان دخترانه درفرانسه وجود نداشت وآموزشگاهی که پس از این تاریخ برای آنان برپا شد دورهٔ تحصیلاتش کوتاه‌تر از دبیرستان پسرانه بود.

درجنگ جهانی اول (۱۸ - ۱۹۱٤) چون مردان همگی بجنگ اشتغال داشتند زنانرا در کارخانه‌ها وادارات کشوری ولشکری بکارهائی که متناسب با بنیه وتحصیلات آنان بود گماشتند ومهارت وشایستگی بسیار از آنان بمنصهٔ ظهور رسید. درنتیجه افکار عمومی که تا آنزمان با تحصیلات متوسطه و عالیهٔ دختران مساعد نبود تغییر کرد.

رر ۱۹۲۵ برای دوشیزگان دبیرستانهائی نظیر دبیرستانهای پسرانه در تمام فرانسه دائر کردند و در آنها علاوه بر مواد معمولی تدبیر منزل و خانه‌داری نیز آموختند بطوریکه اکنون موجبات تحصیل و ترقی از هر حیث برای آنان فراهم است.

تعلیمات فنی

درفرانسه تعلیمات فنی برای سه منظور بوجود آمده است.

منظور اول تربیت کارگران فنی است که بیشتر در مراکز تعلیمات حرفه ای صورت میگیرد. نخستین مرکز در ۱۹۳۹ تأسیس گردیده است.

پسران ودخترانی که دورهٔ هشت‌سالهٔ ابتدائی اجباری را بپایان رسانده ودرحدود ۱٤ سال دارند بمدت سه سال مجاناً در این مراکز به عمل در کارگاه می‌پردازند. دروسی هم برای تکمیل معلومات عمومی آنها دربرنامه گنجانده شده است. بشاگردان بی‌بضاعت کمك خرج نیز داده میشود.

پسران و دخترانی که دورهٔ تحصیلات اجباری را باتمام رسانده و در روستا بامور فلاحتی وخانه داری می پردازند بموجب قانون نا گزیرند تا هفده سالگی در فصل‌های مناسب و معین درمدارس ثابت یاسیار دوره‌ای ازفلاحت یاخانه‌داری رابیاموزند.

---

(۲) Agrégé

منظور دوم از تعلیمات فنی تهیهٔ استاد کار گر برای نظارت در امور صنعتی و تجارتی است . داوطلبان این مشاغل پس از اتمام دورهٔ آموزش اجباری وارد کلژ فنی میشوند و چهارسال به تحصیل و عمل می‌پردازند . در آخر سال سوم امتحان عمومی متوسطه را در رشتهٔ فنی و در سال چهارم امتحان باکالورئا (شعبهٔ فنی) میدهند و در صورت کامیابی میتوانند بعنوان استاد کار بشغلی مشغول شوند یا وارد مدارس عالی مهندسی‌شوند. در کلژهای فنی شعبهٔ تجارتی دختران را برای خانه‌داری و درزی گری و کلاه دوزی زنانه تربیت میکنند . در تمام کلژهای فنی تقریباً نیمی از وقت در کلاس ونیمی دیگر در کار گاه یا دفتر صرف میشود .

برای تعلیم فلاحت آموزشگاههای کشاورزی پسران را از سن ۱۴ تا ۱۸ به تحصیل و عمل می گمارد . دورهٔ تحصیلات و عملیات این مدارس معادل با دبیرستان است.

منظور سوم آموختن دورهٔ عالی فنون مهندسی و تجارت و فلاحت است که در مدارس عالی فنی و مؤسسات وابسته بدانشگاه صورت میگیرد.

دانشگاهها

در ۱۸۹۶ بموجب قانون در هریك از هفده حوزهٔ فرهنگی فرانسه یك دانشگاه برپا شد ولـی از حیث شمارهٔ دانشکده و دروسی که میآموزند و وسایل تحصیل و پژوهش دانشگاههای مذکور باهم اختلاف کلی دارند .

در دانشگاههای فرانسه توجهی بپرورش اخلاقی معطوف نیست و دانشجویان دارای قسمت شبانه روزی نیستند . در دانشگاه پاریس بعضی از دول بیگانه عماراتی بدعوت دولت فرانسه برای محصلین اتباع خود ساخته‌اند کـه نظیر باشگاه و مهمانخانه است .

شورای دانشگاه مر کب است از رؤسای دانشکده ها و دو نفر استاد از هـر دانشکده بـانتخاب استادان آن دانشکده . وظـایف عمدهٔ آن عبارتست از تصویب بودجـهٔ دانشگاه و برنامه هـا و آئین نامه ها و قبول یا رد هدایا . ریاست شوری با

رئیس دانشگاه است که ازطرف وزیر فرهنگ معین میشود وباید دارای درجهٔ دکتری باشد. وزیر فرهنگ معمولا رئیس مذکور را از میان استادان دانشگاه برمیگزینند.

دانشجویان پس از دادن امتحانات لازم میتوانند بگرفتن نخستین درجه که لیسانس باشد نائل گردند. پس‌ازلیسانس درجهٔ دکتری است که از۱۸۹۷ بدوگونه است: دکتری دولتی ودکتری دانشگاه.

برای‌اخذ درجهٔ دکتری دولتی درادبیات وحقوق وعلوم‌طبیعی وریاضی باید شهادتنامه‌های معینی دررشتهٔ‌تخصصی لیسانس بدست آورد ـ دوشهادتنامهٔ‌تحصیلات فوق‌لیسانس‌اخذ نمود ـ موضوع بکرومهمی برای پژوهش ونوشتن پایان‌نامه‌انتخاب کردوبتصویب هیئتی ازفحول استادان رساند.

برای اخذ درجهٔ دکتری دانشگاهی درحقوق و ادبیات همین که دانشکدهٔ مربوط تحصیلات داوطلب راکافی بشمارد باواجازهٔ نام‌نویسی میدهد. داوطلب پس از یك یا دو سال پایان نامه‌ای ارائه میدهد و درجهٔ «دکتری دانشگاهی» میگیرد.

بنابراین «دکتری دانشگاهی «درحقوق و ادبیات بسهولت بدست می‌آید و عموماً دانشجویان‌بیگانه‌آنرامی گیرند ودرمملکت فرانسه‌برای‌آن حقوق‌وامتیازی قائل نیستند.

درپاریس علاوه بردانشگاه مدارس ومؤسسات عالی دیگری وجوددارد که از لحاظ علمی درردیف دانشگاه است ـ ازآنجمله آموزشگاههای عالی‌فنی ومهندسی‌و نظامی و دانشسراهایعالی و کلژدوفرانس (۱) که فرانسوای نخست پادشاه فرانسه در ۱۵۳۰برپاکرد تاازجنبش‌فرهنگ پژوهان که‌دانشگاه پاریس مخالف‌آن بوداستقبال کندوتاامروزباکمال‌آزادی بزرگترین‌علمای فرانسه دررشته‌های مختلف‌درموسسهٔ مذکور بپژوهش مشغول هستندوچنانچه خودشان مایل باشند خطابه‌هائی‌نیزایراد

(۱) Collège de France

میکنند و هر کس میتواند از بیانات آن دانشمندان عالیقدر استفاده کند.

تمرکز اداری

فرانسه بزرگترین و کاملترین نمونهٔ تمرکز اداری است - چه در فرهنگ و چه در دیگر کارهای کشوری. بر فراز سازمان وزیر فرهنگ است که بوسیلهٔ وزارتخانهٔ خود همهٔ کارها را در دست دارد. هر حوزهٔ فرهنگی را رئیس دانشگاه آن حوزه اداره میکند. هر شهرستان نیز رئیس فرهنگی دارد که مسئول رئیس حوزه است. چند تن بازرس کل که دست کم آگرژه هستند مستقیماً با وزیر فرهنگ مربوطند و هریك در رشتهٔ تخصصی خود در فرهنگ کشور بازرسی میکنند. بازرسان حوزه های فرهنگی و بازرسان دبستانها نیز هریك در حدود اختیار خویش بنظارت در فرهنگ شهرستان یا تنها دبستانهای معینی اشتغال دارند.

جنبش اصلاح طلبی

نواقص و معایب دستگاه آموزش و پرورش فرانسه چنانکه سابقاً نیز اشاره شد از اوایل قرن بیستم میلادی توسط علما و دانشمندان بوسایل گونان تذکر داده میشد ولی چنانکه باید مورد توجه قرار نمیگرفت تا در جنگ جهانی دوم فرانسه دچار شکست گردید و قریب چهارسال تحت اشغال قوای آلمان درآمد. آنگاه زعمای قوم علت عمدهٔ شکست را در ضعف و نقص مدارس خود تشخیص دادند و در مقام اصلاح آن برآمدند.

معایب عمدهٔ مدارس فرانسه عبارتست از سنگینی برنامه و اهمیت دادن بـه محفوظات - آماده کردن شاگرد برای امتحانات رسمی و گرفتن گواهینامه برای ورود بخدمات دولتی بهروسیله که ممکن باشد - مرتفع نساختن احتیاجات مردم - مطابقت نکردن سازمان و برنامه و روش پرورش با تحولاتی کـه در پنجاه سال اخیر صورت گرفته مانند ازدیاد قوهٔ تولید و اختراعات و وسایل حمل و نقل و ارتباط و شرکت زنان در امور اجتماعی و اقتصادی و افزایش عدهٔ کارگر - مربوط نبودن مدرسه با زندگی واقعی و تربیت نکردن جوانان برای مشاغل ضروری.

در اثر حشر با امریکائیها در دو جنگ جهانی و مسافرت عدهٔ بسیار کثیری از معلم

ودانشجو بامریکا نواقص ومعایب مدارس فرانسه بهتر وبیشتر ظاهر گردید بطوری که در ۱۹٤۵ وزارت فرهنگ کمیسیونی از ۲٦ نفر ازدانشمندان علوم تربیتی در پاریس تشکیل داد تا طرحی برای اصلاحات تهیه کند .

در ۱۹٤٦ کمیسیون طرحی پیشنهاد کرد که بسیار جامع و اساسی است ولی اجرای آن مستلزم هزینه‌های بسیار گزاف میباشد وبهمین جهت وشاید بدلایل سیاسی تا کنون نسبت بعملی ساختن آن اقدامی بعمل نیامده است .

لیکن دراثر تقاضاهای مردم ازهمان سال ۱۹٤۵ وزارت فرهنگ در دویست کلاس اول عده‌ای ازدبیرستانها برنامه وروش جدیدی بطور آزمایش بموقع اجرا گذاشت وچون درپایان سال تحصیلی نتایج نیکوبدست آورد در ۱۹٤٦ روش جدید را در ۲۰۰ کلاس دوم متوسطه نیزمجری ومعمول داشت ودر ۱۹٤۷ و ۱۹٤۸ این رویه را دردویست کلاس سوم وچهارم عملی کرد .

مهمترین اصلاحی که دراین کلاسها بعمل آمد مربوط بروش تعلیم و تربیت است : بجای معلم که درس را تهیه کند و ساعت کلاس را با تقریرات خود بگیرد شاگردان براهنمائی اوموضوع درس راازمشاهده درپیرامون خویش ومطالعه در کتب ومجلات ومذاکره وعمل در کلاس فرامیگیرند ـ بذوق و استعداد شاگردان توجه خاص مبذول میشود ـ شاگردان میتوانند درحین درس اظهار نظر وعقیده کنند ـ عده‌ای از آنان باهمکاری یکدیگر باموراجتماعی میپردازند وهدف معینی رادنبال میکنند ـ بفواصل معین معلمین هر کلاس گردهم آمده دروس آیندهٔ خودرا بموضوع مشخصی مربوط میسازند .

دربرنامهٔ کلاسهای جدید نکته‌ای که تازگی دارد اینست که ساعتهائی برای کشف استعداد شاگردان ازراه اشتغال بکارهای دستی وموسیقی تخصیص داده شده ـ ساعت‌هائی نیز برای پژوهش ومطالعه مطابق میل خود شاگرد اختصاص یافته ـ چند ساعت‌هم براهنمائی معلم صرف تکمیل درس ومطالعه میشود .

دردورهٔ دوم متوسطه ازآغازسال تحصیلی ۱۹۵۱ بطور آزمایش چهار شعبهٔ

جدید تأسیس شده که برنامهٔ آنها باشعب نوین والف وجیم کمی تفاوت دارد .

آمار

طبق نشریهٔ رسمی «سازمان معارف درفرانسه»(۱) که در ۱۹۵۲ بطبع رسیده شمارهٔ شاگرد در انواع عمدهٔ مدارس رسمی درسال مذکور بقرارذیل بوده است :

آموزشگاه مادرانه وکودکستان	۵۶۰٫۰۰۰
دبستان	۳٫۷۰۰٫۰۰۰
دورهٔ تکمیلی	۲۲۰٫۰۰۰
کلژفنی	۱۰۰٫۰۰۰
مرکز تعلیمات حرفه‌ای	۱۱۶٫۰۰۰
آموزشگاه کشاورزی	۴۰٫۰۰۰
دبیرستان	۳۴۱٫۰۰۰
دانشگاه ومدارس عالی	۱۴۵٫۰۰۰

درهمان‌سال‌در کلیهٔ مدارس خصوصی‌ردیف‌ابتدائی ۹۳۷ هزاروردیف متوسطه ۳۴۰ هزار شاگرد مشغول تحصیل بوده اند وجمعیت کشور فرانسه در حدود ۴۲ میلیون نفر بوده است .

L’ Organisation de l’ Enseignement en France (۱)

فصل چهاردهم

سازمان فرهنگ انگلستان

تاسدهٔ هیجدهم کلیسای انگلیس بر فرهنگ نظارت داشت و آموزگار ناگزیر بود از کشیش حوزهٔ خویش پروانهٔ معلمی گیرد . در قرن هیجدهم گام بزرگی برای آموزش ابتدائی برداشته نشد وتنها اقدام نوع پرورانهٔ اشخاص وهیئت‌های نیکوکار تاحدی راه را برای آموزش همگانی باز کرد . در آغاز قرن نوزدهم کمیسیون هائی که ازجانب دولت بتصویب مجلس برپا گشت اوضاع فرهنگ را کاملا بررسی کرد واطلاعات سودمندی گردآورد که برای بسط وتوسعهٔ آموزش همگانی بعدها بسیار نافع افتاد .

در ۱۸۳۳ بواسطهٔ اصلاحی که درقانون انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان کردند برشمارهٔ رأی دهندگان افزوده شد و در نتیجه برای تربیت و آماده کردن مردم بشرکت درانتخابات ، دولت ۲۰ هزارلیره برای کمك بدبستانها تخصیص داد که شش سال بعد بسی هزار لیره فزونی یافت .

در ۱۸۶۸ بار دیگر قانون انتخابات مجلس اصلاح و شمارهٔ انتخاب کنندگان بیشترشد باین جهت در ۱۸۷۰ قانون مهمی ازتصویب گذشت که بموجب آن درهر نقطه‌ای که آموزشگاه خوب موجود نبود ملت حق داشت هیئت مدیرهٔ محلی برای فرهنگ برگزینند . این هیئت میتوانست مدارسی باز کند که هم ازدولت اعانه گیرند و هم از مالیاتهای محلی بهره مند شوند . قانون مذکور مدارسی که تا آنزمان

فرقه های دینی [۱] برای پیروان خود برپا کرده بودند برسمیت شناخت و دولت را مجاز بدادن اعانه به آنها نمود.

پس ازقانون مذکور در۱۸۷۶ و۱۸۸۰ قوانین دیگری وضع شد که آموزش را تا یازده سالگی اجباری کرد. بعد بموجب قوانین ۱۸۹۳ و ۱۸۹۹ سن تحصیلات اجباری را بدوازده سالگی رساندند. سرانجام در ۱۸۹۹ طبق قانون دیگری ادارهٔ بزرگی درلندن برای تمرکزدادن فرهنك انگلستان و نظارت بر آن بنام « هیئت مدیرهٔ فرهنك » تشکیل یافت که رئیس آن درهیئت وزیران انگلستان عضویت داشت. توأم با ادارهٔ مذکور کمیتهٔ رایزنی بموجب همان قانون بوجود آمد که از کارشناسان واستادان دانشگاه ونمایندگان هیئتهائی که درفرهنك ذی‌نفع وذیعلاقه‌اند تشکیل شد ودرمسائلی که بدان رجوع می‌شد رأی میداد.

در**۱۹۰۲** قانون مهم دیگری راجع بفرهنك وضع گردید وبموجب آن اجازه داده شد که مدارس فرقه‌های دینی نیز از مالیاتهای محلی مانند مدارس رسمی بهره بر گیرند زیرا آموزشگاههای رسمی که برحسب قانون ۱۸۷۰ بوجود آمد مورد استقبال مردم قرار گرفت وبرشماره ورونق آنها افزوده شد تا آنجا که مدارس فرقه‌های دینی نتوانستند با درآمد خود واعانهٔ دولت دربرابر آموزشگاههای رسمی استقامت کنند. نکتهٔ دیگری که درقانون ۱۹۰۲ اهمیت داشت این بود که دو گونه آموزشگاه مذکوررا در شهرها تحت نظارت انجمن شهر و در نقاط دیگر تحت نظارت انجمن

---

(۱) مسیحیان عالم برسه گروه بزرك کاتولیك و پرتستان وارتدکس تقسیم شده‌اند. گروه اخیر در بالکان سکونت دارند ودر روسیهٔ قبل ازانقلاب نیزمذهب ارتدکس رسمیت داشت. درسایر کشورها هم پیروان طریقهٔ کاتولیك هست هم پرتستان. در بعضی ازممالك مانند ایتالیا واسپانی وامریکای جنوبی اکثریت باپیروان طریقهٔ کاتولیك ودر بعضی دیگر چون انگلستان وسوئدو کشورهای متحدامریکا اکثریت باپیروان طریقهٔ پرتستان است.

پرتستانها نیز بچندین فرقه تقسیم شده اند مانند فرقهٔ **Presbyterian** و فرقهٔ **Methodist** وفرقهٔ **Puritan** وغیره که درمسائل فرعی بایکدیگر اختلاف دارند.

درانگلستان مقصود ازفرقه‌های دینی پیروان مذهب رسمی **Anglican** وپیروان طریقهٔ کاتولیك وفرقه‌های مختلف طریقهٔ پرتستان است.

شهرستان قرارداد لیکن کارهای هرمدرسه بهیئت نظاری واگذار گردید که بطرز خاصی معین میشدند. بعلاوه برطبق قانون مذکور انجمن شهرستان یا انجمن شهر بایست برای تحصیلات بالاتر از ابتدائی نیز اعتباراتی پیش بینی نماید واز آموزشگاههای برتراز دبستان نیز نگاهداری کند. «هیئت مدیرهٔ فرهنك» لندن که بمنزلهٔ وزارت فرهنك بود نیز حق پیدا کرد ازاین پس دربارهٔ «آموزشگاههای همگانی» که از موقوفات اداره میشوند و کاملا مستقل بودند اظهار نظر کندو آنهارا که مطابق مقررات دولت رفتار کنند ومایل باخذ کمك مالی باشند اعانه دهد.

بالاخره قانون دیگری که فرهنك انگلستان را تا اندازه‌ای که صلاح است یکنواخت کرد در **۱۹۱۸** دربحبوحهٔ جنك جهانی اول بتصویب رسید وآموزش ابتدائی ومتوسطه وعالی وفنی وسالمندان را روی یك شالوده گذاشت و دستگاه نیرومند و متحدی بوجود آورد بی اینکه بآزادی ملت صدمه‌ای وارد سازد واستقلال وقوهٔ ابتکار هرحوزهٔ فرهنگی را درهم شکند. از زیانهائی که ازتمرکز بسیار (چنانکه درفرانسه) حاصل میشود دراین قانون جلو گیری شده‌است ودرهمان حال میزانی برای کمینهٔ معلومات درهرمرحله تعیین گردید که مدارس باید بدان رسند که‌نه بسیاردشواربود ومانع ازاینکه هرآموزشگاه تنوعی‌ازخودپدیدآرد ونه بسیار آسان که‌مایهٔ‌پس رفتن پایهٔ تحصیلات باشد.

بموجب مقررات این‌قانون تاچهارده‌سالگی تحصیل‌مجانی واجباری‌بودوپس از آن نیز کسانی که وارد کارمیشدند تاهیجده سالگی میبایستی درمدارس شبانه لااقل هفته‌ای یکباربتحصیل‌بپردازند. اولیای هرحوزهٔ فرهنگی یعنی انجمن شهریاانجمن شهرستان که ازطرف مردم انتخاب‌میشوند موظف‌بودند عوارض محلی‌وضع کنندواز «هیئت مدیرهٔ فرهنك» نیزوجوهی دریافت کرده مدارس‌ابتدائی ومتوسطه را طبق قانون مذکورتأسیس واداره کنند و بمدارس فرقه های دینی نیزمانند گذشته کمك مالی‌نمایند. اولیای هرحوزه حق‌داشتند باتشویق وراهنمائی «هیئت‌مدیرهٔ فرهنك» احتیاجات‌فرهنك‌محل‌رارفع ونسبت‌بآموزشگاه‌بچگان - بهداری‌مدارس-تربیت‌بدنی- اعطای کمك‌خرج به شاگردان مستعد ومستحق دبیرستان اقدام نمایند.

قانون ۱۹۴۴

با وجود اصلاحاتی که قانون ۱۹۱۸ در مدارس انگلستان نمود تحولات اجتماعی واقتصادی جهان ـ انقلاب روسیه ـ توجه بطبقات کار گرودهقان ایجاب نمود که برای تودهٔ مردم تساوی فرصت بیشتری در آموزش وپرورش فراهم شود. ازینرو در ۱۹۲۶ و ۱۹۳۶ کمیسیونهائی مأمور مطالعه در این امر شدند وپس از تحقیقات وبررسیهای ممتد پیشنهادهائی نمودند که بواسطهٔ آشفتگی اوضاع بین المللی ونزدیك شدن جنك موقتاً مسکوت ماند ولی قبل از اینکه جنك جهانی دوم (۱۹۴۵ـ۱۹۳۹) پایان پذیرد پیشنهادها در قانون مفصلی کـه در سوم اوت ۱۹۴۴ تحت ۱۲۲ ماده ونه ضمیمه بتصویب رسید گنجانده شد واکنون در انگلستان مأخذ وملاك عمل میباشد وشرح مختصر آن تشکیلات کنونی فرهنك آن مملکت را روشن می‌سازد.

وزارت فرهنك

بموجب قانون مذکور «هیئت مدیرهٔ فرهنك» تبدیل بوزارت فرهنك شده ورئیس آن هیئت عنوان وزیر فرهنك را دارد و عضو دولت بریتانیاست. وزارت فرهنك موظف است به بسط فرهنك ونظارت دراجرای قوانین فرهنك بویژه مراقبت در اینکه اولیای محلی در هرناحیه مدارس متنوعی طبق مقررات قانون برای آموزش وپرورش مردم تأسیس ونگاهداری کنند.

برای کمك بوزیر فرهنك وتهیهٔ طرحهای لازم وپیشنهادهای سودمند هیئتی از متخصصین ودانشمندان بنام شورای مرکزی انگلستان و ویلز (۱) ایجاد گردیده و چند شورای دیگر بنام شورای تعلیمات فنی ـ شورای تعلیمات سالمندان ونظیر آن تأسیس شده است.

حوزه‌های فرهنگی

حوزه‌های فرهنگی مملکت که عدهٔ آنها ۳۱۶ بود به ۱۴۶ حوزه تقلیل یافت تاهریك از آنها وسعت وجمعیت وقدرت مالی کافی برای اصلاحات لازم طبق مقررات قانون ۱۹۴۴ داشته باشد.

---

(۱) Wales یعنی قسمت جنوب غربی بریتانیا که بفرانسه Galles گویند

مسئولیت امور فرهنگ هر حوزه چنانکه اشاره رفت با انجمن شهر یا شهرستان است. اکنون ۸۳ انجمن شهر و ۶۲ انجمن شهرستان و یك انجمن مشترك بین شهر و شهرستان وجود دارد.

درحوزه‌های مذکور وقتی انجمن شهر یا شهرستان از طرف مردم انتخاب گردید برحسب پیشینه و علاقه، نمایندگان منتخب به کمیسیونهای مختلف تقسیم میشوند که یکی از آنها کمیسیون فرهنگ است. این کمسیون بموجب قانون مجاز است چند نفر از اهالی برجستهٔ شهر یا شهرستان را که دلبستگی و اطلاع بامور معارفی دارند بعضویت کمیسیون انتخاب کند. هیئت جامعی که باین ترتیب تشکیل میشود بموجب اختیاراتی که از طرف انجمن باو تفویض میگردد مسئول فرهنگ حوزه است.

هیئت مذکور فهرستی از اشخاص صلاحیت دار برای احراز ریاست فرهنگ تنظیم و موافقت وزارت فرهنگ را نسبت بآن جلب میکند سپس یکی از آنان را بریاست فرهنگ می گمارد تا امور دبستانها و مدارس حرفه‌ای وشبانه ودانش‌سراها را در حدود قانون اداره وبر مدارس غیر دولتی نظارت قانونی کند. مقررات کلی به پیشنهاد رئیس فرهنگ وتصویب هیئت اجرا میشود ولی بودجهٔ فرهنگ حوزه باید بتصویب انجمن برسد و وزارت فرهنگ هم مطابق بودن آنرا بامقررات قانون تصدیق کند.

مخارج فرهنگ از دو محل تأمین میشود. ددحدود ۶۰ در صد بعنوان اعانه از طرف وزارت فرهنگ وبقیه ازعوارض محلی پرداخته میشود. حوزه های فرهنگی که ازلحاظ اقتصادی استطاعت تأدیهٔ مخارج را نداشته باشند از وزارت فرهنگ سهم بیشتری دریافت میدارند.

وزارت فرهنگ هیچ گاه مدرسه تأسیس یا نگاهداری نمیکند و این وظیفه بموجب قوانین بعهده اولیای فرهنگ محلی است. بهمن سبب دولت هیچوقت معلم استخدام نمیکند ودرانگلستان معلم خدمتگزار دولت نیست بلکه مستخدم اولیای فرهنگ محلی است لیکن معلم می تواند درصورت تمایل کسور بازنشستگی بصندوق تقاعد کشور بپردازد وازامتیازات آن بهره‌مند شود.

وزارت فرهنگ واولیای فرهنگ محلی در کار تدریس معلم مداخله ندارند ـ برنامه ودستور تحصیلات وروش تعلیم را معین نمی کنند. فقط رئیس مدرسه حق نظارت و اظهار نظر در کار معلم دارد وبازرسان فرهنگ میتوانند او را راهنمائی کنند ومطالعهٔ کتب ورسالاتی که ازطرف وزارت فرهنگ تهیه وطبع میشود باو توصیه کنند. معلم در موقع تحصیل بوظایف خطیر خویش دردانش سرا ودانشگاه آشنامیشود.

آموزش ابتدائی ومتوسطه

کودکانی که دوسال تمام دارند ولی به پنج سالگی نرسیده اند ممکنست در آموزشگاه نونهالان (۱) پرورش یابند. قانون ۱۹۴٤ سن تحصیل اجباری را از ۱٤ به **۱۵ سالگی** بالابرده وبوزیر فرهنگ اجازه داده است که هر وقت صلاح بدانند تا ۱۶ سالگی تحصیلات را اجباری کند. پس از دورهٔ اجباری کسانی که در مدارس دیگر تحصیل نکنند باید تا ۱۸ سالگی هفته‌ای یك روز دانش آموزند خواه درمدارس شبانهٔ شهرها یادر کالج های شهرستان (۲) که درروستا برپا گردیده است.

اکنون ۹۲ درصد ازشاگردان بین ۵ و۱۱ سالگی بدبستان‌های دولتی میروند و بقیه بمدارس خصوصی. شاگردان پس از یازده سالگی تمام، امتحان مسابقه برای ورود به دورهٔ متوسطه میدهند. سه نوع مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی وجود دارد: دبیرستان صرف ونحو ـ دبیرستان فنی ـ دبیرستان جدید. شاگردانی که بموجب امتحان مذکور استعداد کافی دارند دردونوع اول وبقیه درنوع سوم پذیرفته میشوند.

در **دبیرستان صرف و نحو** دانش آموزان بیشتر بتحصیلات ادبی و علمی میپردازند و برنامهٔ آن شامل مواد عمومی مدارس متوسطه است یعنی زبان وادبیات انگلیسی ـ تاریخ وجغرافیا ـ زبان خارجه ـ ریاضیات ـ علوم طبیعی ـ کاردستی ـ تربیت بدنی وممکن است عده‌ای ازشاگردان برحسب ذوق یا رشته‌ای که درنظر دارند بعدها دردانشگاه تعقیب کنند، وقت زیادتر صرف فرا گرفتن زبانهای باستانی (لاتین ـ یونانی)

Nursery School (۱)

County College (۲)

یا زبانهای خارجه (فرانسه ـ آلمانی ـ اسپانیولی . . .) یا علوم طبیعی و ریاضی بنمایند. معمولا دورهٔ دبیرستان صرف‌ونحوتا ۱۸سالگی بطول میانجامدو کسانی که تاپایان آن باقی بمانند برای ورود بدانشگاه‌آماده میشوند .

دبیرستان فنی شاگردانی‌را که تاآخردورهٔ آن بمانند برای مدارس عالی‌فنی حاضرمی کند .

برنامهٔ دوسال‌اول‌دبیرستان صرف‌ونحوودبیرستان‌فنی‌یکی است تا درصورتیکه شاگردی بخواهدازیك دبیرستان بدیگری منتقل شود امکان پذیرباشد . شاگردان پس ازاتمام‌سیزده سالگی‌درخود دبیرستان امتحان داخلی‌میدهند ونتیجهٔاین‌امتحان بامشهودات ونظریات کتبی دبیران مأخذ وملاك نگاهداشتن آنها یاانتقال‌بدبیرستان دیگرخواهد بود .

دبیرستان‌جدید بیشتر جنبهٔ عملی دارد وبیشتر بکارهای دستی و عملیات در کارگاه ومزرعه توجه میشود تا بتحصیلات نظری و کتابی.چون تعلیمات اجباری‌در پانزده سالگی بپایان میرسد دورهٔ دبیرستان جدید فقط چهارسال است .

درشهرهای بزرك مانند لندن ممکن است سه نوع دبیرستان‌دریك ساختمان و تحت نظر یك نفر اداره شود و در آنصورت کار های فوق برنامه(۱) و زمین های بازی‌آنهامشترك‌است. درسایرنقاط برحسب‌اقتضا هرنوع‌دبیرستانی که اولیای‌فرهنك محل مورد حاجت بدانند تأسیس میگردد .

برای اینکه‌اطفال بی‌بضاعت ازحیث توانائی‌مالی‌اشکالی برای ورودبدبیرستان نداشته باشند تمام دبیرستانهای دولتی مجانی است ولی دبیرستانهای فرقه‌های دینی تنهاازشاگردانی که بموجب امتحان مستعدشناخته وپذیرفته‌شوند وبی‌بضاعت باشند شهریه نمیگیرندواین عده درحدود سی‌درصد ازدانش‌آموزان آنهاست .

دبیرستانهای فرقه‌های دینی سازمان وبرنامه‌شان مانند دبیرستانهای‌رسمی

---

(۱) Extra - curricular activties برای اطلاع‌ازکارهای فوق برنامه رجوع شود بکتاب روش نوین در آموزش و پرورش تـألیف نگارنده ـ چاپ دهم فصل سوم از بخش سوم .

است. آنها که قادرند نصف بودجهٔ خودرا ازمحل موقوفات خود تأمین کنندبموجب قانون ازدولت‌اعانه میگیرندولی استقلال دارند وتحت‌نظارت فرقهٔ دینی‌باقی‌میمانند. سایردبیرستانهای مذکورجزو مدارس رسمی قرارمیگیرند وفرقه‌های دینی فقط‌در تعلیمات مذهبی شاگردان نظارت می کنند.

کسانی که بخواهند گواهی‌نامهٔ متوسطه[۱] بدست‌آورند برحسب رشته‌ای که برای تحصیل دردانشگاه انتخاب کرده‌اند درحدود پنج‌ماده درخود دبیرستان‌یك‌جا یابتدریج درمواقع‌معین درظرف‌سال‌امتحان‌میدهند. امتحان‌فقط کتبی‌است وموضوع آن ازطرف هیئتی ازاستادان دانشگاه‌ها (بتعیین دانشگاهها) ارسال واوراق امتحانی توسط همان هیئت تصحیح ونمره داده میشود.

امتحان مذکور برحسب آسانی و دشواری موضوعات و سؤالات بسه درجه تقسیم شده: عادی ـ عالی ـ اعلی.

حفظ دستگاه کهن

چنانکه در فصل پنجم ذکر شد از قرن چهاردهم میلادی مدارسی بنام « **آموزشگاههای همگانی** »[۲] تأسیس گردید که منظوراصلی آنها تعلیم وتربیت مردم بودوجنبهٔ خصوصی وتجارتی نداشت وهریك ازآنها معمولا تحت نظرهیئتی از رجال نامی وبا نفوذ مملکت‌اداره میشد. بهمین جهت آنهارا« آموزشگاه همگانی» نامیدند. چون این مدارس‌شبانه‌روزی وهزینهٔ‌آن زیاد بودبالطبع بطبقهٔ اشراف‌وتوانگران تخصیص یافت واکثرسیاستمداران وزعماء ودانشمندان انگلستان از این گونه مدارس بیرون آمدند. مطابق تحقیقات دکترهنس[۳] معلم دانشگاه لندن قبل از جنك‌جهانی‌دوم اکثر محصلین دانشگاه ها توسط همین «آموزشگاههای همگانی» آماده میشدند ودرقرن هیجدهم‌میلادی۲۲ درصد ازرؤسای قوم وبرگزیدگان طبقهٔ تحصیل کردهٔ

---

(۱) General Certificate of Education که معمولا G. C. E. میگویند.

(۲) Public Schools

(۳) Hans در کتاب «آموزش وپرورش تطبیقی» صفحهٔ ۲۶۵-۲۶۴

انگلیس از فارغ التحصیلهای مدارس مذکور بودند و اکنون نیز ٤٦ درصد از مؤلفین و نویسندگان معاصر از آن مدارس بیرون آمده‌اند.

برای ورود بمدارس مذکور شاگرد باید مدرسهٔ **آمادگاه**[۱] را که خصوصی وشبانه روزی و دورهٔ آن معمولاً پنج سال است طی کرده باشد و در حدود سیزده سالگی امتحان ورودی بدهد. در مدرسهٔ آمادگاه علاوه بر مواد عمومی برنامهٔ دبستان، زبان لاتین و زبان فرانسه و ریاضیات تدریس میشود. بواسطهٔ گرانی مخارج فقط اشخاص متمکن می‌توانند فرزندان خودرا بدانجا گسیل دارند.

قانون ۱۹٤٤ این دستگاه کهن را همچنان حفظ کرد وفقط بوزارت فرهنگ اجازه داد آنهارا بازرسی کند. این مدارس چون موقوفات سرشار دارند و شهریهٔ زیاد میگیرند محتاج به کمك دولت نیستند و در کار خود مستقل اند و تا کنون بهترین خدمت را انجام داده‌اند. عدهٔ آنها بالغ بر هفتاد باب است که قریب پنجاه باب آن در قرن نوزدهم میلادی بوجود آمده است. اسامی مشهور ترین آنها در صفحهٔ ۱۰٦ ذکر شده است.

تنها ایرادی که بر «آموزشگاههای همگانی» میگیرند اینست که طبقات بی‌بضاعت از استفاده از آنها محروم‌اند. برای رفع این نقیصه از طرف دولت کمك خرجهائی معین شده که باطفال بی‌بضاعت وبسیار مستعد داده میشود تا تحصیلات خودرا در آنها دنبال کنند.

تعلیمات فنی

قبل از جنك جهانی دوم دبیرستانهای موجود صرفاً جنبهٔ ادبی وعلمی داشت واحتیاجات انگلستان را مرتفع نمیکرد و صنایع بریتانیا که اساس قدرت و شهرت آن مملکت بود از مدارس مذکور استفاده نمیکرد بهمین جهت از دستگاه تعلیم وتربیت موجود از این حیث نیز انتقاد میشد. قانون ۱۹٤٤ تاحدی این عیب را مرتفع کرده است.

دبیرستان فنی که در همه جا تأسیس گردیده از ۱۱ تا ۱۵ سالگی دروس فنی را

Preparatory School (۱)

سال تحصیلی: ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ٤ ۳ ۲ ۱

دانشگاه اکسفرد و کیمبریج ـ
دانشگاههای‌شهری ـ دانش‌سرا

مدارس شبانه ـ کالج های‌شهرستانها

هنرستانها ـ مدارس سالمندان

آموزشگاه

همگانی

دبیرستان صرف و نحو

دبیرستان فنی

دبیرستان جدید

مدرسهٔ

آمادگاه

دبستان

دبستان

خصوصی

خانه ـ آموزشگاه نونهالان ـ کودکستان

سن تقریبی: ۱۸ ۱۷ ۱٦ ۱۵ ۱٤ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ٦ ۵

سازمان مدارس انگلستان

علماً وعملا میآموزد وبرای شاگردانی که واردآن شده‌اند این تعلیمات اجباری‌واز هرجهت معادل باتحصیلات متوسطهٔ ادبی وعلمی‌است . باضافه کسانی که پس ازسن پانزده مجبورباختیارشغلی باشندبموجب قانون ۱۹۴۴ باید در مدارس شبانه هفته‌ای چندساعت بتحصیل بپردازند . برای روستائیانی که پس ازپانزده سالگی مشغول کار شده‌اند درکالج شهرستان ، فلاحت ودروس مربوط بمشاغل محلی‌را علاوه بر مـواد عمومی باید بیاموزند وحضوردرآنها اجباری است .

مدارس‌فنی‌خصوصی‌وهنرستانها که‌ازسابق وجود دارند بکارخود ادامه‌میدهند. در دانشگاهها نیز علاوه بردانشکدهٔ فنی مدارس نیم مستقل به‌تربیت متخصصین فنی اشتغال دارند .

برای ایجاد رابطه بین مدارس فنی و صنـایع و کارخانه ها از ۱۹۴۷ شورای فنی ملی تأسیس گردیده تا بر طبق احتیاجات ، مهندس و کارشناس‌آماده و تربیت شونـد .

تربیت معلم

کـسانی که‌مایلند آموزگار شوند باید دارای گواهینامهٔ متوسطه بوده ووارددانشسراشوند که دورهٔ تحصیلات‌علمی‌و عملی‌آن دوسال است .

داوطلبان دبیری باید دررشتهٔ معینی درجهٔ **B . A** یا **B . Sc** اخذ کنند ویکسال دردانشکدهٔ علوم تربیتی یکی از دانشگاه‌ها تحصیل وباخذ دانشنامهٔ‌معلمی نائل‌آیند .

دبیران «آموزشگاههای همگانی» معمولا ازبین کسانی که درجهٔ خودرا از دانشگاه اکسفرد یاکیمبریج با نمرهٔ اعلی گرفته باشند انتخاب میشوند . حقوق و مزایای‌آنان ازتمام دبیران دیگربیشتراست.

دانشگاهها

همانطور که‌دودستگاه برای‌تعلیم‌وتربیت عمومی درانگلستان موجود است دونوع دانشگاه نیز وجود دارد : یکی اکسفرد وکیمبریج که هر کدام ازاجتماع چندین مدرسه با موقوفات کافی تشکیل یافته ـ

دیگر دانشگاههای شهری مانند دانشگاه لندن ومنچستر ونظیر آن .

نظر بقدمت تاریخی دانشگاه اکسفرد و کیمبریج واشخاص بزرگی که درظرف هفتصد سال تربیت کرده‌اند شهرت آنها فوق‌العاده است ودرجاتی که میدهند ارزش بسیار داردو همیشه داوطلبان ورود بآنها چندین برابر عده‌ای است که میتوانند بپذیرند. این دو دانشگاه شبانه روزی هستند وبواسطهٔ موقوفات سرشاری که دارند محتاج بکمك دولت نیستند و کاملاً مستقل میباشند . هزینهٔ تحصیل در آنها زیاد است و فقط توانگران قادر بپرداخت آن هستند . برای اشخاص بی‌بضاعت ولی مستعد هر ساله بعده‌ای کمك خرج داده میشود . در سالهای اخیر برتعداد کمك خرج افزوده شده است .

دانشگاه لندن و سایر دانشگاههای شهری جدیدند و شبانه روزی نیستند و مخارج تحصیل در آنها زیاد نیست . دردانشگاههای انگلستان معمولا شش دانشکده موجود است : یزدان شناخت ـ ادبیات ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ حقوق ـ پزشگی ـ فنی .

داوطلبان ورود علاوه برداشتن گواهی نامهٔ متوسطه باید طبق برنامه‌ای که هردانشگاه مقرر داشته امتحان بدهند . دانشجویان معمولا پس ازسه سال تحصیل و توفیق درامتحان بدرجهٔ B.A .[۱] یا B.Sc.[۲] نائل میشوندوچنانچه دوسال دیگر ادامه وامتحان دهند درجهٔ M.A.[۳] یا M.Sc.[٤] میگیرند . دردانشگاه اکسفردو کیمبریج برای اخذ M.A. یا . M . Sc امتحان نمیدهند وتنها اقامت در دانشگاه وپرداخت شهریه کافی است .

Bachelor of Arts (۱)
Bachelor of Science (۲)
Master of Arts (۳)
Master of Science (٤)

آمار

طبق کتاب «فرهنك جهان» در ۱۹۵۲ جمعیت انگلستان[1] ۴۳ میلیون و هفتصد هزار نفر و آمار مدارس آن بقرار زیر بوده است :

دبستان	۴٫۲۸۱٫۰۰۰ نفر
دبیرستان صرف ونحو وفنی	۵۸۰٫۰۰۰
دبیرستان جدید	۱٫۱۳۷٫۰۰۰
سایر مدارس متوسطه	۲۵۱٫۰۰۰
دانشگاه‌ها ومدارس عالی	۶۸٫۰۰۰
دانش‌سراها	۲۶٫۰۰۰
مدارس عالی فنی تمام وقت یا چند ساعت درهفته	۵۴٫۰۰۰



رویهمرفته اززمانی که آموزش وپرورش در انگلستان راه تکامل را پیموده نکاتی که موجب پیشرفت آن کشور شده پیوسته هویدا وپدیداراست :

توجه بسنده باندیشه های نو ـ شناختن حق صاحبان حقوق ـ حفظ آزادی برای اولیای فرهنك هر حوزه ـ تکیه بمجاهدت و کوشش مردم و مسئولیت هر محل وحسن نیت آنها ـ ترقی از راه اصلاح کردن وگرفتن حد وسط و معتدل ـ پیوند کردن بهترین اجزاء نو به نیکوترین عناصر کهنه آنهم با تأنی ومطالعهٔ کافی ـ رعایت استقلال داخلی هر مدرسه و آزادی حرفه‌ای هر معلم ـ عدم اعتقاد به متحد الشکل کردن سازمان ویکسان کردن برنامهٔ مدارس .

---

(۱) باید متذکر بود که قسمت شمالی جزیرهٔ بریتانیا یعنی اسکاتلند با پنج‌میلیون جمعیت دستگاه فرهنك جداگانه دارد ودراینجا فقط ازانگلستان وگال سخن رفته‌است .

فصل پانزدهم

سازمان فرهنك امریکا

برای پی‌بردن به‌ترقیات شگفت انگیزی که کشورهای متحد امریکااز ۱۸۷۰ باین‌طرف مخصوصاً درظرف نیم قرن اخیر درکلیهٔ شئون زندگانی ومنجمله‌فرهنك نموده‌اند باید بطورمقدمه چند نکته‌را در اینجا یادآوری کرد . پس‌از کشف قارهٔ امریکا بوسیلهٔ کریستف کلمب درسال ۱۴۹۲ میلادی ، اسپانی وانگلستان وفرانسه‌هر یك‌برای‌تصرف قسمتی‌ازقارهٔ مذکوربرقابت یکدیگربرخاستند ولی بواسطهٔ‌پنجهزار کیلومتر فاصله بین‌ممالك مذکوروامریکاوسختی مسافرت با کشتی های بادی تهیهٔ مقدمات این تصرف مدتها بطول انجامید .

از مملکت اسپانی افراد متهوری برای یافتن زر و سیم بامریکا (که تصور میکردندآسیاست) شتافتند ودولت اسپانی نیز عده‌ای را برای عملیات اکتشافی و تصرف اراضی بآن قاره فرستاد مانند ماژلان[۱] که در ۱۵۱۹ ازجنوب امریکابطرف مغرب رفت ودور دنیا گشت ومعلوم داشت که امریکا قارهٔ جدیدی است وزمین گرد است ـ کرتس [۲] که در ۱۵۱۹ مکزیك را کشف کرد ـ کورونادو [۳] که چندی

Magellan (۱)

Cortes (۲)

Coronado (۳)

بعد اراضی وسیع جنوب غربی ممالك متحدهٔ کنونی رامسیرخودقرارداد - سوتو(۱) که در۱۵۳۹ زمین‌های جنوب شرقی کشورهای متحد فعلی‌را پیدا کرد.

نخستین دستهٔ انگلیسی در۱۶۰۷بسرزمین کنونی کشورهای متحد کوچ‌نمود ودرایالت جنوبی ورجی نیا(۲) رحل اقامت افکند ودومین دستهٔ انگلیسی در۱۶۲۰ باایالت شمالی ماساچوستس (۳) ورود کرد وبعد ازآن بتدریج گروه‌های دیگربنقاط مختلف کناره‌های شرقی اقیانوس اطلس مهاجرت نمودند.

مهاجرین انگلیسی عموماً از کسانی بودند که ازظلم وجور فرقه های دینی اروپایا تضییقات‌متصدیان کلیسای رسمی مستأصل شده برای‌آزادی مذهب وپرستش خداوند بآداب وترتیبی که معتقد بودند، راه غربت درپیش میگرفتند. مردمی که حاضربودند بامشکلات جان فرسای مسافرت دراقیانوس اطلس وزحمات و مشقات آباد کردن قارهٔ جدید مواجه شوند معمولا بنفس خویش اعتقاد داشتند و در خود احساس نیرو وابتکارمینمودند واگرمیان‌آنان افراد ناتوان هم وجود داشت دروسط راه یا درضمن مبارزه باشدائد زندگانی جدید جان می‌سپردند وفقط عناصر قوی باقی میماندند.

زمانی که مهاجرین علم انقلاب برپا واستقلال خودرا اعلام کردند (٤ ژوییه ۱۷۷۶) سیزده مستعمرهٔ‌انگلیسی با تقریباً سه‌ملیون جمعیت‌درساحل اقیانوس‌اطلس موجود بود. ساکنان مستعمره‌ها پس ازشش سال نبرد با قوای بریتانیای کبیر و توفیق قطعی در۱۷۸۳ بموجب معاهدهٔ پاریس با انگلستان صلح کردندواز‌آن‌تاریخ رسماً کشورهای متحدامریکا پابعرصهٔ وجود گذاشت. قانون اساسی امریکا در۱۷۸۸ بتصویب سیزده کشور رسید و در ۱۷۸۹ واشنگتن بسمت نخستین رئیس جمهور انتخاب گردید.

Soto (۱)

Virginia (۲)

Massachusetts (۳)

پس از استقرار حکومت، توسعهٔ ممالك متحده بطرف مغرب آغاز شد و در حدود یك قرن بطول انجامید تا امریکائیها باقیانوس کبیر رسیدند و بالاخره در ۱۹۱۲ بود که عدهٔ کشورها به ٤٨ بالغ گردید.

در اینمدت مردمان دلیر و حادثه جو ببر انداختن جنگلهای انبوه و عبور کردن از کوههای بلند و گذشتن از رودخانه‌های عظیم و مبارزه باحیوانات درنده و کشمکش با بومیان سرخ پوست و هموار کردن زمین و آبادی و عمران پرداختند و از این زندگانی پر تعب و مشقت خیز آثاری در اخلاق و منش آنها بجای ماند چون چابکی و چالاکی و برد باری و هوشیاری و تحمل شدائد و محرومیت ها و اعتماد بنفس و اعتقاد بکار بدنی و دلبستگی به کشاورزی و ایمان به‌حریت و حکومت ملی و احترام زیاد نسبت بزنان که امور خانواده و تربیت فرزندان و آموزش و پرورش اطفال رابعهده داشتند.

بترتیب مذکور کشورهای متحد امریکای شمالی که وسعت آن باندازهٔ تمام اروپا و دارای همه گونه آب و هوا و معادن و اراضی حاصلخیز و پربرکت است با مردمی عملی و فعال و آزادیخواه بین اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر در میان ممالك معظم جهان قدعلم کرد و از اواخر قرن نوزدهم در معضلات امور جهان سهیم و دارای نقش بزرك و مؤثر گردید.

قانون اساسی و فرهنك

زعمای انقلاب امریکا و کسانی که قانون اساسی را تدوین کردند همواره از قدرت دولت مرکزی بیم داشتند زیرا از حکومت لندن رنجها برده و مایل نبودند نظیر آن در مملکت خودشان بوجود آید. باین جهت اموری را که رتق و فتق آن با دولت مرکزی (فدرال) بود صریحاً در قانون اساسی قید کردند و بعد در مادهٔ دهم الحاقی قانون اساسی خاطر نشان ساختند که حقوق و اختیاراتی که بموجب قانون اساسی بدولت مرکزی تفویض نگردیده بعهدهٔ دولتهای جزء میباشد. چون از تعلیم و تربیت ضمن اختیارات دولت مرکزی ذکری نشده هریك از دولتهای جزء موظف است وسایل آموزش و پرورش ابناء ملت را فراهم سازد. بعضی از کشورها در قانون اساسی خود و بعضی دیگر

درقوانین عادی اصولی برای این منظور گنجانده‌اند . ازاینجاست که درامریکا اتحاد شکل در فرهنك وجود ندارد و هـر دولت مطابق مقتضیات و احتیاجات خـویش دستگاهی برپا کرده است که دراین کتاب مجمل نمیتوان به‌تشریح وتوصیف‌همگی آنها پرداخت بلکه بذکر نکات ومشخصات برجسته که دربیشتر آنها موجـود است اکتفا خواهد شد .

هیئت مدیرهٔ فرهنك هر کشور

بطور کلی هیچ‌یك ازدولتهای چهل وهشتگانه مستقیماً در امرفرهنك دخالت ندارندیعنی مدرسه تأسیس ونگاهداری نمیکنند بلکه این وظیفه را بعهدهٔ اولیای حوزهٔ فرهنگی واگذار می‌نمایند .

درپایتخت هریك از کشورها بموجب قانون‌انجمنی بنام هیئت مدیرهٔفرهنك تشکیل میشود که عهده‌دار نظارت برمعارف آن کشوراست . دربعضی از کشور هـا اعضاء هیئت مانند نمایندگان‌مجلس برای‌چندسال‌ازطرف‌مردم‌انتخاب میشوند ـ در برخی دیگر ازطرف فرماندار کل (که خود ازطرف عموم بر گزیده میشود) طبق قواعد مخصوص معین میگردند ـ در چند کشور شاغلین مقامهای معینی چـون فرماندار کل ومدیر کل فرهنك و رئیس دانشگاه دولتی ورئیس دانشسرای عالـی ودادستان کل ورئیس بالاترین‌دادگاه‌ورئیس یك‌یاچندحوزهٔ فرهنگی هیئت‌مدیره را تشکیل میدهند ـ بالاخره درپاره‌ای از کشورها هیئت مدیره از امتزاجی ازدو نوع اخیرتشکیل می‌یابد .

معمولا عدهٔ اعضای هیئت بین ۵ و ۹ نفراست واعم ازانتخابی یاانتصابی‌هرچند سال یکبار فقط برخی از آنها (مثلا هردوسال ثلث عده) برای مدت معینی‌بر گزیده یا منصوب میشوند وباین ترتیب دوام وثبات آن تأمین و از گزند نفوذ هـای سیاسی بر کنار است .

حقوق واختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك در هر کشور بموجب قانون مشخص گردیده‌وبطور کلی‌میتوان گفت که‌دراکثرآنهاعبارتست‌ازانتخاب مدیر کل‌فرهنك‌ـ

تعیین سیاست عمومی معارف - تصویب بودجه - وضع عوارض فرهنگی - تصویب برنامه های کلی مدارس و آئین نامه‌ها ومقررات - جلب توجه مردم بفرهنگ...

مدیر کل فرهنگ هر کشور

چنانکه گفته شد مهمترین وظیفهٔ هیئت مدیرهٔ فرهنگ انتخاب و نصب مدیر کل فرهنگ کشور است که بموجب قانون بایدازحیث تحصیل‌وتخصص درتعلیم وتربیت‌وپیشینهٔ خدمت و اخلاق دارای شرایط معینی باشد. مدیر کل فرهنگ برای چند سال استخدام میشود ومسئول هیئت مذکورمیباشد ودبیروخزانه‌دارآنست.

وظایف عمدهٔ او عبارتست ازنظارت براجرای قوانین فرهنگی - نصب و عزل کارمندان ادارهٔ کل فرهنگ - تعیین‌حداقل معلومات برای‌هریك‌ازمراحل‌تحصیل- تعیین رؤس مطالب و مواد برنامهٔ مدارس - تعیین شرایط معلمی - صدور پروانهٔ معلمی - تعیین‌اوصاف ساختمانهای مدارس - کمك‌مالی‌وفکری‌بحوزه‌های‌فرهنگی- تصویب بودجهٔ حوزه های فرهنگی - بازرسی مدارس - ممیزی حساب حوزه های فرهنگی - تصویب خریدوفروش اموال غیرمنقول مدارس ...

ادارهٔ کل فرهنگ هر کشور

برای انجام دادن وظایف خود مدیر کل فرهنگ‌درپایتخت کشور اداره‌ای تأسیس میکند که وسعت و نوع اعضایش بسته است بمقدار کاروتمکن مالی. معمولا دو نوع کارمند استخدام میشود: یکی اعضاء اداری برای دبیری وبایگانی‌ودفترداری وحسابداری و کار پردازی و ماشین نویسی و نظیر آن - دیگر اعضاء فنی برای رشته های مختلف چون‌آموزش‌ابتدائی- آموزش‌متوسطه- تعلیمات‌حرفه‌ای- بازرسی. رؤسای‌قسمتهای فنی باید در کار خود تخصص داشته باشند و عموماً معاون مدیر کل محسوب میشوند.

ادارهٔ کل فرهنگ بامدارس مستقیماً مربوط نیست - مگر بطور مشورت. آموزشگاهها مستقیماً بارئیس حوزهٔ فوهنگی تماس دارند.

حوزه های فرهنگی

برحسب سنت و سابقه که آزمایش و تجربه صحت آن را بثبوب رسانده اختیارات قانونی دولت درامر تعلیم و تربیت بعهدهٔ حوزه‌های فرهنگی محول گردیده است. در ۱۹۵٤ در تمام امریکا ٦۹,۹٦۹ حوزهٔ فرهنگی موجود بود. بعضی از کشورها فقط تقسیم به شهرستان شده (مانند کشور یوتاه[۱] که بچهل شهرستان تقسیم گردیده) و شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی است. دربرخی دیگراز کشورها هرشهرستان تقسیم به بخش شده وبخش واحد حوزهٔ فرهنگی است. دراینصورت شهرستان نیز وظایفی نسبت بتعلیم وتربیت‌عمومی برعهده دارد. بالاخره دربعضی‌از کشورهابخش تقسیم‌بدهستان شده‌ودهستان واحد حوزهٔفرهنگی است ودراینصورت شهرستان وبخش هم‌مسئولیت هائی دارند.

تمایل عمومی کارشناسان تعلیم وتربیت براینست که حوزهٔ فرهنگی دهستان حذف شود و در صورت امکان و اقتضاء از لحاظ وسعت خاك و جمعیت و تمکن مالی حوزه های فرهنگی بخش هم‌ازمیان برود وبحوزهٔ فرهنگی شهرستان‌اکتفا شود. (۲)

چنانچه شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد دارای هیئت مدیرهٔ فرهنگی خواهد بود که کم وبیش مانند هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور است. عدهٔ اعضای آن هیئت و طرز تعیین آن از طرف فرماندار کل یا انتخاب از طرف مردم - حقوق و اختیارات آن بموجب قانون معین شده ودرهرمملکت بنحوخاصی است.

اختیارات ووظایف مهم هیئت مدیرهٔ فرهنك شهرستان معمولا شامل مسائل

---

(۱) Utah کـه تقریباً دویست کیلو متر مربع مساحت دارد بنابراین هریك از شهرستانها بطورمتوسط درحدود پنجهزار کیلومترمربع است.

(۲) در ۱۹٤٤ عدهٔ حوزه‌ها ۱۱۱٫۲۷٤ بود بنابراین با مقایسه با شمارهٔ حوزه های کنونی ملاحظه میشودکه درظرف ده سال ٤۳ در صد آنهارا در حوزه‌های دیگر گنجانده‌اند.

ذیل است: انتخاب رئیس فرهنگ شهرستان که واجد شرایط قانونی باشدومدیر کل فرهنگ موافقت خود را با تعیین او اعلام دارد - تصویب بودجهٔ فرهنگ شهرستان - وضع عوارض محلی.

رئیس فرهنگ مدیرعامل و دبیروخزانه‌دار هیئت مدیرهٔ فرهنگ است. اداره کردن آموزشگاهها با اوست. خرید وفروش اموال غیرمنقول - نصب وعزل معلمین وتعیین حقوق آنها - تهیهٔ بودجهٔ معارف شهرستان - پیشنهاد معلمین برای بازنشستگی بهیئت مدیره ازوظایف اومیباشد.

رئیس فرهنگ نیز برای انجام دادن وظائف خود اداره ای تأسیس میکند و در نصب و عزل کارمندان آن اختیار تام دارد. بازرسان دبیرستانها از طرف ادارهٔ کل فرهنگ فرستاده میشوند و قسمتی از مزایای آنها را شهرستان باید بپردازد.

چنانچه شهرستان وسیع باشد از طرف هیئت مدیره بچند ناحیه تقسیم می‌شود و در هریك انجمن کوچکی ازاعضاء محلی (بتعیین هیئت مدیرهٔ مذکور) درمدارس آن ناحیه نظارت میکند. این انجمن میتواند مثلا آموزگارانی که از طرف رئیس فرهنگ شهرستان معین شده بدلایلی که گزارش خواهد داد تادونوبت نپذیرد - خدمتگزاران جزء را نصب وعزل کند. بناهای مدارس را حفظ و تعمیرات جزئی را بنماید.

اگربخش یادهستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد بتناسب وسعت خود سازمانی شبیه شهرستان دارد منتهابواسطهٔ کوچکی حوزه وقلت عایدات، حوزهٔ فرهنگی مافوق موظف بکمك مالی ونظارت است.

حوزهٔ فرهنگ شهرها

ازهشتادسال قبل باینطرف که امریکا صنعتی شده ومخصوصاً ازآغاز قرن کنونی کارخانه های بسیاردرنقاط مختلف برپا گشته و درپیرامون آنها شهرها بوجودآمده که روز بروز توسعه یافته است بطوریکه درحال حاضراز ۱۶۰ میلیون جمعیت امریکا در حدود

شصت درصد درشهر ها سکونت دارند وعدهٔ آنهائی که ازپنجهزار نفر ببالا جمعیت دارد بالغ بر ۲٫۲۷۵ شهر است که ۹۲ شهرآن ازیکصد هزار تا چند میلیون نفر ساکن دارد.

هریك ازاین شهرهاازخود هیئت مدیره ورئیس و ادارهٔ فرهنك دارد. هیئت مدیره معمولا از ۵ تا ۹ نفر تشکیل میشود که مردم شهر برمی گزینند یا شهردار (که خود ازطرف مردم انتخاب شده) ویا انجمن شهر برای مدت معینی از سه تا هفت سال آنانرا معین میکنند و در قلمرو خود اختیاراتی نظیر اختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور دارند. اعضاء هیئت مدیره هیچگاه ازفرهنگیان شاغل درشهر نیستند.

بواسطهٔتجمع رجال ومردان بزرك‌درشهرهاوتمرکزثروت درآنهاشایسته‌ترین افراد درهیئت مدیره وادارهٔ فرهنك شهرها بخدمت اشتغال دارند و ترقیات شگرف درآنهامحسوس ومشهود است.

کمك‌های دولت مرکزی

البته دولت مرکزی امریکا در امور فرهنك مداخله ندارد ولی بموجب قوانینی که بتصویب مجلسین امریکا رسیده کمکهائی بتمام کشورهای چهل وهشتگانه میشود

بموجب قانون مریل(۱) مورخ ۱۸۶۲ درهر کشوری که مایل بوده با کمك دولت مرکزی یك آموزشگاه عالی فلاحت و صناعت و خانه‌داری تأسیس گردیده است.

در ۱۸۶۷ بموجب قانون دیگری درواشنگتن اداره‌ای برپا شد تا اطلاعات و آمار لازم را درباب آموزشگاههای امریکا جمع آوری کرده درمیان مردم و حوزه های فرهنگی انتشاردهد. این اداره بتدریج راه تکامل را پیموده وامروزجزئی‌است از «وزارت‌بهداری وفرهنك وآسایش‌عمومی». این‌وزارتخانه علاوه برامور بهداری‌و فرهنك، بیمه های اجتماعی و بازنشستگی ونگاهداری سالخوردگان بی‌بضاعت و

---

(۱) Morrill Act – شرح‌این مدارس را درصفحات بعد ملاحظه خواهید کرد.

سربازان برگشته ازجنك ونظیر آنرا برعهده دارد .

ادارهٔ فرهنك دولت مرکزی موظف است مجالس سخنرانی برای معلمین و دانشجویان و مجامع فرهنگی بوسیلهٔ متخصصین خود ترتیب دهد - حوزه های فرهنگی که تقاضا کنند موردمعاینه قرار داده معایب ونواقص کارآنهارا خاطر نشان ونسبت باصلاح آنها ارائه طریق کند - درباب مسائل مهم آموزش و پرورش تحقیق وپژوهش نموده نتیجه‌رامنتشرسازد - درباب کلیهٔ مؤسسات فرهنگی امریکا اطلاعات لازم راکسب وانتشاردهد .

بالاخره در ۱۹۱۷ بموجب قانون اسمیث هیوز [۱] هیئت مدیره‌ای در واشنگتن تشکیل وبا اعتباراتی که دراختیار آن گذاشته شده بتعلیمات کشاورزی وصنایع روستائی ومکانیك و تدبیر منزل درتمام چهل و هشت کشور کمك مالی و راهنمائی میکند .

منابع درآمد فرهنك

درآمدهای عمدهٔ معارف امریکا از چهار منبع عمده است : عوارض محلی - مالیاتهائی که درهریك از کشورها گرفته میشود - کمکهای دولت مرکزی - موقوفات واعانات .

اگرشهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هنگامی که رئیس فرهنك بودجهٔ سال بعدرا بهیئت مدیره پیشنهاد میکند میزان عوارض محلی که باید اخذ شود تا هزینهٔ فرهنك را تکافو کند گزارش میدهد وهیئت در حدود قانونی که هر کشور برای‌وضع عوارض‌محلی دارد تصمیم‌لازم‌اتخاذ میکند . این تصمیم یاتوسط مأمورین ادارهٔ فرهنك اجرا میشود یا توسط امنای دارائی که مردم هر شهرستان چند سال یکبار معمولا سه‌نفر مانند نمایندگان مجلس انتخاب میکنند تا موظفاً امور مالی شهرستانرا اداره کنند . عوارض محلی از اموال منقول وغیرمنقول اخذ میشود وحد اکثر آن را قانون معین کرده است .

چنانچه بخش واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هر کس باید دو بار عوارض محلی

---

(۱) Smith - Hughes

بپردازد : یکی به‌بخشی که فرهنك را اداره میکند ودیگر به‌شهرستانی که بخش در آن واقع است . دراینصورت شهرستان قسمتی از عوارض دریافتی را به‌بخش مسترد میدارد تابمصارف معینی برسد .

عوارض محلی که ازحوزهٔ اداره کنندهٔ فرهنك دریافت میشود در حدود ۵۵ درصد درآمد معارفی امریکاست .(۱)

مالیاتهائی که درهر کشوربنام فرهنك اخذمیشود برای تأمین مخارج دانشگاه دولتی- دانشسراها - مدارس فنیعالی- ادارهٔ کل فرهنگ- کمك بحوزه‌های فرهنگی است واز درآمد مردم وشرکت‌هاوپروانهٔ پزشکی ووکلای دادگستری وداروسازی ومانندآن میگیرندوروبهمرفته درحدودسی‌وهفت‌درصد ازعایدات فرهنك امریکاست. کمك بحوزه‌های فرهنگی ممکن‌است از روی عدهٔ شاگردان مدارس آن حوزه - یاازروی شمارهٔ شاگرد وعدهٔ روزی که درسال تحصیلی بمدرسه میروند - یابرحسب اصل تعدیل(۲) داده شود . اصل تعدیل آنست که هرگاه حوزهٔ فرهنگی حداکثر قانونی عوارض محلی را وضع کند وباز برای رسیدن بپایهٔ فرهنك بهترین حوزهٔ آن کشور کسرداشته باشدآن کسر ازطرف ادارهٔ کل فرهنك تأمین شود . هریك از دولت‌های جزء علاوه برمالیاتهائی که بنام فرهنك میگیرند مبلغی نیزازاصل ومتن بودجهٔ خودبمصرف معارف میرسانند. در۱۹۵٤ وجوهی که کشورها بمصرف‌فرهنك رسانده‌اند چنانچه فوقا گفته‌شددرحدود ۳۷ درصد درآمد کل فرهنك بوده است .

دولت مرکزی امریکا علاوه بروجوهی که برطبق قانون اسمیث‌هیوز وقوانین دیگربرای دبیرستانها و کالج های فلاحتی وصنعتی و خانه‌داری و مزارع نمونه و آزمایش‌های‌جدید درامور کشاورزی وتعلیم طرق عملی در کشتزارها صرف‌میکند مبالغ هنگفتی جهت‌آموزش وپرورش سربازان برگشته از جنك در دانشگاهها و مدارس فنی و یاد دادن پیشهٔ مناسب بکسانی که علیل هستند و همچنین تهیهٔ ناهار

---

(۱) تمام آماری که دراین‌فصل‌ذکرمیشود باستناد سالنامهٔ رسمی فرهنك‌امریکااست که وزارت بهداری وفرهنك وآسایش عمومی آن مملکت در ۱۹۵۷ منتشر ساخته‌است .

(۲) Equalization

ببهای ارزان (درحدودچهاریك قیمت) برای شاگردان مدارس هرساله خرج میکنند.
درسال ۱۹۵٤ جمع مبلغی که دولت مرکزی صرف فرهنك کرده ٤٫٥ درصددرآمد فرهنك امریکا بوده است.

موقوفهٔ عمده هنگام مهاجرت بمغرب امریکا ایجاد شد. برای واگذاری زمین به کوچ‌نشین‌ها آنرا تقسیم به‌دهستانهائی کردند که هر کدام یك فرسنگ‌مربع بود و در هر دهستان $\frac{1}{16}$ را وقف بر معارف همان دهستان نمودند که جمعاً در تمام امریکا درحدود پانصد هزار کیلومترمربع شد ومنافع حاصلهٔ از آن صرف تعلیم و تربیت عمومی میشود.

هرسال نیکوکاران‌وتوانگران نیزمبالغ قابل توجهی اعانه بمؤسسات‌فرهنگی میدهند. بعضی ازآنان مانند رکفلر [۱] وکارنگی [۲] وفرد [۳] هیئت های دائمی بوجودآورده واز سود سرمایه‌ای که دراختیارآنها است هرساله کمك های قابل توجهی بفرهنك میشود.

عده‌ای ازدانشگاه‌های درجهٔ اول ودبیرستان‌های نامی ازموقوفاتی که دارند مخارج خودرا تأمین میکنند.

درنقاطی که‌بخواهند برای‌آموزشگاه ساختمانی بنا کنند باعتبارهیئت‌مدیرهٔ فرهنك محل اوراق قرضه منتشرمیکنند ودرظرف چندسال اصل‌وسودآنرا ازمحل بودجهٔ فرهنك می‌پردازند.

اکنون که طرز اداره کردن فرهنك درامریکا ذکرشدبه‌تشریح دستگاه‌تعلیم عمومی باید پرداخت.

آغاز تعلیم عمومی

درانگلستان نو که شامل چند مستعمرهٔ شمالی امریکا بود بواسطهٔ کمکهائی که ازقرن هفدهم از طرف حکومت از

Rockefeller (۱)

Carnegie (۲)

Ford (۳)

عوارض یااعانات بمدارس میشد تااندازه‌ای وسیلهٔ تعلیم عمومی فراهم گردید ولی مطابق رسم آنزمان مدیر مدرسه نیز ازاطفال شهریه میگرفت. درقرن هیجدهم نظارت برمدارس شهری ازطرف نمایندگان مردم شهربانجمنی واگذار و برمیزان عوارض افزوده شد تا اخذشهریه موقوف گردد. باین ترتیب در نیمهٔ قرن هیجدهم یعنی قبل ازاستقلال امریکا بسیاری از دبستانهای انگلستان نو مجانی بود. در قرن نوزدهم بواسطهٔ زحمات‌واقدامات‌هرس‌من [۱] ازسال ۱۸۳۷ که مدیر کل فرهنگ‌ماساچوستس شد اصلاحات مهم در معارف آنجا بعمل آمد: مدارس شهری بهتر با معلم و وسایل کاملتر تأسیس گردید - دانشسرا ایجاد شد - برمدت سال تحصیلی افزوده گشت - از حیث برنامه‌وروش بهبودی‌محسوس‌بوجود آمد - درمردم‌شورواشتیاق نسبت‌بفرهنگ تولید گردید - درمعلمین دلبستگی به‌شغل آموزگاری برانگیخته شد.

نظیراقدامات هرس من در بعضی از کشورهای متحد توسط پیشوایانی چون هنری بارنارد [۲] بعمل آمد. دروسی درباب تعلیم وتربیت دربرخی از کالجها داده شد - دربسیاری از کشورها ادارهٔ کل فرهنگ برپا گردید - مجله‌و کتاب زیاد بطبع رسید - عده‌ای از رؤسای فرهنگ برای مطالعه باروپا اعزام شدند - روش آموختن باتوجه بافکاروتجربیات‌پستالزی‌ومدارس آلمان اصلاح گردید ولی عملاتوجه‌باهمیت اجتماعی واقتصادی‌آموزش وپرورش همگانی وایجاد مدارس مجانی عمومی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم صورت گرفت چنانکه در۱۸۶۷ در نیویرک و در ۱۸۶۸ در کشور نیوجرزی [۳] ومی‌شی‌گان [٤] اخذ شهریه در مدارس رسمی بکلی موقوف شد و بتدریج دستگاهی برای تعلیم و تربیت بوجود آمد که بطرزشگفت‌آوری توسعه حاصل کرد.

---

(۱) Horace Mann (۱۷۹۶-۱۸۵۹)

(۲) Henry Barnard (۱۸۱۱-۱۹۰۰)

(۳) New Jersey

(٤) Michigan

دستگاه آموزش وپرورش

باوجود متفاوت بودن دستگاه آموزش وپرورش کشورها میتوان گفت که درامریکا پنج مرحله برای تعلیم و تربیت موجوداست: آموزشگاه نونهالان[۱] - کودکستان - دبستان دبیرستان - کالج ودانشگاه .

مدرسهٔ نونهالان برای کودکان بین دو وپنج سالگی است وسبب تأسیس آن اینست که با پیشرفتهای روانشناسی و بتجربه و آزمایش بثبوت رسیده است که ادراکات و احساسات طفل در سنین مذکور در اخلاق و رفتار او در تمام عمر تأثیر دارد . بنابراین بایداورادر محیطی پرورش داد کهمولد ادراکات واحساسات مطلوب باشد .

کودکستان معمولا درشهرها موجود ومختص اطفال بین ٤و٦ سالگیاست . علت مهم تأسیس آن درابتدا این بود که پدرومادر هردو درخارج کار میکردند ودر روزفرزند خودرا بکودکستان میسپردند تا از وی مراقبت‌شود. بعدها دانشمندان علوم تربیتی به‌حساس‌بودن اطفال بین چهاروشش سالگی پی‌بردندوفقدان‌زمین‌بازی وفضا رادر خانه های مسکونی‌شهرها گوشزد کردندولزوم کودکستانرا خاطرنشان ساختند. در کودکستان درس داده‌نمیشود بلکه محیط مناسب برای رشدطفل‌فراهم میگردد . انواع عروسك واسباب بازی - تصاویرزیبا - افزاروآلات کاربچگانه برای باغبانی وبنائی - مصالح ساختمانی چون ماسه و چوب و مقوا و کاغذ ، اثاثیهٔ کلاس کودکستان را تشکیل میدهد . برنامهٔ آن عبارتست ازبازی وآواز ورسم ونقاشی و پای کوبی‌ونقل گوئی وطرزغذا خوردن ونشست وبرخاست وراه رفتن وسخن گفتن وشست وشوی ونظیرآن. مربی کودکستان دردانشسرایادانشگاه دراین رشته تربیت شده ودراین فن تخصص دارد . درپاره‌ای ازنقاط کودکستان عمارت مستقل ندارد و دردبستان جای دارد . مطابق سالنامهٔ رسمی فرهنك امریکا که آخرین شمارهٔ آن راجع به١٩٥٤میباشد (ودر١٩٥٧بطبع رسیده) درسال مذکور ١٫٨٠٩٫٠٠٠ کودك

---

(۱) Nursery School

در کود کستانهای امریکا پرورش می‌یافتند .

دبستان ودبیرستان بایکدیگر مربوط ودر دنبال یکدیگر قرار دارند و برای تعلیم وتربیت تمام افراد ملت میباشند بهمین جهت آنهارا مدارس عمومی نامند. دورهٔ دبستان درهریك از کشورها برطبق قانون شش یاهفت یا هشت سال است . چنانچه دورهٔ آن هفت یا هشت سال باشد دورهٔ دبیرستان چهارسال است واگر دورهٔ دبستان شش ساله باشد درآن کشوردبیرستانهای رسمی نیزشش ساله است .

دربسیاری ازممالك متحده مخصوصاً در کشورهای شمالی وغربی تمایل براینست که دورهٔ دبستان را براساس شش سال ودبیرستان را برپایهٔ سه سال دورهٔ اول و سه سال دورهٔ دوم متوسطه قراردهند زیرا شاگردانی که بدین ترتیب دردورهٔ اول متوسطه تحصیل میکنند ازحیث سن بین ۱۲ و ۱۵ خواهند بود ودراینصورت احتیاجات وحالات روحی ورشد آنها مشابه است و بعلاوه در دورهٔ اول میتوان باستعداد و ذوق آنان پی بردوعلاقهٔ آنهارا بدروس ورشتهٔ معینی کشف کردوبرای انتخاب یکی ازشعبه‌های دورهٔ دوم آنهارا راهنمائی وارشاد نمود .

طفل درپایان شش سالگی وارد دبستان میشود و وقتی آنرا بپایان رسانید انتظار گرفتن گواهینامه ندارد زیراچنین تصدیق نامه‌ای درامریکا داده نمیشود ولی درآخردورهٔ دبیرستان بامضای رئیس مدرسه و رئیس فرهنگ محل گواهی‌نامه‌ای بوی داده میشود که امتیازی برآن مترتب نیست وفقط حاکی ازآن است که شاگرد چند سال در دبیرستان بسر برده است . در ۱۹٥٤ در تمام امریکا ۱٥۲٫۰۰۰ باب دبستان ودبیرستان با ۳۳ ملیون شاگرد موجود بوده است .

کالج و دانشگاه و دانشسرا ها برای تحصیلات عالی است . در این مدارس دانشجویان پس ازچهارسال تحصیل و کامیابی در امتحانات بدرجه‌ای نائل میشوند که ممکن است **B.A.**(۱) یا . **B . Sc**(۲) یا **B. Ped**(۳) یا **B. Bus.**(٤) یا نظیر آن

---

(۱) **Bachelor of Arts** (۲) **Bachelor of Science**
(۳) **Bachelor of Pedagogy** (٤) **Bachelor of Business**

باشد . چنانچه تحصیلات‌را لااقل یکسال ادامـه دهند و در امتحانات توفیق یابند و رساله‌ای‌بنویسندد‌رجهٔ M.A.[۱] یا M.Sc.[۲] یامانند آن‌خواهند گرفت.درصورتیکه دست کم دو سال دیگر دانش آموزند و بپژوهش پردازند و پایان نامه‌ای تهیه و بتصویب رسانند باخذ درجهٔ دکتری موفق میگردند .

بعضی‌اوقات کالج کاملا مستقل‌وواحد جداگانه‌ای است ودربرخی‌ازدانشگاهها کالج هستهٔ مرکزی است و پس از ختم دورهٔ آن وارد شعب تخصصی می‌شوند . در ۱۹۵٤ در تمام امریکا ۱۸٦۳ باب کالج مستقل و دانشگاه با ۲٫۵۱٤٫۰۰۰ دانشجو موجود بوده است .

آموزش همگانی

ازنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ببعد درهریك از کشور ها قانونی وضع شده کـه بموجب آن تعلیمات عمومی تاسن معینی اجباری و مجانی است . اگر تمام امریکا را در نظر بگیریم حداقل سن برای ورود بدبستان شش وحداکثرسن تحصیل اجباری هیجده است . بنابراین درممالکی کـه این حداکثر مجری است شاگردان با هوش معمولی قـادر باتمام دورهٔ دبیرستان خواهند بود . در کشورهای دیگر دوسه سال ازدورهٔ دبیرستان جزوتحصیل اجباری است .

رایگان‌بودن تعلیمات عمومی منحصر بمعافیت ازپرداخت شهریه نیست بلکه دربیشتر کشورها وسایل تحصیل ازقبیل کتابهای درسی ونوشت افزار نیزمجانی داده میشود وناهاررا هم‌بقیمت خیلی کم بشاگرد میدهند. اطفالی که اولیای آنها نتوانند هزینهٔ فرزند خودرا تأمین کنند درمدارس مخصوص شبانه‌روزی نگاهداری میشوند یاانجمن خانه ومدرسه بآنها کمك میکنند .

در تمام مراحل تربیت ازمدرسهٔ نونهالان تا دانشگاه پسرودختر باهم تحصیل می کنند .

---

(۱) Master of Arts

(۲) Master of Science

سال تحصیلی	دانشگاه		سن تقریبی
۱۶			۲۲
۱۵	دانشگاه		۲۱
۱۴		کالج - دانش‌سرا - دانشگاه	۲۰
۱۳	کالج		۱۹
۱۲			۱۸
۱۱	دورهٔ دوم دبیرستان	دبیرستان چهار کلاسه	۱۷
۱۰			۱۶
۹			۱۵
۸	نخستین دورهٔ دبیرستان		۱۴
۷			۱۳
۶			۱۲
۵			۱۱
۴			۱۰
۳		دبستان	۹
۲			۸
۱			۷
	خانه	کودکستان	۶ ۴
		آموزشگاه نونهالان	۲

سازمان آموزشگاههای امریکا

منظور ازتعلیمات عمومی تربیت عضو سالم برای جامعه است بنابراین برنامه شامل خواندن‌ونوشتن وحساب کردن وتربیت‌مدنی‌وموسیقی وبازی و کارهای دستی ورسم ونقاشی وبهداشت ووظایف‌الاعضاء وتاریخ وجغرافیاست . عـدهٔ ساعات تدریس هرماده وتوزیع مواد بین کلاسها بسته بنظر رئیس آموزشگاه است‌تا آنجا که ممکن است اساساً بعضی از مواد در مدرسه ای تدریس نشود . با وجود اینکه ادارهٔ کل فرهنك هر کشورمواد تحصیلی وطرزتعلیم آنهارا درچند جلد چاپ کرده‌وبرایگان دراختیارمعلمین ومدارس گذاشته است بااینهمه درهیچیك از کشور ها عین برنامـه اجباری نیست وهرحوزهٔ فرهنگی وهرآموزشگاه آزادی عمل دارد . بهمین جهت افکارنووروشهای جدیددرمدارس بوجود میآیدوهمینکه نتیجهٔ مطلوب داد همه جا منتشروموجب ترقی وپیشرفت میگردد .

دردبستان معمولا هر کلاس یك معلم دارد که تمام موادرا تدریس میکنند.در شهرها برای موادراختصاصی چون‌موسیقی ودرزی گری و کارهای‌دستی(درود گری- آهنگری - مکانیك - برق) و رسم ونقاشی وبازی و ورزش معلم مخصوص دارند.در روستا تا زمانی که عدهٔ شاگرد ازچهل نفر تجاوز نکند یك معلم یك دبستان شش تاهشت کلاسه را اداره میکند وشاگردانرا مثلا بسه‌دسته تقسیم وثلث وقت‌رادر روز صرف یکدسته‌میکندو وقتی بتعلیم دسته‌ای اشتغال دارد دودستهٔ دیگر تکلیف کتبی انجام می‌دهند.

بواسطهٔ توسعهٔ‌راههای‌اسفالته‌وتکثیر وسایل نقلیه دربسیاری از کشورهای‌چهل وهشتگانه بتدریج درمراکزدهات دبستان کامل تأسیس گردیده شاگردان بااتوبوس دبستان بامدادان بمدرسه میروندوواپسین بازمی گردند وناهاررا نیزبربع قیمت در آنجا صرف می کنند . در ۱۹۲۸ عدهٔ دبستانهای یك معلمه ۱۵۳٫۰۰۰ و در ۱۹۵٤ عدهٔ مذکور به ٤۲٫۰۰۰ باب‌تقلیل یافته بود. شمارهٔشاگردانی‌را که بااتوبوس‌درسال ۱۹۵٤ بمدرسه برده‌اند ،هشت میلیون‌نفر و هزینهٔ‌آن ۳۰۷ میلیون دلار بوده‌است .

آموزگاران عموماً از دوشیزگان و بانوان هستند وچنانکه قبلا اشاره رفت

این سنت اززمان مهاجرت ازشرق بغرب بوجود آمد که مردان بزراعت وتهیهٔمعاش مشغول وتنهازنان بودند که بتربیت وتعلیم اطفال همت میورزیدند .

اکنون شکیبائی وحوصلهٔ بانوان ـ حساسیت آنها نسبت باحتیاجات کودك ـ ملایمت ومهربانی طبیعی آنها عواملی است که موجب بقاء این وضع شده است. احترام زیاد امریکائیان نسبت بزنان نیز ازهمین جا ناشی است که تقریباً همگی آموزگار زن داشته‌اند . در ۱۹۵٤ از ۷٤۲ هزار آموزگاردر تمام امریکا تنها ۸۵ هزارتن مرد بوده‌اند . درسال مذکور جمعاً ۱٫۳۹۰٫۰۰۰ آموزگارودبیردر امریکا بتعلیم و تربیت اشتغال داشته‌اند .

روش و برنامه. نظریات دیوئی

روش تعلیم وتربیت وبرنامهٔ مدارس درآموزشگاهها متفاوت است . مدارس مترقی در تحت تأثیر فلسفهٔ پراگماتیزم (۱) یااصالت عمل که ویلیام جیمس (۲) حکیم شهیرمؤسس آن بودونظریات وآزمایش‌هاوزحمات پیشوایان آموزش وپرورش چون جان دیوئی (۳) رعایت عین برنامهٔ رسمی‌را لازم نمیشمارند ومعتقدند که تعلیم خواندن و نوشتن وحساب کردن فقط قسمتی از وظیفهٔ مدرسه است و مهمتر از این سه ماده ایجاد

---

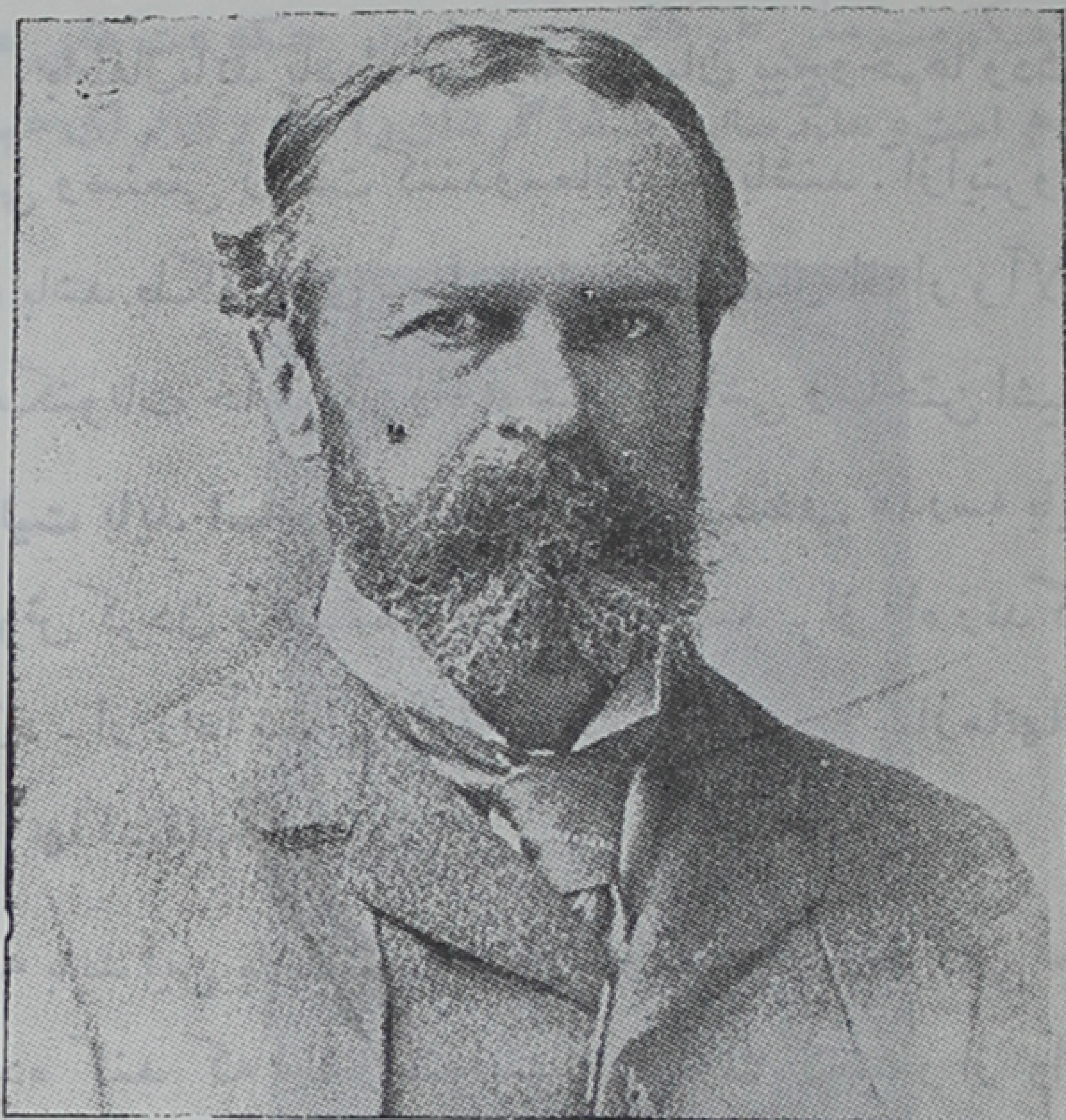
(۱) Pragmatism

(۲) William James (۱۹۱۰-۱۸٤۲) صاحب تألیفات بکرونفیس مانند کتاب پراگماتیزوروان شناسی وانواع سیرباطنی انسان . برای اطلاعات بیشتررجوع کنید به سیرحکمت دراروپا ـ جلد سوم ـ ازصفحهٔ ۲۵۳ ببعد .

(۳) John Dewey (۱۹۵۲ ـ ۱۸۵۹) جان دیوئی بدون تردید بزرگترین و متنفذترین پیشوای تعلیم و تربیت امریکا(وشاید جهان) درنیم قرن اخیر بوده و برای عملی ساختن نظریات خود از۱۸۹٤ تا ۱۹۰٤ که استادی دانشگاه شیکاگورا برعهده داشت درآموزشگاه ضمیمهٔ آن به آزمایش پرداخت وبنظریات وعقاید خود درباب تعلیم وتربیت جامهٔ عمل پوشاند ودرحدود سی رساله و کتاب بتدریج تألیف نمودونظریات وتجربیات خودرا درآنها تشریح کرد . از کتب مذکور کتاب «مدرسه وشاگرد» و «مدرسه و اجتماع» و «اخلاق وشخصیت» توسط آقای مشفق همدانی و کتاب «آموزشگاههای فردا» توسط آقای امیرحسین آریان پوربفارسی ترجمه شده‌و کسانی که بخواهند به تفصیل بعقاید دیوئی پی ببرند می توانند بآنها مراجعه کنند .

عادات نیکو وملکات فاضله و اخلاق حسنه در کودکان وپرورش آدم بتمام معنی است.

دیوئی باتکاء فلسفهٔ اصالت عمل معتقد است که فقط مواد وموضوعاتی از برنامه دارای ارزش است که جنبهٔ عملی داشته باشد وزندگانی انسان را بهتر و خوشتر کند بنابراین **منظور از تعلیم و تربیت ترویج دانش مطلق نیست بلکه دانشی است که از لحاظ عمل و زندگی سودمند باشد ودر ضمن تجربه و آزمایش بدست آید .**



ویلیام جیمس
(۱۸۴۲-۱۹۱۰)

عقیدهٔ مهم دیگر او اینست که **مدتی را که طفل درمدرسه میگذراند قسمت مهمی از زندگانی او است** بنابراین نباید دراین مدت اورا زجرداد وزندگانی را بر او تلخ کرد بامید اینکه وقتی بزرگ شد خوشبخت خواهد شد بلکه **بایداورا درمدرسه بکارهائی مشغول ساخت که خوش باشد وعادت به خوش بودن کند** بفرمودهٔ نظامی :

جهان از پی شادی و دلخوشی است　　نه ازبهر بیداد ومحنت کشی است
دمی را کـه سرمایهٔ زندگی است　　بتلخی سپردن نه فرخندگی است

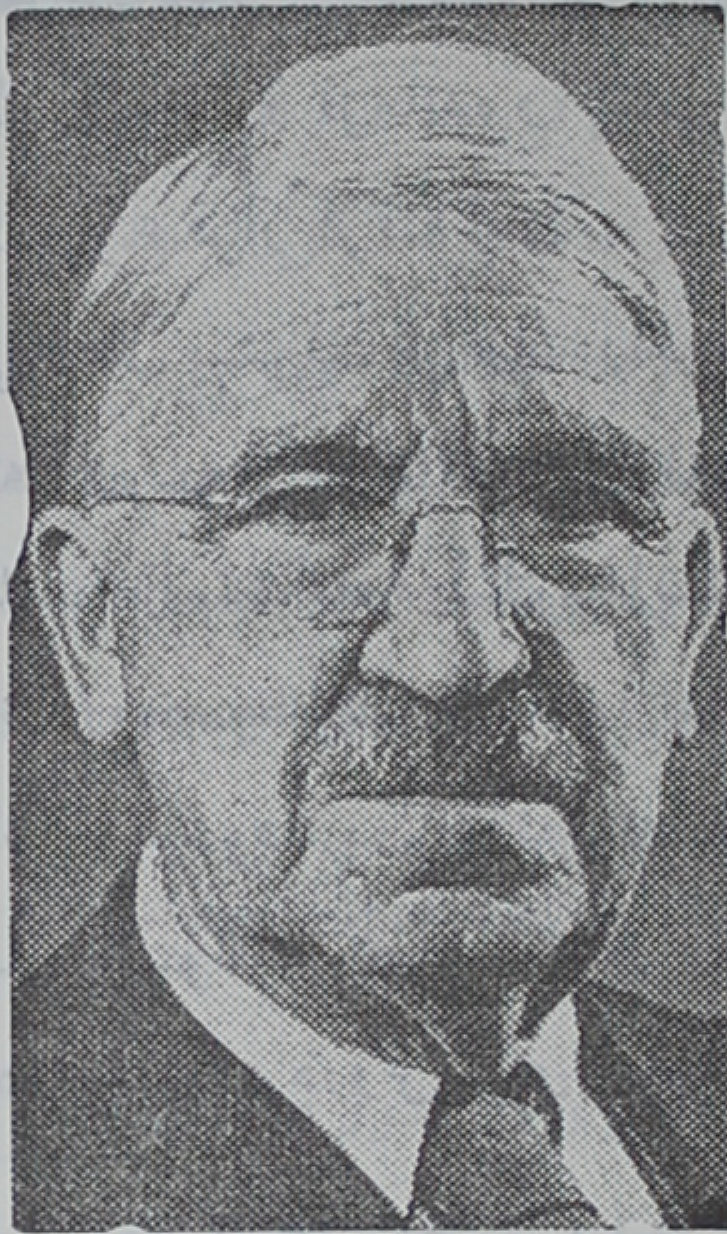
بنظر دیوئی تعلیمات عمومی مهمترین درمان دردهای جامعه‌است. بنابراین برنامهٔ مدرسه باید طوری تغییر کندتا آموزشگاه بصورت یك جامعهٔ کوچك درآید.

منظوراز مدرسه بایدمفیدومؤثر بودن از احاظ اجتماع باشد نـه فقط دانش آموختن واین منظور ازشرکت درعملیات و فعالیت های خود جامعه یعنی مدرسه حاصل تواند شد. باطفال باید یادداد چگونه درمیان پیچ‌وخم‌ها ودشواریهاومشکلات زندگانی اجتماعی وصنعتی زیست کنندوسعادتمند باشند. ازاینرو برنامه نباید تنها تزریق معلومات باشد بلکه بازی - ساختمان - استعمال افزار وآلات کار - تماس با طبیعت - بیان مکنونات خاطر از راه نوشتن ونقاشی وساختن اشیاء گـوناگون - **عمل‌وکاروفعالیت باید اساس برنامه‌را تشکیل دهد.** مدرسه باید جائی باشد که شاگرد بجای گوش کردن و مستمع بودن کار کـند - از راه زندگانی عملی زیست کردن را بیاموزد - از راه آشنائی بامؤسسات اجتماعی و سازمانهای صنعتی آنها را مطالعه کند وازآنها استفاده نماید.

کارمدرسه باید این باشد که مشکلات‌وپیچ وخم‌زندگانی جدید رابحدی کم و کوچك و ساده کند که اطفال بتوانندآنرا درك کنند و از راه تجربیات آسان بتدریج بازندگانی جدیدآشنا شوند. **نخستین‌وظیفهٔ آموزشگاه اینست که‌اطفال را برای همکاری وکمك بیکدیگردرزندگانی وتشریك مساعی تربیت کند.** وظیفهٔ دیگرش اینست که در**اطفال شخصیت ایجاد کند**. آموزگار بایـد متوجه گردد که مرکز ثقل پرورش کودك درنفس اوست یعنی درغرائز وعواطف وفعالیت واوادهٔ او بنابراین **باید محیط مساعدبرای ظهورعشق وذوق طفل ازراه‌اشتغال بکاروعمل که جوهر زندگی‌است فراهم‌آورد** تاخود طفل شخصاً چیزهائی که بدان علاقه داردوبرایش ضروری‌است فراگیرد نه‌آنکه معلم ازروی کتاب‌وتقریرات خود محفوظات‌ومعلوماتی براو تحمیل نماید.

بعقیده دیوئی فضیلت مدرسه اینست که **از راه عمل یاد بدهد و شاگرد از راه عمل یاد بگیرد** - ماهیچه‌ها و عضلات و چشم و احساسات و عواطف و بالاخره گوش طفل بکار افتد - نیرو و قوهٔ ابتکار پیوسته در جریان باشد.

هنوز در جهان نقاطی هست که فضیلت مدرسه منفی است و عبارتست از اطاعت وانقیاد و تسلیم. بعقیدهٔ دیوئی اطاعت صرف و انجام دادن تکالیف تحمیلی نه فقط برای مفید و مؤثر بودن در حیات اجتماعی واقتصادی بلکه برای تشکیل جامعهٔ آزاد ومختار وایجاد حکومت ملی هم کافی نیست. **در حکومت ملی مسئولیت امور بعهدهٔ تمام مردم است و مدرسه باید شاگردان را طوری برای حیات سیاسی فردا**



جان دیوئی
در نود سالگی
(۱۹۵۲-۱۸۵۹)

تربیت و آماده کند که آنان مسئولیت بعهده گیرند و حس اجتماعی داشته باشند وهریك درمدرسه سهم متناسبی ازادارهٔ مدرسه‌را تقبل واجرا کنند.

طبق اصول مذکـور مدارس مترقی امریکا بجای تدریس موادی چون زبان مادری حساب ـ هندسه ـ تاریخ ـ جغرافیا وقت طفل‌رادر آموزشگاه صرف کارهائی‌میکنند که بدان دلبستگی دارد مانند ساختن خانه ـ وسایل حمل ونقل اززمان‌قدیم‌تاعصر حاضروتهیهٔ نمونه‌ای ازهردوره ـ طرزروشن کردن خانه در گذشته و حال وساختن نمونهٔ چراغها وشمع‌ها ولامپ برق ـ بافتن پارچه بادست و کار گاه وماشین ـ کاشتن صیفی ـ دوشیدن گاو درایام سلف وامروز... کودکان درحین عمل با راهنمائی معلم تمام مواد معمولی برنامه‌را فرا میگیرند(۱) وعلاوه برخوش بودن درساعاتی که بکار مشغولند مردعمل وزندگی بارمیآیند.

درمقابل این‌مدارس مترقی آموزشگاه‌هائی نیزموجوداست که شاگردبیشتر مستمع‌وبیحرکت است و معلم گوینده و فرمانده و کتاب وسیلهٔ آموختن وتعلیم. مدارس دیگرامریکا بین این دونوع قرار گرفته است.

اهمیت فرد

یکی‌ازعلل پیشرفت فرهنگ‌درامریکا درك این حقیقت‌است کـه **مدرسه برای‌شاگرداست نه‌شاگردبرای مدرسه** و بنابراین آموزشگاه باید متناسب بااستعداد وقابلیت وشایستگی طفل باشد. بـرای رسیدن باین مقصود دردبستانها ومخصوصاً دردبیرستانها تدابیری اندیشیده‌اند کـه برسبیل مثال ببعضی ازآنها اشاره میشود. یکی ازاین تدابیرسنجش هوش‌است کـه بوسیلهٔ آن شاگردان طبقه‌بندی میشوند و کسانیرا که هوششان تقریباً یکسان است دریك کلاس جای میدهند ودراینصورت دروس برای تمام آنها بیك اندازه قابل فهم

---

(۱) چنانچه مثلا ساختن خانه‌ای (در گوشهٔ کلاس) موضوع درس باشد شاگردان پس ازمشاهده وتحقیق درجاهائی که عمارت میسازند، باید نوع مصالحی که لازم است معین کنندو بنابراین اسامی ونوشتن آنهارا یادبگیرند (زبان مادری ـ املاء) - مقداری که‌ازهریك ازانواع مصالح برای‌ساختن‌خانهٔ‌معین لازم‌است‌حساب کنند (حساب وهندسه) ـ مصالح را خودشان با مکاتبهٔ قبلی بافروشندگان باتفاق‌آموزگار از کوره و بازار خریداری کنند ووجه آنرا بپردازند (زبان مادری ـ انشاء ـ حساب وهندسه) مکانی که مصالح ازآنجا آمده وطرزتهیهٔ آنهارا یاد بگیرند (جغرافیا ـ علم‌اشیاء)...

خواهد بود . دیگر تأسیس کلاس مخصوصی است برای اطفال کم هوش که آموزگار متخصص دارند و بیشتر بکارهای دستی میپردازند. تدبیر دیگر استعمال طریقه‌های مخصوصی است که در آن اختلاف استعداد و ذوق رعایت میشود مانند طریقهٔ دالتن[۱] و طریقهٔ وینتکا[۲] و طریقهٔ اسکارسدیل[۳] . اصول کلی این طریقه‌ها از اینقرار است که برای هر شاگرد تکالیفی معین میکنند[٤] که در ظرف چند هفته انجام دهد و هر وقت خود او لازم بداند از معلم استمداد کند و گاهی نیز معلم از او پرسش هائی کند تا مطمئن شود که کار منظماً پیشرفت می‌نماید .

تعلیمات متوسطه

در امریکا منظور از دبیرستان تنها آماده کردن شاگرد برای ورود بدانشگاه نیست. دبیرستان قسمتی است از دستگاه فرهنگی برای تربیت تمام افراد ملت و منظور از تأسیس آن اینست که بشاگرد وسیلهٔ بهترین زندگانی ممکن الحصول (مثلا در رشته‌های کشاورزی و بازرگانی و صنایع) داده شود . بهمین جهت تحصیلات متوسطه رایگان است. چون سن تحصیل اجباری در عده‌ای از کشورهای چهل و هشتگانه به هیجده بالغ میشود در آنها تعلیمات متوسطه اجباری است . در کشورهای دیگر که سن تحصیل اجباری به ۱۸ نمیرسد چند سال از دورهٔ دبیرستان اجباری است .

---

(۱) Dalton نام شهری است در ماساچوستس که طریقه را ابتدا در آنجا پیدا کرده و بکار برده‌اند .

(۲) Winnetka شهری در کشور Illinois

(۳) Scarsdale شهر زیبائی در کشور نیویورک

(٤) مانند قرائت کتاب معینی و تلخیص آن ـ مشاهدهٔ آثار طبیعی و تاریخی محل و نوشتن شرح آن ـ تحقیق و جمع آوری اطلاعات و آمار در باب عوارض محلی و مخارج شهر مسکونی ـ حل چند مسئلهٔ حساب و هندسه راجع بشهر یادهکده‌ای که مدرسه در آن واقع است ـ بهداشت جامعه ـ روابط بین‌المللی ـ عضویت جامعه و وظایف و تکالیف هر فرد ـ مطالب مهم روز اعم از داخلی و خارجی (مثلا در حال حاضر اهمیت خاورمیانه در نگاهداری صلح جهان ـ مسئلهٔ خلع سلاح عمومی ـ تساوی نژادی در کشور های جنوبی ممالک متحده ـ موضوع کمك فنی و مالی امریکا بکشورهای عقب‌مانده...)

در ۱۹۵۴ عدهٔ شاگردان دبیرستانهای امریکا ۰۰۰ر۱۰۸ر۷ بود یعنی از شاگردانی که سنشان بین ۱۴ (ختم دورهٔ دبستان ۸ ساله) و۱۷ بوده ۸۰ در صد مشغول تحصیل بوده اند . بواسطهٔ **محترم بودن کار بدنی ودستی** در امریکا فارغ‌التحصیل های دبیرستان ازاشتغال بدان ناراضی نیستندو بهمین جهت هیچ یك بیکار نمی‌مانند و تشنجی که از کثرت فارغ التحصیل دبیرستان پیدا می‌شود وجود ندارد .

عدهٔ شعب دبیرستان بسته باحتیاجات محل وتمکن حوزهٔ فرهنگی است و مهمترین آنها عبارتست ازشعبهٔ کالج ودانشگاه که برای آماده کردن شاگرد بمنظور ورود بمدارس عالی است ـ شعبهٔ تجارتی ـ فلاحتی ـ صنعتی ـ عمومی ـ خانه داری .

شعب اخیرالذکردرحکم مدارس حرفه‌ای وهنرستان است وازاین حیث میتوان گفت که در دبیرستانها بیشترجوانان امریکا برای مقدمات یکی از مشاغل تربیت و آماده میشوند .

انتقال ازشعبه‌ای به شعبهٔ دیگردشوارنیست زیرا عده‌ای ازمواد تحصیلی در تمام شعب مشترك است .

درهرشعبه دوسوم از دروس اجباری ویك سوم انتخابی است یعنی شاگرد مختاراست ازموادی که دردبیرستان تدریس میشود مطابق عشق وذوق خود عده‌ای بر گزینند . مواد مذکورممکن است ازدروس نظری شعب باشد یا از موادی چون موسیقی ـ نقاشی ـ ماشین نویسی ـ رانندگی ومکانیك اتوموبیل ـ انبارداری برق وموارد استعمال آن درزندگی روزانه ـ صنایع دستی ـ حساب وهندسهٔ عملی ـ طباخی ـ سخنگوئی دررادیو . . .

برای **راهنمائی شاگرد** بانتخاب شعبه وشاید شغل آیندهٔ خویش دبیری که دراین رشته علماً و عملا تخصص دارد سخنرانیهائی راجع به انواع مشاغلی که در حوزهٔ فرهنگی موجود است ـ شرایط ورود واشتغال بهریك ازآنها ـ ترتیب ترقی

و کامیابی در هریك ـ مخاطرات و مشکلات هر شغل ایراد میکند و آنهارا بکارگاه‌ها و دکاکین و مغازه ها وایستگاه‌ها وفرودگاه‌ها وکارخانه‌ها ومحاکم وتجارتخانه‌ها وبانگها میبرد و کارکنان را معرفی میکند و محیط و نوع کارآنها را خاطر نشان می نماید سپس بارعایت نمراتی که در درس‌ها گرفته‌اند ومشورت با دبیران واولیای دانش آموزان تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

نسبت به برنامه، رئیس دبیرستان آزادی کامل ندارد و محدودیت اوازدوجانب است: یکی کالج ودانشگاه که شرایط ورود محصل را معین میکنند وشعبهٔ مربوطهٔ دبیرستان باید از آن پیروی کند. دیگر ادارهٔ کل فرهنك کشور که مقرراتی برای اعطای اعانه معین کرده تا درصورتیکه دبیرستان نیازمند باشد مقررات مذکور را رعایت کند. این مقررات مربوط است به شرایط واوصاف ساختمان ـ بهداشت مدرسه ـ آزمایشگاه‌ها ـ کتابخانه ـ برنامه ـ حداقل عدهٔ دبیر.

شرایط اتمام دبیرستان وورود بدانشگاه را ازحیث میزان تحصیل، بشکل واحد زمان در آورده‌اند. هرواحد عبارتست از درسی که لااقل چهار ساعت درهفته بمدت یکسال تحصیلی داده شود. حداقل معلومات برای فراغ از تحصیل معمولا داشتن ۱۵ واحد است که ده واحدآن اجباری وپنج واحد انتخابی است. واحد های اجباری ممکن است مثلا باین ترتیب باشد:

زبان انگلیسی	۳ واحد
علوم طبیعی	۲ واحد
ریاضیات	۲ واحد
علوم اجتماعی	۲ واحد
زبان خارجه	۱ واحد

بسیاری ازدانشگاه‌ها فرهختگان دبیرستانهارا بدون امتحان نمی‌پذیرند ولی عده‌ای دیگر که بادبیرستانها تشکیل اتحادیه داده‌اند وبوسیلهٔ استادان خود آنها را

بازرسی مینمایند وازاوضاع آنها رضایت دارند (والا جزو اتحادیه باقی نمی‌مانند) دارندگان گواهی نامه را ازشعبهٔ کالج ودانشگاه بدون امتحان پروانهٔ ورود میدهند. اسامی چنین دبیرستان هائی‌ازطرف اتحادیه‌هاطبع وبعنوان «دبیرستانهای‌معتبر»(۱) منتشرمی‌شود.

درشهرهای بزرك وپرجمعیت که سن‌تحصیلات اجباری تاهیجده سالگی است دبیرستانهای بسیاربزرك موجود است که هریك دارای چندهزارشاگردمیباشد ودر حدود دویست ماده درآنها تدریس میشود و دانش‌آموزان همگی مجبور بانتخاب شعبهٔ معینی‌نیستند بلکه هرنوع ترکیبی ازدویست‌مادهٔمذکور که جمعاً به۱۵واحد برسد (وبامشورت اولیای دبیرستان‌انتخاب شود) برای اتمام دورهٔ متوسطه کافی‌است وباین ترتیب **برای هرگونه استعداد وذوق راه‌تحصیل باز** ووسیلهٔ آن تاپایان سن تعلیمات اجباری فراهم است.

امتحانات درهردبیرستان بنحوخاصی انجام میگیرد. دراکثرآنها بتدریج درظرف سال تحصیلی توسط هریك ازدبیران بعمل میآید ووقتی نتیجه رضایتبخش باشد شاگرد مجاز به‌تعقیب بقیهٔ ماده خواهد بود.درمملکت‌نیویرك‌برای‌شاگردانی که‌مایل باشند به‌کالج‌یادانشگاههای دولتی وارد شوند امتحاناتی ازطرف ادارهٔ کل فرهنك که‌مقرآن درشهر آلبانی (۲) است ترتیب داده شده است. هروقت شاگردی خودرا برای دادن امتحان یك‌یا چند ماده حاضردید برئیس دبیرستان‌اعلام‌میدارد واوتوسطرئیس فرهنك حوزه باادارهٔ کل‌فرهنك اطلاع میدهد. اوراق امتحان کتبی را درپاکت لاك ومهرشده میفرستند و در تاریخ مقرر جلسهٔ امتحان در دبیرستان تشکیل میشود وداوطلب درآن شرکت میکنند. آنگاه اوراق برای تصحیح باادارهٔ کل فرهنك ارسال ونتیجه بعداً ابلاغ میگردد.

کتب‌درسی راکتابفروشی‌های‌بزرك‌تهیه میکنند ونمونه باادارات کل‌فرهنك

---

(۱) Accredited High Schools

(۲) Albany البته شهر بزرك نیویرك نیزدرهمین مملکت نیویرك است.

میفرستند. معمولا درادارات مذکور کمیسیونی از معلمین و متخصصین هر رشته تشکیل میشودوهر کدام کتب مربوط برشتهٔ خودرا مطالعه کرده نمره میدهند و معدل آنها را میگیرند وبهترین کتب باین ترتیب انتخاب میشود. صورتی از کتب درسی مذکور طبع وبرای حوزه‌های فرهنگی ارسال میشودودر هرحوزه کمیسیونی ازمعلمین کتب مقتضی را ازصورت مذکور اختیارمیکنند.

یکی ازمشخصات دبیرستانهای امریکا توجهی است که به **پرورش اخلاقی** دارند وبرای این منظورقسمتی ازوقت مدرسه را صرف اعمالی میکنند که درشاگرد قوهٔ ابتکار - استقلال فکر - اعتماد بنفس - عشق بقبول مسئولیت وخدمتگزاری - همکاری وتشریك مساعی - اطاعت ازقانون ایجاد کند. بهترین ومطمئن‌ترین راه ایجاد خصائل مذکوراینست که اوضاع واحوالی فراهم آورند که آن خصلت‌ها ظاهر شود وچون پدیدآمد دارندهٔ آنهارا تشویق کنند وپاداش دهند. ازینرو دبیرستان را چون جامعه‌ای فرض میکنند و شاگردان براهنمائی رئیس و چندتن از دبیران در تالاربزرك مدرسه جمع شده برای خود قانون اساسی مینویسند و طبق آن ازمیان خود عده‌ای برای قوهٔ قانون گذاری وقوهٔ دادرسی وقوهٔ مجریه برمیگزینند. درهر یك ازهیئت هائی که بدین ترتیب تشکیل میشود یکی ازدبیران بعنوان مشاور و راهنما شرکت میکنند وباین‌ترتیب **اداره و حکومت دبیرستان در دست خود دانش آموزان قرارمیگیرد.**

علاوه برهیئت‌های فوق برای انجام دادن منظورهای معینی درهر دبیرستان چند انجمن بوجود میآید که هر کس برحسب ذوق‌خودعضویت آنهارا قبول‌میکند مانند انجمن سخنرانی - روزنامه نگاری - نمایش - موسیقی - ورزش.. نتیجهٔ کار این انجمن‌ها بصورت مجله وروزنامه وخطابه ونمایش و کنسرت ومسابقه‌های ورزشی در تالاراجتماعات‌دبیرستان باطلاع‌شاگردان و اولیای آنهامیرسدیابمعرض تماشای آنان‌قرارمیگیردو کسانی که ازعهده‌برآیند بوسایل گوناگون‌مورد تشویق واقع میشوند وبآنان جائزه میدهند.

در **روستا** دبیرستانرا دریکی ازدهکده ها که مرکزیت دارد بنا میکنند و شاگردان ازاطراف واکناف بامدادان بااوتوبوسهای حوزهٔ فرهنگی بمدرسه‌میآیند وناهاررا که دوشیزگان‌دانش آموز درتهیهٔ آن شرکت دارند ببهای ارزان (درحدود ربع قیمت واقعی) صرف میکنند وعصرها باهمان اوتوبوس بخانه بازمیگردند.

از۱۹۴۸ درامریکا جنبشی پدیدآمده است بنام «ساز گار کردن تربیت با زندگی»(۱). چون دبیرستان فقط برای پرورش فکرنیست عده‌ای از علمای تربیت معتقدند که شاگرد متوسطه را باید عضوجامعه‌ای که درآن زندگی‌میکند‌پنداشت ودرآنصورت دیدچه باید بوی آموخت که نسبت بانجام وظایف اجتماعی ومدنی و شغلی خود کامیاب شودودراین باب رساله‌ها و کتابهانوشته وانجمن‌هاتشکیل‌داده‌اند تامنظورهای خودرا عملی‌سازند.

روش علمی دربیشتر ممالك جهان مسائل فرهنگی چون تهیهٔ برنامه- تشخیص‌حسن وعیب کارمعلم یاطریقهٔ‌معینی ازتعلیم‌وتربیت- میزان هوش ومعلومات ازروی حدس وقیاس بدست میآید. از اوایل قرن بیستم در امریکا روش‌استقراء یعنی‌روش علوم طبیعی‌را درتعلیم وتربیت بکاربرده و نتایج نیکو گرفته‌اند. مراحل این روش بطور اختصار عبارتست از پژوهش - مشاهده - ثبت مشهودات - پیدا شدن فرضیه - تحقیق در صحت فرضیه - تعمیم - اعلام قانون. برای این کاردردانشکده‌های علوم تربیتی‌ودانشسراها وادارات کل فرهنك وانجمن های تربیتی (۲) شعبهٔ مخصوصی برای تحقیق و تتبع علمی راجع بفرهنك تأسیس گردیده که ازشرایط ورود بآن دانستن علم‌آمار و روان شناسی ولااقل يك زبان خارجه است.

---

(۱) Life adjustment Education

(۲) ازجملهٔ این‌انجمنها میتوان بطورمثال «انجمن ملی برای‌مطالعهٔامور فرهنگی» NationalSociety for the Study of Education وجمعیت‌امریکائی تحقیق در باب‌تعلیم‌وتربیت The American Educational Researh Association را نام برد که ازفحول علمای تربیت تشکیل شده وصدها جلد کتاب ورساله وسالنامه‌از تحقیقات علمی خود منتشرساخته‌اند.

درنتیجهٔ تحقیقاتی که برای پیدا کردن قواعد فرا گرفتن ـ طرق آموختن ـ تهیهٔ مواد تفصیلی برنامه ـ طرزاداره کردن مدرسه یا حوزهٔ فرهنگی یا مملکت ـ طریق اندازه گرفتن هوش‌ودانش ـ مقیاس خدمات معلم ـ چگونگی‌ساختن‌عمارت آموزشگاه ـ تهیهٔ اثاثیه ومانندآن بعمل آورده‌اندطرق ووسائلی بدست آمده که کارتعلیم وتربیت راآسان و قضاوت انسان را تا اندازهٔ قابل‌توجهی نزدیك بحقیقت میسازد. یکی ازاین وسایل امتحانات کتبی مخصوصی است بنام آزمون (۱) که برای تشخیص میزان معلومات وتحصیلات بکارمیرود وازروی آن میتوان با اطمینان خاطربطبقه بندی شاگردان ـ معاینهٔ نواقص کلاس ـ تشخیص خوبی یا بدی طریقهٔ تدریس ـ تعیین عشق وذوق شاگرد واستعداد او ومانندآن اقدام نمود. حسن بزرك آزمون اینست که آنرا در مورد هزاران شاگرد همسال بکاربرده برای هریك از آزمونها ملاك‌ومقیاسی پیدا کرده‌اند وقبلاً میدانند هر کس بفلان عده پرسش‌پاسخ بنویسد نمره‌اش ازچه قراراست بنابراین نتیجه بطور صحیح و بدون تأثیر اوضاع و احوال‌وشخصیت ممتحن بدست میآید.

تربیت معلم

علاوه بردانشکده‌های‌علوم تربیتی که دردانشگاهها موجود است چند صد باب دانش‌سرا درامریکا تأسیس گردیده که همگی شبانه روزی‌وغیر مجانی است. کسی که‌دبیرستان‌را باتمام رسانده وبه معلمی دلبستگی دارد میتواند وارد دانشسرا شود وخودرا علماًوعملا برای تربیت نونهالان وکودکان ومعلمی‌دبستان‌یادبیرستان آماده کند. برای‌تدریس در دبستان تصدیقنامهٔ مخصوص‌دانشسرا که‌حاکی‌ازلااقل‌دو سال‌تحصیل‌است کافی میباشد ولی برای‌تدریس در دبیرستان باید لااقل درجهٔ B. A. ازدانشسرا داشت ـ دربعضی از کشورها حتی درجهٔ مذکورهم کافی نیست وباید لااقل درجهٔ M. A. داشت.

کسی که‌تصدیقنامه یادانشنامه‌بدست‌آورد باداره‌ٔ کل‌فرهنك (در کشوری که تصدیقنامه یادانشنامه‌را اخذ کرده) مراجعه و**پروانهٔ معلمی** که‌مدت‌آن عموماً دو

Test (۱)

سه سالست میگیرد . دراینصورت **رئیس یکی از آموزشگاههای آن کشور حق دارد** اورا برای استخدام برئیس حوزهٔ فرهنگی خود پیشنهاد کند . پس ازیك یا دوسال تدریس چنانچه‌ازخدمت واخلاق اوراضی باشند درمقام خود تثبیت میشودوازمزایای قانون استخدام استفاده میکند .

وقتی مدت پروانه منقضی شد بایدآنرا تجدید کردوالا نمیتوان بمعلمی‌ادامه داد . **شرط تجدیدشدن پروانه‌اینست که صاحب آن‌معلومات تازه کسب کرده** درمدت تعطیل تابستان یا روزهای شنبه که‌مدارس‌ابتدائی‌ومتوسطه تعطیل است‌در دانشسرا یادردانشگاهی‌تحصیل کرده‌باترقیات آشنا گردد و با **زمان‌جلو برود.**

دورهٔ تحصیل دردانشسرا دربعضی از کشورها دو یا سه سال و در بقیه چهاریا پنج سال است .

حقوقی که بمعلم داده میشود بسته بمقدارمعلوماتی است که دردانشسرا یا دانشگاه کسب کرده باشد نه بکلاس‌دبستان یادبیرستان . ازینرو هر معلمی سعی میکند دائماً برمعلومات خویش بیفزایدونیز مطابق ذوق خود در کلاسی که مایل است بتعلیم‌وتربیت مشغول شودنه‌اینکه برای اخذ حقوق بیشتر مثلاازدبستان بدبیرستان رود .

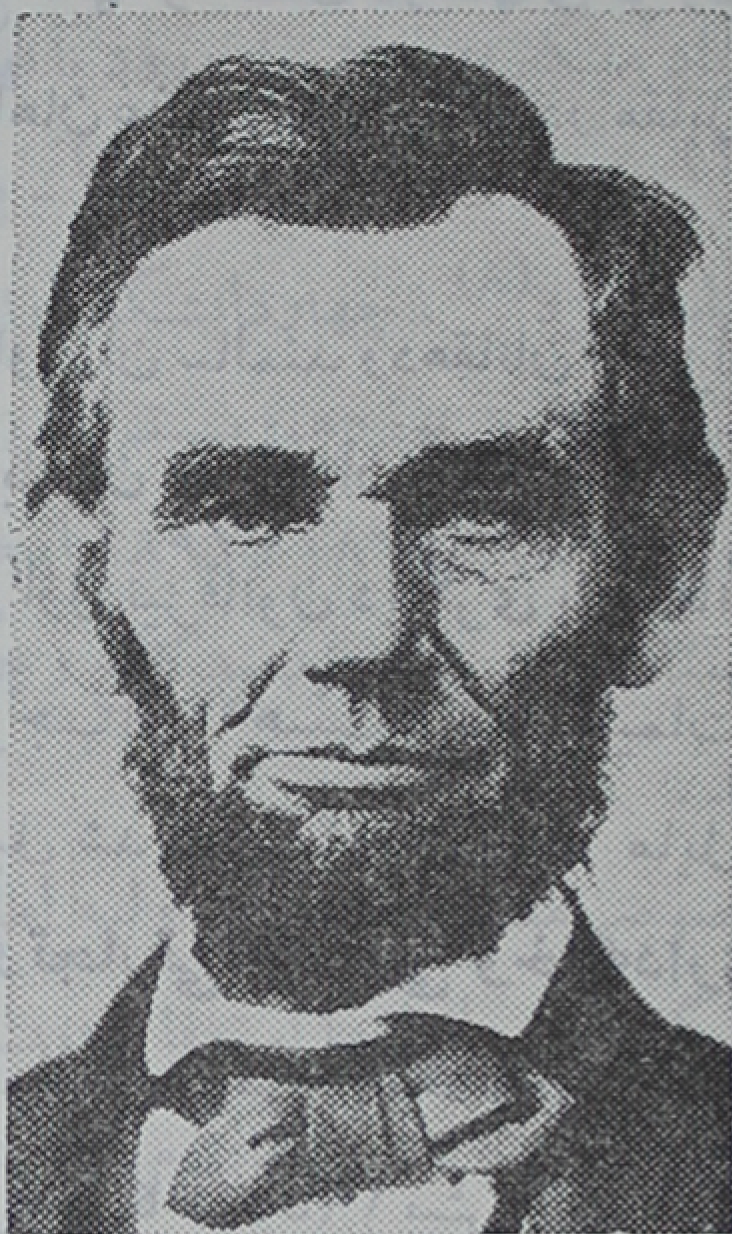
دربعضی ازدانشگاهها دانشسرایعالی‌وجوددارد و کسانی‌رامی‌پذیرد که‌دارای دانشنامه باشند ودروس تخصصی مانند مدیری مدرسه ـ بازرسی ـ ریاست‌فرهنگ‌ـ ریاست‌آموزش ابتدائی ـ ... ودرجهٔ M.A. ودکتری میدهد .

در ۱۹۵٤ درتمام دانش‌سرا های امریکا ۲۰۸ هزار دانشجو بتحصیل اشتغال داشتند و٦٤ هزارنفرنیز درشعب علوم تربیتی دانشگاهها خویشتن را برای معلمی آماده میکردند .

تعلیمات فنی

صنایع‌ماشینی امریکا از ۱۸٦۰ رو بتوسعه گذاشت‌واز‌آغاز قرن بیستم پیشرفتهای بسیار سریع نمود . مقارن باتوسعهٔ مذکورصدها آموزشگاه بازرگانی توسط اشخاص درشهرها تأسیس گردید. ابراهام لینکلن رئیس جمهورنامی امریکا دربحبوحهٔ جنك‌داخلی (میان کشورهای شمالی

وجنوبی) برای اینکه عامهٔ مردم وبخصوص روستائیان از تحصیلات عالیه بهره‌مند شوند وعلماً وعملا برای خود وجامعه مفیدتر باشند اقدام بایجاد کالج‌های کشاورزی وصنعتی درتمام ممالك نمود: در ۱۸۶۲ قانونی بنام قانون مریل (۲) وضع شد که برطبق آن بهر کشوری که مایل بتأسیس **کالج کشاورزی وصنعتی وخانه‌داری** باشد زمین لازم (۳) برایگان باختیار آن کشور گذاشته خواهد شد. بعداً بموجب قوانین دیگر دولت مرکزی قسمتی ازبودجهٔ کالج را نیزپرداخت. باین ترتیب درتمام



آبراهام لینکلن
(۱۸۰۹-۱۸۶۵)

کشورها درظرف چندسال ازاین مدارس برپا شد وخدمت بزرگی به‌بسط فلاحت و

---

(۱) Abraham Lincoln

(۲) Morrill Act

(۳) بهمین دلیل‌مدارس مذکورموسوم شده است به Land-Grant College یعنی کالج دارندهٔ زمین اعطائی. بتناسب عدهٔ نمایندگان هر کشور درمجلس مبعوثان واشنگتن، درحدود ۱۲۰ کیلومترمربع برای هر نماینده بکشورمربوط زمین داده شد.

مکانیك وخانه‌داری درمیان مردم کرد .

اکنون کالج های مذکورسه وظیفهٔ مهم برعهده دارند :(۱) تعلیم کشاورزی و دامپزشکی ومکانیك وخانه‌داری . دراکثر کشورها بکمك مالی دولت‌های جزومواد دیگری ازادبیات وعلوم طبیعی وریاضی وعلوم تربیتی ومهندسی ونظیرآن در کالج ها تدریس میشود که آنهارا بشکل دانشگاه مستقلی درآورده‌است .

(۲) پژوهش درامورفلاحت ودامپزشکی چون تشخیص آفات نباتی وحیوانی محل و پیدا کردن راه دفع آنها و کشت درختهای نو ونباتات جدید متناسب با هر اقلیم ـ کشف انواع گیاهان غذائی که بتوانند در مقابل آفات معینی مقاومت کنند . . .

(۳) تربیت عملی کشاورزان سالمند ودهقانان درمزارع خودشان و بالابردن سطح معلومات برزگران وبانوان وفرزندان آنها .

دروسط جنك جهانی اول نیزقانون دیگری بنام قانون اسمیث هیوز [۱] در ۱۹۱۷ بتصویب‌رسید که بموجب آن «هیئت‌مدیرهٔ تعلیمات‌حرفه‌ای» درواشنگتن‌از طرف دولت مرکزی تشکیل شد تا هرکشوری که مایل باشد کلاسهای شبانه و **دبیرستانهای کشاورزی وتجارتی وصنعتی وخانه‌داری** تأسیس نماید ، هیئت مذکوراعانه دهد ودرتهیهٔ معلم متخصص کمك مالی کند .

بموجب سالنامهٔ‌رسمی‌امریکا در۱۹۵٤ بیش‌ازسه میلیون شاگرددر کلاسهای شبانه‌ودبیرستانهای مذکوربفراگرفتن‌فلاحت وصناعت وتجارت و خانه‌داری اشتغال داشته‌اند ودرحدود ۱۶درصد مخارج ازطرف دولت مرکزی (فدرال) وبقیه‌ازطرف حکومتهای جزو پرداخته شده است .

درجنگ دوم جهانی برای‌تربیت سربازانی که باماشینهای جنگی آشناباشند دولت‌مرکزی مدارس و کلاسهای بسیارتأسیس‌نمودوقریب یازده‌ملیون‌نفررادرآنها تربیت کرد .

---

(۱) Smith - Hughes

اکنون علاوه **بر شعب فنی دبیرستانها** که درصفحات قبل بدان اشاره شد ودانشکده های فنی که جزو دانشگاههاست عده‌ای مدارس عالی فنی مستقل وجود دارد مانند «آموزشگاه عالی فنی ماساچوستس»(۱) و کالیفرنی که چون دانشگاه بزرگی وسایل تحقیق وتتبع وپیشرفت فنون مهندسی را داراست.

دانشگاه‌ها

بطور کلی دونوع دانشگاه درامریکا وجود دارد. نوع اول دانشگاههای خصوصی است که موقوفات بسیار دارند و از دانشجویان نیز شهریهٔ زیاد میگیرند و شرط ورود بآنها سخت است. مشهورترین آنها عبارتست از کلمبیا (۲) - هاروارد (۳) - ییل (۴) - پرینستن (۵) - کرنل (۶) - جانزهاپکینز (۷) - لیلنداستنفرد (۸). چهاردانشگاه اول درقرن هفدهم و هیجدهم میلادی بصورت کالج تأسیس ودرقرن نوزدهم وبیستم بتدریج بدانشگاه تبدیل شدند. سه دانشگاه دیگر بترتیب در۱۸٦۵ و۱۸٦۷ و۱۸۹۱ ایجاد شده‌اند.

فرقهٔ کاتولیك وپرتستان نیز هریك چندصد کالج وچند دانشگاه تأسیس نموده‌اند وبآنها کمك مالی میدهند.

دردانشگاههای خصوصی معمولا مؤسسین اولیه امنائی معین کرده که دانشگاه درتحت نظر آنهاست. هرگاه یکی از آنها استعفا یافوت کند سایرین جانشین او را از میان رجال مهم ونامی برای تمام عمر انتخاب میکنند.

نوع دوم دانشگاههای دولتی است ودرتمام کشورها وجود دارد ومخارج آنها

---

(۱) Massachusetts (California) Institute of Technology

(۲) Columbia واقع درشهر نیویرك

(۳) Harvard

(۴) Yale

(۵) Princeton

(٦) Cornell

(۷) Johns Hopkins

(۸) Leland Stanford

را دولتهای جزومیپردازند . ازلحاظ مالی ناظردولتی هرگونه اطلاعی درباب جمع وخرج بخواهد بدو میدهند ولی در امور دانشگاه مداخله ندارد . شهریهٔ کالجها و دانشگاههای دولتی کم وناچیزاست .

تعیین هیئت‌امنای دانشگاههای‌دولتی درهر کشور بنحوخاصی است .دربعضی ازآنها مردم‌عده‌ای‌را چند سال یکبار انتخاب میکنند ـ دربعضی دیگر امناازطرف فرماندار کل کشور (که ازطرف قاطبهٔ مردم انتخاب میشود) هرچندسال یکباریك یا چندنفر که واجد شرایط قانونی باشند برای مدت مشخصی‌معین‌میشوند‌ـدربرخی ازکشورها شاغلین پاره‌ای مقامات چون فرماندار کل ورئیس مجلس مبعوثان عضو هیئت امنا هستند وچندنفرنیزچندسال یکبارازطرف فرماندار کل به‌مجلس سنای کشورپیشنهادوبرای مدت معینی انتخاب میگردند . درهر دونوع دانشگاه هیئت امنا رئیس دانشگاه را انتخاب میکنند و بودجه و مقررات استخدامـی را تصویب می‌نمایند . انتخاب مذکورممکن است ازمیان استادان یاازخارج باشد .

برای تعیین رئیس دانشکده برحسب دستوررئیس‌دانشگاه کمیسیونی‌چندنفر را درنظر گرفته پیشنهاد میکند ورئیس دانشگاه یکی از آنها یا دیگری‌رابهیئت امنا معرفی میکند ورأی هیئت قاطع است .

شورای دانشگاه تشکیل میشود ازاستادان درجهٔ اول ورؤسای دانشکده‌هـا. تصویب برنامه ها و آئین نامه ها و تعیین شرایط ورود بدانشگاه و اعطای درجات علمی ومانندآن ازوظایف شوری است .

عدهٔ دانشکده ونوع آن درهردانشگاه بسته‌به‌نیازمندیها ومیزان بودجه است. دردانشگاه‌کلمبیا علاوه بردانشکده های ادبیات ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ حقوق ـ پزشکی‌ـ فنی‌ـ یزدان شناخت دانشکده‌های ذیل نیزتأسیس گردیده است:بازرگانی معماری ـ کتابداری ـ روزنامه نگاری ـ جراحی دهان و دندان ـ داروسازی ـ علوم سیاسی .

در دانشگاههای دولتی چون بودجه از محل مالیات تأمین میشود بـر طبق

درخواست مردم ممکن است بعضی از مواد که بیشتر جنبهٔ عملی دارد نیز تدریس گردد. بهمین جهت ودلایل دیگر درجاتی که دردانشگاه ها داده میشود و اغلب بیکدیگر شباهت دارد متساوی نیست وارزش آنها متفاوت است (۱).

از جملهٔ دانشکده‌هائی که دردانشگاههای امریکا تأسیس شده دانشکدهٔ علوم تربیتی است که اغلب بنام دانشسرایعالی (۲) خوانده میشود. درنتیجهٔ تحقیقات وتتبعات و زحمات عدهٔ زیادی ازدانشمندان واستادان از نیمهٔ قرن نوزدهم موضوع تعلیم وتربیت توسعه حاصل کرد وبتدریج درقرن گذشته وحاضر هزاران جلد کتاب دراین خصوص تألیف شدومسائل مربوط بآموزش وپرورش ازلحاظ علمی و فلسفی مورد بحث و تجزیه وتحلیل قرار گرفت تا آنجا که دارای قدر ومنزلت عالی شد و حق ورود بدانشگاه پیدا کرد وبحدی بسط یافت که به شعب مختلف تقسیم گردیدوازمجموع آن دانشکدهٔ علوم تربیتی بوجود آمد . ازدانشمندان برجسته‌ای که دراین راه مقدم وپیشاهنك بوده‌اند باید نام چندتن را دراینجا ذکر کرد چون ویلیام جیمس در روان شناسی علمی - جان دیوئی درفلسفه وروش تعلیم وتربیت وشاگردارشد او ویلیام کیل پتریك (۳) - فرنسیس پارکر (٤) در برنامه - پل منرو (٥) در تاریخ

(۱) کالجهاودانشسراهاومدارس عالی فنی ودانشگاهها هر کدام با نوع خود اتحادیه‌ای Association تشکیل داده‌اند. هرگاه یکی ازمؤسسات عالی ازلحاظ شهرت استادان- شرایط قبول کردن دانشجو - برنامه - عده و نوع آزمایشگاه ها - کتابخانه و نظیر آن دارای اوصاف معینی باشد ممکن است دراتحادیه پذیرفته شود ودراینصورت تحصیلاتی که دانشجو دریکی ازمؤسسات اتحادیه کرده یادرجه‌ای که اخذ نموده ممکن است تماماً یا به نسبت معینی درسایر مؤسسات آن اتحادیه قبول شود .

هراتحادیه صورت مؤسساتی که عضو آنست باقید اینکه تاچه حد تحصیلات در آن معتبر شناخته میشود چاپ ومنتشر میکندومجموع تمام صورتها را ادارهٔ فرهنگ دولت مرکزی دریکجا بنام فهرست مؤسسات عالیهٔ معتبر Accredited Higher Institutions طبع وتوزیع مینمایدو باین ترتیب هم مدارس عالیه معرفی میشودوهم آنها درتکمیل خود کوشش میکنند تاخودرا بپایهٔ عضویت دراتحادیه‌ها برسانند.

(۲) Teachers College

(۳) William Kilpatrick

(٤) Francis Parker

(٥) Paul Monroe

وفرهنگنامهٔ آموزش وپرورش ـ کندل[۱] درتعلیم وتربیت تطبیقی ـ ثرندایك[۲] در روان شناسی علمی واطلاق آن برامور فرهنگی ـ بینه[۳] فرانسوی وترمن[۴]

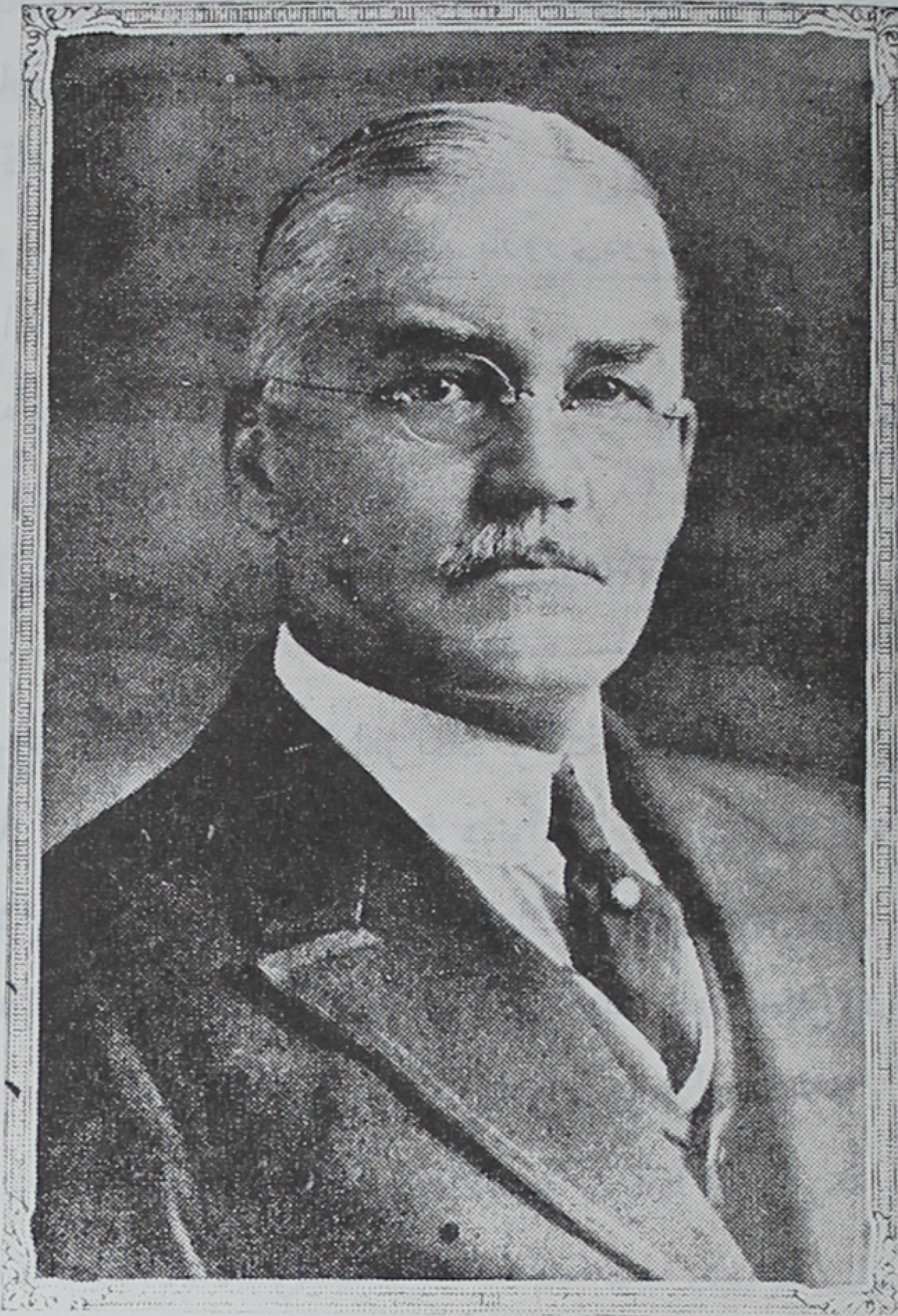


ساختمان اصلی دانش‌سرای عالی
دانشگاه کلمبیا ـ نیویورك
که‌از پارك مجاور عکس برداری شده‌است

و ویلیام مك کال[۵] دراندازه گیری هوش ودانش ـ هارولدرگ[۶] در علم آمار و روشهای آماری ـ کونتس[۷] درمبانی اجتماعی واقتصادی تربیت ـ الکساندر[۸]

Isaac Kandel (۱)
Edward L. Thorndike (۲)
Alfred Binet (۳)
Terman (٤)
William Mc Call (٥)
Harold Rugg (٦)
George Counts (۷)
Alexander (۸)

وانگلهارت[۱] درمبانی واصول اداری فرهنك . . . از بین دانشکده‌های علوم‌تربیتی دانشسرای عالی دانشگاه کلمبیا واقع در شهر نیویـرك از حیث استاد و دانشجو و



پل منرو
(۱۹۴۷-۱۸۶۹)

آزمایشگاه و کتابخانه و برنامه و ساختمان ومؤسسات تحقیق وتتبع و انتشارات‌و مطبوعات و وسعت سر آمد دانش‌سراهای عالی امریکا میباشد که بیست و پنج سال

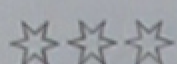
(۱) Engelhardt

تحت ریاست ویلیام رسل [۱] مدارج ترقی را پیموده خدمات بزرك بجهان معرفت و آموزش وپرورش نموده است .

درامریکا بطور کلی مدارس عالی شبانه روزی است وتوجه مخصوص به‌پرورش اجتماعی واخلاقی میشود. معمولا کسانی که دورهٔ کالج را بپایان میرسانند دیگر در شبانه روزی اقامت ندارند .

دانشجویانی که‌استطاعت‌مالی‌ندارند باروزی‌دوسه ساعت کاردر کالج یادانشگاه مخارج خودرا تأمین مکنند .

چنانکه سابقاً مذکور افتاد در ۱۹۵٤ در مدارس عالی امریکا ۲,۵۱٤,۰۰۰ دانشجو یعنی ۲۶ درصد جوانانی که سنشان بین ۱۸ و ۲۱ بوده بتحصیل اشتغال داشته‌اند وعدهٔ معلمین آنها ۲۶۵ هزارنفر وازآنها ۲۳ درصدزن بوده‌اند .



ازمجموع آنچه‌راجع بمعارف‌امریکاذکرشدمیتوان گفت‌در آن‌مملکت‌تساوی فرصت بحد اعلی موجود است یعنی هرفرد توانگریادرویش ـ کارفرمایا کارگر ـ معتقد بهر کیش و آئین ـ مرد یا زن تا اندازه‌ای که فطرة استعداد دارد میتواند دانش و ادب‌آموزد و ببالاترین پایگاه که در خور هوش وشایستگی اوست نایل آید

---

(۱) William F. Russell متوفی در ۱۹۵۶

فصل شانزدهم

سازمان فرهنگ روسیه

گرچه جماهیر شوروی روسیه جزو ممالکی نیست که مشمول عنوان کتاب باشد ومورد بحث واقع گردد ولی چون شرقی ترین کشور های اروپا و غربی ترین ممالك آسیاست ودر حدود یکصدوپنجاه سال باایران همسایه ودر اوضاع اقتصادی واجتماعیوسیاسی ایران مؤثربوده‌است‌مختصری‌ازسازمان فرهنك آن‌بیان خواهدشد وبرای تمهید مقدمه باید ازتاریخ جماهیر مذکور دراینجا نکاتی رایاد آورشد .

مساحت اتحاد جماهیر شوروی قریب مضاعف اروپای غربی است ومتجاوزاز ۲۰۷ ملیون نفردر آن سکونت دارند که‌تقریباً بدویست‌زبان مختلف‌سخن‌میگویند. ازعدهٔ مذکور۵۲ درصد روسی وبقیه ازنژاد واقوام مختلف چون گرجی وازبـك و تاجیك وتر کمن وقفقازی وارمنی ومغول وغیره میباشند .

تاریخ روسیهٔ مر کزی ازقرن نهم‌میلادی آغازمیشود . دراسنادی که‌ازدوران گذشته دردست دولت شوروی است اسم مسکونخستین بار در۱۱۴۷ ذکرشده است ازقرن سیزدهـم مدت سیصد سـال روسیه ازجنوب آن تامسکو و دریـای سفید و ارکانجل[۱] بدست تاتارها بود[۲] که ازقازان و حاج طرخان بر آن حکومت می کردند واستبداد مطلق باخشونت وقساوت در آن برقرار بود وچنین حکومتی طبعاً

Arkhangel(۱)

(۲) در۱۳۹۶ میلادی (مطابق با ۷۹۸ هجری) تیمورلنگ مسکورا تصرف کرد

دراخلاق وروحیهٔ ملت روس تأثیرفراوان داشت . در۱۵۴۷ ایوان مخوف[۱] حکمران قسمتی ازروسیهٔ مرکزی عنوان تزار را برای خود اختیار کرد وامپراطوری روس از آن تاریخ بوجود آمد .در۱۶۱۳ سلطنت بخانوادهٔ رومانف[۲] رسید . درقرن هیجدهم پطر کبیر (۱۶۷۲-۱۷۲۵) اصلاحات اساسی برای وارد کردن تمدن و فرهنگ غرب بعمل آورد ولی رژیم استبداد و ظلم وجور بنحو کامل کماکان حکمفرما بود تا در ۱۸۶۱ در اثر نارضایتی روستائیان که همگی بنده و برده بودند واکثریت ملت را تشکیل می‌دادند انقلابی رخ داد ودرنتیجه بناشد قطعه زمینی که هر کس میکاشت باو واگذارشود تاازفروش محصول ، بهای آنرا بتدریج بپردازد . در ۱۹۰۵ درنتیجهٔ شکست دولت روس از ژاپن انقلاب دیگری بوقوع پیوست که بدست کمیته های اعتصاب کارخانه‌ها آغاز گشت . این کمیته‌ها راساویت[۳] یعنی شوری مینامیدندونام کنونی اتحاد جماهیر شوروی چنانکه بعد خواهید دید از آنجا بوجود آمده‌است. نتیجهٔ انقلاب مذکور این بود که مجلسی از نمایندگان مردم بنام دوما[۴] تأسیس شد وقرض روستائیان بابت زمین ملغی گردید . صاحبان این اراضی درحدود یکصد ملیون نفربودند (در مقابل دویست هزار مالك عمده) وبازمین کمی که بهر خانوار رسید نمی‌توانستند معاش خود را تأمین کنند . بنابر این زمینه برای انقلاب دیگری آماده بود که بافراهم شدن مقتضیات بظهورپیوست :

دروسط جنك جهانی اول درنتیجهٔ گرسنگی، درمارس ۱۹۱۷ کارگران مهمات سازی اعتصاب کردند که منجر بطغیان سپاه گردید . حزب انقلابیون اجتماعی[۵] امور را دردست داشت ودراینموقع روستائیان برضد مالکین عمده قیام کردند و تمام اراضی را متصرف شدند .

از مارس تا اکتبر ۱۹۱۷ لنین پیشوای حزب کمونیست (موسوم به سوسیال

---

(۱) Ivan «Grozniy» ازاین جهت اورا مخوف (یامهیب) میگفتند که پسرو چندزن خودراشخصاً کشته بود و براتباع خویش بانهایت شدت وشقاوت فرمانروائی می کرد .

(۲) Romanof (۳) Soviet

(۴) Douma (۵) Social Révolutionnaire

دمکرات) وسایل اسقاط حکومت انقلابیون اجتماعی رافراهم آورد ودراکتبر۱۹۱۷ براوضاع تسلط یافت‌وحکومت را دردست گرفت‌وباکمال‌سختی وقساوت طبقات‌ممتازه وتربیت سدگان ادوارسابق‌ومظنونین ومخالفین را محو کرد ورژیم اشتراکی‌راشروع باجرا نمود واز وجود شوری (ساویت) هااستفاده کرد وآنها را وسیلهٔ فرمانروائی قرار داد.

حزب کمونیست برنمایندگان شوری‌ها مسلط است وهرقدر شوری مهمتریعنی متعلق به عدهٔ زیاد تر ومنطقهٔ وسیعترباشد نفوذ حزب کمونیست درآن زیاد تراست. حزب کمونیست که‌عدهٔ اعضای آن نسبت بجمعیت‌روسیه خیلی قلیل است(۱) باقدرت بی‌حد حکومت میکند و«دیکتاتوری کارگران» را بوجود آورده است و چنانچه مخالفی ابرازوجود کند بیدرنگش‌نابودمیسازد. آزادی نطق‌ومطبوعات واجتماعات تنها برای حزب کمونیست است وبرای دیگران وجود ندارد و کسی هم در بند آن نیست زیرا آزادیهای مذکور مطابق مفاهیمی که در ممالك غیر کمونیست دارد هیچگاه درسرزمین روسیه موجود نبوده است.

لنین در۱۹۲٤ درگذشت واستالین جای اوراگرفت وبا نهایت سختی وشقاوت رقیبان‌خودرا ازمیان برد و اجرای برنامهٔ حزبی را با قدرت مطلق وحدت وشدت دنبال کرد ودر۱۹۵۳ فوت‌نمود. پس ازاو زمام اموردردست مالنکف(۲) قرار گرفت واکنون بعهدهٔ مارشال‌بولگانین(۳) است وبنظرمیرسد که درتمرکز قدرت‌واختیار تحولاتی‌درحین تکوین است.

انقلاب ۱۹۱۷ ازلحاظ سیاسی به نتیجه رسیده و حکومت حزب کمونیست جای هیئت حاکمهٔ سابق راگرفته وبر اوضاع مسلط است. ازلحاظ اجتماعی طبقات ممتازه ازبین رفته ولااقل بصورت ظاهر یك طبقه در روسیه موجود است. از لحاظ اقتصادی باید دید آیا بشرحاضر خواهد شد بدون انگیزهٔ شخصی تولید ثروت کند

---

(۱) عدهٔ‌اعضای حزب کمونیست درمارس۱۹۱۷ بیست وسه هزار- در نوامبر۱۹۱۷ دویست هزار – در ۱۹٤۷ شش میلیون نفربوده است.

(۲) Malenkoff (۳) Bulganin

یابطور اشتراکی بنحو نیکو کار کند ونتیجه بگیرد یاخیر. کسانی که درمقام سنجش برآمده‌اند مینویسند که سه نفردر ممالك غربی کارهشت نفررا در جماهیر شوروی انجام میدهند.

اکنون در روسیه شانزده جمهوری موجود است که سه جمهوری آن روسی است وبقیه ازنژاد واقوام وملل دیگرند. عده‌ای از آنها ازقدیم جزو روسیه بوده و عده‌ای دیگرچون آذربایجان قفقاز وارمنستان (که این دوباما درشمال غرب مرز مشترك دارند) و گرجستان‌وازبکستان وتاجیکستان وتر کمنستان (که ازبحرخزر تاسرخس باما همسایه است) درقرن نوزدهم ازطرف دولت روس تسخیروتصرف شده است. بالاخره عده ای را دولت شوروی پس از جنگ جهانی دوم درردیف جماهیر شوروی درآورده است.درزمان تزارها زبان وفرهنك روسی برالسنه وفرهنك اقوام تابعه تفوق وتقدم‌داشت. اکنون نیزچنین است. ملت‌های تابع میتوانندبهنروفرهنك محلی خود ببالند ولی مجازنیستند حس ملیت خودرا پرورش دهند بلکه بایدخود را درقلمرو روسیه محسوب بدارند وازفرهنك عالی شوروی بهره مند شوند.

دستگاه تعلیم وتربیت‌درروسیه از۱۷۸۳ بدست کاترین دوم برپا شد که‌عمومی ومجانی وغیر مذهبی بود وحتی برز گران که بنده بودندحق داشتند از آن استفاده کنند. در۱۸۰۲ آلکساندراول مدارس را اصلاح کرد وسه مرحلهٔ متوالی برای آن قائل شد: ابتدائی ــ دورهٔ اول‌متوسطه ــ دورهٔ دوم متوسطه. این مدارس‌نیزمجانی وعمومی بود وپس ازاتمام مرحلهٔ اخیرممکن بود وارد دانشگاه گـردید. در۱۸۲۹ نیکلای اول ورود بدبیرستان را بردهقانان وطبقات غیرمتمکن ممنوع ساخت واین ترتیب تاانقلاب ۱۹۱۷ ادامه داشت.

نظریهٔ پیشوایان کمونیسم

گرچه مارکس [۱] وانگلز [۲] مؤسس مسلك کمونیسم‌جدید ومادیت استدلالی [۳] ولنین دربـارهٔ تعلیم و تربیت تألیفاتـی ندارندلیکن درضمن کتب‌خودواعلامیه‌های‌حزبی‌وقطعنامه‌ها

---

(۱) Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳) (۲) Friedrich Engels (۱۸۲۰-۱۸۹۵)
(۳) Matéralisme dialectique

ونطقها نظریاتی ابرازداشته‌اند که گروزدو[۱] آنها راجمع آوری ودرمسکومنتشر کرده است . پیشوایان مذکورمانند رابرت‌اون[۲] انگلیسی که پیشاهنك آنان بود معتقدند کـه **تربیت انسان وتکوین اخلاق وسیرت او بسته بشرایط واوضاع مادی زندگانی است واگر بخواهند اخلاق انسان راتغییر دهند باید محیط اجتماعی اورا تغییر دهند** . بعقیدهٔ آنان درحکومت دیکتاتوری کارگران مدرسه ازمهمترین عوامل تبدل ودگرگون شدن جامعه است .

مارکس وانگلز معتقدند که باید تعلیمات عمومی مجانی رابرای همهٔ اطفال فراهم کرد - کار کردن اطفال کوچك را در کارخانه‌ها ممنوع ساخت - تعلیم وتربیت رابا **کاری که‌تولید ثروت کند** ترکیب وتوأم نمود . مقدار این کار برای اطفال نه تادوازده ساله دوساعت ـ۱۳ تا ۱۵ ساله چهار ساعت ـ۱۶ تا ۱۷ ساله شش ساعت در روز باشد .

مارکس آموزش رابه‌سه‌بخش‌عمده تقسیم کرده است:تربیت فکری ـ تربیت بدنی ـ تعلیم فنون . مراد اواز تعلیم فنون اینست که مبانی علمی وعمومی وسائل و طرق تولید ثروت رابااطفال‌بیاموزند وآنها را دراستعمال افزار وآلات اولیهٔ کارآشنا وماهرسازند .

مشخصات عمده

ازمجموع نظریاتی که پیشوایان شوروی وزعمای آموزش و پرورش ابراز داشته واقداماتی که برای تأسیس فرهنك خود نموده‌اند میتوان گفت که مشخصات عمدهٔ تعلیم و تـربیت در جماهیر شوروی بقرار ذیل است :

۱ـ تعلیم وتربیت باید منحصراً دردست دولت باشد وهیچ فرد یاجمعیتی‌حق تأسیس وداشتن مدرسه ندارد. اداره کردن‌فرهنك ـ بودجه ـ تعیین‌جزئیات‌برنامه‌ـ روش تربیت‌ـ نحوهٔ امتحان ـ زندگانی‌داخلی مدرسه باید مطابق نظردولت ودستور دولت‌باشد. هیچگونه‌بردباری‌واغماض‌وتساهل نسبت‌بعقایدغیر کمونیست‌جایز نیست.

---

(۱) B. Grouzdev   (۲) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

۲ـ هدف تربیت باید القاء عقیده و تلقین فلسفهٔ مارکس و کمونیسم و مادیت استدلالی دراطفال باشد (۱) ونسل نوینی بوجود آورد که برای کمونیسم صمیمانه مبارزه کند. وسایل تعلیم و تربیت باید برای همگی فراهم شود و منحصر بمدرسه نباشد بلکه همه وقت وهمه‌جا تربیت صورت گیرد وشامل تمام شئون زندگی‌شود.

۳ـ مذهب نباید بهیچ اسم ورسم آموخته شود. بنظر ببل (۲) شاگرد مارکس انکار خدا مراد و هدف کمونیسم ومادیت استدلالی است (۳)

٤ـ درمدارس باید توجه بسیاربه‌آموختن علوم‌طبیعی وریاضی وموردا‌ستعمال آنها در کارخانه ومزرعه و کارزار نمود.

۵ـ تعلیم و تربیت باید همواره باکار مولد ثروت توأم باشد و تودهٔ مردم باید برای توسعهٔ صنایع جماهیر شوروی بارآیند.

٦ـ درهر جمهوری زبان محلی حفظ شود و در عین حال زبان روسی تعلیم گردد

سازمان اداری

قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ حکومت تزارها بر اصل مرکزیت قرار داشت واختیارات شهرداریها وفرمانداریها بسیار محدودبود. وزارت فرهنك‌ازسن‌پطرسبورك یاپطروگراد (٤) که امروزلنین گراد خوانندمدارس متوسطه وعالیهٔاین مملکت پهناوررااداره میکرد ونسبت‌بدبستانها اختیاراتی‌باولیای محلی داده بود. درمناطق غیرروسی که هر یك زبان و فرهنك مخصوصی داشت در تمام مدارس وسیلهٔ تعلیم زبان روسی بود و فقط عدهٔ معدودی که بزبان روسی آشنا بودند میتوانستند بمدرسه‌روند.

---

(۱) از کتاب «تربیت جدید درشوروی» تألیف پین کویچ Pinkevich که در کتاب تعلیم وتربیت تطبیقی دکترهنس صفحهٔ ۲۰۹ نقل شده است.

(۲) Bebel

(۳) نقل از کتاب «مسیحیت وسوسیالیسم» که در کتاب دکترهنس صفحهٔ ۲۰۳ ذکر گردیده است.

(٤) Petrograd-St. Petersbourg.

پس ازانقلاب ، درهریك ازجمهوری‌ها یامناطق خود مختار امورفرهنك ابتدا بخود آنها واگذارشد و باین ترتیب در هر کدام تعلیم اولیه بزبان محلی صورت میگرفت . در۱۹۳۳اداره‌ای برای نظارت درمدارس عالی فنی درمسکوتأسیس گردید که دراواخرجنك دوم جهانی مبدل به‌وزارت‌تعلیمات عالیه شد ودر۱۹۵۳اختیاراتش وسیع تروعنوانش‌وزارت فرهنك گشت .

این وزارتخانه دانشگاه‌ها و مدارس عالی فنی و کشاورزی را درتمام جماهیر شوروی‌اداره ونظارت‌میکند . هنرستانهاودانش سراها که‌درردیف دورهٔ دوم متوسطه است مخارجشان ازطرف هرجمهوری پرداخته میشود ولی تعیین سازمان و برنامه و روش تعلیم و کتب درسی آنها با وزارت فرهنك مرکزی است .

آموزشگاههای فنی وحرفه‌ای که درردیف دورهٔ اول متوسطه است وزارت «کارگران ذخیره» ازمسکو اداره میکند . باین ترتیب فقط کودکستانها و دبستانها ودبیرستانهای عمومی دراختیار وزارت تعلیمات عمومی هرجمهوری است وتعلیمات‌فنی وعالی بادو وزارتخانهٔ دولت مرکزی مسکواست .

هرجمهوری نیزتقسیم به‌بخشهائی شده و هریك ازآنها درتحت نظارت وزارت تعلیمات عمومی‌آن جمهوری‌موظف بتأسیس واداره کردن کودکستانها ومدارس‌ابتدائی ومتوسطه است . آموزش سالمندان مستقیماً ازطرف وزارتخانهٔ مذکوردر هرجمهوری اداره می‌شود .

وزارت تعلیمات عمومی‌درهرجمهوری شامل شش ادارهٔ ذیل‌است : کودکستانها۔ ابتدائی‌ومتوسطه ـ مدارس کارگران جوان ـ تربیت معلم ـ امور تربیتی خارج از مدرسه ـ ساختمان و اثاثیه . مخارج هنرستانها ودانش سراهای مقدماتی و عالی را همین‌وزارتخانه می‌پردازد ولی چنانکه‌قبلا اشاره‌شدوزارت فرهنك مسکواساسنامه وبرنامه و کتب‌آنها رامعین وبرآنها نظارت میکند . همینطور بودجهٔ مدارس حرفه‌ای‌راوزارت تعلیمات‌عمومی‌بایدتأمین کندولی‌ادارهٔ آن بدست وزارت کارگران ذخیرهٔ مسکو است .

وزارت تعلیمات عمومی بازرسان و رؤسای مدارس را نصب ـ کتب درسی را تهیه ـ برنامهٔ تفصیلی وبودجهٔ کلیهٔ مدارس ابتدائی و متوسطه رامعین می کند.

درهربخش یاشهرنیزهیئتی ـ مسئول امورفرهنگی است. این هیئت‌راشورای محل (ساویت) بانظرحزب کمونیست تعیین میکند و مرکب است ازرئیس فرهنك و کمیسیون فرهنگی. هیئت مذکور باید نصب معلمین را توسط رئیس هر مدرسه قبول یارد کند ـ ساختمان مدارس بخش یا شهررا تهیه ونگاهداری کند ـ امورتربیتی خارج ازمدرسه رااداره نماید.

در۱۹۳۹ دراتحاد جماهیرشوروی ۴۰۰۰ بخش ـ ۹۳۴ شهرمهم ـ ۱۹۳۸ شهر کوچك وقصبه ـ ۷۰۰۰۰ قریه وجود داشته است.

بنابراین دولت مرکزی دخالت ونظارت درامورفرهنك دارد وبانظارت‌حزب کمونیست (که سازمان‌آن کاملا متمرکز است) جماهیر جزوو اولیای امور محلی مسئول اداره کردن قسمتی‌ازفرهنك محل هستند.

دستگاه تعلیم و تربیت

چنانکه قبلا اشاره رفت از۱۸۲۹ تشکیلات موازی دردستگاه فرهنك روسیه ایجاد گردید. برای برزگران و کارگران در روستاوشهرها دبستان‌چهار کلاسه‌ای وجودداشت که کودکان ازسن هشت تادوازده درآن‌تحصیل میکردند. درشهرها برفراز دبستان آموزشگاه ابتدائی عالی قرار داشت که دورهٔ آن نیزچهار سال بود وفرهختگان آن که شانزده ساله بودند میتوانستند وارد دانش سرا یا هنرستان شوند. برای اشراف و توانگران دستگاه دیگری‌وجود داشت که ازآلمان‌اقتباس شده بود: طفل‌قبلا درخانه‌یامدرسهٔ خصوصی خواندن ونوشتن می‌آموخت ودرنه سالگی با دادن امتحان وارد ژیمنازیا رئال شوله میشد. درژیمناز زبان لاتین تدریس می کردند وکسی که دورهٔ نه سالهٔ آنرا تمام می کرد میتوانست وارد دانشگاه شود. دورهٔ رئال شوله هشت سال بود و فارغ التحصیل آن حق ورود بمدارس عالی فنی را داشت و چنانچه میخواست وارد دانشگاه شود میبایست زبان لاتین را (که دربرنامهٔ رئال شوله نبود) امتحان دهد.

پس ازانقلاب افتتاح مدارس خصوصی وملی ممنوع گردید ـ دارائی واموال مدارس مذهبی ووابستهٔ‌به کلیسا مصادره وضبط شد ـ سازمان آموزشگاه ها یکسان گشت ـ دستگاهی ازطرف دولت شوروی برپاشد که همگانی است .

در کارخانه‌ها و شهرها که مادران بکار اشتغال دارند آموزشگاه نونهالان و کودکستان تأسیس گردیده که دراوایل اطفال را تا سه‌سالگی ودردومی ازسه‌تاهفت سالگی‌پذیرفته‌تربیت‌می کنند.برنامهٔ کودکستانهاعلاوه‌بربازی‌و گردش‌و نقل گوئی و ورزش‌وآواز ورسم ونمونه سازی شامل خواندن ونوشتن ومیهن پرستی و احترام وستایش نسبت به پیشوایان روسیه مخصوصاً لنین است . درمزارع اشتراکی درفصل تابستان بهنگام برداشت محصول «اطاق کودکان» برپا گردیده که فی‌الجمله کار کودکستان را انجام میدهد .

از ۱۹۳۰ تعلیمات ابتدائی ازهشت سالگی اجباری است . پس ازجنگ‌جهانی دوم تحصیلات اجباری ازسن هفت آغاز میشود . دورهٔ تعلیمات عمومی ده سال است وبسه مرحله تقسیم میگردد .

مرحلهٔ اول در روستا است که دبستان چهارساله برای اطفال ازهفت تا یازده سالگی دارد . درجماهیر غیرروسی‌چون اطفال باید علاوه برزبان مادری‌زبان‌روسی را نیزبیاموزند دورهٔ دبستان آنها پنج سال است .

مرحلهٔ دوم دورهٔ اول متوسطه است که درمراکز صنعتی وقصبات و شهرهای کوچك دائراست وسه کلاس دارد که برفراز دبستان ومجانی است . درنقاطی که دورهٔاول متوسطه تأسیس گردیده دورهٔ مذکوربادبستان دریکجا است وهفت کلاس دارد وموسوم است بدبیرستان غیر کامل (۱)

مرحلهٔ سوم درشهرهای مهم قرار دارد وبادبستان و دورهٔ اول متوسطه دریك محل است . دورهٔ آن سه سال وغیرمجانی است وَ هرشاگرد باید ماهانه ۱۶ تا ۲۲ منات بپردازد. بنابراین چنین دبیرستانی کامل ودارای ده کلاس است : چهار کلاس

---

(۱) بروسی Niepolnya Srednaya Shkola

ابتدائی - سه کلاس دورهٔ اول متوسطه - سه کلاس دورهٔ دوم متوسطه . مدرسهٔ ده کلاسه را دبیرستان کامل نامند (۱).

مطابق آمار رسمی (۲) در ۱۹۵۰ در جماهیر شوری ۳۶ میلیون نفر در مراحل سه گانه فوق بشرح تقریبی زیر مشغول تحصیل بوده‌اند :

دبستان	۲۳ میلیون نفر		
دورهٔ اول متوسطه	۱۱	«	«
دورهٔ دوم متوسطه	۲	«	«

برنامهٔ ابتدائی ومتوسطه

برنامهٔ دبستان چه در دهات وقصبات وچه در شهرها یکی و درسه سال اول شامل زبان وحساب ورسم وورزش و سرود است . در کلاس چهارم علم‌اشیا و تاریخ و جغرافیا بمواد مذکور اضافه میگردد . دردبستان بکار بدنی و دستی توجه مخصوص میشود تا همگی بدان معتاد وعلاقه‌مند شوند و مولد ثروت گردند. درجمهوریهای روسی خالص یك زبان تعلیم میشود که همان روسی است ولی درجمهوریهای دیگر کودك ناگزیر است از کلاس اول یا دوم ابتدائی زبان روسی را علاوه برزبان مادری وزبان محلی یاد گیرد چنانکه ارمنی های گرجستان باید زبان ارمنی - زبان گرجی - زبان روسی را بیاموزند وکلیمی‌های او کراین زبان عبری محلی وزبان او کراین وزبان روسی را فرا گیرند. درنواحی و جماهیر غیرروسی برای نوشتن زبان محلی الفبای روسی با جزئی تغییر استعمال میشود ولغات تازه و اصطلاحات علمی ازروسی اخذ میگردد وبااین ترتیب درتمام روسیه اتحاد شکل بوجرد می آید .

دردورهٔ اول متوسطه علوم طبیعی وهندسه وجبرورسم وفیزیك وشیمی وتاریخ

---

(۱) بروسی Srednaya Shkola

(۲) کلیهٔ آماری که درین فصل آمده از کتاب «فرهنگ جهان» اخذ شده که یونسکو بطبع رسانده و در صفحات قبل بدان اشاره رفته است . در کتاب مذکور قید گردیده که تمام اطلاعات مبتنی بر گزارشهای رسمی دولت اتحاد جماهیر شوروی است . دراینجا هرگاه مأخذ دیگری بکاررفته باشد صریحاً ذکر شده است .

وجغرافیا وقانون اساسی جماهیر شوروی ویك زبان خارجه تدریس میشود و هفته‌ای چند ساعت باید کار مولد ثروت در کارخانه یا کشتزار انجام داد وباین قسمت اهمیت زیادمی‌دهند. چنانچه مدرسه درمحیط فلاحتی باشداکثرموادرا ازلحاظ کشاورزی میآموزند. برای ورود بدورهٔ اول دبیرستان باید زبان روسی وحساب راامتحان‌داد. برای فراغ ازتحصیل باید دردبیرستان امتحان داخلی داد و گواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را بدست آورد.

دبیرستان کامل (ده کلاسه) منحصر بشهرهای مهم ومراکزعمدهٔ صنعتی‌است وفقط پنج درصد از شاگردانی که بسن چهارده و پانزده رسیده‌اند وارد دورهٔ دوم متوسطه‌میشوندواینهانیزعموماً ازساکنین همان شهرهای بزرگ‌هستندزیراکسانی که دورهٔ اول دبیرستان را درقصبات وشهرهای کوچك بپایان رسانده‌اند قادربرفتن بشهرهای بزرگ‌نیستند. برنامهٔ هفت کلاس اول دبیرستانهای کامل شبیه بمدارس شهرهای کوچك است‌ولی دبیرستانهای کامل ازحیث ساختمان واثاثیه وآزمایشگاه ودبیر مزیت بسیارنسبت بمدارس هفت کلاسه دارد. درسه کلاس آخردبیرستانهای کامل، مثلثات ـ هیئت ـ فیزیك ـ شیمی ومحل استعمال علوم مذکور در کشاورزی وصنایع تدریس میشود وتوجه‌بسیار بآموختن علوم طبیعی‌وریاضی مبذول میگردد زیرا آنرا ازلوازم پیشرفت برنامهٔ اشتراکی میدانند. در اواخر جنك دوم جهانی در۱۹۴۴ دولت شوروی در داخل دبیرستانهای کامل امتحان نهائی برقرار نموده‌و کسانی که درآن‌امتحان‌نمرهٔ عالی ومدال طلا یانقره بگیرند بدون‌امتحان‌میتوانند وارد دانشگاه یامدارس عالی دیگرشوندولی سایرین درهرمدرسهٔ عالی که بخواهند وارد شوند علاوه بر گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل باید امتحان ورودی آنمدرسه را بدهند.

از۱۹۴۷ درشهرهای بزرگ‌تعلیمات‌نظامی را وارددبیرستانهای‌کامل کرده‌اند ازینرو دختران‌را ازپسران جداکرده برای آنان دورهٔاول‌و دوم دبیرستان دخترانه تأسیس نموده‌اند. دردبیرستانهای کامل پسرانه علاوه برتدریس موارد استعمال‌علوم

طبیعی و ریاضی در جنگ، شاگردان دورهٔ دوم باید دو هفته در تابستان در اردوگاه بسر برند و عملا تعلیمات نظامی را فرا گیرند.

کارهای فوق برنامه باقتباس از امریکا در مراحل مختلف تعلیم و تربیت موجود و بر چهار دسته تقسیم میشود و هر دسته را انجمنی است که شاگرد در آنها بمیل خود شرکت میکند.

این چهار دسته عبارتست از کارهای علمی و ادبی و تاریخی - کارهای ذوقی از قبیل موسیقی و نقاشی و نمایش و سرود - کارهای فنی و حرفه‌ای - کارهای مربوط بورزش و تربیت بدنی و نظامی.

آخرین نکته‌ای که نسبت به برنامهٔ دبیرستانها باید تذکر داد اینست که دولت شوروی کوشش دارد در دورهٔ دوم متوسطه توجه زیادتری بمواد فنی از قبیل مکانیك و شیمی و تولید نیرو و کشاورزی کند - بدون اینکه دورهٔ مذکور جای هنرستان را بگیرد.

علت این توجه آن است که دولت میخواهد فارغ التحصیل های متوسطه بهتر برای اجرای برنامه‌های صنعتی و عمرانی آماده شوند.

تعلیمات دینی چنانکه ملاحظه شد در برنامهٔ مدارس در هیچ مرحله‌ای تعلیمات دینی منظور نگردیده است. علت آنست که حزب کمونیست با تعلیمات دینی مخالف است و دلایلی ذکر میکند که خلاصهٔ آن از اینقرار است. نخست اینکه دولت تزار که با کلیسا همدست بود و با علاقهٔ فراوان تعلیمات دینی را میآموخت موجب نادانی مردم و انتشار خرافات بود. دوم اینکه مذهب برضد علوم طبیعی و ریاضی است و در مسلك کمونیسم علوم مذکور جانشین مذهب است. سه دیگر آنکه کلیسا را آداب و رسومی است چون بوسیدن شمائل مسیح که برخلاف بهداشت و باعث اشاعهٔ بیماریهای واگیراست. بالاخره طبق عقیدهٔ کارل مارکس مذهب پناهگاه مردم است و مؤمنین مظالم و مصائب را تحمل میکنند و از خداوند استغاثه میکنند و راه نجات میطلبند و بآن دل خوش دارند

و عصیان نمیورزند بنابراین نبایددربرنامهٔمدارس راه یابد ودولت‌نبایدتعلیم‌مذهب‌را اجازه دهد.

تعلیمات عالیه برای کارگران

در آغاز انقلاب چون دانشجویان مدارس عالی عموماً از خانوده‌های اشراف و توانگران بودند و دولت شوروی مصمم بود که طبقات کارگررا وارد مدارس عالی کند دبیرستانهای مخصوصی بنام «دانشکدهٔ کارگران» در۱۹۱۹ تأسیس کرد تا درظرف سه چهارسال قسمتی از مواد مهم متوسطه را بآنها بیاموزند و کسانی را که مستعد تشخیص دهند وارد دانشگاه کنند. این رویه سالها ادامه داشت تا منظورحاصل‌شد و طبقهٔ کارگرو برزگر تفوق حاصل کرد بعداز ۱۹۳۰ که‌تحصیلات‌ابتدائی‌اجباری گشت و کارگران ودهقانان وارد دبیرستان ودانشگاه شدند «دانشکدهٔ کارگران» منحل گردید.

در جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ دولت شوروی از نو دبیرستانهای مخصوصی برای کارگران جوان تأسیس کرد که شبها دائر است و کسانی که روزها بتولید ثروت اشتغال دارند در آنها مجاناً بتحصیل می‌پردازند و چنانچه از عهدهٔ امتحان برآیند وارد دانشگاه یا مدارس عالی دیگر میشوند.

تعلیمات فنی

نظر باهمیتی که تعلیمات فنی از لحاظ اقتصادی ونظامی‌دارد در تمام روسیه تحت نظارت دولت مرکزی مسکواست و بسه درجه تقسیم می‌شود: آموزشگاه‌های حرفه‌ای (برفراز دبستان) - هنرستان ها - مدارس عالی فنی.

تا ۱۹۴۰ آموزشگاههای حرفه‌ای در تحت نظارت جمهوریهای جزو بود و هریك مطابق احتیاجات خود مدارسی برپا و اداره میکرد. چون از ۱۹۲۸ دولت شوروی‌بوسیلهٔ برنامه‌های عمرانی پنج ساله با کمال‌سرعت مملکت راصنعتی میکرد متوجه شد که مدارس مذکور باید از لحاظ احتیاجات کلیهٔ جماهیر شوروی اقدام کنند. ازینرو ادارهٔ «کارگران ذخیره» را در ۱۹۴۰ تأسیس کرد و تمام مدارس حرفه‌ای تحت‌نظارت ودستورآن قرارداده شد. در۱۹۴۶ ادارهٔمذکورمبدل بوزارت

« کار گران ذخیره » گردید .

اکنون دونوع آموزشگاه حرفه‌ای در روسیه موجوداست : نوع اول دوره‌اش برحسب حرفه‌ای که میآموزند دریا سه سال ونوع دوم ششماه تایکسال است . برای ورود بهریك ازاین دونوع باید دورهٔ دبستان طی شده باشد .

درنوع اول‌شاگردانی پذیرفته میشوند اعم از پسر ودختر که سنشان بین ۱٤ و ۱٦ باشد . دولت بآنها کمك خرج میدهد و چنانچه اهـل محل نباشند در شبانه روزی ازآنهانگاهداری میشود . روزی دوساعت تحصیل وپنج ساعت درکارخانه کار میکنند و وقتی دورهٔ مدرسه را بپایـان رساندند کار گر متخصص بـوده و وزارت « کار گران ذخیره » آنها را بحرفه‌ای که آموخته‌اند منصوب میکنند ومراقب است که بعدهٔ لازم‌برای هر حرفه‌ای کار گر تربیت شود .

در نوع دوم که منضم‌بکارخانه است کار گرانی که درحدود شانزده سال دارند و در کارخانه مشغول تولید ثروت میباشند در مدت ششماه تا یکسال حرفه‌ای را که بـدان اشتغال دارند تکمیل میکنند و هرشب درحدود یکساعت نیز دروس مربوط بآن حرفه را میآموزند .

طبق آمار رسمی سالیانه در حدود هشتصد هـزار کار گر در آموزشگاههای حرفه‌ای روسیه تربیت میشوند .

هنرستانهارا که‌بنام‌آلمانی‌تخنیکوم (۱) و گاهی‌دبیرستان‌اختصاصی‌میخوانند درردیف‌متوسطه‌است‌واستاد کارومتخصص وسر کار گرومعاون مهندس‌برای‌رشته‌های مختلف تهیه میکنند و شعب مختلف دارد چون شعبهٔ فنی - پزشکی - تعلیم وتربیت موسیقی - هنرهای زیبا . شعبهٔ طبی بهدار و ماما وپرستار تربیت‌میکنند وشعبهٔ تعلیم و تربیت آموزگار . در روسیه هنرستانهای مذکور بسیار مورد توجه است و پیش از جنك جهانی دوم یك ملیون دختر و پسر درآنها هنرمیآموختند و ازاین عده ۲۸در صد در شعبهٔ طبی - ۲۷ درصد در شعبهٔتعلیم وتربیت- ۱۷ در صددرشعبهٔ فنی

---

(۱) Technicum

بودند. اکنون هرمرد یا زن که سنش بین ۱۵ و ۳۰ باشد و مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول متوسطه) را طی کرده باشد با امتحان ورودی بدبیرستان‌های اختصاصی پذیرفته میشود. دورهٔ تحصیل چهار سال وشامل مواد نظری و عملی است و کسانی که دورهٔ آنها را باتمام رسانند بادادن امتحان، گواهینامه اخذمیکنند و چنانچه نمرهٔ اعلی گرفته باشند و بخواهند وارد دانشگاه شوند در دانشکده‌ای حق دخول دارند که مربوط برشتهٔ تخصصی آنها باشد. در برنامهٔ دبیرستانهای اختصاصی علاوه بر رشتهٔ تخصصی که جنبهٔ عملی دارد فیزیك و شیمی و ریاضی و ادبیات روسی نیز تدریس میشود. مخارج آنهارا جمهوریهای جزء میپردازند ولی از هرحیث تابع وزارت فرهنك دولت مرکزی مسکو میباشند.

طبق آمار رسمی دولت شوروی در ۱۹۵۰ در جماهیر شوروی ۰۰۰ر۱۸۴ر۳ نفر در ۳۵۴۳ تخنیکوم بفراگرفتن فنون مختلف مشغول بوده‌اند.

مدارس عالی و دانشگاهها (۱)

نسبت باموزش عالی از آغاز انقلاب، دولت شوروی تصمیماتی اتخاذ نمود که ذکر آنها خالی ازفایده نیست. در ۱۹۱۸ دولت شوروی ورود بدانشگاه را آزاد کرد و مقرر داشت شهریه نیز گرفته نشود و در آخر سال متوجه شد که محصلین نمیتوانند بدون طی دورهٔ متوسطه‌ازدروس استفاده کنند لذا گواهینامهٔ متوسطه وامتحان ورودی رااز نو برقرار کرد ولی حق تقدم را بکسانی داد که از طبقهٔ کارگر یا برزگر باشند. در همان وقت نیز «دانشکده‌های کارگران» را چنانکه در فوق گفته شد تأسیس نمود و از آن راه هم عده‌ای را برای ورود بدانشگاه آماده ساخت. تسهیلاتی که برای کارگران فراهم شد سطح تحصیلات و معلومات دانشگاه را تنزل داد.

وقتی صنعتی کردن روسیه آغازشد دولت شوروی دانشگاههارا مبدل بمدارس عالی فنی کرد و از ۱۹۳۰ تا سه سال در جماهیر شوروی دانشگاه وجود نداشت.

---

(۱) مدارس عالی ودانشگاههارا درجماهیرشورویوزVUZ می نامند که مخفف سه کلمهٔ روسی ذیل است: **Vyshe Utchebnoe Zavednie** یعنی مؤسسات تحصیلات عالیه.

پس ازسه سال دولت متوجه اشتباهات خود شد زیرامعلومات کارشناسانی که تربیت کرده بود سطحی بود و بـا اینکه عنوان مهندس داشتند در ردیف کمك مهندس ممالك دیگر قرار میگرفتند . ازینرو در ۱۹۳۳ دانشگاه‌ها را مجدداً دائر کرد و در جائی که از قدیم داده میشد احیا نمود . در ۱۹۳٤ شرط ورود را دادن امتحان کامل متوسطه‌معین کرد ولی حق تقدم را باطفال کارگر و برزگر داد .

در مدارس عالی فنی نیز کـه تمام توجه بمواد علمی - آنهم از لحـاظ عمل و کار معطوف بود سطح معلومات تنزل بسیار کرد و دولت شوروی مجبور شد مـواد ادبی و اجتماعی و ذوقی را نیز درمدارس مذکور بیاموزد .

اکنون جماهیر شوروی سی‌وچهار دانشگاه دارد که پانزده باب آن از زمان تزارها موجود بوده چون دانشگاه پطروگراد (کـه در ۱۸۱۹ برپا شده و حالا به لنین گراد معروفست) ومسکو (که در۱۷۵۵ تأسیس شده) و خارکف و کیف (۱) و عدسه وقازان (که در ۱۸۰٤ ایجاد شده) وبقیه را پس از انقلاب‌تأسیس کرده‌اند. دانشگاههای‌جدید رادرجمهوریهای‌جزء مانندروسیهٔسفید - گرجستان - آذربایجان قفقاز ـ ارمنستان- تاجیکستان - ترکمنستان - ازبکستان ایجاد کرده اند و شمارهٔ آنهانوزده‌باب‌است . هریك‌ازشانزده جمهوری لااقل یك دانشگاه‌دارد.دانشکده‌های مشترك دانشگاه‌ها عبارتست از دانشکدهٔ فیزیك ـ ریاضی - زبان شناسی ـ تـاریخ جغرافیا ـزیست شناسی - شیمی . بعضی از دانشگاهها نیز دارای دانشکدهٔفلسفه‌ـ حقوق - زبانهای شرقی - زمین شناسی است .

برنامه و دستور تحصیلات هر دانشکده باید بتصویب وزارت فرهنك برسد . در برنامهٔ مذکور سه نوع درس باید منظور شود . نوع اول مواد سیاسی راجع بـه کمونیسم که در حدود ۸ درصد از وقت باید صرف آن شود . نـوع دوم تحصیلات عمومی که یکی از آنها زبان خارجه باشد وتقریباً ربع وقت بآن تخصیص یابد . نوع سوم‌مواد تخصصی که‌دوثلث وقت‌رابگیردوبقسمت‌عملی آن‌از لحاظ تولید ثروت

---

(۱) Kief

توجه خاص مبذول گردد.

رئیس دانشگاه را وزارت فرهنگ معین میکند و ریاست شورای دانشگاه با اوست. شوری تشکیل میشود از رؤسای دانشکده‌ها و استادان رئیس شعب ورئیس کتابخانه و چند نماینده از مؤسسات رسمی که با دانشگاه ارتباط دارند. رئیس هر دانشکده را استادان درجهٔ اول آن دانشکده انتخاب وپیشنهاد میکنند و درصورت موافقت وزارت فرهنگ بمقام مذکورمنصوب میشود. همان وزارتخانه نیز استادان را تعیین میکنند و باید دارای درجهٔ دکتری در علوم باشند. بدیهی است وزات فرهنگ با انتصاب اشخاصی موافقت دارد که با حزب کمونیست و فلسفهٔ مارکس موافق باشند.

شرط ورود بدانشگاه علاوه بر داشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل دادن امتحان مسابقهٔورودی‌است که‌شامل‌زبان‌وادبیات‌روسی‌است. تنها کسانی که‌درامتحانات‌متوسطهٔ کامل مدال طلا و نقره گرفته باشند از دادن امتحان معافند.

دانشجو پس ازپنج تا شش سال تحصیل وتهیه پایان نامه وتوفیق در امتحانات در رشتهٔ تخصصی‌خود دانشنامه‌ای میگیرد بنام « دیپلم » (۱) که درجهٔ علمی‌نیست. دارندهٔ دیپلم باید لااقل دوسال دررشتهٔ خود بکار مشغول شود و چنانچه بخواهد در دانشگاه بتدریس بپردازد باید مجدداً امتحاناتی در شعبهٔ تخصصی خود بدهد و یک زبان خارجه‌بداند تا ازنواجازهٔ ورود بدانشگاه‌پیدا کند. چنانچه‌درامتحان مذکور پذیرفته شود او را « پژوهان » (۲) می‌خوانند.

پژوهان باید سه سال براهنمائی یکی از استادان به مطالعه و تحقیق و عمل درآزمایشگاه بپردازد وپایان نامه‌ای بنویسد تا درصورت موفقیت‌درجهٔ « داوطلب علوم » (۳) بگیرد وحق تدریس در دانشگاه پیدا کند.

هر گاه « داوطلب‌علوم »در دانشگاهی‌بمعلمی‌منصوب‌شدمیتواندخودرا برای

Diplom (۱)
Aspirant (۲)
Candidat (۳)

اخذ درجهٔ دکتری آماده کند. در این صورت در رشتهٔ تخصصی خود باید درظرف دو سال پژوهش کند و پایان نامهٔ بکری بنویسد و نظریات خودرادر حضور هیئتی از استادان بثبوت رساند تا باخذ دکتری در علوم نایل آید.

در تمام دانشگاه ها و دانشکده ها و در تمام رشته‌ها فقط یك نوع دکتری وجود دارد که همان دکتری در علوم است.

باین‌ترتیب ملاحظه‌میشود که دولت‌شوروی ازعدهٔ سالهای تحصیلی دردبستان و دبیرستان که برای عموم مردم است کاسته و در عوض برشمارهٔ سنوات تحصیلات عالی که برای جوانان با استعداد و خواص میباشد افزوده است.

مطابق آمار رسمی در۱۹۴۹ درتمام دانشگاههای شوروی جمعاً ۸۷ هزارنفر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

علاوه‌بر دانشگاهها برای‌مهندسی - فلاحت - پزشکی - تعلیم و تربیت - اقتصاد و نظیر آن مدارس عالی تأسیس کرده‌اند که هریك تقسیم به شعب مختلف شده‌است چنانکه‌دارالفنون لنین گراد شامل شعبهٔ مکانیك - الکترومکانیك - استخراج فلزات ساختمان ماشین - مهندسی‌هیدرولیك - اقتصادمربوط به مهندسی‌است. مدارس عالی تعلیم و تربیت که ما دانش سرایعالی گوئیم از حیث عده از تمام مدارس عالی دیگربیشترووظیفهٔ آنها تهیهٔ دبیربرای مدارس متوسطه است. تعیین رؤسا واستادان این مدارس با وزارت فرهنك است. مطابق آماری که دولت شوروی انتشار داده در ۱۹۴۹ در تمام روسیه در دویست شهر ۸۰۵ مدرسهٔ عالی فنی با ۶۸۶ هزار دانشجو موجود واز این عده ۳۷۹ باب دانشسرایعالی با ۲۱۲ هزاردانشجو بوده است.

تمام دانشگاه هاومدارس عالی‌غیر مجانی است ولی با امتحانات مسابقهٔ ورودی که از دانشجویان‌میشود تنهاجوانان‌با قریحه واستعدادرا می‌پذیرند و ازینرودولت بآنها کمك‌خرج‌میدهد و کسانی‌را که ازاهل‌محل نباشنددرشبانه‌روزی‌قبول‌میکنند.

تربیت معلم

قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ سه نوع معلم برای مدارس تهیه میشد. آموزگاران که عموماً ازطبقهٔ بی‌بضاعت و برزگر بودند در

سال تحصیلی	سن تقریبی
١٥	٢١
١٤	٢٠
١٣	١٩
١٢	١٨
١١	١٧
١٠	١٦
٩	١٥
٨	١٤
٧	١٣
٦	١٢
٥	١١
٤	١٠
٣	٩
٢	٨
١	٧

مؤسسات تحصیلات عالیه
دانشگاه ـ مدارس عالی
دانش‌سرای عالی

دانش‌سرا

تخنیکوم یا دبیرستان اختصاصی

دانش‌سرای مقدماتی

دورهٔ دوم متوسطه

آموزشگاه حرفه‌ای

پیشه در کارخانه

دورهٔ اول متوسطه

کارخانه ـ مزرعه

دبستان

آموزشگاه نونهالان ـ کودکستان ـ مسکن

سازمان مدارس جماهیر شوروی

مدرسه‌ای تربیت میشدند که شرط ورود آن بطور کلی داشتن گواهینامهٔ دبستان بود. معلمین مدارس ابتدائی عالی را در دانشسراهای مقدماتی تربیت میکردند و آنها نیز از طبقهٔ رعیت و بی چیز بودند. شرط ورود بدانشسرای مقدماتی اتمام دورهٔ ابتدائی عالی و مدت تحصیل چهار سال بود. معلمین دبیرستانها (ژیمناز - رئال شوله) در دانشگاه خود را برای این شغل آماده میکردند. کلیهٔ داوطلبان معلمی میبایست تحصیلات خود را بزبان روسی کنند - ولواینکه از اقلیت‌های غیر روسی باشند و بعداً نیز باید در تمام مدارس بزبان روسی تدریس کنند.

پس از انقلاب، دولت شوروی مجبور شد برای اراضی و مناطق غیر روسی آموزگارانی تربیت کند که بزبان محلی در دبستانها تدریس کنند و ازینرو هر کس را جزئی سوادی داشت همینکه آشنا بالسنهٔ محلی بود برای آموزگاری آماده میکرد.

اکنون آموزگاران در دانشسراهای مقدماتی (در ردیف تخنیکومها و هنرستانها) پرورش می‌یابند که شرط ورود بآنها اصولا اتمام دورهٔ مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول دبیرستان) ومدت تحصیل در آنها چهارسال است. درقصبات وشهرهای کوچك بواسطهٔ فقدان دبیر فارغ التحصیلهای دانشسرای مقدماتی در دورهٔ اول متوسطه نیز تدریس میکنند.

دبیران دورهٔ اول متوسطه در دانشسراهائی پرورش می‌یابند که دورهٔ آنها دو سال است. کسانی حق ورود دارند که دورهٔ دوم متوسطه رابااتمام رسانده باشند. در این دانشسراها داوطلبان دریکی از سه رشتهٔ زبان - ریاضی - علوم تجربی تخصص پیدا می کنند.

دبیران دورهٔ دوم متوسطه رادانشسراهای عالی تربیت میکنند. شرط ورود بآنها علاوه برداشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل، دادن امتحان مسابقهٔ ورودی است. دورهٔ تحصیلات آنها چهار سالست. در بعضی ازدانشگاهها نیز شعبه‌ای برای تعلیم وتربیت و تهیهٔ دبیر موجود است و مدت تحصیل در آنهاهم چهار سال است.

برای تدریس در مدارس عالی فنی مستعدترین دانشجویان همان مدارس را پس از فراغ ازتحصیل بخرج دولت‌مدت سه سال‌نگاه میدارند تا بتکمیل معلومات وتحقیق‌بپردازند وچنانچه درپایان مدت ازعهدهٔ امتحان بر آیند بدانشیاری مدارس عالی فنی منصوب میشوند.

چنانکه سابقاً نیز گفته آمد تمام مؤسساتی که معلم تربیت میکنند تابع وزارت فرهنك جماهیر شوروی است.

در ۱۹۵۲ حد اقل حقوق ماهیانهٔ معلمین ٤٤۱ منات و حد اکثر۹۳۵ منات بوده است(۱). حد اقل راآموزگاری می گرفته که جمعاً کمتر از ده سال‌تحصیل و پنج سال پیشینهٔ خدمت داشته و حد اکثر را دبیری که دانش سرای عالی را با تمام رسانده و ۲۵ سال سابقهٔ خدمت داشته است.

انجمن‌های خارج از مدرسه

علاوه برتعلیمات سیاسی واجتماعی که درمدارس داده میشود در خارج از مدرسه انجمنهائی دائر کرده‌اند که شاگردان مدارس اعم از پسر و دختر در آنها شرکت میکنند و آشنا بفلسفهٔ مارکس و مسلك کمونیسم و مذهب مادیت استدلالی میگردند. اطفالی که بسن یازده نرسیده‌اند در انجمن اکتبریهای کوچك (منسوب به انقلابیهای اکتبر ۱۹۱۷) عضویت پیدا میکنند وستارهٔ سرخی‌برسینه میزنند.

کسانی که ده تا پانزده سال‌دارند درانجمن پیشاهنگی‌داخل‌ودستمال قرمزی

---

(۱) کتاب «تربیت و تعلیم عصر حاضر» تألیف دکتر کریمر **Cramer** منطبعهٔ نیویرك صفحهٔ ٤۱۹

برای پی بردن بقوهٔ خرید منات در۱۹۵۲ بهای چند قلم از حوائج اولیهٔ زندگانی ازهمان کتاب(صفحهٔ ٦۰۹) در اینجا نقل میشود:

یك کیلو نان ۳٫۷۵ منات - برنج ۷٫۳۰ - گوشت گاو ۱۲٫٦۰ - قند ۱۰٫۳۳ - چای ۸۳ منات.

یکدست‌لباس معمولی ۳٦۰ منات - یك پیراهن ٦۰-یك‌جفت کفش‌مردانه۲۲۱منات.

درسال مذکور نرخ رسمی منات ربع دولار بود واکنون عشردولار است ولی‌در صورت رسمی خریدو فروش ارز که بانك ملی ایران هرماهه منتشر میکند نرخ منات ذکر نمیشود.

بر گردن دارند و آنان که‌سنشان بین ۱۴ و ۲۳ است در انجمن کمونیست های جوان[1] وارد میشوند.

انجمن های مذکور در کارهای سیاسی و فرهنگی حزب کمونیست و تظاهرات ورزه ها شرکت میکنند - بوسیلهٔ کار دستی در فصول مقتضی به پیشرفت کشاورزی و صنعت کمك میکنند و باین ترتیب در اینجا نیز تعلیم و تربیت با کار مولد ثروت ترکیب و توأم میشود. اصول مسلك کمونیسم و فلسفهٔ مادیت استدلالی در این انجمن ها تشریح و تعلیم و تزریق میشود و کسانی که در انجمن پیشاهنگی کاملاً معتقد بمسلك مذکور گردند و در مدت عضویت انجمن حرارت و فعالیت بسیار نشان داده باشند بانجمن کمونیست های جوان داخل و بالاخره برای عضویت حزب کمونیست نامزد میشوند. ورزشهای گوناگون - مشق های نظامی - بکار بردن آلات و ادوات جنگی نیز قسمت مهمی از وقت این انجمن ها را میگیرد.

عضویت در کم‌سومل بآسانی بدست نمیآید و افتخارات و مزایای بسیار دارد. رهبران جماهیر شوروی از بین آنها انتخاب میشوند. در ۱۹۵۱ عدهٔ آنها ده میلیون نفر بوده است.

آموزش سالمندان

هدف دولت شوروی در تعلیم و تربیت پس از انقلاب باسواد کردن مردم بود و در این قسمت توفیق زیاد حاصل کرد چنانکه طبق گزارش رسمی در ۱۹۴۷ عدهٔ افراد بی سواد در اتحاد جماهیر شوروی از ۹ سالگی ببالا ده در صد بوده است (کتاب تربیت و تعلیم عصر حاضر، صفحهٔ ۱۶۹)

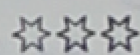
برای تبلیغ مسلك اشتراکی و تربیت سیاسی خلق و پرورش افکار سالمندان وسوق دادن آنها بطرفی که دولت مایل است و همچنین آشنا نمودن مردم بموضوعات ومطالبی که زعمای کمونیست مناسب میدانند عدهٔ زیادی روزنامهٔ یومیه در سرتاسر روسیه منتشر میشود و هزاران کتابخانهٔ کوچك و بزرك و قرائتخانه در شهرها و قصبات و کارخانه ها و مزارع اشتراکی تأسیس شده و تسهیلات زیاد برای امانت دادن کتاب و رساله و نشریه و مجله فراهم کرده‌اند.

۱ـ که بطور اختصار بزبان روسی کم‌سومل Komsomol گویند.

در شهرها نیز انواع موزه چون موزهٔ هنرهای روس - موزهٔ هنر های اروپا - موزهٔ هنرهای جماهیر تابعه - موزهٔ تعلیم و تربیت - موزهٔ انقلاب - موزهٔ داروین - موزهٔ لنین-موزهٔ ضدمذهب برپا کرده‌اند وعلاوه برمردم که در آنهابتماشا مشغولند شاگردان‌دبیرستانهارا بنوبت بآنجا برده‌عقایدو افکار واحساساتی که‌دولت میخواهد بوسیلهٔ معلمین و راهنمایان آزمودهٔ موزه در آنان ایجاد می کنند.

در باشگاههائی نیز که در مراکز صنعتی و مزارع اشتراکی و کارخانه‌ها دائر کرده‌اندبوسیلهٔ رادیو محلی پیوسته‌اخبارواطلاعاتی که دولت‌مقتضی‌بداندبمردم داده میشود و عقاید و افکار لازم در دماغ آنان تزریق میگردد و بوسیلهٔ سرود و آوازو کنسرت عواطف خاصی ایجاد میشود .در باشگاههای مذکور فیلم ها ارائه و نمایش‌هامیدهندوسخنرانی‌ها ایرادمیکنند وانواع وسایل تبلیغ وتفریح‌فراهم است.

حزب کمونیست ودولت شوروی اهمیت فوق‌العاده بآموزش سالمندان‌میدهند زیراآنرا قاطع ترین و مؤثرترین وسیله برای حفظ رژیم خود و ادامهٔ حکومت و قدرت خویش‌میدانند.بهمین جهت هر سال قسمت مهمی از بودجهٔ جماهیرشوروی صرف‌آموزش سالمندان میشود . در ۱۹۵۴ متجاوز از ۱۴۱ هزارمیلیون‌منات یعنی ۲۹ در صد از بودجهٔ اتحاد جماهیرشوروی بمصرف‌آموزش سالمندان رسیده است.



رویهمرفته در قرن‌بیستم میلادی روسها مانند نازیهای آلمان نشان داده‌اند که وقتی حزب متشکل و فعالی با سیاست معین و روشن و مشخصی برسر کار باشد بوسیلهٔ‌تعلیم و تربیت وتبلیغ والقاء عقیده ازراه مدرسه و باشگاه و موزه و کتابخانه و روزنامه و رادیو و نمایش وسرود وموسیقی میتواند در مدت‌کوتاهی‌افکار وعقاید و احساسات لازم را در دماغ و قلب مردم تولید کند و آنها را نسبت به رویه‌ای که اتخاذ کرده یا خواهد کرد مساعد و صمیمی سازد و براهی که مایل است آنانرا گسیل دارد.

فصل هفدهم

توجه بهنر و صنعت

تحولات کلی فرهنگ در قرن بیستم

یکی از نتایج پی بردن باهمیت اجتماعی پرورش و لازم شمردن آن برای پیشرفت جامعه و بهبودی حال مردم تأسیس دستگاه رسمی تعلیم و تربیت بود که شرح آن در پنج کشور بزرك در فصول قبل ملاحظه شد. نتیجهٔ دیگر توجه بهنر و صنعت ووارد کردن آن بود در آموزشگاهها.

تا اواخر نوزدهم گمان میبردند وظیفهٔ رسمی آموزشگاه اینست که افراد را از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای عضویت جامعه آماده کند تا ازحق رأی خویش در انتخاب نمایندگان مجلس بنحو دلخواه بهره‌مند شوند و از روی بصیرت و درستی تکالیف خود را نیکو انجام دهند و در مشاغلی که برعهده دارند بطور رضایتبخش بوظایف خویش اقدام نمایند. اکنون قریب به هشتاد سال است که متوجه این نکته شده‌اند که عضو جامعه باید از لحاظ اقتصادی مولد ثروت باشد تا سودمند و مؤثر گردد و قدر ومنزلت حاصل کند.

دو جنك جهانی که در ۱۹۱۴و۱۹۳۹ رویداد و اولی چهارسال ونیم ودومی شش سال بطول انجامید بااحتیاج مبرمی که لشگر کشی به فنون مختلف مخصوصاً مکانیك وبرق داشت موجب گردید که در اروپا وامریکا هریك ازدول متحارب برای تأسیس آموزشگاه و کلاس وبسط هنر و صنعت وتربیت میلیونها افرادمبالغ هنگفت صرف کنند وهمینکه جنك پایان یافت سازمان دبیرستان ومدارس فنی را توسعه وتعلیمات فنی رایکی

ازارکان آموزش و پرورش وجزو لاینفك دستگاه تعلیم و تربیت قرارد دادند.

اکنون درمملکت **فرانسه** دروس کشاورزی‌جزوبرنامه دبستان‌های روستائی است و کارهای‌دستی درمدارس شهری موردتوجه است. برای تربیت کارگرمتخصص کلاسها ومدارس متعدد برپا شده ودرمجاورت کارخانه‌ها ومحلهٔ کارگران کلاسهای حرفه‌ای از طرف شهرداری محل تأسیس گردیده و کارگران باید بموجب قانون تا هفده سالگی لااقل‌صد ساعت درسال بفراگرفتن هنرو تحصیل بپردازند. درمراکز تعلیمات‌حرفه‌ای شاگردانی که‌دورهٔ تحصیلات‌اجباری‌رابپایان‌رسانده‌انددرودگری‌ـ آهنگری ـ زرگری ـ شیشه سازی ـ چینی‌سازی ـ صنایع شیمیائی ـ ودختران اقسام‌حرفه‌های زنانه را فرا میگیرند. برای تربیت استاد کارکلژ فنی دائر شده‌و داوطلبان‌مدت چهار سال نصف وقت‌را صرف‌تحصیلات نظری‌ونصف دیگر را صرف عملیات میکنند. در مدارس عالی فنی نیز برای فلاحت و صنایع، مهندس‌بدرجات مختلف‌تهیه‌و تربیت میشود.

در**انگلستان** موادی که دولت مرکزی برای‌آموختن‌آنها کمك مالی‌میکند عبارتست از آشپزی ـ دوخت ودوز ـ خانه‌داری ـ شست‌وشوی جامه ـ صنایع‌مربوط به شیر ـ باغبانی ـ درودگری ـ آهنگری ـ برق ـ تعمیر اوتومبیل و هنرهای دیگر که در پیرامون مدرسه موجود است. از ۱۹۴٤ نیز دبیرستانهای فنی بموازات سایر مدارس متوسطه تأسیس گردیده تا هر کس ذوق و استعداد دارد بدانها وارد شود و در رشته‌هائی که میآموزند مهارت حاصل کند. در مراکز روستا نیز در هر شهرستان کالجی برای تعلیم فلاحت بدهقانان و برزگران برپا شده است. در شهرها هم کارگران تا سن هیجده باید لااقل هفته‌ای چند ساعت در کلاسهای شبانه و هنرستان معلومات وهنر وصنعت خویش راتکمیل کنند. مدارس فنی وهنرسراچه در ردیف مدارس متوسطه وچه در فوق آن برای تربیت استادان کارو کمك مهندس و مهندس بوجود آمده است.

در **آلمان** گرچه در دبستانها دروس فنی در برنامه نیست و تنها درزی گری

و کارهای دستی میآموزند لیکن درعوض مدارس شبانه وهنرستان‌های بیشمار بوجود آمده که آلمان را ازلحاظ مدارس صنعتی وآموزش فنی درنخستین ردیف کشورها قرارداده است. کسانی که پس ازاتمام تعلیمات اجباری وارد کار شوند بموجب قانون بایدتاهیجده‌سالگی درمدارس حرفه‌ای شبانه هفته‌ای چندساعت تحصیل کنند ومعلومات نظری راجع به شغلی که بر گزیده‌اند فرا گیرند.

هنرستانهابرای تمام رشته‌هاچون نقشهٔ لباس - بافندگی - کوزه گری ونقاشی مربوط بآن - رنگرزی - صنایع مربوط بشیمی بر پا کرده اند و هنرستانهای دیگری نیز موجود است تا کسانی را که تجربیاتی در مواد زیر دارند تعلیم دهد: ساختمان و معماری - چگونگی مصالح ساختمانی - نقاشی ورسم - نمونه سازی - فیزیك و شیمی و ریاضی وغیره. مدارس متوسطه و عالی بازرگانی نیزدرمراکزمهم برپا شده که گفتار را با کردار و علم را با عمل توأم میکنند.

در **امریکا** دروس فنی و بازرگانی را در دبیرستانها علماً و عملاً میآموزند. درهردبیرستان شعبه های مختلفی موجود است که موازی با شعبه های ادبی وعلمی است و شاگرد را در یکی از صنایع مانند آهنگری و درودگری و روشنائی با برق و تعمیر اوتومبیل و چاپ و مکانیك و کشاورزی و بازرگانی تعلیم میدهد و امتیازات این شعبه ها با شعبهٔ ادبی و علمی یکسان است.

البته درتمام دبستانها هم کارهای دستی جزوبرنامه است ودربرخی از کشورها بر فراز دبستان نیز مدارس پیشه وری برای تربیت آرایشگر و درزی گر وعکاس و کلاه دوز ولوله کش و آهن ساز و مانند آن برپا شده است.

مدارس عالی فنی نیز بدرجات مختلف چه از طرف دولت مرکزی و چه از طرف دولتهای جزء و چه از جانب مؤسسات ومردم بوجودآمده که جوانانرا برای کلیهٔ مشاغلی که مولد ثروت است در کشاورزی و صناعت و بازرگانی علماً و عملا آماده میسازد.

در **روسیه** چنانکه قبلا اشاره‌شد توجه فوق‌العاده بهنر وصنعت‌مبذول‌میشود ـ بخصوص از ۱۹۲۸ که صنعتی شدن جماهیر شوروی آغاز گردیده است. مارکس و انگلز مؤسسین مسلك کمونیسم جدید معتقد بر آن بودند که تعلیم و تربیت باید با کار مولد ثروت توأم باشد. ازینرو دولت شوروی هم خود را بر آن مصروف میدارد که تمام مردم برای تولید ثروت و رفع احتیاجات اقتصادی تربیت شوند و در تمام دبستانها و دبیرستانها کار مولد ثروت یکی از مواد مهم برنامه است. در دبستانها و دورهٔ اول متوسطه هرشاگرد باید در کارخانه یا مزرعه هفته‌ای‌چند ساعت بکارمولد ثروت‌بپردازد. دردورهٔ دوم‌متوسطه باید توجه مخصوص بموارداستعمال‌علوم‌طبیعی و ریاضی در صنایع‌و کشاورزی‌و جنك معطوف شود. در دبیرستانهای اختصاصی، شعب مختلف صنایع تعلیم و سر کارگر و استادکار و کمك مهندس تربیت میشود. آموزشگاههای وابسته بکارخانه‌ها ومداس‌حرفه‌ای کارگران متخصص آماده‌میکنند. تعلیمات فنی‌چندان مورد توجه دولت شوروی است که دووزارتخانه از مسکو آنرا اداره میکنند ـ یکی وزارت کارگران ذخیره که بر آموزشگاههای حرفه‌ای نظارت میکند و دیگری وزارت فرهنك که دبیرستانهای اختصاصی و هنرستانها و مدارس عالی فنی را اداره می‌نماید.

بترتیبی که مذکور افتاد کشورهای‌بزرك افرادمردم‌را باآموختن‌هنر وصنعت چنان آماده می کنند که وظایف اجتماعی واقتصادی خویش‌را بهترو کاملتر انجام دهند وبرفاه وآسایش ونیك بختی خود وجامعه بیشتر کمك ومعاضدت نمایند.

تحولاتی که بعد ازجنك‌جهانی دوم (۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۹) درفرهنك اروپا بوقوع پیوست حاکی از کمال مطلوب مردم مغرب زمین است وبحث در آن بسیاردلنشین. لیکن چون از موضوع کتاب خارج است فقط ببعضی از نکات مهم آن در اینجا اشاره میشود.

نخستین نکته اینست که در ممالك آزاد اهمیت هرفرد بیشتر از پیش ظاهر گشت ودرنتیجه سعی کردنددرحدودداوضاع اقتصادی وسیاسی هر کشورتساوی فرصت

را برای‌همه فراهم سازندتاهر کس بتواند باندازهٔ استعدادفطری‌خوداز‌تعلیم وتربیت برخوردار شود. ازینروهمه جا سن تعلیمات اجباری را چنانکه ملاحظه شد بـالا بردند ـ وسایل‌تحصیل طبقات بی‌بضاعت را دردبیرستانها وهنرستانها و مدارس عالی ودانشگاهها مهیا کردند ـ دختران وزنان را تاجائی که روان شناسی وعلم اجتماع و نظم وآسایش کانون خانوادگی اجازه میدهد درمدارس فنی‌و عالی‌پذیرفتند.

دوم اینکه منظور از تحصیلات متوسطه وعالی که سابقاً تربیت رؤسای قوم و پیشوایان جامعه بود و بطبقات توانگر و اشراف اختصاص داشت تغییر یافت و راه ورود بدبیرستان‌ودانشگاه برای کلیهٔ‌اشخاص مستعد وبا هوش باز وهموار شد. باین ترتیب‌دستگاه موازی که پس‌ازجنگ جهانی‌اول متزلزل‌شده بود تقریباً ازمیان رفت واعطای کمك خرج بجوانان‌مستعد درمدارس متوسطه و عالیه معمول‌ومقرر گشت. منظور کلی از تحصیلات متوسطه و عالی عبارت شد از بالا بردن سطح فکر وبهبود حال فرد وجامعه و غنی ساختن زندگانی کلیهٔ مردم اعم از توانگر و درویش ومرد و زن و برنا و پیر.

سوم اینکه امتیاز طبقاتی تقریباً تا حد زیادی لغو شد و دموکراسی کـه در اروپا بیشتر از لحاظ سیاسی وجود داشت تعمیم حاصل کرد. بوسیلهٔ وضع مـالیات تصاعدی‌سنگین بردرآمدوارث‌تجمع‌سرمایه‌های‌هنگفت شخصی تقریباً ممتنع گشت و ازوجوهی که باین ترتیب بدست آمد وسایل تعلیم و تربیت در تمام مراحل برای هر کس‌در حدود استعدادش‌فراهم گردید.

چهارم‌اینکه کار دستی و بدنی که در اروپا مخصوص طبقهٔ کارگروبی‌چیز بود و دیگران اشتغال بدان را مخالف حیثیت‌وشأن خود می‌پنداشتند بتدریج در اغلب مدارس آموخته و رائج شد. کاربا دست که از قدیم در امریکا محترم بود رفته‌رفته در اروپا برای طبقات غیر کارگرمجاز شمرده شد و حتی در بسیاری از نقاط مورد توجه خاص قرار گرفت.

نکتهٔ پنجم اینکه‌نظارت دولت درعملی‌شدن‌آرمان و کمال‌مطلوب ملی‌بیشتر

شد . دولت انگلیس که تا پیش از جنگ حتی وزارت فرهنگ و حق مداخله درامور معارفی نداشت باوضع قانون ۱۹۴۴ بر تمام دستگاه فرهنگ نظارت عالیه پیدا کرد و تمام کشور به ۱۴۶ حوزه تقسیم و بطور غیر مرئی نفوذش درآنها مؤثر گشت .

در ایالات متحدهٔ امریکای شمالی عدهٔ حوزه‌های فرهنگی بنصف عدهٔ قبل از جنگ تقلیل داده شد ــ بر کمک مالی دولتهای جزو به حوزه‌هاافزوده گشت ــ در واشنگتن وزارتخانهٔ جدیدی برای فرهنگ و بهداشت تأسیس و بر میزان کمک بفرهنگ ایالات‌متحده اضافه گردیدوباین ترتیب‌دولت‌مرکزی بطورغیرمستقیم‌درنقاط مختلف نفوذ پیدا کرد .

در روسیه وزارت فرهنگ ووزارت کارگران ذخیره از مسکو برتمام فرهنگ جماهیرشوروی نظارت تام دارد وفقط جزئیات امور اداری وتأمین بودجه بدولتهای جزو وحوزه‌ها واگذار شده و آن نیز بانظارت حزب کمونیست انجام میگیرد .

آلمان غربی که در نتیجهٔ جنگ بهفت کشور متحد و سه‌شهر مستقل تبدیل شد بموجب قانون اساسی ۱۹۴۹ هر دولت نظارت کامل در فرهنگ دارد و وزیران فرهنگ برای یک نواخت کردن مبانی معارف جلسات ثابت و مشترک دارند .

ششمین‌نکته‌بسط وتوسعهٔ مناسبات وروابط فرهنگی‌میان ملل است . سازمان تربیتی و علمی‌وفرهنگی ملل متحد که بطور مختصر یونسکو (۱) نامیده میشود و پس از جنگ جهانی دوم بوجودآمده ومرکزآن پاریس است یکی‌از عوامل مؤثر همکاری بین‌المللی درامور فرهنگی است . کتاب « فرهنگ جهان » که درصفحات قبل بدان اشاره رفت‌یکی ازمظاهراین همکاری و حاکی‌ازنوع تحقیقات وتشریک مساعی مصادر فرهنگی عالم است .

هرسال‌عدهٔ کثیری استاد ودانشجو برای مطالعه وتحصیل وتدریس از کشوری بکشور دیگر می‌روند . بکمک یونسکو تعلیمات اساسی در بسیاری از کشور ها

---

(۱) **United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization**
هرگاه حروف اول این کلمات را پهلوی هم بگذارند میشود **UNESCO**

آغاز شده ـ صدها رساله و مجله و نشریه راجع بموضوعـات مختلف فرهنگی در ممالك جهان از قبیل تربیت معلم و آمـوزش سالمندان و کتب تربیتی جدیـد و ساختمان مدارس و تعلیمات اجباری و تعلیمات اساسی و مبارزه بـا بیسوادی مرتباً بطبع میرسد ودر تمام عالم توزیع میشود که بسیاری از آنها بسیار آموزنده وممتع و جالب است .

ادارهٔ همکاریهای فنی امـریکا (معروف به اصل چهـار) نیز در بسیاری از کشورها ـ و از آن جمله ایران ـ دربالا بردن سطح فرهنك وتعمیم معارف ومبادلهٔ دانشجو و استاد کمك شایان توجه میکند .

فهرست اصطلاحات فرهنگی

که از زبانهای اروپائی دراین کتاب آمده ومعادلهائی برای آنها بکاررفته است.

Accredited schools	آموزشگاههای معتبر
Anglican	پیروان مذهب رسمی انگلیس
Animisme	اعتقاد بهمزاد
Aspirant	پژوهان(دارندهٔ دانشنامهٔ ردیف‌لیسانس در روسیه‌که‌تحصیلات فوق‌لیسانس را دنبال میکند)
Assimilation	فراگیری
Association of schools	اتحادیهٔ مدارس
Aufbauschule	دبیرستان پرورنده
Candidat	داوطلب (دارندهٔ دانشنامهٔفوق‌لیسانس درروسیه‌که ممکن‌است در صددگرفتن دکتری باشد)
Chapel	نمازخانهٔ (مدرسه)
Chevalerie	سازمان سوارکاری اشراف
Classique	باستانی
Convictus	آموزشگاه شبانروزی (یسوعیها)
Deutsche Oberschule	دبیرستان آلمانی
Ecole enfantine	آموزشگاه بچگان
Ecole maternelle	آموزشگاه مادرانه
Ecole unique / Einheitsschule	دستگاه همگانی
Elective (course)	برنامهٔ انتخابی
Equalization	اصل تعدیل
Essai	تحقیق
Extra-curricular activities	کارهای فوق برنامه
Formal Discipline	ورزش ذهنی
Formal steps (of instruction)	مراحل منطقی
Graduate	فرهخته
Grundschule	آموزشگاه پایه
Humanisme	فرهنك پژوهی
Induction	استقراء
Idéalisme	اصالت تصور
Indoctrination	القاء عقیده

Life adjustment education	سازگار کردن تربیت بازندگانی
Logique formelle	منطق صوری
Matérialisme dialectique	مسلك ماديت استدلالی
Méthodologie	منطق علمی
Mittelschule	آموزشگاه میانه
Monastère	خانقاه
Naturalisme	طبیعت دوستی
Niepolnaya Srednaya Shkola	دبیرستان غیر کامل (درروسیه)
Nursery school	آموزشگاه نونهالان
Organum	ارغنون
Philanthropinum	مدرسهٔ مردم دوستی
Pragmatisme	اصالت عمل
Preparatory school	مدرسهٔ آمادگاه
Public School	آموزشگاه همگانی
Puritanisme	جنبش پیراستن کلیسا
Réalisme	حقیقت جوئی
Rhétorique	سخنرانی
Ritteracademie	دبیرستان اشراف
Reformschule	مدرسهٔ اصلاح شده
Scholasticisme	روش اهل مدرسه
Self activity	کارخود خواست
Séminaire	مجلس مباحثه
Srednaya Shkola	دبیرستان کامل (درروسیه)
Stoicisme	مکتب رواقیان
Studium genreale	مدرس همگانی
Test	آزمون
Totem	شعارقبیله
Understanding	خرد
Vocational education	تربیت حرفه‌ای
Volksschule	آموزشگاه توده (در آلمان)
Vorschule	آموزشگاه مقدماتی (در آلمان)

مآخذ کتاب

Aristotle	Politics, translated by W. Ellis, London, 1939 Ethics, translated by. D. P. Chase , London , 1942
Arnold, Sir Thomas and 12 others	The Lgacy of Islam, Oxford Univ. Press, 1943
Brockelmann, C.	History of the Islamic Peoples, London, 1949.
Browne, E. G.	A Literary History of Persia, 4 vols, London and Cambridge, 1908 - 1924. Arabian Medicin, Cambridge Univ, Press, 1921
Buisson	Dictionnaire de Pédagogie, Hachette, Paris 1911.
Butts, R. F.,	A Cultural History of Education, Mc Graw-Hill Book Co., New York, 1947
Butts and Cremin, L. A.	A Hiostory of Education in Americau culture, Henry Holt and Co, New York, 1953
Counts G. S.	The American Road to Culture, New York, 1930
Compayré et Vial	Les Grands Educateurs de tous les temps, Mellottée, Paris
Compayré, Gabriel	Histoire de la Pédagogie, Paul Mellottée, Paris
Cramer, J. F. and Browne, G. S.	Contemporory Education, Harcourt, Brace and Co., New York, 1956
Croiset, Alfred et Maurice.	Histoire de la littérature grecque, 5 vol.,Paris, 1928
Cubberly	The History of Education, Houghton Mifflin, Boston, 1920
Demolins, E.	A quoi tient la supériorité des Anglo-Saxons? Firmin-Didot, Paris, 1927
Dent, H. C.	British Education, Longmans, London, 1949
Douglas, H, R.	Educ ation for Life Adjustment, Ronald Press, Co., 1950,
Draper, J. W.	History of the Intellectual Development of Europe, 2 vols.- Harper and Brothers, New York, 1918
Duggan, S. P.	A student's textbook in the Histoy of Education, Appleton-Century Co., New York, 1936
Dubeux, Louis	L'Univers, la Perse, Paris, 1881.

Durant, Will — The Story of Civilisation, vol. II and IV, Simond and Shuster. New York, 1942 - 1950

Elgood, Cyril — Medicin in Persia, Paul Hoeber, New York, 1934.

Fainsod, Merle — How Russi a is ruled, Harvard Univ. Press, Cambridge, 1953

Fitzgerald — The Rubaiyat of Omar Khayyam, Willey Book Co,. New York 1944.

Frazer, M. J. — Le Totémisme, tradiuit par Van Gennep, Reinwald, Paris, 1898

Gaer, Joseph — How the great religions began, Dodd, Mead and Co. New York, 1956

Good, C. — Dictionary of Education, Mc Graw–Hill Book Co., New York, 1945

Graves — A History of Education, 3 vol., the Macmillan Co., New York, 1922

Guex — Histoire de l'Instruction et de l'Education, Payot, Lausanne, 1913.

Hans, N. — Comparative Education, Routledge and Kegan Paul, London 1949

The Principles of Educational Policy, London, 1929

Herodotus — History, translated by G, Rawlinson, 2 vols., edited by Blakeny, Dent and Sons. London, 1942

Kandel, I. L, — Comparative Education, Houghton Mifflin Co., Boston, 1932

Educational Yearbook, International Institute of Teachers College, Columbia Univ. 14 vol. New York 1924-1937

Examinations and their Substitutes in the United States, Carneigie Foundation, 1936

Kilpatrick, W. H. — Education for a changing civilization New York, 1931

Karpinsky — La Structure sociale et politique de l'U.R.S.S-. Moscou. 1951.

Mc Grath — Educational Development in the U.S.A., 1950–1951 Federal Security Agency, Washington, 1951

Medinsky — Public Education in the U.S.S.R., Moscow, 1953

Monroe, Paul — A Text Book in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1926

Cyclopedia of Education, 5 vols., the Macmillan Co., New York, 1911.

	A Brief Course in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1929
	Essays in Comparative Education, 2 vol., Bureau of Publications, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1927-32
	Conference on Examinations, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1931
Monroe, W. and others	Encyclopedia of Educational Research, Univ. of Illinois, the Macmillan Co., 1940
National Education Association	Policies for Education in American Democracy, Washington, 1946
Ogg and Ray	Essentials of American government, New York, 1952
Plato	The Republic, translated by J. Davies and Vaughan, Macmillan and Co., London, 1912
Raymont T.	Modern Education, London, 1939
Reisner, Ed.A.	Historical introduction to the study of Education, Teachers College, Columbia Univ., 1931
Richardson and Owen	Literature of the World, Ginn and Co..Boston, 1922
Roberts S.C.	Introduction to Cambrige, Cambridge Univ. Press, 1946
Rousseau, J.J.	Emile, Larousse, Paris
Runciman, Steven	The Iranian influence on the mediaeval culture of Europe, Anglo-Persian Institute, Tehran, 1943
Sarton, G.	The incubation of Western culture in the middle East, Library of Congress, Washington, 1952
	Introduction to the History of Science, 5 vols. Carnegie Institution of Washington, 1950
Seignobos Ch.	Cours d'Histoire, 5 vol., Colin, Paris, 1907
Shore, Maurice	Soviet Education, Philosophical Lib., New York, 1947
Toynbee, A.J.	A Study of History, abridgement by Somerwell, Oxford Univ. Press, 1947
Watson, F.	The Encyclopedia and Dictionary of Education, Pitman Sons Ltd, London, 1921

مطبوعات رسمی

١ـ امریکا

Survey of Land_Grant Colleges and Universities, 2 vols., Washingson, 1930

Biennial Survey of Education in the U.S.A., Dept. of Health, Education and welfare, Washington, 1953-54

Accredited Higher Institutions, Fed. Sec. Agency, 1952

Statistics of Higher Education, Fed. Sec. Agency, 1949 1950

٢ ـ انكليس

Examiation in Secondary Schools, London, 1947.
Education in 1951, presented by the Minister of Education to Parliament, 1952
Education Act, 1944
The New Secondony Education, Ministry of Education 1947

٣ ـ روسية شوروى

L'Ecole dans l'U.R.S.S., Moscou, 1933
The Higher School in the U.S.S.R., Moscou, 1933
Soviet Calendar, 1917–1947
Lénine, sa vie et son oeuvre, Moscou, 1946
Rapport au XIXe Congrès de l'U.R.S.S. par G. Malenkov, Oct. 1952
IIIe Congrès international d'art et d'archéologie iraniens Léningrad 1935, Académie des Sciences, Moscou, 1939

٤ ـ فرانسه

Livret de l'Etudiant, Univ. de Paris, 1952-1953
L'Organisation de l'Enseignement en France, Centre National de documentation pédagogique, Paris, 1952

٥ ـ يونسكو

World Survey of Education, UNESCO, Paris, 1955
Répertoire international de l'Education des adultes, UNESCO, Paris, 1953.

فهرست نامها

الف

ب

پ

ت

ر

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ق

ك

گ

ل

ه

ی

تالیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده :

عنوان	سال
نه سخنرانی دراصول تعلیم‌عملی	۱۲۹۸ خورشیدی
اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری	۱۳۰۲
صد مسئلهٔ حل شدهٔ حساب	۱۳۰۲
صنایع ایران (ترجمه ازانگلیسی)	۱۳۰۴
اصول عملی علم تربیت	۱۳۰۷
ایران نوین وفرهنگ آن (بانگلیسی - چاپ نیویورک)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (دوچاپ)	۱۳۱۱-۱۳۲۱
روش نوین درتعلیم‌وتربیت(۱۰چاپ)	۱۳۱۴-۱۳۳۶
دستگاه تعلیم وتربیت ایران (بانگلیسی-سالنامهٔ تربیتی دانشگاه کلمبیا - درنیویورک)	۱۳۱۶
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (سه‌چاپ)	۱۳۱۶-۱۳۱۹
شرح حال وشخصیت وآثارفردوسی (بفارسی وانگلیسی)	۱۳۲۴
روابط فرهنگی‌ایران واروپا (بانگلیسی-انجمن ایران - لندن)	۱۳۲۶
سیرفرهنگ در ایران و مغرب زمین	۱۳۳۲
دورهٔ مختصر تاریخ فرهنگ ایران	۱۳۳۴
تاریخ فرهنگ ایران	۱۳۳۶
تاریخ فرهنگ اروپا	۱۳۳۶
گفتارهای رادیو (درمعرفی عظمت وافتخارات ایران) که بیشتر آنهارا نویسندگان دیگرتهیه کرده ونگارنده آنهارا تنقیح وتکمیل وطبع کرده‌است	
بفارسی ۲ جلد	۱۳۲۰
بانگلیسی ۱ جلد	۱۳۲۰

انتشارات دانشگاه تهران

۱- وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲- A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳- آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
۴- کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
۵- تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
۶- بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷- بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸- حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تالیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱۴- روش تجزیه	تأ » » علی‌اکبر پریمن
۱۵- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱۶- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲۴- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲۵- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲۶- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	بألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورمز
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
۴۵- روان‌شناسی کودک	نگارش دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیک « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشگ
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین

۶۶-	مکانیک فیزیک	تألیف دکتر کمال جناب
۶۷-	کالبدشناسی توصیفی (۲) – مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
۶۸-	درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
۶۹-	درمانشناسی » دوم	» » »
۷۰-	گیاه شناسی – تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱-	شیمی آنالیتیک	» دکتر گاگیک
۷۲-	اقتصاد جلد اول	» » علی اصغر پورهمایون
۷۳-	دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴-	راهنمای دانشگاه	—
۷۵-	اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶-	تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷-	زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸-	تئوری سنتتیک گازها	» دکتر روشن
۷۹-	کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰-	قوانین دامپزشکی	» » میمندی نژاد
۸۱-	جنگل شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲-	استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳-	کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴-	ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵-	دینامیک گازها	» دکتر غفاری
۸۶-	آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷-	ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸-	از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی اکبر سیاسی
۸۹-	حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰-	میکروب شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۹۱-	میزراه جلد اول	» » حسین گلژ
۹۲-	» » دوم	» » » »
۹۳-	کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴-	ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم	» زین العابدین ذوالمجدین
۹۵-	کالبد شناسی توصیفی (۳) – عضله شناسی	» دکتر امیراعلم- دکتر حکیم دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
۹۶-	» » (۴) – رگ شناسی	» » » » »
۹۷-	بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸-	هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹-	جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰-	تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی

عنوان	مؤلف
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه	» دکتراسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیک» جلداول	» » شیخ
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص	نگارش مهدی‌قمشهٔ
۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» » أمیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس‌شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱- اکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - اواه - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴- چشم‌پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم ودکتر گنج‌بخش
۱۳۱- امراض واگیر دام	» » رستگار
۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)	» » معمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴- تك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶- عضله وزیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف جذبی واشعه ایکس	» » فاضل زندی

عنوان	مؤلف
۱۳۸ـ مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی ویحیی مهدوی
۱۳۹ـ روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰ـ ترمودینامیک (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱ـ بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
۱۴۲ـ زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳ـ مکانیک عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴ـ فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵ـ کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیک نفس
۱۴۶ـ تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعید نفیسی
۱۴۷ـ کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیک نفس
۱۴۸ـ کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	« « « «
۱۴۹ـ کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	« « « «
۱۵۰ـ هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱ـ اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲ـ چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳ـ بهداشت شهری	« « اعتمادیان
۱۵۴ـ انشاء انگلیسی	« « بازرگادی
۱۵۵ـ شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	« دکتر شیخ
۱۵۶ـ اسیب شناسی (گانگلیوف استلر)	« « آرمین
۱۵۷ـ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	« « ذبیح‌الله صفا
۱۵۸ـ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹ـ حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰ـ نشانه‌شناسی (علم العلامات) جلد اول	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱ـ نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲ـ آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳ـ احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
۱۶۴ـ الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱۶۵ـ آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶ـ اقتصاد سال اول (چاپ‌دوم اصلاح‌شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷ـ فیزیک (تابش)	« « روشن
۱۶۸ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	« علینقی منزوی
۱۶۹ـ « « « « (جلدسوم‌ـقسمت‌اول)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰ـ رساله بودونمود	« محمود شهابی
۱۷۱ـ زندگانی شاه‌عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱۷۲ـ تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳ـ فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	« « «

عنوان	مؤلف
۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم - قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸۴- پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع و فاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- ترجمهٔ مبدء و معاد	ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم)	« « « «
۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷- شیمی و فیزیك (جلد اول)	« « توسلی
۱۹۸- فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹- داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰- علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱- استخوان‌شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲- پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳- علم‌النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۴- قواعد فقه	« آقای محمود شهابی
۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۶- فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷- مخارج‌الحروف	تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل خانلری
۲۰۸- عیون‌الحکمه	از ابن‌سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲- هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳- حقوق‌مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴- ماخذقصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- گروه بندی وانتقال خون	« دکتریحیی پویا
۲۱۸- فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول	« « روشن
۲۱۹- روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- حالات‌عصبانی یانورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم - دکترحکیم دکتر کیهانی-دکترنجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس
۲۲۳- علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵- هیدرولیك‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶- شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹- سازمان فرهنگی‌ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰- فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- راهنمای‌دانشگاه	—
۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران	« دکترتقی بهرامی
۲۳۵- ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای‌سیدمحمدسبزواری
۲۳۶- احتمالات وآمارریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- اصول‌تشریح چوب	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتررحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰- شیمی‌تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱- دانشگاهها ومدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیگی
۲۴۲- پانزده‌گفتار	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲۴۴- اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶- بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲۴۸- فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه ایها	« « زاهدی
۲۴۹- تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲۵۰- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲)	« آقای سبزواری
۲۵۱- حقوق مدنی (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)	—
۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میربابائی
۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰- بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیر کیا
۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلددوم)	« « بینش ور
۲۶۴- انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵- بیماریهای درونی (جلددوم)	« « میمندی نژاد
۲۶۶- دامپروری عمومی (جلداول)	« « بهرامی
۲۶۷- فیزیولوژی (جلددوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸- شعر فارسی (درعهدشاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی وادسر
۲۷۰- منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱- حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲- سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی
۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت و تنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس
۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« جناب دکتر بازرگان
۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد